

قرآن و حدیث

در

ادب فارسی

نگارش

مکتبہ اعلیٰ صوفیانہ و ادبیات



National Book Trust, India
New Delhi

قرآن و حدیث

در

ادب فارسی

نگارش

دکتر علی مرزبان راد



دانشگاه صنعتی امیرکبیر

(پلی تکنیک تهران)

عنوان کتاب : قرآن و حدیث در ادب فارسی
نگارش : دکتر علی مرزبان‌راد
ناشر : مرکز نشر دانشگاه صنعتی امیرکبیر
چاپ اول : پاییز ۱۳۷۶
حروف‌چینی : مرکز نشر دانشگاه صنعتی امیرکبیر
تیراژ : ۱۵۰۰ جلد
لیتوگرافی، چاپ و - - - - - : مرکز نشر دانشگاه صنعتی امیرکبیر
قیمت : ۲۵۰۰۰
ISBN : ۹۶۴ - ۴۶۳ - ۰۰۹ - ۲
شابک : 964 - 463 - 009 - 2

حق چاپ برای ناشر محفوظ می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا (التوبة، ۴۰)

این کتاب مزین به آیات قرآن و احادیث معصومان را هدیه نمودم

به

بانوی عزت افزای کربلاء زینب کبریٰ

(دختر رشید فاطمة الزهراء و امیر مؤمنان - سلام خالق مَنان بر آنان -)

زینب عقیف و شکیبا

نمایانگر مقاومت و تقوی که در حادثه مصیبت بار کربلاء با امام زمانه داش
امام سجّاد - صَلَوَاتُ خُدا بر او باد - همدرد و همدل و همسفر گردید. هر
دو پروردهٔ مکتب قرآن در برابر جور و جنایت یزیدیان جدّاً قَدْ برافراشتند
و از کوره‌های کوه‌گداز ابتلاء ابراهیم‌وار بیرون آمدند و با عمل به گفتار
جدّشان (حقگوئی نزد سلطانی ستمگر) برترین جهاد در راه خدا نمودند
و مسلمین را عملاً درس خداپرستی، آزادگی، پایداری و ظلم‌ستیزی
آموختند - عزّتشان نزد خدای عزیز عزّت، بخش افزون باد -

خوانندهٔ گرامی

لحظه‌ئی با عین عنایت، صفحه ۱۰۳، بخش دوم کتاب را ملاحظه کنید و
آنگاه فراخور توان و معرفت که قادر مَنان به شما مرحمت فرموده است
در راه تعلیم و ترویج قرآن (معجزه جاوید خاتم پیامبران) گدای تازه
بردارید و مطمئن باشید اگر خدا را یاری کنید شما را یاری میکند.

فهرست مطالب در بخش نخست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۷	بوستان و قصائد سعدی	پنج	مقدمات
۵۵	دیوان خواجوی کرمانی	۱	عنایت به میراث ملی
۶۷	غزلیات حافظ	۲	دوگونه تأثیر
۷۷	دیوان جامی	۶	کتابی گرانمایه
۸۴	دیوان محتشم کاشانی	۷	آیات و احادیث در نظم پارسی
۸۶	کلیات شیخ بهائی	۷	شاهنامه فردوسی
۸۷	محمد اقبال و دیوانش	۹	مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری
۹۲	دیوان محمدتقی بهار	۱۰	دیوان ناصر خسرو
۹۷	دیوان حمید سبزواری	۱۲	دیوان سنائی
۱۰۰	همزبان با سعدی	۱۸	دیوان خاقانی
۱۰۱	فهرست آیات قرآن	۲۰	خمسه نظامی
۱۰۶	فهرست احادیث	۲۳	دیوان و منطق الطیر عطار
۱۰۹	فهرست مأخذ	۳۲	مثنوی مولوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ^۱.

مقدمات

الْحَمْدُ لِلَّهِ:

آفریدگار حیّ توانا را سپاس می‌گزاریم که ما را به نیکوترین وجه بیافرید و به گوهر هدایتگر خرد بیاراست تا او را پرستش نماییم.

شکر بیکران خالق مَنان را که مسلمان، پیرو قرآن، محبّ مخلص خاتم النبیین و عترت پاکش هستیم - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ -

حَمْدًا ثُمَّ حَمْدًا از زیستن در روزگاری درخشان که ملّت رشید ایران پس از سال‌ها جهاد و تلاش، بذل مال و جان به پیروی از سرور شهیدان امام حسین - علیه السّلام - سرانجام توانستند با یاری خدای توانا و رهبری فقیهانه روح‌الله، در فرخنده روز ۵۷/۱۱/۲۲، شجره ستمبار اهرمنشاهی را از ریشه برکنند و آئین سعادت فرجام اسلامی را در زادبوم سلمان فارسی مستقر نمایند. ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ^۲.

دو نعمت گرانمایه:

بعد از حمد و ستایش باری - تعالی - نگارنده این کتاب مانند دیگر معلمان و متعلمان که با فرهنگ و ادب فارسی سروکار دارند به ویژه دانشگاهیان دانش اندوخته در رشته زبان و ادبیات فارسی معتقد است که آیات قرآن و احادیث معصومان از صدها سال پیش تاکنون چنان با تاروپود نظم و نثر فارسی درآمیخته‌اند که جمع‌آوری و تبویب و تدوین آن‌ها چنانکه شاید و باید جز از عهده فرهنگستانی مجهز برنیاید.

مهمتر از تأثیر ظاهری، تأثیر معنوی است که آن را با هیچ معیاری نمیتوان سنجید. براستی کلام بی‌همتای پروردگار جهان و سخنان گهربار معصومان از صدر اسلام تا این زمان به قدری در پندار و گفتار و کردار ایرانیان حقجوی حق‌پرست حسن اثر گذارده است و آنان را در یافتن و گزینش تنها دین پذیرفتنی نزد ربّ العالمین هدایت نموده که

۱ - سوره الاسراء، آیه ۹.

۲ - یوسف، ۳۸.

حساب و کتاب و اجرش تنها نزد خدا است.

در تأیید این گفتار آیاتی را شاهد می آوریم که قرآن خوان متفکر هر بار آن ها را تلاوت میکند آینه روحش مصفا تر و ایمانش افزون تر میگردد.

در اعتقاد به خدا: أَفَى اللَّهِ شَكُّ، فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^۱. این آیه گرچه آسان و قابل فهم بیشتر قرآن خوان ها است خود استوارترین دلیل بر وجود آفریدگار جهان است.

اگر خدایانی در آسمان ها و زمین بودند؟ پاسخ قرآن: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا^۲. بدیهی است با تلاوت این آیه خردپذیر و اندکی تفکر در گردش منظم و شگفت انگیز زمین و دیگر کرات آسمانی که شمار آن ها را فقط خدای دانا داند ایمان قرآن خوان قرآن شناس به یکتایی و قدرت قادر متعال همواره به کمال میرود.

چه کسی استخوان های پوسیده را زنده میکند؟ پاسخ قرآن: وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ○ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ^۳.

از این آیه استنباط میشود همان خدای توانا که آدمیان را پس از نیستی لباس هستی پوشانید و آنان را حیات بخشید همو قادر است بعد از مردنشان و پوسیدن و پراکنده شدن استخوانشان بار دیگر ذرات پراکنده را فراهم کند و باز زندگی بخشد و هر یک را عادلانه به کیفر اعمالش برساند.

در پرستش فقط خدا و یاری جمستن تنها از او: نمازگزاری عارف که در هر شبانه روز حَذَاقْلَ ده بار خطاب به محبوبش عابدانه همی گوید: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۴. نزدیک او را که در برابر فرعون صفتان سر ذلت بر خاک نهد.

در پایداری: مؤمنی برای اقامه نماز کمی دیر به مسجد رسیده است، امام جماعت و مأمو مین را در رکوع می بیند وی جهت بی نصیب نماندن از یک رکعت نماز جماعت، بانگ بر میدارد: يَا اللَّهُ... يَا اللَّهُ... إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ^۵. او با این بیان، نمازگزاران را به تحمل و استقامت فرامیخواند تا خود تکبیرة الاحرام را با شرائطش بجا آورد و به راکعان برسد.

در پرستش رَبِّ الْعَالَمِينَ و نیکویی به والدین: تا غیر خدا را نپرستیم و به والدین احسان

۱ - ابراهیم، ۱۱: آیا درباره خدای آفریننده آسمان ها و زمین شکّی است؟!.

۲ - الانبیاء، ۲۲: اگر در آن دو (آسمان و زمین) خدایانی بودند غیر از الله، البتّه (آن دو) تاه میگشتند.

۳ - یس، آیات ۷۸، ۷۹.

۴ - الفاتحه، ۵.

۵ - البقره، ۱۴۹.

کنیم از قرآن چنین درس میگیریم: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۱. آیه آماده باش: مسؤولان فرجام‌نگر، نظامیان پیکارگر، پاسداران و مرزبانان غیور را میسزد شب و روز بکوشند تا به رزم‌افزاری دشمن‌شکار دست یابند و بدان وسیله دشمنان حق را به هراس افکنند و سودای تجاوز و سلطه‌جویی را از کله‌شان بدر کنند چنانکه خدای عزیز عزّت‌بخش فرموده است:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ^۲.

داشت به قدر کاشت: با خبریم که ابلیس سراسر مکر و تلبیس پیوسته در کمین است هر یک از فرزندان آدم را با دانه‌ئی مخصوص، در خور حال و هوایشان به دام افکند! مثلاً یکی را معتقد سازد اگر کار نکند خدای روزی‌رسان، روزیش را میرساند!

از دید قرآن درمان این وسوسه باطل چیست؟ این‌که: لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى^۳.

آیه غرور شکن: تصوّر کنیم از رزم‌آوری سترگ کاری بزرگ سرزند مثلاً در میدان کارزار بردشمنی قهار پیروز گردد تا وی در دام غرور شیطان نیفتد خدایش چنین خبر داده است: وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى^۴.

پرهیز از اسراف: تا مسلمانان قرآن‌پذیر گرفتار دیو اسراف و تبذیر نشوند حکیم جهان‌آفرین مبذّران را برادر شیطان شمرده است! إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ^۵.

خواننده اندیشمند فرجام‌نگر مفاد آیه یاد شده را به یاد بسپارید تا برسیم به یوم‌الیقین که همگان در محضر خدای عالم قادر دادگر حضور خواهیم یافت. برآستی در آن روز هراس‌انگیز اگر از این سرمایه‌دارهای عیاش باددست بپرسند (همین سرمایه‌دارهای مسرف مبذّر که مسأله‌ئی با عنوان خمس در دفتر در آمد و در رفت روزانه‌شان نانوشته است!): چرا در یک مجلس عزاداری و از آن گزافه‌تر و پریخت‌وپاش‌تر در جشن تشریفاتی و خودنمایی عروسی، تاج گل‌هائی مصرف نمودید که هر کدام بیش از دویست هزار ریال هزینه برداشت و روز بعد هم آن‌ها را انداختید در زباله‌دانی! جز اظهار پشیمانی و سرافکندگی سپس چشائی کیفر و لخرجی چه پاسخی خواهند داشت؟!

۱ - الاسراء، ۲۴.

۲ - الانفال، ۶۲.

۳ - النجم، ۴۰.

۴ - الانفال، ۱۷.

۵ - الاسراء، ۲۹.

آیا سزاوارتر نیست که بجای این تاج گل‌های چشم‌افسای دوروزه‌ئی! صاحبان جشن یا سوگواری، بروند کتاب‌های دانش‌افزا بخزند و آن‌ها را کریمانه وقف کتابخانه‌های مساجد، مدارس و دانشگاه‌ها بنمایند؟

یهود و نصاری کی و با چه شرطی از مسلمین خشنود خواهند شد؟ اعلام خدا به پیامبرش: وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ، البقره، ۱۱۴. دانش طلبی: معلّم حدیث‌شناس در فرصت‌های مناسب، متعلّمان را با این دست احادیث نبوی همواره به تعلّم برمی‌انگیزاند: أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ^۱. همچنین: أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ^۲.

نماز به وقت: نمازگزار آشنا به نهج‌البلاغه که دوست دارد فرزندش در اوّل وقت نماز بگذارد سفارش امام علی -ع- را به یادش می‌آورد: صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْفَتِهَا الْمُؤَقَّتِ^۳. ذلّت ناپذیری: سالکان راه امام حسین -ع- از مال و جان میگذرند ولی به پیروی از ندای امامشان هرگز تن به خواری نمیدهند: هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ.

گذشته از این‌ها دانشپژوهانی که خواستار فیض‌یابی از دریای پرگهر ادبیات فارسیند هرچه بیشتر با قرآن و حدیث آشنا گردند بهره‌شان از میراث، ملّی بیشتر میشود و گره مسائل معضّل را در نظم و نثر پارسی آسانتر می‌گشایند. مثلاً با آگاهی از ترجمه و تفسیر این آیه: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۴.

مقصود حافظ در سرایش این شعر دشوار پر بار را بهتر می‌فهمند:
آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند
نیز مفهوم این شعر مولوی را با آگاهی از آیه ۶۵، سوره شریفه یس، الْيَوْمَ نَخْتِمُ... زودتر درمیابند:

معنی نختم علی افواههم این شناس، این است رهرو را مهم
باز اشاره همین شاعر را در سرودن این شعر با توجه به آیه ۶، از سوره الصّف: وَإِذْ قَالَ...
بود در انجیل نام مصطفی آن سر پیغمبران بحر صفا

۱ - ده گفتار از شهید آیه‌الله مطهری، صفحه ۱۳۳.

۲ - ده گفتار صفحه ۱۳۴.

۳ - نهج‌البلاغه، عهدنامه امیرالمؤمنین با محمد بن ابی‌بکر، صفحه ۸۷۹.

۴ - الاحزاب، ۷۲، توضیح و تفسیر آیه را در صفحه ۷۵ - ملاحظه نمائید.

سپاسگزاری از یاری دهندگان

یقیناً یاری دهندهٔ اوّل و یاری دهندهٔ آخر، یاری دهندهٔ باطن و ظاهر هرآینه پروردگار
فِیاضِ منعم قادر است - جَلَّ جَلالُهُ -

پس شکر و سپاس او را که شایستهٔ هرگونه سپاس و ستایش است. بدیهی است
سپاسگزاری از یاری دهندگان صواب نما و کارساز باز سپاسگزاری از آفریدگار
آن‌هاست. باری با خواست خدای سبب‌ساز این بندگان خالق مَنان به فراخور کار و
مقامشان مؤلف را در تألیف کتاب مدد رسانیدند و این کوچک عبدِ خدای بزرگ هم
صمیمانه از الطاف بیدریغشان تشکر و قدردانی مینماید.
از استادان صاحب‌نظر:

برادر دکتر احمد احمدی: عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی.

" حجة الاسلام ابوالفضل کياشمشکی: مدیر گروه معارف اسلامی و علوم انسانی در
دانشگاه امیرکبیر.

" دکتر احمد خاتمی: استاد دانشگاه شهید بهشتی.

" دکتر جلیل تجلیل: استاد دانشگاه تهران.

از دانشگاه امیرکبیر:

" دکتر علیرضا رهائی: ریاست محترم و ارجمند دانشگاه.

" علی قاسم‌زاده مقدم: رئیس حوزه ریاست دانشگاه.

از اداره انتشارات دانشگاه:

" سید ابوالحسن ریاضی: مقام مسؤول اداره.

" سید ضیاءالدین رضاتوفیقی: قائم مقام اداره.

" مهدی شهریاری: مدیر چاپ.

" احمد یزدانی وفادار: مسؤول دفتر.

خواهر خانم منیرالسادات محمدی: حروف‌چین کاردان و خستگی‌ناپذیر.

مضافاً همسر (رقیه مفلح) در مقابله آیات قرآن با من همدستی نمود - زینب کبری -
صلوات الله علیها - دستگیرش باد - خالق مَنان یکایک یاری دهندگان را در شناخت
اسلام و کار بستن احکام قرآن توفیق فراوان کرامت فرماید - بِمَنِّهِ وَكَرَمِهِ -

باز به خدای بی‌نیاز روی آوریم و او را بیش سپاس گزاریم که ما را به آئینی هدایت نمود که تنها آئین پذیرفتنی نزد اوست، چنانکه کلامش بدان ناطق است: وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران، ۷۹). یعنی هرکس جز اسلام آئینی را بجوید هرگز از او پذیرفته نیست و او در دیگر سرای از زیان‌کاران است. امید آن که خواننده این کتاب با استعانت از آفریدگار مهربان و تحقیق و تلاش بتواند تنها آئین پذیرفتنی نزد خدا را بیابد و در این جهان جهنده چنان کند که در سرای پاینده در شمار رستگاران درآید.

خجسته یادی از سلمان فارسی

در نخستین صفحه از مقدمه، نام سلمان فارسی به زبان قلم آمد دریغ آدم که یادی خوش از آن صحابی کم‌نظیر و اخلاف صالحش ننمایم.

سلمان مردی برخاسته از سرزمین پاک ایران بود، زاهدی خود ساخته بود، محقق پرتلاش و نستوه در راه یافتن آئین حق بود. او پس از سال‌ها پرسش و تحقیق در ادیان کهن، سرانجام به آئین اسلام درآمد. اسلام تنها آئین پذیرفتنی نزد خدا-سلمان از نخستین ایرانیان گرونده به اسلام بود و بعد از پذیرش اسلام، در شمار یاران مخلص رسول‌الله درآمد و به درجه‌ئی از معرفت، ایمان، زهد و تقوی رسید که رسول خدا - ص - در وصفش چنین گفت: سلمانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ. (خدمات متقابل اسلام و ایران ص ۶۱، از شهید مطهری، تهران ۱۳۴۹، ش) این صحابی خردمند حق‌شناس فرجام‌نگر پس از درگذشت پیامبر - ص - یکی از پیروان خالص و باوفای امام اول شیعیان گردید و تا آخرین لحظه زندگی دست از ولای مولی علی - ع - برنداشت - رحمت بیکران الهی باد بر مولای متقیان و شیعیانش -

اینک یادی مستند به اسناد معتبر:

«روزی رسول‌الله - ص - آیه ۳۸، از سوره محمد را تلاوت میکرد: وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ. یعنی اگر شما عرب‌ها روی از دین اسلام برتابید خداوند مردمی را جانشین شما نماید که از شما نیستند و چون شما رفتار نکنند! اصحاب پرسیدند یا رسول‌الله این مردم کیانند که اگر ما به دین پشت کنیم خداوند آنان را جانشین ما نماید؟ رسول‌الله دست بر زانوی سلمان نهاد که پهلوش نشسته بود و گفت این مرد و قوم اوست و افزود به خدائی که جانم در دست اوست اگر ایمان را به ثریا آویزند سرانجام مردمی از فارس آن را دریابند.» تفسیر ابوالفتح رازی جلد ۹، ص ۱۳۶، تفسیر مجمع البیان جلد ۵ ص ۱۰۸، تفسیر الصافی جلد ۵، ص ۳۲، تفسیر المیزان ترجمه فارسی جلد ۳۶، ص ۸۵، تفسیر نمونه جلد ۲۱، ص ۴۹۸.

برترین کلام

به عقیده ما مسلمانان قرآن مجید آخرین کتابی است که از سوی خدا بر آخرین پیامبرش نازل گردیده است و کاملترین برنامه الهی است که میتواند با مصاحبت و همراهی پیامبر و خاندان معصومش، انسانهای مآل اندیش و حقجو را تا سرانجام حیات به راه راست هدایت کند.

مفاهیم و دستورهای قرآن در زئی کلمات و عبارات متعارف عربی با نام سوره و آیه جلوه گر شده اند تا آدمیان با تفکر در آنها، وظائف خود را نسبت به خالق و مخلوق نیکوتر بشناسند و با عمل به اوامر و احکام الهی، به مقام خلیفه اللهی برسند. در هزار و چهارصد سال پیش که جهانیان مخصوصاً اعراب غرق در ظلمات جهالت بودند آفتاب حیات بخش قرآن به امر پروردگار حکیم از کره حراء تابیدن گرفت و پرده های جهل و خرافات را در مدت بیست و سه سال از پیش دیدگان مردم آن سامان برگرفت، عادات و اخلاق رذیله مانند بت پرستی، دروغ گویی، ربا خواری، زراندوزی... را زشت شمرد، دل ها را از پلیدی و آلودگی پاکیزه کرد، زنگ دشمنی های دیرین را با صیقل ایمان از صفحه سینه ها زدود، جهشی برق آسا در اندیشه و اخلاق و رفتار مسلمین پدید آورد و در اندک زمانی قبائل متفرق و متخاصم را یگانه و هماهنگ نمود. پرورش یافتگان مکتب اسلام و مجاهدان فی سبیل الله به هر طرف روی آوردند هدفشان غالباً مبارزه با ظلم، کوبیدن کاخ جباران، رها ساختن مظلومان از چنگال پیدادگران و برافراشتن درفش توحید بود. به سفارش قرآن، دست و زبان ها در راه گسترش آئین برادری و برابری بکار افتاد، با پیام آسمانی: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ**^۱. کاخ های موهوم امتیازات نژادی فروپاشید و تفاخرات جاهلانه ملغی گردید. از زمان نزول آن آیه شریفه تا بگاه قیامت همه مردمان از سیاه و سفید، عرب و عجم، در برابر قانون خدا یکسان شمرده شده اند و معیار برتری در پیشگاه عدل الهی تنها گهر تقوی است. اما مع الأسف اکثریت آدمیان هنوز با قرآن آشنا نشده اند! با آنکه از ظهور اسلام تاکنون بیش از چهارده قرن میگذرد و فرزندان آدم هر روز پله ئی از نردبان ترقی و تکامل را پیموده اند و در بیشتر زمینه های علم و صنعت،

۱ - انجرات. ۱۳. مکتوب در صفحه ۳.

شتابان پیش رفته‌اند ولی هنوز عقده تبعیض نژادی را نگشوده‌اند! شگفتا امری طبیعی در اختلاف رنگ‌ها مدّت‌هاست محافل بین‌المللی را بخود مشغول داشته است! مشتی سفیدپوست سیه‌دل، زیردستِ زیردست آزار، حق‌ناشناس تبهکار، مغرورانه خود را بر دیگر بندگان خدا ترجیح می‌دهند و علی‌رغم قوانین بین‌المللی برای ممنوعان خود حقّ برابری در زندگی قائل نیستند و همه روزه با گفتار و کردار سخیف خود وجدان انسانیت می‌آزارند! بی تردید داروی شفابخش چنین دردها، عمل به نسخه حکیم جهان آفرین است و بس: وَتُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا^۱.

هم‌اینک با نیروی خیال پرده‌های ستبر زمان را کنار زنید و چهارده قرن به عقب برگردید ببینید امیرالمؤمنین علی - ع - که بعد از رسول‌الله - صَلَّی اللّٰهَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - از همه کس به قرآن آشنا تر و نزدیکتر بوده است در عهدنامه معروفش با مالک اشتر هنگام برگماردنش به فرمانداری مصر، در پرهیز از تبعیض چگونه سفارش میکند:

فَإِنَّهُمْ صِغْفَانٍ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا تَطِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ^۲. براستی جز آفریدگار بی‌همتای دانا کیست که علی را چنانکه بوده است بشناسد و بشناساند.
و به قول استاد سخن سعدی شیرازی^۳:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند جَبَّارِ در مناقب او گفته هل أتى
از کتب معتبر تاریخی برمی آید که نیاکان حق‌شناس ما از همان سال‌های نخستین ظهور اسلام با طیب خاطر بدین آئین عزّت‌بخش و عدالت‌گستر گرویدند و از آن بهره بردند. گرچه شاهان خودکامه مسلمان‌نما، قرن‌های متمادی همچنان به جنایات شاهانه ادامه دادند و امت ایران را که در زمره بهترین امم اسلامیند از رشد و تکامل بازداشتند! أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۴.

برنامه آسمانی

قرآن با برنامه آسمانی و انسان‌ساز خود می‌خواهد همه جهانیان یک‌زبان و یک‌دل به

۱ - الاسراء. ۸۴: و فرو میفرستیم از قرآن چیزی را که در آن بهبود و رحمت برای گروندگان است و ستمگران را جز زیان نیفزاید.

۲ - نهج‌البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۹۸۴.

۳ - قصائد، ص ۳.

۴ - الزمر. ۱۷.

سوی خدای واحد روی آورند، قرآن می‌خواهد فرزندان آدم مقام خلیفه‌اللّٰهی خود را بشناسند، سطح فکر خود را از مادیات بالاتر برند، در خلقت آسمان‌ها و زمین بیندیشند، با نیروی علم و عمل به اسرار آفرینش پی ببرند، بر عوامل طبیعت مسلط شوند و از نعمت‌های بیکران خدائی برخوردار گردند. قرآن مأمور است قیود اوهام و خرافات را از دست و پای عقول بگشاید و آدمیان را آزادی بخشد، آزادی از قید و بند شهوات، آزادی از سلطه مستکبران، رهایی از هر چیزی که او را از مسیر کمال بازدارد.

سرانجام او را به چنان مرتبه‌ئی رساند که در همه کارها رضای خالق را بر هر چیز مقدّم شمارد و هیچ‌کس را جز او شایسته عبادت نداند و ثمره دانش و کوشش خود را در راه خیر و سعادت هموعان بکار برد و به قول سعدی شیرازی:

رسد آدمی به جائی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حدّ است مکان آدمیت^۱
گفتیم یکی از اهداف مقدّس قرآن، رساندن بشر به کمال آزادی است، آزادی از قید و بند حکومت جبّاران، آزادی از قید و بند حکومت هوای نفس. و از آنجاکه در هر زمان و هر مکان ممکن است شه‌صفتی ددمنش به علّت غریزه حبّ ذات به ناتوانتر از خود ستم ورزد! لذا می‌سزد مأموریت قرآن هم تا پایان حیات آدمی ادامه یابد و با پیام آسمانی: *فَمَنْ أَعْتَدِیْ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدِیْ عَلَیْکُمْ*^۲. همواره مظلومان را علیه ظالمان بشوراند تا سرانجام حکومت عدل اسلامی طبق وعده الهی برپا گردد: *وَتُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أِئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ*^۳.

سپاس بیکران آفریدگار مَنان را که ملّت قهرمان و سرافراز ایران در این زمان مصداق این آیه کریمه گردیده‌اند.

عظمت قرآن

در عظمت قرآن چه باید گفت؟ جز خالق جهان چه کسی عظمت قرآن را چنانکه باید درمی‌یابد. پس همان به که نخست به کلام الله روی آوریم: *لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ*

۱ - غزلیات اندرزی، ص ۱۲۲.

۲ - البقره. ۱۹۰: پس هرکس به شما ستم ورزید بر او ستم بورزید چنانکه به شما ستم ورزیده است.

۳ - القصص. ۴: و همیخواهیم برکسانی که در زمین ضعیف نگه داشته شده‌اند احسان کنیم و آنان را پیشوا و جانشین نماییم.

لَرَأَيْتُهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ^۱.

این دست آیات مختص کتابی است که رب العالمین آن را بهترین سخن نامیده است. سخنی که عظمتش گاه عارفان را سخت به لرزه افکند و دیگرگاه به لطف خدا آرامش بخشد. بعد از مقام ربوبیت آشناترین و نزدیکترین انسان به قرآن، آورنده قرآن است. سپس خاندان مطهر او - صلوات الله علیهم - احادیث فراوان از خاتم النبیین و دیگر معصومین در دست است که آنان یکی پس از دیگری قرآن را به عظمت ستوده اند. از جمله رسول الله در حدیثی گوید: فَضَّلُ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضَّلَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ^۲.

و در دو دیگر: خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ^۳.

و در سه دیگر: الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ^۴.

و امیر مؤمنان - ع - قرآن شناسترین کسان بعد از خاتم پیمبران - ص - قرآن را اندرز بی نظیر خدای سبحان شمرده است: إِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ - لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْقُرْآنِ^۵. از خالق مهربان می خواهیم دانشجویان و دانشپژوهان حَقِجُو با تفکر در آیات قرآن بیش از پیش به آفریدگار مهربان خویش نزدیک گردند، درباره توحید و نبوت و معاد و دیگر مسائل مربوط به دنیا و آخرت چنانکه در قرآن آمده است و در هیچ کتابی نظیرش نخواهند یافت بیشتر تدبیر کنند، قرآن را بهتر بشناسند و بشناسانند و به الهی بودنش معتقد گردند و به احکامش عمل کنند. - چنین باد یا خیرالمحسنین -

معجزه جاویدان

ما مسلمین معتقدیم یکی از صفات ممتاز انبیاء الهی معجزه است تا هر شیادی را دست به مقام شامخ نبوت نرسد. معجزه چیست؟ در کتاب رهبران بزرگ و مسؤولیت های بزرگتر از آیه الله ناصر مکارم شیرازی صفحه ۱۱۳، در تعریف معجزه میخوانیم:

۱ - الحشر. ۲۱: اگر این قرآن را بر کوهی میفرستادیم هر آینه آن را از خوف خدا متواضع و دوپاره می یافتی!

۲ - قرآن در احادیث اسلامی. ص ۳۱.

۳ - " " " " ۷۵.

۴ - " " " " ۳۲.

۵ - " " " " ۴۰.

«معجزه عبارت از کار خارق العاده‌ئی است که جهات سه گانه زیر در آن جمع باشد:

۱- این کار خارق العاده بکلی خارج از حدود توانائی نوع بشر باشد و هیچ کس حتی نوابغ جهان نتوانند به اتکاء نیروی انسانی همانند آن را بیاورند.

۲- باید توأم با دعوی پیامبری باشد، یعنی آورنده آن به عنوان یک سند زنده برای صدق گفتار خود در دعوی رسالت از طرف خدا آن را انجام دهد.

۳- باید توأم با تحدی یعنی دعوت به معارضه و مقابله باشد. بدین ترتیب که از تمام انسان‌ها دعوت کند اگر میتوانند مانند آن را بیاورند. بنابراین اگر یکی از این جهات سه گانه در آن نباشد معجزه نامیده نمیشود.»

به گواهی تاریخ اسلام هریک از پیمبران خدا متناسب با زمان و مکان خویش معجزاتی داشته است. با اعتقاد بدین که آخرین فرستاده خدا: محمد ابن عبدالله است - صلوات الله علیه و آله - جهت اتمام حجت و رفع هر بهانه‌ئی میسر د مهمترین معجزه‌اش یعنی قرآن مجید، مصون از هرگونه دگرگونی در دسترس جهانیان قرار بگیرد. چنانکه از هزار و چهارصد سال قبل تاکنون با عنایت خدای توانا و همت عباد الله از هر نوع تحریف و گزند مصون و محفوظ مانده است و در اختیار اهلش قرار گرفته.

آفریدگار توانا هم برای آنکه به جهانیان بفهماند قرآن ساخته و پرداخته هیچ مخلوقی نیست بلکه کلام بی‌همتای الهی و دلیلی استوار و معجزی آشکار بر رسالت آخرین پیامبر است، با عرضه آیاتی، جن و انس را به معارضه و نظیرآوری فرامیخواند و در جایی میفرماید: قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوا بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا^۱.

و در جای دیگر این تکلیف را آسانتر مینماید و به ده سوره تقلیل میدهد: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۲.
بار دیگر رب العالمین، با قاطعیت چنین تحدی نماید: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۳. و در پی همین

۱ - الاسراء، ۹۰: بگو اگر انس و جن فراهم آیند که همانند این قرآن را بیاورند همانندش نیاورند اگرچه برخی از آنان برخی را پشتیبان باشند.

۲ - هود، ۱۵: یا میگویند قرآن را محمد برافته است بگو شما هم ده سوره همانند آن برافته‌ها را بیاورید و هرکه را توانید غیر از خدا فراخوانید اگر راستگوئید.

۳ - البقره، ۲۱: و اگر در شکید از آنچه بر بنده خودمان فرو فرستاده‌ایم، شما هم یک سوره همانندش بیاورید و گواهان خود را جز خدا فراخوانید اگر راستگوئید.

آیه، خدای قهار اخطار میکند اگر انجام ندادید و هرگز هم انجام نخواهید داد پس بهراسید از آتشی که آتش‌زنه‌اش انسان و سنگ‌هاست آماده برای ناسپاس‌ها!^۱

راستی جز آفریدگار توانا کیست که کار خود را تا ابد چنین قاطعانه بی‌همتا شمرده باشد؟ آیا همین دعوت به معارضه، حق‌جویان مستعد لایق فیض را به مطالعه دقیق و شناخت قرآن برنمی‌انگیزاند؟ آیا پس از تحقیق و شناسائی، آنان را در برابر احکام خالق مهربان به تسلیم و امیدارد؟

مصونیت قرآن از هرگونه دگرگونی

به دنبال بحث در اعجاز قرآن بجاست از مصونیتش هم سخنی به میان آوریم زیرا از همان روزگار ظهور اسلام، دشمنان حق با انواع ترفندها و دروغ‌ها خواسته‌اند اعتماد مسلمین را به قرآن مبین سست نمایند!

اهمّ تهمت‌های آنان در چند عبارت خلاصه میشود:

۱- معلّمان قرآن را به محمد - ص - آموخته‌اند!

۲- قرآن افسانه پیشینیان است!

۳- در ایام خلافت خلیفه سوم، هنگام جمع‌آوری و ثبت و ضبط قرآن و رفع اختلافات روایی، آیاتی محذوف گردیدند!

۴- آیاتی از قرآن تغییر مکان یافته‌اند!

۵- قرآن از تعرض شیطان مصون نمانده است!

۶- مؤخرترین آنان ادّعاء کرده است: قرآن سروده‌ئی است به سبک پارسی^۲!

در ابطال این وسوسه‌ها، از آغاز طلوع آفتاب قرآن تاکنون، دین‌ورزان حق‌شناس پاسخ‌هایی فقیهانه داده‌اند که مختصراً به نقل آن‌ها می‌پردازیم:

۱- آفریدگار جهان نگهدار قرآن:

ما مسلمین بر این باوریم که قرآن کلام خدا و مصون از هرگونه خطاست، معتقدیم که

۱ - ترجمه آیه ۲۲ از همین سوره.

۲ - نام کتاب یکی از پسرین دروغ‌بافان که در سال ۱۳۷۲، ش. صد صفحه‌ئی کاغذ را سیاه و چرکین نموده است! - رویش سیاه باد -

قرآن آخرین و کاملترین برنامه آسمانی است و میتواند پاسخگو و رافع نیازهای مادی و زاینده تیرگی های روانی باشد، قادر است آدمیان را تا پایان زندگی به سوی حق و خوش فرجامی رهبری کند.

لذا لازمه چنین کتاب و برنامه ئی آن است که خود تا پایان زندگی آدمیان از هرگونه آسیب و تحریفی و از هر نوع افزایش و کاهش کاملاً محفوظ بماند تا در سرای دیگر برای هیچ انسانی مکلف حتی یک بهانه نماند. از اینرو شاهدیم که خدای حکیم بدین موضوع سرنوشت ساز عنایتی خدائی دارد و با این دست آیات معرفت افزا و دلپذیر و مؤکد، زنگ و سوسه ها را از صفحه دل ها میزداید:

در سوره الحجر آیه ۹، چنین اعلام فرموده: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** هرآینه ما خود قرآن را فروفرستادیم و البته ما آن را نگهدارنده ایم.

و در سوره النساء آیه ۸۴: **وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا**: و اگر [بر فرض محال] قرآن از نزد غیر خدا بود هرآینه در آن اختلافاتی فراوان می یافتند.

و در سوره فصلت آیه ۴۲: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ**: باطل از هیچ روی و در هیچ زمان به قرآن راه نمی یابد.

و در سوره الحاقه آیه ۴۴، ۴۵، ۴۶: **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ○ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ○ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ**: اگر [بر فرض محال] پیامبر برخی سخن ها را به ما بر بندگان البته با قدرت او را میگیریم و آنگاه رگ زندگیش را قطع میکنیم!

در حقیقت کلامی با چنین شدت و غلظت دلیلی است قاطع بر این که خدای توانا نگهدار قرآن است و گرنه او خود بهتر از هرکسی میداند که رسولش با آن درجه اعلی در بندگی و امانت، هرگز سخنی خود ساخته را به قرآن نمی بندد، مثلاً حدیث قدسی یا حدیث نبوی را با آیات قرآنی در نمی آمیزد.

و اکنون حدود هزار و چهارصد سال است که طبق وعده الهی قرآن مجید از هرگونه گزند در امان مانده است و یقیناً تا پایان حیات بشر در امان خواهد ماند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (آل عمران، ۷)

عارف نامور مولوی بلخی با التفات بدین آیات چنین سروده:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
تا قیامت باقیش داریم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفی^۱
و از آنجا که مسبب الاسباب همه امور طبیعت را با وسیله و سبب اجراء میکند امر
حفاظت قرآن را زیر نظر خودش و با عنایت اولیاء الله و اهتمام مسلمین به اجراء
درآورده است.

۲- سفارش رسول الله - ص - درباره دو امانت گرانمایه:

به اعتقاد ما خاتم النبیین از تمام جهات افضل و اکمل آدمیان تا دامنۀ قیامت است، با
عنایت پروردگارش از گذشته و آینده با خبر بود و میدانست کتب آسمانی پیشین گرفتار
تحریفاتی سخت گنه آلود و خردکاه شده اند! او میتوانست با خواست خدا حوادث آینده
مسلمین را نیکو پیش بینی کند، از طرفی به قرآن مجید که نشانی جاوید بر نبوتش بود،
همچنین تصریح در امر خلافت و رهبری امتش یقیناً توجّهی پیامبرانه داشت چنان که
خود گفت: اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِ کِتَابِ اللّٰهِ وَ عَثَرَتِی^۲.
در مسأله جانشینی هم ربّ حکیم رسول خود را چنین فرموده: یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ
اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ^۳.

با توجّه به مطالب یادشده آیا هیچ عاقلی باور میکند که رسول الله در جمع آوری و
تنظیم آیات قرآن یا تعیین جانشین اندکی سستی ورزیده باشد؟ هر عارفی که مختصر
شناختی از دانش و خرد و دوراندیشی پیغمبر گرامی داشته باشد یقین دارد وی آن دو امر
عظیم و سرنوشت ساز را به دلخواه زید و بکر و عمر و ... نمیگذارد.

۳- علاقه صحابه به کلام ربّانی:

صحابه به اشاره رسول اکرم - ص - هر نوع کوشش درباره قرآن مثل حفظ کردن،
نوشتن، یادگرفتن و یاددادن را عبادتی عظیم و کاری پراجر میشمردند... با این حال پیدا
است اگر موقع جمع آوری و ثبت و ضبط قرآن انحرافی روی میداد هرگز آرام نمیگرفتند زیرا

۱ - دفتر سوم، ص ۴۳۹.

۲ - ترجمه الغدیر، جلد ۱، ص ۲.

۳ - المائده، ۷۲: ای پیامبر تبلیغ کن آنچه را از سوی پروردگارت بر تو فروفرستاده شده است و اگر تبلیغ
نکنی، پیغام او را نرسانیده ای، و خداوند تو را از گزند مردم نگه میدارد.

آنان دست پروردهٔ مکتب توحید بودند مکتبی که پیروان خود را چنان میپرورد که جز خدای یگانه از هیچ مقامی نهراسند. شجاعتشان در میادین پیکار و گفتار بر حَقّشان در حضور زورمندان روزگار زیور بخش صفحات تاریخ گردیده است و به تعبیر درخشان سعدی:

موخّذ چه در پای ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر سرش
امید و هراسش نباشد به کس براین است بنیاد توحید و بس^۱

۴- اخبار و احادیث:

در تفسیر نوین^۲، ص ۲۰، چنین میخوانیم: «روایاتی مستند از بزرگان اسلام موجود است که همگی بر مصوئیت قرآن از هر نوع تحریف دلالت دارند از جمله روایت ابن عباس شاگرد امام علیّ - ع - در تفسیر و حدیث است که گفت خداوند همهٔ قرآن را به ترتیبی که هم اکنون در دست مسلمین است در شب قدر بر آسمان دنیا نازل فرمود... در اصول کافی کتاب فضل القرآن چنین میخوانیم: حضرت صادق گفت قرآن یک دفعه در ماه رمضان در بیت المعمور و از آنجا در ظرف بیست سال به تدریج نازل شده است. دیگر حدیثی منقول از طبرسی که گفت رسول اکرم - ص - سوره‌های قرآن را به ترتیب قرآنی که هم اکنون در دست مسلمان‌هاست ذکر فرمود. دیگر روایت ابی ابن کعب که گفت پیغمبر - ص - تمام سوره‌های قرآن را از آغاز تا انجام اسم برده و ثواب قرائت هر یک را معین فرموده است که درست مطابق قرآن موجود است و جمیع مفسّرین از شیعه و سنی در بیان ثواب قرائت سوره‌ها به همین روایت استناد میکنند.»

۵- همانندی تمام قرآن‌ها از صدر اسلام تا کنون:

هم اکنون نسخه‌های خطی از قرآن در کتابخانه‌های بزرگ دنیا مثل کتابخانه‌های نجف اشرف و مشهد الرضا موجودند که خط شناسان آن‌ها را مربوط به قرون اوّلیه اسلام میدانند. جالب آن که این نُسخ قدیمی با میلیون نسخ قرآن موجود در سطح جهان کوچکترین اختلافی ندارند. چون سوره‌ها، آیات، کلمات، حتّی حروف قرآن چنان مشخص و دقیقاً اعراب گذاری و نشانه گذاری شده‌اند که امکان هیچ گونه تغییری در آن‌ها

۱- کتّبات سعدی، ص ۲۰۵.

۲- نگارش محمد تقی شریعتی - رحمة الله علیه.

نمی‌رود. و اگر سَدّ حرمت کلام خدا شکسته شده بود هم اکنون در قرآن‌های منتشر شده در سراسر جهان می‌بایست اختلاف فراوان به چشم بخورد در حالی که اختلافی نیست و همانندی کامل نسخه‌های قرآن از قدیم تاکنون دلیلی واضح بر مصونیت آخرین کتاب آسمانی است.

۶- اجماع علماء شیعه بر مصونیت قرآن:

در تفسیر نوین، ص ۳۷، چنین آمده: «علماء امامیه عموماً تصریح کرده‌اند قرآن موجود در دست ما همان قرآنی است که بر نبی اعظم - ص - نازل گردیده است. از جمله شیخ صدوق - رحمه الله علیه - تحریف ناپذیری قرآن را از معتقدات امامیه شمرده است. همچنین ابوجعفر محمد طوسی در آغاز تفسیر تبیان و شیخ طبرسی در مقدمه تفسیر مجمع البیان و هر دو بزرگوار عقیده و استدلال متین علم الهدی سید مرتضی را نیز بر مصونیت قرآن نقل کرده‌اند. محمد حسین کاشف الغطاء در این باره گوید محققاً قرآن موجود در دست مسلمان‌ها همان کتابی است که خداوند آن را به سوی محمد - ص - برای اعجاز و تحدی و تعلیم احکام و تمیز حلال از حرام نازل فرموده است و یقیناً نقص و تحریفی و افزایشی در آن نیست و هرکس از شیعه یا دیگر فرق اسلامی به نقص یا تحریفی قائل باشد بر خطاست.»

در تفسیر گرانقدر المیزان از علامه طباطبائی، جلد ۲۳، ص ۱۵، نیز از مصونیت قرآن از هرگونه تحریف و افزایش و نقصان سخن رفته است.

۷- سکوت و رضایت امیرالمؤمنین - علیه السلام -:

امام علی - ع - سرشناس‌ترین چهره جهان اسلام بعد از رسول خدا - ص - است. آن امام برحق یکی از کاتبان و حافظان و مروّجان قرآن بوده است و پس از رحلت رسول خدا - ص - حدود بیست و پنج سال در برابر مصائب و حوادث روزگار استوارتر از هرکوهی استقامت ورزید و بارها در حلّ مشکلات اسلامی طرف مشورت خلفاء قرار گرفت و آن‌ها را امامانه ارشاد فرمود. آن اولوالامر نیرومندی که در تمام دوره پرتلاطم زندگیش از هیچ مقامی جز خدا نمی‌هراسید و خشنودی او را برتر از هرچیز می‌شمرد - اولیاء مقرب خدا همگی چنین بوده‌اند - اگر در هنگام تدوین قرآن و ثبت و تنظیم آیات لغزشی مشاهده میکرد هرگز لب فرو نمی‌بست. محالاً فرض کنیم علی - ع - در آن بیست و پنج

بیست

سال بنا به مصالحی به کمیّت و کیفیت قرآن جمع‌آوری شده اعتراض نکرد و سخنی نگفت! یا گفت اما کسی اعتناء نکرد! آیا در مدّت چهار سال و چند ماه خلافتش هم نمیتوانست لغزش‌ها را اصلاح نماید؟ آیا نمیتوانست معایب و نقائص را با عنایت به قرآنی که خود جمع‌آوری و مرتّب کرده بود برطرف سازد؟ آری آن پیشوای نخستین پرورده دامن خاتم النبیین در نهج البلاغه خود که بعد از قرآن و احادیث نبوی از معتبرترین آثار مکتوب اسلامی است بارها در فضیلت و عظمت قرآن موجود سخن گفته و مردم را به استفاده از آن تشویق نموده است و هیچگاه بر تحریف یا افزایش و کاهش قرآن اشاره‌ئی ننموده است. بی‌گمان سکوت امیر مؤمنان - ع - در برابر قرآن حاضر میتواند هر محقّق بینادل را متقاعد سازد که در قرآن مجید هیچگونه تغییری روی نداده است. به شهادت تاریخ مولیٰ امیرالمؤمنین همان خلیفه دادگری است که در روزهای اوّل خلافتش به عزل معاویه تبهکار سرسلسله جبّاران همت گماشت و تاب نیاورد در دوره خلافتش آن زمامدار ستمگر حتّی چند روزی بیش بر مال و جان مسلمین مسلّط بماند. هرچند فرمان عزل معاویه از نظر سیاستمداران ظاهریین به صلاح حکومت نوپای علیّ نبود ولی آن امام عادل و آئینه تمام‌نمای حقّ مصالح امت اسلام را از هرچیز برتر شمرد تا روش زمامداری را به زمامداران حقگرا بیاموزد.

در همین راستا در عهدنامه‌اش با مالک اشتر - رحمه الله علیه - وی را از بکارگیری بدسابقه‌ها با این کلام برحذر داشت: **إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا**.
با توجّه به دلائل یادشده هرچند کوتاه و مختصر بودند یقین داریم قرآن موجود در دست ما همان است که بر رسول الله - ص - نازل شده است و در شماره آیات و کلمات حتّی حروف، همچنین در تنظیم و ترتیب سوره‌ها و آیه‌ها کمترین تغییری روی نداده و باطل از هیچ روی و در هیچ زمان به قرآن راه نیافته است و نخواهد یافت چنان که خالق قرآن خود میفرماید: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ** ^۱.

نباید غافل بود

گفتاری است درباره صوفیان پارسی‌نویس که در گسترش فرهنگ اسلامی و ترویج

۱ - نهج البلاغه، جلد دوم، ص ۹۹۰.

۲ - فضّلْتُ، ۴۲.

زبان و ادب فارسی سهمی بسزا داشته‌اند و از قرآن انسان‌ساز و کلام گهربار معصومان بهره‌ها برده. با این حال به عللی که اینجا مجال بحث نیست در برابر صواب‌گوئی‌های بسیار، مع‌الأسف مرتکب خطاآموزی‌های ناگوار هم شده‌اند و محتمل است برخی کسان بر اثر مطالعه آثار آنان، رفته‌رفته به بیراهه کشانیده شوند!

از جمله دانشجویان رشته ادبیات فارسی که برای دریافت دانشنامه موظف و ناگزیرند هر ساله بخش‌هایی صواب و ناصواب از آثار متصوفه را به عنوان متون درسی برگزینند، با دقت بخوانند، مفاهیم را به ذهن بسپارند و سرانجام امتحان بدهند. ازین قرار ممکن است بعضی ناآگاهان و زودباوران تحت تأثیر القائات خطاء آموزان درآیند! این است دردی درمان‌طلب! و این هم برخی لغزش‌ها از خانقاهیان طریقت‌نما: اقوالی سخت ناروا، سست‌کننده باورهای دینی، به ویژه بی‌پروائی از روز هراس‌انگیز رستاخیز!

تأویل و توجیه آیات قرآن و احادیث با پندار خودشان!

جعل اخبار و روایات به کام دنیاداران!

تخلیه انبار دل از بار کینه حتی دشمن دیرینه!

برتری مقام عشق بر عقل!

خطیر و خوش فرجام دادن مسلک سالکان طریقت و رسیدن به آخرین پایه پس از طی مقامات هفت‌گانه: طلب، عشق، معرفت، استغناء، توحید، حیرت، فناء!

سرسپردگی بیچون و چرای مرید در برابر اوامر مراد، قطب، شیخ، مرشد!

انتساب مقولاتی از این دست به صوفیان شریعت‌گریز: کشف و کرامات مبالغه‌آمیز، افسانه‌های خرافی خردکاه، گزافه‌گوئی‌های شگفت‌انگیز...

این است دردی آشکار که دردشناسان خیراندیش فرجام‌نگر را آزار می‌دهد و اولیاء امور را می‌سزد که دردها را حکیمانه درمان کنند. اما تا وضع چنین است یعنی تا زمانی که برنامه‌ریزان مستقر در شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگر مراکز برنامه‌ریزی به علت کثرت مشغله و کمی کیمیای وقت نرسند بدین امر مهم و سرنوشت‌ساز برسند بر آنان که نخواهند در دام وسوسه خانقاهیان گرفتار آیند لازم است کتبی آگاهی‌بخش را بیابند و مطالعه کنند و تن و جان خود را از افسون‌های

گوناگون مصون بدارند^۱. در پایان این مقال میگوئیم: چاشنی طعام جان شاعران خانقاهی غالباً عشق و عاشقی است! در حالی که در قرآن مجید از واژه عشق و مشتقاتش همچون عاشق و عشاق و معشوق... هیچ خبری نیست و حتی یک بار هم به کار نرفته‌اند^۲. بلکه در آن کتاب آسمانی سخن از حبّ خدای جهان‌آفرین است به بهترین بندگان یعنی متّقین، محسنین، صابرين، توابين، متطهرين، مطهرين، متوكلين و مقسطين. و از این طرف نیز حبّ و عبودیت بندگان است به آفریدگار مهربان و اطاعت از اوامرش. نکته دیگر شایسته گفتن و شنیدن آن که در همه حال باید اوامر پروردگار حکیم را با گوش جان شنود و با طیب خاطر بدان‌ها عمل نمود. چنانکه فرموده است: **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**^۳

دیگر نکات گفتنی

۱- نگارنده در جستجوی مقصود، مشتاقانه به گلزار پر بار ادبیات فارسی روی آورد و از میان صدها قطعه منظوم و منثور، شماری بس اندک را گلچین و همراه آیه یا حدیث مستفاد نقل نمود تا خوانندگان این کتاب، مفهوم عبارات مخصوصاً اشعار بهره‌یافته از قرآن و حدیث را آسانتر دریابند و اگر بخواهند نگارش خود را با آیات قرآن و احادیث معصومان بیاریند از روش شاعران و نویسندگان گرانمایه درس بگیرند.

۲- اگر گفته میشود گویندگان و نویسندگان و عارفان از قرآن و حدیث الهام گرفته‌اند نه بدان معنی است که همه نوشتارها ملهم از اسلامند. بدیهی است نوشته‌های ستایشگران فرعون‌ساز و مداحان دنیاطلب زبان‌باز همانان که به قول خاقانی از زر و نقره، آلات خوان ساختند! نیز اقوال مبالغه‌آمیز و گزافه‌گوئی‌های خردکاه از صوفیان شریعت‌گریز، با

۱- از میان کتاب‌های سودمند که به دست اسلام‌شناسان درآگاه به رشته نگارش درآمده‌اند مطالعه دقیق این چهار کتاب را توصیه مینمائیم.

حدیقه‌التّبیعه، تألیف فقیه و محقق ربّانی، آیه‌الله مقدّس اردبیلی، از انتشارات گلی، تهران، سال ۱۳۹۴، ق. جلوه حقّ (کتابی است مختصر و مفید) از آیه‌الله مکارم شیرازی - خدای توانا یاورش - ناشر: مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر قم، سال ۱۳۳۶، ش.

عارف و صوفی چگونه میگویند؟ از پژوهشگر اسلامی جواد تهرانی، ناشر: بنیادبعثت، تهران، سال ۱۳۶۷، ش. عرفان و تصوّف، نگارش دانشمند اسلام‌شناس داود الهامی، از نویسندگان برجسته مجله اسلام‌گستر مکتب اسلام، قم، سال ۱۳۷۴، ش.

۲- واژه عشق در فرهنگ و ادب فارسی بجای حبّ شدید، دوستی مفروط... بکار رفته است.

۳- الزّمر، ۱۹: ای پیامبر مژده بده به بندگانم آنان که سخن‌های گوناگون را گوش میدهند و از بهترین آن‌ها پیروی میکنند.

معارف حق‌نمای اسلام نمیسازند و همان به که آن مسطورات خط‌آموز در لابلای اوراق کتاب‌ها مستور بمانند!

۳- در حدّ امکان کوشیدیم قطعات منتخب نغز و برمغز و هم عبرت‌انگیز و معرفت‌افزا باشند تا خواننده را شوق مطالعه بیفزاید.

۴- در ارائه مطالب، فضل تقدّم گویندگان و نویسندگان مراعات گردیده است.

۵- جهت آنکه در نقل و ترجمه آیات، کمتر تکرار روی دهد و رشته کلام خیلی به درازا نکشد آیاتی که بارها به کار آمده‌اند بار نخست بازنویسی و ترجمه و در موارد بعد به شماره آیه و نام سوره اکتفاء شده است. احادیث و برخی آیات هم نیازی به ترجمه نداشتند.

۶- چنانکه گفته شد اشعار فارسی برخوردار از کلام آفریدگار و احادیث گهربار، بسیار فراوان و گسترده‌اند، آنچه در این کتاب از پیش چشم خوانندگان می‌گذرد بی‌گمان اندکی است از بسیار و یکی است از هزار!

۷- در آثار منثور (بخش دوم) گاهی ضرورتاً مختصر تصرفی نموده‌ایم.

با همه کوشش و دقتی که در تهیه و چاپ این کتاب به عمل آمده است یقیناً از عیب و نقص برکنار نمانده! چنانکه ادیبان معتقدند هیچ کتابی را نتوان یافت که اگر فردای روز انتشار به دست صاحبش دهند خود بر آن خرده نگیرد و مثلاً نگوید اگر آن جمله را چنین مینوشتم رساتر بود و اگر آن عبارات مینوشتم اصلح بود و اگر آن واژه را چنین مینوشتم زیباتر...! ما بحق بر این باوریم تنها یک کتاب تا پایان حیات آدمیان از هر عیب و نقص مبری است و آن کتاب آفریدگار جهان، معجزه جاوید خاتم النبیین است - صلوات الله علیه و آله الطاهرین -

لذا از خوانندگان ارجمند و پژوهشگران نظرمند درخواست میشود اگر هنگام مطالعه، لغزشی مشاهده کردند حتی الامکان نگارنده را کریمانه آگاه نمایند تا در صورت تجدید چاپ، اصلاحات لازم و تذکرات سودمند کار بسته شود. احسان یاران صواب‌نما و خوانندگان فیض رسان بی‌گمان مایه امتنان خواهد بود، به قول استاد سخن سعدی شیرازی: متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد^۱.

و به گفته مولوی عارف نامی:

مؤمن ارینظر بنور الله نبود عیب مؤمن را به مؤمن کی نمود^۲

و یکی از درخواست‌های ما از خدای عالم الغیب از زبان همین شاعر:

ای خدای رازدان خوش سخن عیب کار بد ز ما پنهان مکن^۳

۱ - باب هشتم گلستان، ص ۱۸۵.

۲ - دفتر اول مثنوی، ص ۶۹.

۳ - دفتر چهارم، ص ۶۸۹.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ

عنایت به میراث ملی

بارزترین سند افتخار ملی ما ایرانیان ادبیات غنی و با شکوهی است که در طی صدها سال بتدریج پدید آمده و ملّیت ما را در برابر تندباد حوادث نگه داشته است، بر علاقمندان ادب فارسی لازم است این میراث شریف و گرانبار را ارج نهند و عوامل مؤثر در ایجاد تمدّن و فرهنگ ملی خویش را بهتر بشناسند. یقیناً مقدّس‌ترین عاملی که ادب فارسی را از نظر مضامین دینی، اخلاقی، اجتماعی و انسان دوستی در ردیف برترین ادبیات جهان قرار داده کلام ربّ العالمین و احادیث معصومین می‌بوده است.

به گواهی تاریخ از همان سال‌های نخستین که اشعه آفتاب اسلام از محیط عربستان گذشت و سرزمین‌های جنوب غربی آسیا و شمال افریقا را روشن نمود ایرانیان حق شناس هوشمند بزودی دین اسلام را پذیرفتند و با احکام قرآن مجید که بر پایه توحید خالص و یکتاپرستی است همچنین با احادیث ایمان‌افزای معصومین آشنا شدند و همگام با دیگر مسلمین به نشر و گسترش آئین اسلام پرداختند.

آموزش قرآن در مکتب‌خانه‌های ایران

تا اوائل سده چهارده هجری شمسی خردسالانی که به خواندن و نوشتن می‌پرداختند با کلام خدا آغاز بکار میکردند، در مکتب‌خانه‌ها و در مدرسه‌ها آموزش قرآن کلید باب دانش و فرهنگ شمرده میشد. مغزهای شاداب و مستعد دانش‌آموزان از همان روزگار کودکی با کلمات و آیات قرآن خو می‌گرفت و پیوندی استوار مییافت، آنگاه در فراز و نشیب زندگی، در گفتار و اخلاق و کردارشان و اگر اهل قلم میشدند در نظم و نثرشان تأثیر قرآن ظاهر میگشت.

در آثار منظوم و منثور ادبیات فارسی گذشته از کتب دینی و رساله‌ها و تفاسیر که مستقیماً با قرآن رابطه دارند کمتر اثر ادبی و اخلاقی و اجتماعی و تاریخی را توان یافت که نوری از آفتاب اسلام در آن‌ها تنابیده باشد.

دوگونه تأثیر

آیات قرآن و احادیث معصومان از صدها سال پیش تاکنون چنان با امور مادی و معنوی ایرانیان درآمیخته و در عادات و اخلاق و گفتار و نوشتارشان حسن اثر گذارده است که حدّ و مرز آن‌ها را جز خدای دانا کسی نداند. از دوگونه تأثیر مطلوب و مورد بحث ما، یکی تأثیر معنوی است در تکامل اخلاق و تعالی فرهنگ جامعه، که حقیقهٔ نمیتوان آن را با هیچ معیاری سنجید! تصوّر کنید عابدی نمازگزار که در هر نماز یومیّه دوبار خطاب به معبودش خالصانه بگوید: اَیَاکَ نَعْبُدُ و اَیَاکَ نَسْتَعِیْنُ. چه تکاملی در روحش پدید می‌آید و با بهره‌گیری از این سفارش رسول‌الله - ص - : اُحْثُوا التُّرَابَ فِی وُجُوهِ الْمَدَاحِیْنِ^۱. تا چه حدّ دامن عزّت را از ننگ تملّق و ذلّت برکنار میدارد.

دیگر تأثیر صوری در ادبیّات ماست با دامنه‌ئی چنان گسترده که گردآوری عبارات و اشعار بهره یافته از قرآن و حدیث مدّت‌ها زمان لازم دارد و کتاب‌ها و دفترها را فراگیرد.

انواع استفادات از احادیث و آیات

نویسندگان و گویندگان پارسی‌گوی ضمن خدمات گرانبها به اسلام در طبع قیرون متمادی، خود به طرق گوناگون از حدیث و قرآن مستفیض گشته‌اند. گاهی تمام آیه یا تمام حدیث و دیگرگاه جزئی از آن‌ها و زمانی مفهوم آن‌ها را مورد استفاده قرار داده‌اند. در نثر حدیث تمام یا آیه کامل فراوان می‌بینیم ولی در شعر به علّت مقید بودن شاعر به وزن و قافیه، آوردن تمام آیه یا حدیث تمام، جز به ندرت ممکن نبوده است، در عوض، اجزاء و ترکیبات یا مفهوم آن‌ها فراوان، زینت‌افزای آثار گویندگان گردیده‌اند.

۱ - نهج الفصاحه، ص ۱۶.

بانگاهی گذرا به آثار مورخان و ادیبان و گویندگان نامی مانند اعثم کوفی، ابوعلی بلعمی، ناصر خسرو، سنائی، عطار، ابوالمعالی، سعدالدین وراوینی، خواجه نصیرالدین طوسی، خاقانی، نظامی، مولوی، سعدی، خواجهی کرمانی، حافظ، جامی... از روش بهره‌یابی آنان به طرق گوناگون از حدیث و قرآن آگاه خواهیم شد. مثلاً اگر مولوی سروده:

شکرِ نعمت، نعمت افزون کند کفرِ نعمت، از کفت بیرون کند

یا سعدی چنین:

خردمند طبعان منت شناس بدوزند نعمت به میخ سپاس
هر دو از این آیه بهره گرفته‌اند: **وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^۱**.

نیز سعدی در سرودن این سه بیت شعر مشهور که شهرت جهانی یافته‌اند به یک آیه قرآن و دو حدیث نبوی نظر داشته:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی^۲
آیه مستفاد: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ^۳**.
نخستین حدیث: **مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَىٰ^۴**.

۱ - ابراهیم، ۷ و آنگاه پروردگارتان اعلام کرد هر آینه اگر سپاس‌گزاری کنید، البته نعمت را بر شما افزون کنم و همانا اگر ناسپاسی کنید هر آینه عذاب من سخت است.

۲ - گلستان سعدی، ص ۲۵.

۳ - الحُجُرَات، ۱۳: هان ای مردم هر آینه شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به صورت ملت‌ها و طایفه‌ها درآوردیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقوی‌ترین شماست.

۴ - چگونگی گروندگان در **دوستیشان** به همدیگر و رحمتشان و مهرورزشان همانند یک پیکر است. هنگامی که اندامی از آن به درد آید دیگر اندام‌ها در بیخوابی و تب با او هم ناله می‌شوند. احادیث مثنی، ص ۱۳۷.

دو دیگر: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ^۱.

باری از شاعران و نویسندگان و مورّخان که بگذریم عارفان و فلاسفه و دینورزان ایران زمین که به نوبت خود با زبان قلم در گسترش و گرانمایه ساختن فرهنگ و معارف میهن خویش سهمی ارزنده داشته‌اند در تهیه ذخائر عرفانی و فلسفی به قرآن و حدیث بیشتر از هر کتابی روی آورده‌اند. با یک سیر اجمالی به چند کتاب مانند کشف‌المحجوب از هجویری، انس الثائبن و روضة‌المذنبین از احمد جام، مصنفات از بابا افضل کاشانی، تلخیص ابلیس از ابن جوزی، تذکرةالاولیاء از شیخ عطار، معارف از بهاء ولد، فیه مافیه از مولوی، اخلاق ناصری از خواجه نصیر طوسی... میتوان تاحدی به تأثیر قرآن و حدیث در این آثار و روش استفاده آنان از قرآن و حدیث پی برد. دو نمونه:

الف - از تلخیص ابلیس

ص ۲۰:

بدان که هنگام خلقت در ترکیب انسان میل و شهوت قرار داده شد تا با آن جلب منافع کند و قوه غضب نهاده شد تا دفع زیان نماید. و عقلش بخشیدند تا در آنچه جلب یا دفع میکند عدل را بکار گیرد و شیطان را آفریدند که انسان را در جلب نفع و دفع ضرر به افراط میکشاند! پس بر خردمند واجب است تا از این دشمن که از روزگار آدم، عداوتش را با انسان آشکار کرده برحذر باشد چنانکه در قرآن آمده است: وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَالًا تَعْلَمُونَ^۲... و نمونه این آیه در قرآن بسیار است.

۱ - هرکه را بامداد فراز آید و در اندیشه کارهای مسلمین نباشد از آنان نیست. اصول کافی، جلد ۳، ص ۲۳۹.

۲ - البقره، آیدهای ۱۶۳ و ۱۶۴: ای مردم از گام‌های شیطان پیروی نکنید زیرا او شما را دشمنی آشکار است. هرآینه او شما را به بدکرداری و پلیدی فرمان میدهد و اینکه درباره خدا چیزی را بگوئید که نمیدانید!

ب - از کشف المحجوب

ص ۵۱۰:

اولیتر مسموعات مر دل را به فوائد و سر را به زوائد و گوش را به لذات کلام ایزد - عز اسمہ - است و مأمورند همه مؤمنان و مکلفند همه کافران از آدمی و پری به شنیدن کلام باری - تعالی - و از معجزات قرآن یکی آن است که طبع از شنیدن و خواندن آن نفور نگردد از آنچه اندران رقتی عظیم است تا حدی که کفار قریش به شب‌ها پیامدندی اندر نهان و پیغمبر - ص - اندر نماز بودی ایشان می شنیدندی آنچه وی میخواندی و تعجب مینمودندی... و خداوند پریان را بفرستاد تا فوج فوج پیامدند و سخن خدای - تعالی - از پیغامبر - ص - می شنیدند... فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قِرْآنًا عَجَبًا. آنگاه ما را خبر داد از قول پریان که این قرآن راهنمای است مر دل بیمار را به طریق صواب: يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نُشْرِكْ بِرَبِّنَا أَحَدًا^۲. پس پسند آن نیکوتر است از همه پندها و لفظش موجزتر از همه لفظها و امرش لطیفتر از همه امرها و نهیش زاجرتر از همه نهی‌ها و وعده‌اش دلربای‌تر از همه وعده‌ها و وعیدش جانگدازتر از همه وعیدها... عزیزان دنیا را ذلیل کند و ذلیلان را عزیز.

۱ - الجن، ۱: گروهی از جن گفتند ما براستی شنیدیم قرآنی شگفت‌آور را.
۲ - قرآنی که راه راست را نشان میدهد و ما به آن گرویدیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمیدهیم.

گفتاری درباره جن و گرایش آنان به قرآن بهره گرفته از تفسیر گرانقدر المیزان، مستند به آیات قرآن: کلمه جن به معنای نوعی از مخلوقات خدا است که از حواس ما مستورند و قرآن کریم وجود چنین موجوداتی را تصدیق کرده و مطالبی چنین بیان نموده است:

الف - این نوع از مخلوقات قبل از نوع بشر خلق شده‌اند.

ب - این نوع مخلوق از جنس آتش خلق شده‌اند، چنانکه بشر از جنس خاک.

ج - مانند انسان دارای زندگی و مرگ و قیامتند.

د - مانند دیگر جانداران نر و ماده و ازدواج و تولد و تکاثر دارند.

ه - مانند نوع بشر شعور و اراده دارند و علاوه بر این کارهای سریع و اعمالی شاقه را میتوانند انجام دهند که از نوع بشر ساخته نیست.

و - مانند انسان مؤمن و کافر دارند. بعضی صالح و بعضی فاسدند...

جمله فَأَمَنَّا بِهِ... حاکی از ایمان جینان به قرآن است و جمله وَلَمْ نُشْرِكْ بِرَبِّنَا أَحَدًا... ایمانشان را به قرآن تأکید میکند و میفهماند که ایمان جینان به قرآن همان ایمان به خدائی است که قرآن را نازل کرده است، در نتیجه رب ایشان نیز همان خدا است و ایمانشان به خدای - تعالی - ایمان توحیدی است یعنی احدی را ابداً شریک خدا نمیگیرند. (جلد ۳۹، ص ۱۹۰، با اندکی تصرف و تلخیص.)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابی گرانمایه

کلام اعلاي خدا در صدر صفحه را برگرفتیم از آغاز کتابی گرانمایه و دانش افزا با نام گزیده‌ئی از تأثیر قرآن بر نظم فارسی، تألیف دانشمند پرتلاش سید عبدالحمید حیرت سجادی. مؤلف آشنا با قرآن و ادب فارسی، با نقل ابیاتی از شاعران پارسی‌گوی که با نام خدا آغاز بکار کرده‌اند کتاب خویش را خوش آغاز و بس دلنواز و خواندنی نموده است.

ما هم ده بیت از آن ابیات نغز و شیوا را زیور کتاب خویش مینمائیم:

... آنکه بسم‌الله در متقار یافت دور نبود گر بسی اسرار یافت

(عطّار)

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

(نظامی گنجوی)

به نام خداوند جان‌آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

(سعدی)

بسم الله الرحمن الرحيم هست صلاي سر خوان کریم

(جامی)

به نام آنکه ما را نام بخشید زبان را در فصاحت کام بخشید

(اوحدی)

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

(نظامی گنجوی)

به نام آنکه نامش حرز جان‌هاست ثنایش جوهر تیغ زبان‌هاست

(جامی)

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

(عطّار)

به نام آنکه جان را نور دین داد خرد را در خدادادی یقین داد
(عطّار)

... که بسم الله اوّل به سنّت بگوی دوم نیت آور سوم کف بشوی
(سعدی)

آیات و احادیث در نظم پارسی به ترتیب زمان بهره‌وران

چنانکه میدانیم شعر به علّت پای‌بندیش به وزن و قافیه معمولاً نمیتواند آیه‌ئی یا حدیثی تمام را برتابد ولی از مفردات، ترکیبات، مضامین و ترجمه آیات قرآن و احادیث معصومان - ع - فراوان بهره‌مند است. ثمره مطالعه و بررسی چندین سائۀ نگارنده در ادب فارسی ره‌آوردی است پیش روی خواننده. امید آن که ادب دوستان محبّ قرآن و عترت را پسند خاطر آید و در رساندن پیام سعادت فرجام اسلام به مستعدان حقجوی، تلاش خود را بیشتر نمایند. اینک گاه آن است که خاضعانه گلچیده‌هائی از اشعار برگرفته از قرآن و حدیث را پیش روی ادب دوستان محبّ قرآن بنهیم باشد که آنان و ما را روزی بکار آید: **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ^۱**.

شاهنامه فردوسی

آن‌گوینده‌ی پرتوان در شمار نخستین بهره‌یابان از قرآن و حدیث است ولی مع‌الأسف چون سروکارش همه با شاهان کهنه و افسانه‌ئی و نوشته‌های باستانی بوده فراخور گنجایش شاهنامه‌اش از دو گنجینه‌ی گرانبار اسلامی کمتر بار گرفته است! اینک کمی از آن اندک.

ص ۲۲، در آغاز جلد اوّل:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد
ص ۱۸۰، آغاز جلد دوم:

به نام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خرد داد راه

۱ - الشعراء، ۸۸: در آن روزی که خواسته و پسران سودی ندهند!

هر دو بیت: یادآور آیه بخشایش و رحمتند که در آغاز همه سوره‌های قرآن مگر سوره التوبه دیده میشود.

این آیه پربار از رحمت و مهر خالق مَن چون دیگر آیات قرآن، خواننده خوش‌فرجام را به تفکر و شناخت و پرستش خدای بخشاینده مهربان فرامیخواند.
ص ۲۲:

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را
عنایت بدین آیه: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ^۱.
در همین صفحه:

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سپاس
بهره‌مند از این حدیث: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ^۲.
ص ۲۳:

... خردمند کز دور دریا بدید کرانه نه پیدا و بن ناپدید
بدانست کز موج خواهد زد کس از موج بیرون نخواهد شدن
به دل گفت اگر با نبی و وصی شوم غرقه دارم دو یار وفی
خداوند جوی می و انگین همان چشمه شیر و ماء معین
النفات بدین آیات: مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۝ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى^۳.
در همین صفحه:

اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و علی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است چنین است و این دین و راه من است
به این زاده‌ام هم به این بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم
هر آن‌کس که در جانش بغض علی است ازو زارتر در جهان زار کسی است

۱- الانعام، ۱۰۳: دیدگان او را درنیابند و او دیدگان را دریابد و اوست باریک‌بین آگاه.

۲- احادیث مثنوی، ص ۲۰۲.

۳- مُحَمَّد، ۱۶، ۱۷: توصیف آن بهشت که به پرهیزکاران وعده داده شده در آن است رودهایی از آبی دگرگون ناشونده، و رودهایی از شیری که مزه‌اش تغییر نکند، و رودهایی از نوشابه‌یی که نوشندگان را گوارا است، و رودهایی از انگبینی پاکیزه.

بهره یافته از این حدیث: یا علی طُوبَى لِمَنْ أَحْبَبَكَ وَصَدَّقَ فِیْكَ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَكَذَّبَ فِیْكَ^۱.
باز در همین صفحه:

که من شهر علمم علیم در است درست این سخن گفت پیغمبر است
چشم داشته به: اَنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیُّ بَابُهَا^۲.
باز در همین صفحه:

... دلت گریه راه خطا مایل است تو را دشمن اندر جهان خود دل است
بهره گرفته از: أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِی بَيْنَ جَنْبَيْكَ^۳.

مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری^۴

ص ۴:

ای ز دردت خستگان را بوی درمان آمده یاد تو مرعاشقان را مونس جان آمده
صدهزاران همجو موسی مست در هر گوشه‌ئی رَبِّ اَرْنِیْ گُوشده دیدار جویان آمده
بهره گرفته از: وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِیقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اُرْنِیْ اَنْظُرْ اِلَیْكَ قَالَ لَنْ تَرِنِیْ
وَلٰكِنْ اَنْظُرْ اِلَی الْجَبَلِ فَاِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهٗ فَسَوْفَ تَرِنِیْ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًا وَخَرَّ
مُوسٰی صَعِقًا^۵.

ص ۳۱:

چون عود نبود چوب بید آوردم روی سیه و موی سپید آوردم
خود فرمودی که ناامیدی کفر است فرمان تو بردم و امید آوردم
عنایت بدین آیه شریفه: یا بَنِیَّ اَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ اَخِیْهِ وَلَا تَبْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ

۱ - چهارده معصوم به اهتمام عماد اصفهانی، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲ - احادیث مشنوی، ص ۳۷، استاد فروزانفر.

۳ - نهج الفصاحه، ص ۶۶.

۴ - از انتشارات گنجینه.

۵ - الاعراف، ۱۳۹: و هنگامی که موسی در وقت مقرربه وعده گاه ما آمد و پروردگارش با وی گفتگو نموده موسی گفت پروردگارم خود را به من بنمای تا ببینمت! گفت هرگز مرا نخواهی دید. و اما به کوه بنگر پس اگر در جایش پابرجا ماند بزودی مرا خواهی دید و همین که پروردگارش در آن کوه تابشی نمود آن را خرد نمود و موسی بیهوش افتاد!

إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^۱.

ص ۷۱:

من بی تو دمی قرار نتوانم کرد احسان ترا شمار نتوانم کرد
گر بر تن من زبان شود هر موئی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد
عنایت به: ... وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ^۲.

دیوان ناصر خسرو^۳

ص ۸۳، در قصیده‌ئی با مطلع

خداوندی که در وحدت قدیم است از همه اشیا نه اندر وحدتش کثرت نه محدث زین همه تنها
تا میرسد به:

مکن هرگز بد و فعلی اضافت گر خردداری بجز ابداع یک مبدع کلمح العین او ادنی
توجه به: وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۴.

ص ۱۲۵، در قصیده‌ئی با مطلع

بلی این جهان بی گمان چون گیاست جز این مردمان را گمانی خطاست
تا میرسد به:

گزین کن جوانمردی و خوی نیک که این هر دو از عادت مصطفی است
عنایت به این آیه: وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ^۵.

ص ۱۴۸، در قصیده‌ئی با مطلع

از گردش گیتی گله روا نیست هر چند که نیکیش را بقا نیست

۱ - یوسف، ۸۷: پسرانم بروید و از یوسف و برادرش پی جوئی کنید و از رحمت خدا نومید مشوید زیرا از رحمت خدا نومید نشوند مگر کافران.

۲ - ابراهیم، ۳۷: و اگر نعمت خدا را بشمارید به شماره در نیاورید آن را، هر آینه آدمی ستمگری سخت ناسپاس است!

۳ - نشر چکامه.

۴ - التَّحَلُّ - آیه ۷۹: از آن خدا است غیب آسمان‌ها و زمین، برپائی رستاخیز از نظر سرعت و سهولت نیست مگر همانند چشم برهمزدنی، بلکه از آن هم نزدیکتر. زیرا خداوند بر هر کاری تواناست.

۵ - القلم، آیه ۴: هر آینه تو را است ای پیامبر خوئی بزرگوار.

تا میرسد به:

...نیکی بدهد مان جزای نیکی بدرا سوی او جز بدی جزا نیست
 اشاره به آیه ۶۰، سوره الرّحمن: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ^۱.

نیز آیه ۳۸، الشّوری: وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا^۲.

ص ۲۵۵، در قصیده‌ئی با مطلع

نهاد عالم ترکیب و چرخ و هفت اختر شد آفریده به ترتیب ازین چهار گهر
 تا میرسد به:

بر آنچه داری در دست شادمانه‌باش وز آنچه از کف تو رفت از آن دریغ‌مخور
 اشاره به: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَافَاتَكُمُ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمُ^۳.

ص ۲۶۵، در قصیده‌ئی با مطلع

ای خواننده بسی علم و جهان‌گشته سراسر تو برزمی و از برت‌این چرخ‌مدور
 تا میرسد به:

گر خواهد کشتن به دهن کافر او را روشن کندش ایزد بر کامه کافر
 بهره گرفته از این آیه: يُرِيدُونَ لِيطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرُ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^۴.

ص ۲۹۷ در قصیده‌ئی با مطلع

ای کهن گشته در سرای غرور خورده بسیار سالیان و شهور
 تا میرسد به:

و از بد و نیک و ز خطا و صواب چیست اندر کتاب نامذکور
 عنایت به بخشی از آیه ۵۹، الانعام: وَلَا تَطِبِّ وَلَا يَاسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ^۵.

ص ۳۷۱، در قصیده‌ئی با مطلع

گسستم ز دنیای جافی امل تور یاد بند و گشاد و عمل
 تا میرسد به:

۱ - آیا پاداش احسان جز احسان است؟

۲ - و کیفر بدی، بدی است همانندش.

۳ - الحدید، ۲۳: تا آنکه افسوس نخورید بر آنچه از دست دادید و شادمان نگردید بدانچه شما را داد.

۴ - الصّٰفّ، ۸: همیخواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند! و حال آن که خداوند نور خود را به کمال میرساند هرچند کافران را خوش نیاید.

۵ - هیچ تری یا خشکی نیست مگر آن که در کتاب مبین (کتاب علم خدا) ثبت است.

خدایت یکی را به ده وعده کرد	بده گر نداری به دل در، خلل
توجّه به: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ^۱ .	
ص ۳۸۳، در قصیده‌ئی با مطلع	
دل ز افتعال اهل زمانه ملا شدم	زایشان به قول و فعل ازیرا جدا شدم
تا میرسد به:	
بر جان من چو نور امام زمان بتافت	لَیْلُ السَّرَارِ بودم و شَمْسُ الصُّحُی شدم
عنایت به: وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ^۲ .	
ص ۴۷۶، در قصیده‌ئی با مطلع	
ای تن تیره اگر شریفی اگر دون	نبسه ^۳ گردونی و نبیره گردون
تا میرسد به:	
راه تو زی خیر و شر هر دو گشاد است	خواهی ایدون گرای و خواهی ایدون
بهره‌یافته از: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ^۴ .	
در همین قصیده:	
زنده به آبد زندگان که چنین گفت	ایزد سبحان بی چگونه و بی چون
عنایت به: أَوَلَمْ يَرَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ^۵ .	

دیوان سنائی^۶

ص ۵۱، در قصیده‌ئی با مطلع
مکن درجسم و جان منزل که این دون است و آن والا قدم زین هر دو بیرون نه نه اینجا باش و نه آنجا

۱ - الانعام، ۱۶۲: هر کس کاری نیک نماید او را ده برابر پاداش است.

۲ - الشمس، ۱: قسم به خورشید و چاشتگاهش.

۳ - نبسه: نوه، فرزندان.

۴ - البقره، ۲۵۷: هیچ ناگزیری در دین نیست هر آینه راستروی از کجروی ممتاز گردیده است.

۵ - الانبیاء، ۳۱: آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمان‌ها و زمین به هم متصل بودند پس آن‌ها را گشودیم و هر چیز زنده‌ئی را از آب ساختم پس چرا ایمان نمی‌آورند؟

۶ - به اهتمام مدرّس رضوی - رحمة الله علیه -

تا میرسد به:

تو در کشتی فکن خود را میپای از بهر تسبیحی که خود روح القدس گوید که بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا
اشاره به درآمدن نوح و همراهانش به کشتی: وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ
مُرْسِيهَا^۱.

ص ۵۶، در این بیت:

تو پنداری که بر بازی ست این میدان چون مینو تو پنداری که بر هرزه ست این ایوان چون مینا
اشاره به: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ^۲.

ص ۵۷، در قصیده ثی با مطلع

تا کی ز هر کسی ز بی سیم بیم ما وز بیم سیم گشته ندامت ندیم ما
تا میرسد به:

امروز خفته ایم، چو اصحاب کهف، لیک فردا زگور باشد کهف و رقیم ما
بهره مند از: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا^۳.

ص ۱۸۲: در قصیده ثی با مطلع

ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار ای خداخوانان قال الاعتذار الاعتذار
تا میرسد به:

تا کی از دارالغروری ساختن دارالسُرور تا کی از دارالفراری ساختن دارالقرار
اشاره به: وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ^۴.

در همین قصیده:

... باش تا از صدمتِ صورِ سرافیلی شود صورتِ خوبتِ نهان و سیرتِ زشتِ آشکار
عنایت به: ... وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا^۵.

باز در همین قصیده:

حق همی گوید بده تا ده مکافات دهم آن به حق ندهی و پس آسان پاشی درشمار

۱- هود، ۴۳: و نوح گفت بر کشتی سوار شوید، حرکتش و لنگر انداختنش با نام خدا است.

۲- الذخان، ۳۸: و ما ببهوده نیافریده ایم آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست.

۳- الکهف، ۸: آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از میان آیات ما شگفت انگیز بودند؟

۴- المؤمن، ۴۲: و هرآینه آخرت سرای پابندگی است.

۵- الکهف، ۹۹: و در صور دمیده شود و آنها را همگی فراهم آوریم!

نظر به آیه ۱۶۲، الانعام: ... مَنْ جَاءَ^۱ ...

ص ۱۹۶، در قصیده‌ئی با مطلع

طلب ای عاشقان خوش رفتار طرب ای نیکوان شیرین‌کار

تا میرسد به:

تا ز خود بشنود نه از من و تو لِمَنِ الْمُلْكُ وَاحِدِ الْقَهَّارِ

بهره گرفته از: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ^۲.

در همین قصیده، ص ۲۰۲:

قائد و سائق صراط الله به ز قرآن مدان و به ز اخبار

اشاره به: ... صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ^۳.

ص ۲۸۶، در قصیده‌ئی با مطلع

ای سنائی جهد کن تا بهر سلطانِ ضمیر از گریبان تاج سازی وز بُنِ دامن سریر

تا میرسد به:

چـونـت عـمـر و وزید باشد کار ساز نیک و بد در بُنی^۴ پس کی است نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرِ

مـیـر مـیـرت بر زبـان بـیـنـد، پـس در و قـت و رـد یـا مـخـوان فـَوْضُتْ اَمـری یـا مـگـو کـس را: اَمـیر

بـا مـد ادا یـاک نـعـبـد گـفـتـه‌ئی در فـرض حـق چـا شـتـگـه خـود را مـکن در خـدمـت دـو نـی حـقـیر

التفات شاعر بدین آیات: ... أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ^۵.

وَ أَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ^۶.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۷.

ص ۳۰۷، در قصیده‌ئی با مطلع

درگه خلق همه زرق و فرباست و هوس کار درگاه خداوند جهان دارد و بس

۱ - مکتوب در صفحه ۱۲.

۲ - المؤمن. ۱۶: فرمانروائی کرا است در آن روز؟ هر خدای یگانه نیرومند را.

۳ - الشوری، ۵۳: راه خدا که از آن اوست هر چه در آسمان‌ها و در زمین است.

۴ - نبی: قرآن.

۵ - الانفال، ۴۱: هر آینه خدا سرور شماست و چه نیکو سرور و چه نیکو یاور است.

۶ - المؤمن، ۴۷: و او میگذارد کار خود را به خدا، هر آینه خدا بیناست به بندگان.

۷ - الفاتحه، ۵.

تا میرسد به:

گرچه در طاعتی از حضرت او لاتأمن و رچه با معصیتی از در او لاتیأس
در مصراع اول اشاره به: أَقَامُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ^۱.
و در مصراع دوم اشاره به آیه ۸۷، سوره یوسف: لَا تَيْأَسُوا^۲...

ص ۴۸۴، در قصیده‌ئی با مطلع

برگ‌بی‌برگی‌نداری لاف درویشی‌مزن رخ‌چو‌عیاران‌نداری‌جان‌چون‌امردان‌مکن
تا میرسد به:

گرد قرن‌گرد زیرا هرکه در قرآن‌گریخت آن‌جهان‌رست‌از‌عقوبت‌این‌جهان‌جست‌از‌فتن
چون‌همی‌دانی‌که‌قرآن‌را‌رسن‌خوانده‌است‌حق پس‌تو‌در‌چاه‌طبیعت‌چند‌باشی‌با‌وَسَن
در بیت اول اشاره بدین حدیث نبوی: إِذَا أَلْتَبَسْتُ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ
بِالْقُرْآنِ^۳.

در بیت دوم نظر بدین آیه: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ
كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا^۴.

ص ۵۵۵، در قصیده‌ئی با مطلع

ای به دعوی برشده بر آسمان هفتمین وز ره معنی بمانده تا به حلق اندر زمین
تا میرسد به:

پایت اندر طین و دل‌پر نار باشد تا تورا دیونخوت‌گفت‌خواهد نار به باشد ز طین
التفات به: قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ^۵.

۱ - الاعراف، ۹۷: آیا از چاره‌اندیشی خدا آسوده دل شدند و حال آنکه آسوده دل نیستند از چاره‌اندیشی خدا مگر زیان‌کاران.

۲ - مکتوب در صفحه ۱۰.

۳ - قرآن در احادیث اسلامی، ص ۳۱: هنگامی که آشوب‌ها همچون پاره‌های شب تاریک شما فراگیرند به قرآن روی آورید.

۴ - آل عمران، ۹۸: و به ریسمان خدا: (قرآن) تمسک جوئید و پراکنده مگردید و یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان، زمانی که با هم دشمن بودید و خداوند میان دل‌های شما الفت انداخت و به نعمتش برادران یک‌دیگر شدید.

۵ - الاعراف، ۱۱: ابلیس گفت من از آدم بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از خاک!

ص ۶۵۴، در قصیده‌ئی با مطلع

ای سنائی بی کله شو گرت باید سروری
زانکه نزد بخردان تا با کلاهی بی سری
تا میرسد به:

خودگرفتم ساحری شد شاعریت ای هرزه گوی
چيست جز لایفلح الساحر نتیجه ساحری
نظر به: ... وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى^۱.

در همین قصیده:

تشنه شد شعر تو چون گوساله زرین یکی
لامساس آواز درده در جهان چون سامری
اشاره به: قَالَ فَأَذْهَبَ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ^۲.

ص ۶۷۸، در قصیده‌ئی با مطلع

مسلمانان مسلمانان مسلمانان مسلمانان
ازین آئین بیدیتان پشیمانی پشیمانی
تا میرسد به:

قیامت هست یوم الجمع سوی مردمعنی دان
ولیکن نزد صورت بین بود روزپیشانی
اشاره به: يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ^۳.

ص ۶۹۴، در قصیده‌ئی با مطلع

زیر دام عشوه تا چند ای سنائی دم زنی
گاه آن آمد یکی کاین دام و دم برهم زنی
تا میرسد به:

در نهاد تو دو صد فرعون با دعوی هنوز
تو همی خواهی که چون موسی عصا بریم زنی
عنایت به: فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ○
وَأَزَلَفْنَا ثُمَّ الْآخَرِينَ ○ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ○ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ^۴.

۱ - طه، ۷۲: و جادوگر کامروا نگردهد هر جا درآید!

۲ - طه، ۹۷: موسی به سامری گفت دور شو که تو را از زندگی بهره‌ئی نیست جز آن که به هرکس برسی بگویی: دست به من مزنی!

۳ - التَّغَابُن، ۹: آن روز که شما را فراهم نماید برای روز جمع (یوم الجمع و یوم التغابن از نام‌های قیامتند).

۴ - الشعراء، ۶۳ تا ۶۶: پس موسی را پیام دادیم که چو بدستیت را به دریا بزن، پس بشکافت و هر یاره بسان کوهی بزرگ بود! وانگاه فرعونیان را بدانجا نزدیک نمودیم، موسی و کسانی که با وی بودند رهانیدیم سپس فرعونیان را در دریا فروبردیم!

غزلیات

ص ۸۵۵، در غزلی با مطلع

چه رنگ‌هاست که آن شوخ دیده نامیزد که تا مگر دلم از صحبتش بپرهیزد
تا میرسد به:

هزار شربت زهر ار ز دست او بخورم ز عشق نعره هَلْ مِنْ مَزید برخیزد
اشاره به: یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلَأْتَ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزید^۱.

ص ۹۴۱، در غزلی با مطلع

بسی تو ای آرام جانم زندگانی چون‌کنم چون تو پیش من نباشی شادمانی چون‌کنم
تا میرسد به:

من چو موسی مانده‌ام اندر غم دیدار تو هیچ دانی تا علاج لَنْ تَرانی چون‌کنم
اشاره به آیه ۱۳۹، الاعراف: وَلَمَّا جَاءَ...^۲

بیتی چند از همین شاعر مزین به حدیث^۳

ص ۴۶۳، در قصیده‌ئی با مطلع

چون زشبته خویشتن را تربیت کردی تورا از جوارح ظنم باشد چشم احسان داشتن
تا میرسد به:

سینه نتوان خانه ام‌الخبائث ساختن چون بصر نتوان فدای ام غیلان داشتن
نظر بدین خبر: الْخَمْرُ أُمُّ الْخَبَائِثِ^۴.

ص ۶۵۴، در قصیده‌ئی با مطلع

۱ - سوره ق، ۲۹: روزی که به دوزخ گوئیم آیا پرسندی؟ و او همی‌گوید آیا باز هم هست؟

۲ - مکتوب در صفحه ۹.

۳ - برگرفته از کتاب تازیانه‌های سلوک، به اهتمام دکتر محمدرضا شفیعی استاد دانشگاه.

۴ - حافظ‌نامه به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، بخش اول ص ۱۳۰، منقول از کتاب الجامع الکبیر سیوطی، ص ۴۱۰.

ای سنائی بی‌کله شو، گرت باید سروری
 زنکه نزد بخردان تا با کلاهی بی‌سری
 تا میرسد به:
 چون در خیبر بجز حیدر نکند از بعد آن
 خانه دین را که داند کرد جز حیدر دری
 التفات به حدیث نبوی: اَنَا مَدِينَةٌ^۱...

دیوان خاقانی^۲

ص ۳، در قصیده‌ئی با مطلع
 ای پنج نوبه کوفته در دار ملک لا لا در چهار بالش وحدت کشد تورا
 تا میرسد به:
 با نفس مطمئنۀ قرینش کن آن چنان کاواز اِرْجَعِی دهدش هاتف رضا
 اشاره به آیه ۲۸، سوره الفجر: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً^۳.
 ص ۲۹، در قصیده‌ئی با مطلع
 مگر به ساحت گیتی نماند بوی وفا که هیچ انس نیامد ز هیچ انس مرا
 تا میرسد به:
 اگر مرا ندای اِرْجَعِی رسد امروز و گربشارت لا تَنفُتُوا رسد فردا
 به گوش هوش من آید خطاب اهل بهشت نصیب نفس من آید نوید ملک بقا
 مصراع دوم اشاره است بدین آیه: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ^۴.
 باز در همین صفحه:
 مرا ازین همه اصوات آن خوشی نرسد که از دیار عزیزی رسد سلام وفا
 چنانکه دوشم بی‌زحمت کبوتر و پیک رسید نامه صدرالزمان به دست صبا

۱ - مکتوب در صفحه ۹.

۲ - به اهتمام دکتر ضیاء الدین سجادی استاد دانشگاه - رحمه الله علیه -

۳ - الفجر، ۲۸: هان ای نفس آرامش یافته بازگرد سوی پروردگارت در حالی که تو از او خشنودی و او هم از تو خشنود است.

۴ - الزمر، ۵۴: بگو به بندگانم آنان که بر خویشان اسراف کردند! از رحمت خدا نومید مشوید.

درست گسویی، صدرالزمان سلیمان بود صبا چو دهدد و محنت سرای من چو سبا
از آن زمان که فروخواندم آن کتاب کریم همی سرایم یا ایها الملائه ملاً
التفات بدین آیات: قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا اِنِّی الْقِیَ اِلَیْ کِتَابِ کَرِیْمٍ ۝ اِنَّهُ مِنْ سُلَیْمَانَ وَ اِنَّهُ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ اَلَّا تَعْلُوْا عَلَیَّ وَ اَتُوْنِیْ مُسْلِمِیْنَ^۱.
ص ۲۴۷، در قصیده ثی:

هر زمان زین سبز گلشن رخت بیرون میبرم عالمی از عالم فکرت به کف می آورم
برزبان آن نَعْبَدُ الاَصْنَام راندم تاکنون دل به اتنی لَا اَحِبُّ الاَقْلِین شد رهبرم
در مصراع اول اشاره بدین آیه: وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهِیْمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِناً وَ اجْنُبْنِیْ وَ بَنِیَّ اَنْ
نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ^۲.

و در مصراع دوم نظر به: فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأٰی کَوْکَبًا قَالَ هٰذَا رَبِّیْ فَلَمَّا اَقْلَ قَالَ لَا اَحِبُّ
الْاَقْلِیْنَ^۳.
ص ۲۹۴:

رهروم مقصد امکان به خراسان یابم تشنه ام مشرب احسان به خراسان یابم
تا آنجا که گوید:
گر گشاد از دل سنگی ده و دو چشمه کلیم من بسی معجزه زینسان به خراسان یابم

۱- ذ النمل: ۲۹، ۳۰، ۳۱: [ملکه سبا] گفت ای سرکردگان بر من نامه ای از جدار فروافکنده شده است،
یقیناً نامه از سلیمان است و البتّه به نام خداوند بخشنده مهربان است. این که بر من برتری منماید و
فرومآبردار سوی من آید.

چند نکته در این نامه پیمبرانه:

- ۱- با نام خداوند بخشنده مهربان آغاز شده است.
 - ۲- نام صاحب نامه بدون القاب در آغاز آمده.
 - ۳- از تشریفات غرور انگیز نامه های سلطانی میری است.
 - ۴- نه رایحه تکبر از آن استشمام میشود نه تملق.
 - ۵- کوتاه، صریح، آمرانه ولیکن محترمانه است.
- ما مسلمین را میسرزد که گذشته از مسائل گوناگون دنیوی و اخروی، حتی روش نامدنگاری را از قرآن
انسان ساز ادب آموز بیاموزیم.
- ۲- ابراهیم: ۳۸: و زمانی که ابراهیم گفت پروردگارم این شهر (مکه) را امن بگردان و من و فرزندانم را از
پرستش بتان دور بدار.
- ۳- الانعام: ۷۶: چون تاریکی شب فرا رسید ستاره ای را دید گفت این پروردگار من است! و چون ناپدید
شد. گفت من ناپدید شونده گان را دوست ندارم.

نظر به: وَإِذَا شَفَعَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ^۱.

ص ۳۴۲:

شاعر ساحر منم اندر جهان در سخن معجزه، صاحب قران
تا آنجا که گوید:

مورچه را جای شود، دست جم سوی مگس وحی کند غیب دان
توجه به: وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا^۲.
ص ۳۵۸، در قصیده‌ئی با مطلع

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ایوان مدائن را آینه عبرت دان
تا میرسد به:

پرویز کنون گم شد زان گم شده کمتر گوی زرین تره کو برخوان رو کم ترکوا برخوان
اشاره است به: كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ^۳.

کلیات خمسه نظامی گنجه‌ئی^۴

در آغاز مخزن الاسرار، ص ۱۰:

بسم الله الرحمن الرحيم^۵ هست کلید در گنج حکیم
و در آغاز دفتر لیلی و مجنون، ص ۴۲۶:
ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

۱ - البقره، ۵۷: و زمانی که موسی برای قومش آب طلبید، و ما گفتیم عسای خود را بدان سنگ بزن ناگاه از آن دوازده چشمه آب بیرون جهید و هر گروه آبشخور خود را شناخت.

۲ - النحل، ۷۰: و پروردگارت به زنبور عسل پیام فرستاد که در کوه‌ها خانه‌هایی بساز.

۳ - الذخان، ۲۴: بسا بجا گذاشتند از باغ‌ها و چشمه‌ها...

۴ - از انتشارات مؤسسه امیرکبیر.

۵ - با عنایت به ابیات نظامی در آغاز دفترهای پنج‌گانه، برمی‌آید که آن شاعر بدین حدیث نبوی کاملاً متعهد و دل بسته بوده است: كُلُّ أَمْرِ دِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرُ. (تفسیر نمونه، جلد اول، ص ۸).
چنین شاعری خوشنام را سزد که سراید:

بد یزدان که تا در جهان بوده‌ام بد می دامن لب نیالوده‌ام

و در اوائل دفتر هفت‌پیکر، ص ۶۰۰:

نام تو کابتدای هر نام است اوّل آغاز و آخر انجام است
اوّل الاوّلین به پیش شمار و آخر الاخرین به آخر کار

و در آغاز دفتر شرفنامه، ص ۸۳۸:

خدایا جهان پادشاهی تو را است ز ما خدمت آید خدائی تو را است

ص ۱۳:

هستی تو صورت و پیوند نی تو به کس و کس به تو مانند نی
عنایت به آیه ۹، الشُّورَى: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.

ص ۲۴:

هرچه ز بیگانه و خیل تواند جمله در این خانه طفیل تواند

نیز در صفحه ۶۰۳:

همه هستی طفیل او مقصود او محمّد رسالتش محمود
نظر نظامی بدین حدیث قدسی: لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ^۱.

ص ۱۵:

بنده نظامی که یکی گوی تو است در دو جهان خاک سرکوی تو است
تُزَلُّ تَحِيَّتٌ بِهِ زَبَانُش رِسَان معرفت خویش به جانِش رِسَان
عنایت به: وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ^۲.

ص ۱۲۱:

تعالی الله یکی بی مثل و مانند که خوانندش خداوندان خداوند
التَّنْفَاتِ به آیه ۴، التَّوْحِيد: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

ص ۱۲۷:

محمّد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش
اساس شرع او ختم جهان است شریعت‌ها بدو منسوخ از آن است
تَوَجَّهَ بِهِ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

۱ - مرصادالعباد، ص ۳۷.

۲ - بخشی از آیه ۱۰، سوره یونس: و فرخنده باش بهشتیان به یکدیگر: سلام است.

المُشْرِكُونَ^۱.

ص ۶۰۵:

آن امین خدای در تنزیل
واین امین خرد به قول و دلیل
آن رساند آنچه بود پیام
واین شنید آنچه بود سر کلام
اشاره به: فَأَوْحِيَ إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى^۲.

ص ۸۳۸:

توئی کاسمان را برافراختی
نظر به: ... وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ^۳.

ص ۸۳۹:

به هرچه آفریدی و بستی طراز
نیازت نه، ای از همه بی نیاز
اشاره به آیه ۲، التَّوْحِيدُ: اللَّهُ الصَّمَدُ

ص ۸۳۹:

سری کز تو گردد بلندی گرای
به افکندن کس نیفتد زپای
کسی را که قهر تو در سر فکند
به پامردی کس نگرده بلند
نظر به: إِنَّ يَنْصُرُكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ^۴.

ص ۱۶۵:

تواناست بر هرچه او ممکن است
گر آن چیز جنبنده یا ساکن است
اشاره به آیه ۲۷، الاحزاب: وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا.

و این هم یکی از درخواست های شاعر فرجام نگر و دیگر خداپرستان معادباور:
خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

۱ - الصَّف، ۹: او کسی است که پیامبر خود را با راهنمایی و آئین حق فرستاد تا آن را بر همه آئین ها غلبه دهد، هرچند مشرکان را ناخوش آید.

۲ - التَّجْم، ۱۰: پس خدا پیام فرستاد به بنده خود (محمد) آنچه را پیام فرستاد.

۳ - العاشیه، ۱۸: آیا پس چرا آدمی نظر نمی افکند به آسمان که چگونه برافراشته شده است.

۴ - آل عمران، ۱۵۴: اگر خداوند شما را یاری دهد هیچ کس بر شما پیروز نشود و اگر شما را خوار گرداند پس کی است که بعد از خدا شما را یاری دهد؟

دیوان عطار^۱

ص ۱، در غزلی با مطلع

ز زلفت زنده میدارد صبا انفاس عیسی را ز رویت میکند روشن خیالت چشم موسی را
تا میرسد به:

کسی باشوق روحانی نخواهد ذوق جسمانی برای گلبن وصلش رها کن من و سلوی را
اشاره به: وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى^۲.

ص ۱۹، در غزلی با مطلع

دولت عاشقان هوای تو است راحت طالبان بلای تو است
تا میرسد به:

من ندانم ثنای تو بسزا وصف تو لایق ثنای تو است
عنایت به حدیث نبوی: لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ^۳.

ص ۲۶، در غزلی با مطلع

طرقوا یا عاشقان کاین منزل جانان ماست ز آنچه وصل و هجر او هم درد و هم درمان ماست
و در سطر بعد:

راه ده ما را اگر چه مفلسان حضرتیم آیت قل یا عبادی آمده در شأن ماست
توجه به آیه ۵۴، سوره الزمر: قُلْ يَا عِبَادِيَ ...^۴

ص ۳۴، در غزلی با مطلع

بیا که قبله ما گوشه خرابات است بیار باده که عاشق نه مرد طامات است
تا میرسد به:

نگه مکن به دو عالم از آنکه در ره دوست هر آنچه هست بجز دوست عزی و لات است
عنایت به: أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ۝ وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةِ الْآخَرَىٰ^۵.

۱ - به اهتمام دکتر تقی تفضلی.

۲ - البقره، ۵۴: و ابر را برایتان سایه گستر نمودیم و برایتان ترنجبین و مرغ بریان فرو فرستادیم.

۳ - مرصاد العباد، ص ۶۲.

۴ - مکتوب در صفحه ۱۸.

۵ - النجم، آیات ۱۹، ۲۰: آیا نمی نگرید بت لات و عزی را و منات سه دیگر بت را؟

ص ۷۸، در غزلی با مطلع

نور ایمان از بیاض روی اوست ظلمت کفر از سر یک موی اوست
تا میرسد به:

رستخیز آری کَلِمَح بِالْبَصَرِ از خدنگ چشم چون آهوی اوست
نظر به آیه ۷۹، التَّحَلُّ: وَلِلَّهِ غَيْبٌ...

ص ۱۹۵، در غزلی با مطلع

قَصَّه عشق تو چون بسیار شد قَصَّه گویان را زبان از کار شد
تا میرسد به:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ سلطنت بنمود و برخوردار شد
نظر به: وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ^۲.

ص ۳۴۶، در غزلی با مطلع

غیرت آمد بر دلم زد دورباش یعنی ای نااهل ازین در دور باش
تا میرسد به:

چون نفختُ فیه مِنْ رُوحِ تورا است روح پاک فوق نفخ صور باش
نفختُ... اشاره است به: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^۳.

نفخ صور... نظر به: وَتُفَخَّ فِي الصُّورِ فَإِذَا مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ^۴.
ص ۴۹۵، در غزلی:

ما ز خرابیات عشق مست الست آمدیم نام بلی چون بریم چون همه مست آمدیم
پیش ز ما جان ما خورد شراب الست ما همه زان یک شراب مست الست آمدیم
سطر چهارم:

ساقی جام الست چون و سقیلهم بگفت ما ز پی نیستی عاشق هست آمدیم

۱ - مکتوب در صفحه ۱۰.

۲ - القصص، ۸۸: و مخوان با خدا خدائی دیگر را، هیچ خدائی نیست مگر او، هر چیزی نابود شوند است مگر ذات او.

۳ - الحجر، ۲۹: و هنگامی که قامت آدم را آراستم و از روح خود در او دمیدم، فرشتگان را فرمودم مراورا سجده کنان بر خاک بیفتند.

۴ - یس، ۵۱: و در صور دمیده شود و در آن هنگام ایشان از گورها به سوی پروردگارشان بشتابند.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ
أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا
غَافِلِينَ^۱.

واژه سَقِيَهُمْ... نظر به: وَسَقِيَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا^۲.

۶۵۹، در غزلی با مطلع

دردی است درین دلم نهانی کان درد مرا دوا تو دانی

تا میرسد به:

گویم ارنی و زار گریم ترسم ز جواب کن ترینی

عنایت به آیه ۱۳۹، الاعراف: وَلَمَّا جَاءَ...^۳

ص ۷۰۲، در نخستین قصیده با مطلع

سبحان قادری که صفاتش زکبریا بر خاک عجز می فکند عقل انبیا

تا میرسد به:

سبحان قادری که هر آیینۀ وجود بنگاشت از دو حرف، دو گیتی کمایشا

نظر بدین آیه: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۴.

در همین صفحه:

چون برکشید آینه کل کائنات عرش آفرید ثمّ علی العرش استوی

اشاره به: ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدِيرُ الْأَمْرَ^۵.

در همین قصیده، ص ۷۰۳:

کس رانگشت معجزه جزدرد زمین پدید او خاص بد به معجزه درارض و در سما

گویند مه شکافت تو دانی که آن چه بود گردون ترنج و دست ببرید از آن لقا

۱ - الاعراف، ۱۷۲: و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نژادشان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه نمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا گواهی میدهیم. (این گواهی گرفتن برای آن بود) که روز قیامت نگوئید ما از آن بیخبر بودیم!

۲ - الذّھر، ۲۱: و پروردگارشان آنان را نوشابه پاکی، نوشانید.

۳ - مکتوب در صفحه ۹.

۴ - یس، ۸۲: فرمان خدا چنان باشد که هرگاه بخواهد چیزی را بیافریند بدو گوید پدید آی و پدید آید.

۵ - یونس، ۳: سپس بد اداره امور جهان پرداخت و تدبیر کار نمود.

نظر به: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ^۱.

ص ۷۰۵، باز در نخستین قصیده با مطلع یادشده، تا میرسد به:

شیرخدا و ابن عمّ خواجه آنکه یافت تختی چو دوش خواجه و تاجی چو هُلّ اُتّی
اشاره به آیه اوّل از سوره الذّهر: هَلْ اَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً^۲.
نیز آیه هشتم: وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَآسِيراً^۳.

سطر بعد:

چون مصطفاش در اسدالله مثال داد طغرای آن مثال کشیدند لافتی
عنایت به حدیث نبوی: لَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلَى لَاسِيفٍ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ^۴.

ص ۷۲۱، در قصیده‌ئی با مطلع

خطاب هاتف دولت رسید دوش به ما که هست عرصه بیدولتی سرای فنا
تا میرسد به:

گناه کرده‌ام و زیر پرده داشته‌ام تو هم به پرده فضلّت بپوش روز لقا
اشاره به: يَوْمَ تُبْلَى اَسْرَارُ^۵.

ص ۷۲۳، در قصیده‌ئی با مطلع

اگر ز گلبن خلقش گلی به بار رسد به حکم نیشکر آرد برون ز زهرگیا

۱ - القمر، ۱: رستاخیز فرا رسید و ماه شکاف برداشت!

در تفسیر ارزشمند نمونه جلد ۲۳، صفحه ۲، چنین آمده است: ماه شکافته شد! در آیه، نخست از دو حادثه مهمّ سخن به میان آمده یکی نزدیک شدن قیامت است که عظیم‌ترین دگرگونی را در عالم آفرینش همراه دارد و سرآغازی است برای زندگی نوین در جهان دیگر، جهانی که عظمت و گستردگی آن برای ما زندانیان عالم دنیا قابل درک و توصیف نیست. و حادثه دیگر معجزه بزرگ شقّ القمر است که هم دلیلی است بر قدرت خداوند بزرگ بر هر چیز و هم نشانه‌ئی است از صدق دعوت پیغمبر گرامیش. میفرماید قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت. قابل توجّه این که سوره گذشته (النجم) با جمله‌هائی پیرامون نزدیکی قیامت پایان یافت و این سوره هم با همین معنای آغاز میشود و این تأکیدی است بر این موضوع که قیامت نزدیک است گرچه در مقایسه عمر دنیا ممکن است هزاران سال طول بکشد. امّا با توجّه به مجموع عمر این جهان از یکسو و با توجّه به این که تمام عمر دنیا در برابر قیامت لحظه زودگذری بیش نیست از این تعبیر روشن میشود.

۲ - آیا آمد بر آدمی پاره‌ئی محدود از روزگار نامحدود که نامی از وی نبود؟

۳ - و خوراک خود را با آنکه دوست دارند به بینوا و یتیم و اسیر میدهند. (تا خدا را خشنود نمایند).

۴ - چهارده معصوم از عماد اصفهانی، جلد اوّل، صفحه ۴۶۴.

۵ - الطّارق، ۹: روزی که پنهانی‌ها آشکار گردانیده شوند!

تا میرسد به:

اگر مرا ز جناب چو تو سلیمانی
فتاد غیبت هدهد که رفته بد به سبا
اشاره به: وَتَقْقَدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَالِي لَا أَرَى الْهَدَّ هَدَّ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ^۱.

باز در همین قصیده میرسد به صفحه ۷۲۵، و بدین بیت:

به چشم او که نکرد التفات مازاغ او
به جان او که ز خود شد ز ماء ما و حوی
اشاره به آیه ۱۰، سوره النجم: فَأَوْحَى^۲...

نیز آیه ۱۷، از همین سوره: مازاغ البصر و ما طغى^۳.

ص ۷۳۶، در قصیده‌ئی با مطلع

وقت کوچ است الرحیل ای دل از این جای خراب
تا ز حضرت سوی جانت ارجعی آید خطاب
نظر به آیه ۲۸، الفجر: يَا أَيُّهَا^۴...

ص ۷۴۷، در قصیده‌ئی با مطلع

چرخ مردم خوارا گر روزی دو مردم پروراست
نیست از شفقت مگر پرواری و لا غرست
تا میرسد به:

در نسیه‌آدمی شهوت چو طشت آتش است
نفس سگ چون پادشاه است و شیاطین لشکر است
التفات به حدیث نبوی: أَعْدَى عَدُوِّكَ^۵...

ص ۷۵۲، در قصیده‌ئی با مطلع

هر دل که در حظیره حضرت حضور یافت
سرش سریر خود سرای سرور یافت
تا میرسد به:

صندوق سینه پر گهر رازکن که دل
محصول کار حُصِّلَ ما فی الصدور یافت
نظر به: أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ ما فی الْقُبُورِ ○ وَ حُصِّلَ ما فی الصدور ○ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ^۶.

۱ - النمل، ۲۰: و سلیمان جوای پرندگان شد و گفت چرا هدهد را نمی بینم آیا از غائبان است؟

۲ - مکتوب در صفحه ۲۲.

۳ - چشم پیامبر به سوئی نگردید و از اندازه نگذشت.

۴ - مکتوب در صفحه ۱۸.

۵ - مکتوب در صفحه ۹.

۶ - العاديات، آیات ۹، ۱۰، ۱۱: آیا آدمی نمیداند زمانی که آنچه در گورهاست برانگیخته شود و آنچه در سینه‌هاست آشکار گردانیده شود؟ آری پروردگارشان در آن روز از حال ایشان آگاه است.

ص ۷۸۹، در قصیده‌ئی با مطلع

دلا گذر کن ازین خاکدانِ مردم خوار که دیو هست در و بس عزیز و مردم، خوار
تا میرسد به:

هزار زلزله در جوهر زمین افتد ز نعره لِمَنِ الْمَلِكُ واحدا الْقَهَّار
نظر به آیه ۱۶، سوره المؤمن: لِمَنِ الْمَلِكُ^۱...

ص ۸۴۱، در نخستین از ترجیع با مطلع
فداکِ اَبی و اُمی این تمشی براق آمد مگر بر عزمِ عرشی
تا میرسد به:

فسبحان الَّذی اسرئِ بعبده الی الملكوت و الجبروت کله
اشاره به: سُبحانَ الَّذِی اَسْرٰی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی^۲...
ص ۸۴۲، در ترجیعی در این بیت:

زهی سلطان دارالملک افلاک زهی تخت تو عرش و تاج افلاک
عنایت به حدیث قدسی: لَوْلَاکِ^۳...

منطق الطیر عطار^۴

شیخ عطار در این کتاب مانند دیگر آثار منظوم و منثورش از قرآن و حدیث بهره فراوان
برده است که به اندکی از آن‌ها بسنده آمد.

ص ۱، در توحید با مطلع

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را
سطر بعد:

عرش را بر آب بنیاد او نهاد خاکیان را عمر بر باد او نهاد
بهره‌مند از: وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلٰی الْمَآءِ لِیُبَلِّغَکُمْ

۱ - مکتوب در صفحه ۱۴.

۲ - الاسراء، ۱: پاک است آن خدا که سیر شبانه داد پیامبر خود را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی.

۳ - مکتوب در صفحه ۲۱.

۴ - به اهتمام دکتر سید صادق گوهرین، استاد دانشگاه.

أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^۱.

ص ۵، باز در توحید با مطلع

سوزنی چون دید با عیسی به هم بخیه با روی او فکندش لاجرم
تا میرسد به:

در سجودش روز و شب خورشید و ماه کرد پیشانی خود بر خاک راه
اشاره به: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
وَالنَّجُومُ^۲.

و سطر بعد:

هست سیمائی ایشان از سجود کی بود بی سجده سیما را وجود
بهره‌مند از: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ^۳.
در همین صفحه:

چون دمی در گل دمد آدم کند وز کف دودی همه عالم کند
مصرع اول، اشاره به: ثُمَّ سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي^۴.
و مصرع دوم، بهره‌مند از: ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ^۵.
ص ۶:

از عصائی آورد ثعبان پدید در تنوری آورد طوفان پدید
بهره‌مند از: قَالَ لَقِيَ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ۝ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ^۶.

۱ - هود، ۸: و او کسی است که آسمان و زمین را در شش دوره آفرید در حالی که مقر فرمانرواییش بر آب بود تا بیازماید کدام یک از شما نیکوکارتر است.

۲ - الحج، ۱۸: آیا نمی‌نگری که خدای را سجده میکنند کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمینند و همچنین خورشید و ماه و ستارگان.

۳ - الفتح، ۲۹: محمد پیامبر خدا و کسانی که با اویند سختگیرند بر کفار و مهرورزانند بر خودشان، آن‌ها را را کعبه و ساجدانه می‌بینی، فضل و خشنودی از جانب خدا می‌جویند، نشانه‌ها در چهره‌هایشان از اثر سجده نمایان است.

۴ - السجده، ۸: چون اندام او را متناسب نمود از روح خود در آن دمید.

۵ - فصلت، ۱۰: آنگاه به آسمان پرداخت در حالی که دودگونه بود!

۶ - الشعراء، ۳۱، ۳۲: و موسی چوبدستی خود را افکند ناگهان در ریخت ماری نمایان گردید و برآورد دست خود را پس در دیده بینندگان سفید درخشان جلوه نمود.

و مصراع دوم عنایت به: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ^۱.

ص ۶:

طوطی را طوق از زر ساخته هدهدی را پیک رهبر ساخته

و ص ۳۵:

ای به سرحد سبا سیر تو خوش با سلیمان منطق الطیر تو خوش
بهره‌مند از داستان نامه‌بری هدهد از سلیمان - ع - به ملکه سبا:
سوره التمل، آیه‌های ۲۹، ۳۰، ۳۱: قَالَتْ^۲...

ص ۷:

کوه را میخ زمین کرد از نخست پس زمین را روی از دریا بشت
توجه به: خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ^۳.
ص ۱۱:

جمله عاجز روی بر خاک آمدند در خطاب ما عرفناک آمدند^۴
ص ۱۵، در نعت رسول‌الله - ص - با مطلع
خواجه دنیا و دین گنج وفا صدر و بدر هر دو عالم مصطفی
سطر بعد:

آفتاب شرع و دریای یقین نور عالم رحمة للعالمین
بهره‌مند از آیه ۱۰۷، الانبیاء: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.
ص ۱۸:

ختم کرده حق نبوت را برو معجز و خلق و فتوت را برو
بهره‌مند از: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ^۵.
و مصراع دوم بهره‌ور از آیه ۴، القلم: وَإِنَّكَ^۶...

۱ - هود، ۴۲: تا آن‌گاه که فرمان ما فرارسد و تنور شعله‌ور گردد.

۲ - مکتوب در صفحه ۱۹.

۳ - لقمن، ۹: آسمان‌ها را آفرید با ستون‌هایی که آن‌ها را نمی‌بینید و در زمین کوه‌هایی پیرجا افکند تا شما را نلرزاند.

۴ - مأخوذ از حدیث نبوی: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ (مبین، ج ۱، ص ۳۵).

۵ - الاحزاب، ۴۰: محمد، پدر هیچ یک از کسان شما نیست و لکن فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.

۶ - مکتوب در صفحه ۱۰.

در همین صفحه:

بعثت او سرنگونی بتان اُمت او بهترین اُمتان
عنایت به: کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ.^۱

ص ۲۱:

گر ز لاتأمن بود ترسی مرا هست از لا تَأسُوا درسی مرا
اشاره به آیه ۹۷، الاعراف: أَقَامُوا^۲...

ص ۳۵:

مرحبا ای هدهد هادی شده در حقیقت پیک هر وادی شده
دیو را در بند و زندان بازدار تا سلیمان را تو باشی رازدار
نظر به: وَالشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ ○ وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ^۳
ص ۴۸:

بط به صد پاکی برون آمد ز آب در میان جمع با خیرالشیاب
تا میرسد به:

زنده از آب است دائم هرچه هست این چنین از آب نتوان شست دست
بهره‌ور از آیه ۳۱، الانبیاء: أَوَلَمْ^۴...
ص ۱۰۱: در عذر آوردن مرغان:

گفت ای غافل مشو نومید ازو لطف میخواه و کرم جاوید ازو
بهره گرفته از آیه ۵۴، سوره الزمر: قل یا عبادي^۵...
ص ۱۱۷:

۱ - آل عمران، ۱۰۶: شما برترین گروهید که برای مردم بیرون آورده شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از ناپسند باز می‌دارید و خدا را باور دارید.

۲ - مکتوب در صفحه ۱۵.

۳ - سوره ص. ۳۶، ۳۷: و شیطان‌ها را فرمانبردار سلیمان نمودیم و هر ساختمانگر و فرورونده در آب از آن‌ها را و گروهی دیگر را در زنجیرها مطیع او کردیم. (اشاره به نعمت خدا داده به سلیمان - ع - که شیاطین و معماران و غواصان را فرمانبردار او نمود و گروهی از سرکشان را گرفتار زنجیرها کرد!)

۴ - مکتوب در صفحه ۱۲.

۵ - " " " " ۱۸.

نَفَقَهُ حَيْزِي كِه دَارِي چَارَسُو لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا
 عَنَاتِ بِه: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ^۱.

در فضیلت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام -

ص ۲۶:

خواجه حق پیشوای راستین کوه حلم و باب علم و قطب دین
 التفات به حدیث نبوی: اَنَا مَدِينَةُ^۲ ...
 چند سطر بعد:

در بیان رهنمویی آمده صاحب اشرار سلونی آمده
 نظر به کلام امیرالمؤمنین - ع -: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي^۳.

مثنوی مولوی^۴

کتر صفحاتی از دفترهای ششگانه مولوی را توان یافت که در آنها تجلیاتی از آیات
 قرآن یافت نشود. نمونه را بیتی چند از دفتر اول و ششم
 ص ۵:

در وصف آن طبیبان که گفتند بیمار را معالجه کنیم ولی إِنْ شَاءَ اللَّهُ نگفتند!
 گر خدا خواهد نگفتند از بطر پس خدا بنمودشان عجز بشر
 اشاره به: وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ۝ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ^۵.
 ص ۳۸:

بود در انجیل نام مصطفی آن سر پیغمبران بحر صفا
 اشاره به: وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ

۱ - آل عمران، ۸۶: هرگز به نیکی نمیرسید مگر ببخشائید از آنچه دوست میدارید.

۲ - مکتوب در صفحه ۹،

۳ - منطق الطیر عطار، ص ۲۹۱: پرسید از من پیش از آنکه مرا از دست بدهید.

۴ - از روی چاپ نیکلسون، تهران ۱۳۱۵، ش.

۵ - الکهف، ۲۲، ۲۳: هرآینه درباره چیزی مگو البته من آن را فردا انجام میدهم مگر که بگوئی اگر خدا بخواهد.

مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ مِّنْ بَعْدِي أَتَمَّهُ أَخْمَدُ^۱.

ص ۴۵:

آتش ابراهیم را دندان نزد
چون گزیده حق بود چونش گزد
عنایت به: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ^۲.

باز ص ۴۵:

آب و گل چون از دم عیسی چرید
بال و پر بگشاد و مرغی شد پدید

نیز ص ۱۵۶:

اکمه و ابرص چه باشد مرده نیز
زننده گردد از فسون آن عزیز
عنایت به: ... وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخَيِّ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ^۳.
نکته‌نی جالب: از این آیه قرآن برمی‌آید که زبان حال و قال عیسی - ع - پس از هر عمل
اعجاب‌آمیز و آیه‌ی باری بوده است تا کسانی بدین عبد مخلص خدا و پیامبر برحق،
نسبت ناروای خداگونگی ندهند.

ص ۴۹:

شکر نعمت، نعمت افزون کند
کفر نعمت، از کفت بیرون کند
بهره‌مند از آیه ۷، سوره ابراهیم: وَإِذْ تَأَذَّنُ^۴...

ص ۵۹:

لَا جَرَمَ ابْصَارُنَا لَأَتَدْرِكَهُ
وَهُوَ يُدْرِكُ بَيْنَ ثَوَاكَ مُوسَىٰ وَكُهُ
عنایت به آیه ۱۰۳، الانعام: لَا تَدْرِكُهُ^۵...

۱ - الضَّفَّ، ۶: و زمانی که عیسی فرزند مریم گفت ای فرزندان اسرائیل هرآینه منم پیامبر خدا بر شما در حالی که گواهم بر آنچه در حضور من است از تورات و مژده دهنده‌ام به پیامبری بعد از خودم که نامش احمد است.

۲ - الانبیاء، ۶۹: گفتیم ای آتش سرد و سلامت شو بر ابراهیم.

۳ - آل عمران، ۴۳: ... و فرستاده‌ئی به فرزندان اسرائیل [بدانان گفت] این که من آورده‌ام نشانه‌ئی از پروردگارتان، هرآینه میسازم برای شما از خاک پرنده‌گونه، آنگاه میدم در آن و میشود مرغی با اجازه خدا، و شفا میدهم کور مادرزاد و پیس را، و زنده میکنم مردگان را با اجازه خدا.

۴ - مکتوب در صفحه، ۳.

۵ - " " " " ۸.

نیز نظر به آیه ۱۳۹، الاعراف: وَلَمَّا جَاءَ...

ص ۶۵:

رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا كَفْت و آه یعنی آمد ظلمت و گم گشت راه
التفات به: قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲.

ص ۷۱:

عالمی را لقمه کرد و درکشید معده اش نعره زنان هل من مزید
توجه به آیه ۲۹، سوره ق: يَوْمَ نَقُولُ...

ص ۹۸:

معشر الجن سوره رحمن بخوان تَسْتَطِيعُوا تَنْقُذُوا را باز دان
نظر به: يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْقُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْقُذُوا
لَا تَنْقُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ^۳.

ص ۱۲۹:

ناقه صالح به صورت بُدشتر پی بریدندش ز جهل آن قوم مُر
التفات به: فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ○ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا^۵.

ص ۱۴۳:

رفت موسی کاتش آرد او به دست آتشی دید او که از آتش برست
عنایت به: وَهَلْ أَتِيكَ حَدِيثُ مُوسَى ○ إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا ○ لَعَلِّي
آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى^۶.

۱ - مکتوب در صفحه ۹.

۲ - الاعراف، ۲۳: آدم و حواء گفتند پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر نیامیزی ما را و بر ما رحم
نکنی هراینه از زیانکاران خواهیم بود.

۳ - مکتوب در صفحه ۱۷.

۴ - الرَّحْمَن، ۳۳: ای گروه جن و انس اگر توانید بگذرید از مرزهای آسمانها و زمین پس بگذرید و نتوانید
بگذرید مگر با داشتن نیروی الهی.

۵ - الشَّمْس، ۱۳، ۱۴: و پیامبر خدا به آنها گفت رها کنید ناقه خدا و آبشخورش را، پس نمودیان، صالح
را دروغگو شمردند و ناقه را پای بریدند!

۶ - طه، ۸، ۹، ۱۰: و آیا خبر موسی ترا رسیده است؟ زمانی که آتشی را دید و به خانواده اش گفت درنگ
کنید هراینه من آتشی را یافته ام باشد که برای شما از آن شعله ای بیاورم یا با آن راهی بیابم.

ص ۱۵۴:

امر شاوَرُهُم پیمبر را رسید گرچه رائی نیست رایش را ندید
عنایت به: وَشَاوَرُهُم فِی الْأَمْرِ...

ص ۱۵۵:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ جزوجه او چون نئی در وجه او، هستی مجو
توجه به آیه ۸۸، سوره القصص: وَلَا تَدْعُ...

ص ۱۶۶:

یوم دین که زلزلت زلزالها این زمین باشد گواه حالها
توجه به: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ○ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ○ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ○
يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا^۳.

ص ۱۸۱:

بعد از آن یا حسرتا شد یا عباد بر شما محتوم تا یوم التناد
عنایت به: يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ^۴.
نیز این آیه: وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ^۵.

ص ۱۸۲:

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ حُكْمٌ است زشت را هم زشت جفت و بابت است
التفات به: الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ^۶.

ص ۱۹۱:

ما رَمِيتَ إِذْ رَمِيتَ در حُرَاب من چو تیغم وان زنده آفتاب

۱ - بخشی از آیه ۱۵۳، سوره آل عمران.

۲ - مکتوب در صفحه ۲۴.

۳ - الزلزال، ۱ تا ۴: زمانی که زمین لرزانیده شود لرزانیدنی! و زمین بارهای سنگین را بیرون ریزد و آدمی گوید زمین را چه میشود؟ آن روز زمین خبرهای خود را بازگوید!

۴ - یس، ۲۹: ای وای بر بندگان! ایشان را پیامبری نیامد مگر آن که وی را دست انداختند!

۵ - المؤمن، ۳۴: ای قوم من، همانا بر شما بیمناکم از روز رستاخیز که مردم یکدیگر را هراسان بانگ زنند!

۶ - التور، ۲۶: زنان پلید از آن مردان پلید و مردان پلید از آن زنان پلیدند و زنان پاکیزه برای مردان پاکیزه و مردان پاکیزه برای زنان پاکیزه.

التفات به آیه ۱۷، الانفال: وَ مَا رَمِيتُ ۱...

از دفتر ششم

ص ۱۰۶۱:

معنی نَحْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ این شناس، این است رهرو را مُهِم
التفات به: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۲.

ص ۱۰۷۵:

توبه کن مردانه سرآورد به ره که فَمَنْ يَعْمَلْ بِهِ، مثقالِ يَرَهُ
عنایت به: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۳ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۴.

ص ۱۱۵۵:

قبله از دل ساخت آمد در دعا لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ۴

احادیث در دفاتر مثنوی مولوی ۵

مولوی عارف و شاعر نامی معاصر سعدی شیرازی، در سرودن دفاتر شش‌گانه مثنوی گذشته از آیات قرآن، از احادیث معصومان - صلوات الله علیهم - نیز بهره فراوان برده است.

استاد فروزانفر در یکی از تألیفات خویش با نام احادیث مثنوی حدود ۷۴۵، بیت از شش دفتر را نقل کرده که شاعر در سرودن آن‌ها از احادیث معصومین - ع - استفاده برده است. استاد در آغاز کتاب نوشته: «بَعْدَ الْحَمْدِ وَ الصَّلَاةِ، گذشته از قرآن کریم که نبشته خدای و کلام حضرت عزّت است هیچ سخن را آن ارج و قدر و عظمت و نبالت نبوده و

۱ - مکتوب در صفحه هفت.

۲ - لیس، ۶۵: امروز مهر میزنیم بر دهن‌هایشان و با ما سخن میگویند دست‌ها و گواهی میدهند پاهایشان بدانچه میکردند.

۳ - الزلزال، ۸۰، ۷: پس هرکس هموزن ذره‌ئی خوبی کند آن را می‌بیند و هرکس همسنگ ذره‌ئی بدی کند آن را می‌بیند.

۴ - التّجْم، آیه ۴۰.

۵ - احادیث مثنوی به اهتمام استاد بدیع الزّمان فروزانفر - رحمة الله علیه -

نیست و مسلمین جهان آن مایه بدان اهتمام نورزیده‌اند که به حدیث رسول - ص - و اخبار معصومین - سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - «
برگزیده‌هائی از آن آیات همراه با حدیث، برگرفته از کتاب یادشده، با اندکی تصرّف.

از دفتر اول

ص ۲:

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رومتاب
ظاهراً مقتبس است از مضمون روایت ذیل: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - ع - إَعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ^۱.

ص ۴:

می بلرزد عرش از مدح شقی بدگمان گردد ز مدحش متقی
مأخوذ از مضمون این حدیث: إِذَا مُدِحَ الْفَاسِقُ غَضِبَ الرَّبُّ وَ اهْتَزَّ لِذَلِكَ الْعَرْشُ^۲.

ص ۵:

بشنو از اخبار آن صدر صدور لا صَلَوةَ تَمَّ إِلَّا بِالْحَضُورِ
اشاره است به این حدیث: لا صَلَوةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ^۳.

حاشیه‌ئی در متن!

فرصتی پیش آمد که نکاتی مؤثر در حضور قلب به زبان قلم آوریم باشد که نمازگزاری را بکار آید:

نماز از مهمترین عبادت‌هاست. از دیدگاه قرآن و حدیث نماز را مقامی است بس رفیع. از جمله رسول‌الله - ص - در حدیثی آن را ستون دین شمرده^۴ و امام ششم - علیه‌السلام - قریب بدین مضمون گفته است: اگر نماز پذیرفته شد دیگر عبادات هم پذیرفته شوند و اگر نماز پذیرفته نشود دیگر عبادات هم پذیرفته نخواهند شد^۵.

۱ - اصول کافی، جلد ۱، ص ۱۱۳.

۲ - جامع صغیر، ج ۱، ص ۳۴.

۳ - فیه مافیه، ص ۳۲۰.

۴ - نهج الفصاحة، ص ۳۹۶.

۵ - مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ، ص ۲۰۸، از شیخ صدوق، متوفی ۳۸۱ - ق. رحمة الله علیه -

نماز با همه مزایا، کمالش در آن است که با حضور قلب برگزار شود.

برای دستیابی بدین مطلوب چه باید کرد؟

دینورزان در این زمینه نکاتی معرفت افزا برشمرده اند. از آن میان:

۱- در اقدام به هر کار خیر، نخست از خالق متان یاری طلبیم. اوست بهترین یاورمان و روشنی بخش قلبمان.

۲- در شروع نماز لحظه‌ئی بیندیشیم در برابر چه مقامی ایستاده‌ایم. باور کنیم او ما را می‌بیند اگرچه ما او را به چشم ظاهر نمی‌بینیم.

۳- هر مقدار به درجات تقوی بیفزائیم یعنی هرچه بهتر به واجبات عمل کنیم و از گناهان پرهیزیم حضور قلبمان در نماز بیشتر میشود.

۴- میدانیم که هریک از اعمال زندگی، آداب و شروطی دارد. فرضاً اگر راننده‌ئی آداب و قوانین رانندگی را رعایت نکنند یک روزه درمیانند. نماز هم آدابی دارد، همچون: مقدّمات، ارکان، واجبات، شکّیات، سهویّات... مثلاً با عنایت به یکی از مقدّمات نماز، اگر کسی با پول خمس یا زکات نداده لباسی بخرد و بپوشد نماز در آن لباس باطل است. پیدا است در چنین لباسی حضور قلب هم پدید نخواهد آمد.

نیز نمازگزاری که یکی از ارکان پنجگانه نماز را عمداً یا سهواً بجا نیاورد نمازش باطل است و نماز باطل هم بی‌گمان رمانده قلب است. ارکان نماز عبارتند از:

اول- نیت، دوم- تکبیرة الاحرام، سوم- قیام در دو موقع: (قیام هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، قیام پیش از رکوع) چهارم- رکوع، پنجم- سجّدتین.

۵- خوراک تهیه شده از کسب حلال است که میتواند به حضور قلب در نماز کمک کند، برعکس معده انباشته از غذاء حرام یا شبهه ناک مجال حضور قلب را نمیدهد.

۶- از ذکر اذان مخصوصاً إقامة به عنوان پروانه ورود به محضر خدای مهربان استفاده کنیم. زیرا برای ما مردم دشوار است که از تمتّعات دنیا آسان چشم پوشیم و حقیقه تکبیرة الاحرام بگوئیم. توجّه به کلمات اذان و إقامة کم‌کم ما را از خاک برمی‌کند و به عرش پاک میبرد.

۷- اگر کاری واجب فوری داریم پیش از نماز انجام دهیم - خواب و خوراک از امور فوری و فوری نیستند -

۸- به معانی واژگان نماز توجه کنیم. نمازگزاری که شبانه روز حَداقل ده بار عارفانه خطاب به معبودش میگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» ترا میپرستیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس... هم حضور دل پیدا میکند و هم در برابر صاحبان زر و زور دست بر سینه نمینهد و بر غرور آنان نمی افزاید، میفهمد و میفهماند که متملقها فرعون سازند.

۹- نماز را به فرموده مَولای متقیان - علیه السلام - در وقتش بجا آوریم: صَلِّ الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ^۱. بدیهی است نظم و ترتیب در نماز و به موقع اداکردنش جمعیت خاطر می آورد، برعکس سهل انگاری و بی نظمی که پراکندگی حواس در پی دارد.

۱۰- ادب ظاهر را رعایت کنیم. مثلاً در وقت نماز دست در جیب نکنیم، چشم به هر سوی نگردانیم. اگر چشم به طرفی رفت دل هم در پیش میرود.

۱۱- ادب باطن را حفظ کنیم. فرضاً اگر در نماز خیالی به ذهن ما آمد بیدرنگ دفعش کنیم و با توجه به مفهوم واژه های نماز به نماز برگردیم و گرنه هر خیال با خود خیالاتی دیگر می آورد چه بسا نماز را عاده به پایان بریم ولی هنوز دربند خیالها باشیم! و در آن صورت به قول صائب تبریزی:

غیر از خدا که هرگز در فکر آن نبودی هرچیز کز تو گم شد وقت نماز پیدا است
۱۲- هنگام نماز هرچیز پیرامون ما که ممکن است دل را سوی خود بکشاند حتی المقدور از میان برداریم یا از آن دور شویم.

۱۳- هنگام پرداختن به نماز از صمیم قلب از خدای مقلب القلوب بخواهیم که ما را در برگزاری نماز مورد پسندش یاری دهد و برای پذیرش هر درخواست مشتاقانه بهترین بنده اش محمد مصطفی - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - را دعاء کنیم و او و عترتش را واسطه پذیرش دعاء قرار دهیم و سرانجام احتمال دهیم آخرین نمازی است که برپای میداریم. با رعایت این نکات و آنچه را که خود بهتر میدانید - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - نماز فردا بهتر و مقبولتر از دیروز خواهد شد - چنین باد یا مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ -

به دفتر اول مثنوی ص ۵، برگردیم:

هرکه او بنهاد ناخوش سستی سوی او نفرین رود هر ساعتی
مقتبس است از مضمون حدیث ذیل: مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ

مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ شَيْئًا سَيِّئًا سَيِّئُهُ فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ^۱.

ص ۷:

اشک خواهی، رحم کن بر اشکبار رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر
مأخوذ از این حدیث: لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ^۲.

ص ۹:

نفس مردم از درونم در کمین از همه مردم بتر در مکروکین
اشاره به حدیث نبوی: أَعْدَى عَدُوِّكَ^۳...

ص ۱۱:

مال را کز بهر دین باشی حمل نعم مال صالح گفت آن رسول
اشاره است به حدیث ذیل: نِعَمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ^۴.

ص ۱۴:

مؤمن اریسنظر به نورالله نبود عیب مؤمن را به مؤمن چون نمود؟
اشاره به این حدیث: اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ^۵.

ص ۱۷:

چون تو در قرآن حق بگریختی با روان انبیا آمیختی
مضمون آن مناسبت دارد با این حدیث قدسی: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا شَافَهُنِي وَشَافَهُنَّ^۶.

ص ۱۹:

چون شدی مَنْ كَانَ لِلَّهِ أَزْوَلاً حق ترا باشد که كَانَ لِلَّهِ لَهُ
نظر بدین حدیث: مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ^۷.

۱ - صحیح مسلم، ج ۸، ص ۶۱.

۲ - صحیح بخاری ج ۴، ص ۱۱۵.

۳ - مکتوب در صفحه ۹.

۴ - احیاء العلوم، ج ۲، ص ۱۶۲.

۵ - جامع صغیر، ج ۱، ص ۸.

۶ - کنوز الحقایق، ص ۱۳۲.

۷ - کشف الاسرار، ص ۵۶۲.

ص ۲۱:

جان کمالست و ندای او کمال مصطفی گویان آرِخنا یا بلال
اشاره است به این حدیث: یا بلالُ آرِخنا بالصَّلوة^۱.

ص ۲۲:

گفت پیغمبر قناعت چیست گنج گنج را تو وانمیدانی ز رنج
اشاره بدین حدیث: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ وَكَثْرُ لَا يَقْنَى^۲.

ص ۲۶:

زانکه این دم‌ها چه، گر نالایق است رحمت من بر غضب هم سابق است
اشاره است بدین حدیث قدسی: قَالَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي^۳.

از دفتر دوم

ص ۴۳:

ذکر با او همچو سبزه گلخن است بر سر میز گل است و سوسن است
نظر به مضمون این خبر: إِيَّاكُمْ وَخَضَاءَ الدِّمَنِ^۴.

ص ۴۴:

كُنْتُ كَنْزًا رَحْمَةً مَخْفِيَةً فَابْتَعَنْتُ أُمَّةً مَهْدِيَةً
مستند آن حدیث قدسی ذیل است: قَالَ دَاوُدُ - ع - يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ قَالَ كُنْتُ كَنْزًا
مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ^۵.

ص ۵۶:

زانکه حکمت همچو ناقه ضالّه است همچو دلّالان شهان را دالّه است

۱ - مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶۴.

۲ - کنوز الحقایق، ص ۹۲.

۳ - کنوز الحقایق، ص ۸۹.

۴ - کنوز الحقایق، ص ۹۴۳، پرهیز از زن خوش چهره که در خانواده فاسد پرورش یافته است.

۵ - احادیث مثنوی، ص ۲۹، به نوشته استاد مجتبی مینوی این حدیث ساخته و پرداخته صوفیان است (اخلاق ناصری، فهرست احادیث، صفحه ۴۱۱).

اشاره است بدین حدیث: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا^۱.
ص ۵۷:

تا توانی پا منه اندر فراق أَبْغَضُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الطَّلَاق
اشاره بدین حدیث: أَبْغَضُ الْخَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ^۲.
ص ۶۹:

گر شود عالم پر از خون مال مال کی خورد بنده خدا الا حلال
عنایت بدین روایت: لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا دَمًا عَبِيطًا لَا يَكُونُ قُوْتُ الْمُؤْمِنِ إِلَّا خَلَالًا^۳.
ص ۴۱:

چونکه مؤمن آینه مؤمن بود روی او ز آلودگی ایمن بود
اشاره بدین حدیث: الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ^۴.
ص ۴۳:

تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود
مناسبت دارد با این حدیث: الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ^۵.
ص ۴۷:

گفت پیغمبر که یزدان مجید از پی هر درد درمان آفرید
اشاره به این حدیث: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً^۶.
ص ۵۱:

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان
مستفاد از مضمون کلام مولای متقیان علی - علیه السلام -: تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ
تَحْتَ لِسَانِهِ^۷.

-
- ۱- جامع صغیر، ج ۲، ص ۹۷.
 - ۲- احیاء العلوم، ج ۳، ص ۶۶.
 - ۳- دم عبیط: خون تروتازه.
 - ۴- جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۸۳.
 - ۵- جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۸۴.
 - ۶- بخاری، ج ۴، ص ۶.
 - ۷- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۲۱.

ص ۵۲:

روح او با روح شه در اصل خویش پیش از این تن بود هم پیوند و خویش بهره‌مند از این حدیث: الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مَجْنَدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اِئْتَلَفَ وَ مَا تَنَافَرَتْ مِنْهَا اخْتَلَفَ^۱.

ص ۵۹:

حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِمَكْرُوهَاتِنَا حُقَّتِ النَّارُ بِشَهَوَاتِنَا

نظر بدین حدیث: حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ^۲.

گفت پیغمبر عداوت از خرد بهتر از مهری که جاهل پرورد

ظاهراً اشاره است بدین سخن که به مولای متقیان علی - علیه السلام - نسبت داده‌اند.

يَا بُنَيَّ اِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْاَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضُرُّكَ^۳.

ص ۶۴:

عَجَلُوا الطَّاعَاتِ قَبْلَ الْقَوْتِ كَقَتِ مُصْطَفَىٰ جُونِ دُرِّ وَحْدَتِ رَا بِسُفْتِ

اشاره به: عَجَلُوا الصَّلَاةَ قَبْلَ الْقَوْتِ وَ عَجَلُوا التَّوْبَةَ قَبْلَ الْمَوْتِ^۴.

از دفتر سوم

ص ۹۰:

رَوَى نَاشِئْتَه نَبِيْنْد رَوَى حَوْر لَاصِلَوَهْ كَقَتِ الْاَبَا طَهْوَر

عنایت بدین روایت: لَاصِلَوَهْ لِمَنْ لَاطَهْوَر لَهُ^۵.

ص ۹۵:

كِه تَأْنِي هَسْت اَز يَزْدَان، يَقِيْن هَسْت تَعْجِيْلَتِ زِ شَيْطَانِ لَعِيْن

برگرفته از این روایت: التَّائِي مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ^۶.

كُلُّكُمْ رَاعٍ جُونِ نَبِيٍّ جُونِ رَاعِيٍّ اسْتِ خَلْقِ مَانْدِ رَمِهْ اَوْ سَاعِيٍّ اسْتِ

۱ - مسلم، ج ۸، ص ۴۱.

۲ - مسلم، ج ۸، ص ۱۴۴.

۳ - شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۵۹.

۴ - المنهج القوي، ج ۲، ص ۵۲۶.

۵ - كنوز الحقائق، ۱۵۸.

۶ - احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۵.

عنایت بدین روایت: **أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ**^۱.

از دفتر چهارم

ص ۱۱۱:

بهر این فرمود پیغمبر که من همچو کشتی‌ام به طوفان زمن
عنایت بدین روایت: **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ**^۲.

ص ۱۱۲:

این نظر از دور چون تیر است و سمّ عشقت افزون می شود صبر تو کم
نظر به مضمون این خبر: **عَنِ الصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَكُمْ مِنْ نَظَرَةٍ أَوْ رِثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً**^۳.

ص ۱۱۶:

ای خدای رازدان خوش سخن عیب کار بد زما پنهان مکن
عنایت بدین روایت: **اللَّهُمَّ أَرِنَا الْحَقَّ حَقًّا وَأَرِزُقْنَا أَتْبَاعَهُ وَأَرِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَأَرِزُقْنَا اجْتِنَابَهُ**^۴.

ص ۱۲۱:

مرگ تن هدیه است بر اصحاب راز زرّ خالص را چه نقصان است گاز
مستفاد از این حدیث: **تُحَفَّتُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ**.
که بدین صورت نیز روایت میشود: **الْمَوْتُ رِيحَانَةُ الْمُؤْمِنِ**^۵.

ص ۱۳۸:

صلح کن با این پدر عاقی بهل تا که فرش زر نماید آب و گل
پس قیامت نقد حال تو بود پیش تو چرخ و زمین مُبَدَّل شود
ظاهراً مستفاد است از این آیه شریفه:

۱ - مسلم، ج ۶، ص ۸.

۲ - مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳ - سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۹۶.

۴ - المنهج القوی، ج ۴، ص ۱۸۳.

۵ - جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۲۸.

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ^۱.

از دفتر پنجم

ص ۱۵۷ :

با تو او چونست من هستم چنان زیر پای مادران باشد جنان
بهره‌ور از این خبر: الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ^۲.

ص ۱۶۴ :

باز آید جان هر یک در بدن همچو وقت صبح هوش آید به تن
بهره‌مند از: إِنَّكُمْ تَمُوتُونَ كَمَا تَنَامُونَ وَتُبْعُونَ كَمَا تَسْتَقِظُونَ^۳.

ص ۱۶۶ :

بهر این پیغمبر آنرا شرح ساخت کان که خود بشناخت یزدان را شناخت
عنایت بدین روایت: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ^۴.

ص ۱۷۱ :

هشت جنت گر در آرم در نظر و رکنم خدمت من از خوف سقر
مؤمنی باشم سلامت جوی من زان که این هر دو بود حظ بدن
موافق است با مضمون گفته مولای متقیان علی - ع :- مَا عَبْدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا
فِي جَنَّتِكَ لَكِنَّ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ^۵.

ص ۱۷۲ :

با محمد بود عشق پاک، جفت بهر عشق او را خدا لولاک گفت
اشاره به حدیث قدسی: لولاک^۶...

۱ - ابراهیم، ۴۹: روزی که زمین دگرگون شود و به گونه‌ئی غیر از این زمین درآید و آسمان‌ها هم و جهانیان نزد خدای یگانه نیرومند حاضر شوند.

۲ - جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳ - تلخیص البیان، ص ۱۵۷.

۴ - شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۴۷.

۵ - وافى فیض، ج ۳، ص ۷۰.

۶ - مکتوب در صفحه ۲۱.

از دفتر ششم

ص ۱۸۶:

گرچه مؤمن را سقر ندهد ضرر لیک هم بهتر بود ز آنجا گذر
 گرچه دوزخ دور دارد زونکال لیک جنت به ورا فی کلّ حال
 مبتنی است بر این آیه: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا^۱
 نیز این روایت: لَا يَبْقَى بُرٌّ وَلَا فاجرٌ إِلَّا دَخَلَهَا فَتَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِ بَرْدًا وَسَلَامًا كَمَا كَانَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ^۲.

ص ۱۸۹:

مرغ گفتش خواجه در خلوت مایست دین احمد را ترهّب نیک نیست
 از ترهّب نهی فرمود آن رسول بدعتی چون برگرفتی ای فضول
 برخوردار از مضمون این گفتار: لَا رُهبَانِيَّةَ وَلَا تَبَتَّلَ فِي الْإِسْلَامِ^۳.

ص ۱۹۰:

هست تنهائی به از یاران بد نیک چون با بد نشیند بد شود
 برگرفته از این حدیث: الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ^۴.

ص ۲۰۲:

نی که اوّل دست، یزدان مجید از دو عالم پیشتر عقل آفرید
 مبتنی بر این حدیث: إِنَّ أَوَّلَ...^۵

ص ۲۰۹:

نفع و ضرر هر یکی از موضع است علم از این رو واجب است و نافع است
 اشاره بدین حدیث: طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ^۶.

۱ - مریم، ۷۲: نیست از میان شما کسی مگر آن که به دوزخ درآید و این امری است حتمی و شدنی از سوی پروردگارت...

۲ - مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۸۷.

۳ - نهاید ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۹.

۴ - جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۹۶.

۵ - مکتوب در صفحه ۸.

۶ - جامع صغیر، ج ۲، ص ۵۳.

ص ۲۲۰:

کان رسول حق بگفت اندر بیان این که مَنهُومان هُما لا یَشْبَعان
طالِبُ الدُّنْیا وَ تَوَفِّیراتِها طالِبُ العِلْمِ وَ تَدبیراتِها
توجّه بدین روایت: مَنهُومان لا یَشْبَعان طالِبُ عِلْمٍ وَ طالِبُ دُنْیا^۱.

ص ۲۲۴:

زاین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود و این علی مَولی نهاد
گفت هرکس را منم مَولی و دوست ابن عمّ من، علی مَولای اوست
توجّه به این حدیث: مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیْ مَولاهُ اَللّهُمَّ وَاِلَیَّ مَنْ وَاِلاهُ وَ عَادِ مَنْ عَاداهُ^۲...

استاد سخن

رشته کلام رسید به استاد سخن سعدی زنده نام. خواستم درباره وی بنویسم که سعدی در آثار گرانبار و معرفت افزایش از آیات قرآن و گفتار معصومان-ع- فائده فراوان برده است. خواستم بنویسم سعدی در تعبّد و زهدورزی، در دعاء و مناجات با خدا، در موعظه و اندرز، در امر و نهی به ملوک، در ظلم ستیزی و چخش با ظالمان... شاید سرآمد براقوان باشد. دیدم بیشتر آنان که با زبان و ادب فارسی سروکار دارند این مطالب را نیک میدانند. لذا مختصر نویسی مصلحت آمد. اینک شما و شاعری که در تأثیر کلامش از نظم و نثر و گسترده دامن قلمروش در آن عصر، خود بر این باور بوده است که:

هفت کشور نمیکند امروز بی مقالات سعدی انجمنی^۳

بوستان^۴

ص ۳۳:

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

۱ - نهاییه ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۸۷.

۲ - مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱.

۳ - غزلیات، ص ۳۳۹.

۴ - به کوشش دکتر غلامحسین یوسفی.

عنایت به آیه‌های ۳، ۴، سوره الرَّحْمَن: خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

ص ۳۴:

پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس
توجه به: ... وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً^۱.

ص ۳۴:

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل
مصرع اول عنایت به آیه ۶۹، الانبیاء: قُلْنَا ...

مصرع دوم به: فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ^۲.

ص ۳۵:

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
عنایت به سخن امام علی - ع - در وصف خدای ییمانند: الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُغْدُ الْهِمَمِ وَ
لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ^۳.

ص ۳۴:

بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است
دو مصرع اقتباس از دو آیه:

أَوَّلَى: عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ^۴.

دومی: إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى^۵.

ص ۳۵:

۱ - آل عمران، ۷۷: مراو را فرمانبر است هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه نا خواه. بدیهی است که همه موجودات جهان بیکران در برابر امور تکوینی خداوند خواه و ناخواه، بیچون و چرا تسلیمند ولی بخش کوچکی از آن‌ها یعنی آدمیان در برابر دستورهای تشریعی مختارند. البته مؤمنان اوامر خدا را پذیرا و عاملند اما کافران مغرور و سرکشند و روزی هم سخت پشیمان شوند!

۲ - مکتوب در صفحه ۲۳.

۳ - الأعراف، ۱۳۳: و از فرعونیان انتقام کشیدیم و آن‌ها را در دریا فروبردیم.

۴ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۳: خدائی که همّت‌های بلند پرواز او را در نیابند و هوش‌های ژرف‌اندیش بدو نرسند.

۵ - سبأ، ۳: دانای غیب است، پوشیده نمی‌ماند از او هموزن ذره‌ئی در آسمان‌ها، و نه در زمین.

۶ - الأعلی، ۷: هرآینه او میداند هویدا را و آنچه را پنهان باشد.

مگر بوئی از عشق مستت کند طلب کارِ عهدِ آلتت کند
اشاره به آیه ۱۷۲، الاعراف: وَإِذْ أَخَذْنَا...

ص ۳۶:

چو عزمش بر آهیخت شمشیر بیم به معجز میان قمر زد دو نیم
اشاره به شکافتن ماه که از معجزات رسول الله در برابر خواست منکران بوده است.
سوره القمر، آیه ۱: اقْتَرَبَتْ ۱...

ص ۳۶:

به لا قامت لات بشکست خرد به اعزاز دین آب عزّی ببرد
اشاره است به آیه ۳۴، سوره الصافات: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

ص ۳۶:

خدایا به حقّ بنی فاطمه که بر قول ایمان کنم خاتمه
قول ایمان همانا بر زبان آوردن شهادتین است: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

ص ۴۲:

اگر جاده‌ئی بایدت مستقیم ره پارسایان امیدست و بیم
یادآور این آیه امیدبخش هراس افکن: إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ۳.

۱ - مکتوب در صفحه ۲۵.

۲ - " " " " ۲۶.

محقق کنجکاو که خواهان اطلاع اطمینان بخش درباره دو معجزه محیرالعقول و بی‌عیدیل خاتم الانبیاء است یکی معراج جسمانی در حالت بیداری به آسمان‌ها دو دیگر شکافتن قمر که مانند همه معجزات انبیاء با اجازه خدا بوده است مراجعه نماید به تفسیرالمیزان ج ۲۵، ص ۹، و ج ۳۷، ص ۵۱، و ۱۰۸. نیز تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۱، ج ۲۲، ص ۵۰۱، و ج ۲۳، ص ۷.

فی الجملة درست است که آفریدگار توانای حکیم، جهان هستی را نظم داده است که هیچ یک از عوامل طبیعت چه در عالم بینهایت کوچک یعنی عالم اتم‌ها، چه در جهان بینهایت بزرگ: جهان آسمان‌ها، نمیتواند سر سوزنی از کار خود و از مأموریت خود تخلف ورزد مگر آدمی که با برخورداری از قدرت خداداد میتواند آزاد و مختار به نیکی گراید یا به بدی. و به همین جهت هر انسانی در سرای دیگر مسؤول اعمال خویش است. در عین حال باور داریم که خالق توانای نظم‌آفرین هر جا مصلحت بداند عملی را که عادة محال باشد به عنوان معجزه به دست پیامبران صورت میدهد تا مردم ایمان آورند. مثلاً از صخره کوه، شتری پدید آورد یا از دختری باکره فرزندی، و برترین و عزیزترین عبد خود را به آسمان‌ها عروج دهد و او بر هر کاری تواناست.

۳ - فُصِّلَتْ، ۴۳: هرآینه پروردگارت، هم با گذشت است و هم صاحب کفیری دردناک.

ص ۶۳:

نه ابلیس بد کرد و نیکی ندید بر پاک، ناید ز تخم پلید
در قرآن کریم آمده: **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ**^۱.

ص ۶۵:

کسه ای بسرفرازنده آسمان به جنگش گرفتی به صلحش بمان
در مصرع اول نظر به: **اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا**^۲.
ص ۶۵:

همه تخت و ملکی پذیرد زوال بجز ملک فرمانده لایزال
بهره یافته از این دو آیه: **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ**^۳.
ص ۶۸:

سر ناامیدی برآورد و گفت شاید شب گور در خانه خفت
یادآور کلام الله: **فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ**^۴.
ص ۷۰:

رسانیدن امر حق طاعت است ز زندان ترسم که یک ساعت است
عنایت به آیه ۱۰۶، آل عمران: **كُنْتُمْ خَيْرَ...**
ص ۷۹:

پریشان کن امروز، گنجینه چست که فردا کلیدش نه در دست تست
اشاره به آیه ۸۸، الشعراء: **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ...**

۱ - البقره، ۳۲: و زمانی که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید آنان سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و بزرگی نمود و از کافران بود.

۲ - الرعد، ۲: خدائی که برافراشت آسمانها را بدون ستون‌هائی که آنها را ببینید.

۳ - الرحمن، ۲۶، ۲۷: هرکه در جهان است نابود شود و باقی میماند ذات پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است. در تفسیر نمونه جلد ۲۳، ص ۱۸۷، آمده: ذی الجلال اشاره به صفات سلبيه و ذی الاکرام اشاره به صفات ثبوتيه.

۴ - الاعراف، ۳۳: و زمانی که مرگشان فرارسد نه ساعتی دیر آید، نه زود.

۵ - مکتوب در صفحه ۳۱.

۶ - " " " " ۷.

ص ۱۰۱:

چو ببادند پنهان و چالاک پوی چو سنگند خاموش و تسبیح‌گوی
یادآور این آیه: **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**^۱.
ص ۱۴۶:

چو دوزخ که سیرش کنند از وقید دگر بانگ دارد که هَلْ مِنْ مَزِيد.
توجه به آیه ۲۹، سوره ق: **يَوْمَ نَقُولُ...**
ص ۱۴۹:

نگارنده‌ی کودک اندر شکم نویسنده‌ی عمر و روزی است هم
اشاره بدین آیه: **هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ**^۲.
ص ۱۵۱:

خدائی که از خاک مردم کند عجب باشد از مردمی کم کند
اشاره بدین آیه: **أَنْتَ لَا أَضِيعُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ**^۳.
ص ۱۵۶:

چو باطل سرایند مگمار گوش چو بی ستر بینی بصیرت بپوش
مصراع دوم اشاره به: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ**^۴...
ص ۱۷۰:

نکوکاری از مردم نیک رای یکی را به ده مینویسد خدای
اشاره به آیه ۱۶۲، الانعام: **مَنْ جَاءَ...**
ص ۱۷۳:

خردمند طبعان منت شناس بدوزند نعمت به میخ سپاس

۱- الإسراء، ۴۶: هیچ چیزی نیست مگر این که تسبیح خدا کند ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌فهمید.

۲- مکتوب در صفحه ۱۷.

۳- آل عمران، ۵: او کسی است که مینگارد شما را در رحم‌ها هرگونه بخواهد.

۴- آل عمران، ۱۹۳: هرآینه من عمل هیچ کارگزاری را ضایع نمیکنم.

۵- التور، ۳۰: بد مؤمنان بگو که دیدگان خود را فروافکنند... (از نگاه گنه‌آلود پرهیزند)

۶- مکتوب در صفحه ۱۲.

عنایت به آیه ۷، ابراهیم: وَإِذْ تَأَذَّنُ...

ص ۱۶۰:

... که ای زشت کردار زیبا سخن
نخست آنچه گوئی به مردم بکن
نه مساواک در روزه گفתי خطاست
بنی آدم مرده خوردن رواست؟
مصراع آخر التفات به: ... وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا
فَكَرِهْتُمُوهُ^۲.

قصائد سعدی^۳

ص ۱، در نخستین قصیده با مطلع

شکر و سپاس و منت و عزت خدای را
پروردگار خلق و خداوند کبریا
تا آنجا که گوید:

چندین هزار سگه پیغمبری زده
اول به نام آدم و آخر به مصطفی
الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل
رایش نه از طبیعت و نطقش نه از هوئی
مصراع آخر عنایت به آیه ۳، النجم: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ^۴.
در همین قصیده:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند
جبار در مناقب او گفته هل آتی
زور آزمای قلعه خبیر که بندای
در یک دگر شکست به بازوی لافتی
در نخستین بیت به دو آیه از سوره الدھر عنایت داشته: نخست آیه: هَلْ آتَى...
دوم آیه هشتم: وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ^۵...

۱ - مکتوب در صفحه ۳.

۲ - الخجرات، ۱۲: و نباید برخی از شما برخی دیگر را غیبت کند آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر خود را بخورد که مرده است؟ پس آن را زشت میشمرید! توجه: کراحت آخرین لفظ شاید نموداری از زشتی غیبت باشد! در مقدمه بخش دوم از هماهنگی لفظ و معنی اندکی سخن رفته است.

۳ - نقل از کلیات سعدی به اهتمام محمدعلی فروغی.

۴ - پیامبر به خواست دل سخنی نمیگوید.

۵ - مکتوب در صفحه ۲۶.

و در بیت دوم بدین حدیث: لَا قُتِيَ إِلَّا عَلَىٰ ...^۱

باز در همین قصیده:

یا رب به لطف خویش گناهان ما بپوش روزی که رازها فتد از پرده برملا
مصراع دوم اشاره به آیه ۹، سوره الطّارق: یَوْمَ ...^۲

ص ۱۰، در قصیده‌ئی با مطلع

أَيُّهَا النَّاسُ جَاهَانُ جَاهُ تَنَاسَانِي نِيست مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
تا آنجا که گوید:

حذر از پیروی نفس که در راه خدای تو جَه به حدیث نبوی: أَعْدَىٰ عَدُوَّكَ ...^۳

ص ۳۳، در قصیده‌ئی با مطلع

پس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در، نبندد هوشیار
تا میرسد به:

با بدان بد باش و با نیکان نکو مستفاد از آیه ۲۹، الفتح: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ...^۴

ص ۱، در نخستین غزل با مطلع

اَوَّلُ دَفْتَرِ بَه نام ایزد دانا صانع پروردگار حیّ توانا
تا میرسد به:

ما نتوانیم حقّ حمد تو گفتن با همه کز و بیان عالم بالا
ص ۱۶، در آغاز یکی از قصاید:

فضل خدای را که تواند شمار کرد یا کی است آن که شکر یکی از هزار کرد؟
نیز ص ۲۵، در قصیده‌ئی با مطلع

بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
تا میرسد به:

۱ - مکتوب در صفحه ۲۶.

۲ - " " " ۲۶.

۳ - " " " ۹.

۴ - " " " ۲۹.

تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار
و در دو سطر بعد:

...نعمت بارخدا یا ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار
سعدی در سرودن این ابیات بدین آیه نظر داشته: **وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ^۱**.

نیز در همین صفحه:

هرکه امروز نبیند اثر قدرت او غالب آن است که فرداش نبیند دیدار
التفات به: **وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا^۲**.
باز در همین قصیده:

گونظر بازکن و خلقت نارنج ببین ای که باور نکنی فی الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نار
عنایت به: **الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا^۳**.

۱ - النحل . ۱۸ : و اگر بخواهید نعمت خدا را شماره کنید نتوانید هرآینه خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

۲ - الاسراء، ۷۴ : و هرکس در این جهان (از دیدن چهره حق) کور باشد در آن جهان. نیز کور است و گمراه‌تر.

۳ - یس . ۸۰ : آن که از درخت سبز برای شما آتش آفرید.

در تفسیر ابوالفتح رازی جلد ۸ ، ص ۲۸۵ ، چنین آمده: دو درخت باشند با نام مَرْخ و عَفَار که چون دو شاخه از آن‌ها را بر هم ساینند از میانشان آتش بیرون آید.

مفسر دانشمند تفسیر نمونه در جلد هجدهم ص ۴۶۵ نوشته است:

گاهی به ذهن میرسد که چرا قرآن در اینجا تعبیر به الشَّجَرِ الْأَخْضَر (درخت سبز) کرده است؟ در حالی که آتش افروختن با چوب تر بسیار مشکل است. بهتر بود بجای الشَّجَرِ الْأَخْضَر میفرمود: الشَّجَرِ الْيَابِس (درخت خشک) تا با این تعبیر سازگار باشد! ولی نکته جالب اینجاست که تنها درختان سبزند که میتوانند عمل کرین‌گیری و ذخیره نور آفتاب را انجام دهند، درختان خشک اگر صدها سال در معرض تابش آفتاب قرار گیرند ذره‌ئی به ذخیره انرژی حرارتی آن‌ها افزوده نمیشود، تنها موقعی قادر بر این کار مهم هستند که سبز و زنده باشند. بنابراین فقط درخت سبز است که میتواند آتش‌گیره برای ما بسازد و گرما و نور را به شکل مرموزی در چوب سرد و مرطوب خود نگاه دارد. اما همین که خشکیدند عمل کرین‌گیری و ذخیره انرژی آفتاب تعطیل میشود. روی این اصل تعبیر فوق هم ترسیم زیبایی از چهره رستاخیز انرژی‌هاست و هم یک معجزه علمی جاویدان از قرآن! از این گذشته اگر به تفسیرهای دیگر بازگردیم تعبیر درخت سبز باز هم مناسب و زیباست زیرا چوب‌های درختان سبز هنگامی که با یک‌دیگر اصطکاک قوی پیدا کنند جرقه بیرون میدهند. جرقه‌ئی که میتواند مبدأ آتش افروزی شود و اینجاست که به عظمت قدرت خدائی پی میبریم که آتش را در آب و آب را در آتش حفظ کرده است.

و در بیت بعد:

پاک و بی‌عیب خدائی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار
نظر به: وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ^۱.

ص ۴۲، در قصیده‌ئی با مطلع

توانگری نه به مال است پیش اهل کمال که مال تا لب‌گور است و بعد از آن اعمال
تا گوید:

ثنای عزّت حضرت نمیتوانم گفت که ره نمیرد آنجا قیاس و وهم و خیال
عنایت به گفتار مولای متّقیان از نخستین خطبه: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ
وَلَا يُحْصِي نِعْمَاهُ الْعَادُّونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ^۲.

بجاست این بیت شعر از نخستین قصیده شاعر حق‌شناس فرجام‌نگر را زبان حال
خود وی و دیگر دوستان امیر مؤمنان علی - علیه‌السلام - قرار دهیم:

فردا که هرکسی به شفیعی زنند دست مائیم و دست و دامن معصوم مرتضی

۱ - پ.س، ۳۸: و خورشید روانه است به سوی قرارگاهی که برایش وضع شده است و آن تدبیر و محاسبه
خدای نیرومند داناست.

در تفسیر نمونه جلد ۱۸، ص ۳۸۲، درباره حرکت خورشید چنین آمده است: ... بعضی دیگر آن را
اشاره به حرکت وضعی کره آفتاب دانسته‌اند، زیرا مطالعات دانشمندان به طور قطع ثابت کرده است که
خورشید به دور خود گردش میکند. آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه یادشده همان است که اخیراً
دانشمندان کشف کرده‌اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی
یک سمت معین و ستاره دُورَدستی است که آن را ستاره وگا نامیده‌اند. به هر حال حرکت دادن خورشید این
کره بسیار عظیمی که یک میلیون و دویست هزار مرتبه از کره زمین بزرگتر است آن هم با حرکت حساب
شده در این فضای بیکران از هیچ کس میسر نیست جز خداوندی که قدرتش فوق همه قدرت‌ها و علمش
بی‌انتهاء است. به همین جهت در پایان آیه میفرماید این تقدیر خداوند قادر داناست.

۲ - نهج‌البلاغه، ترجمه فیض‌الاسلام، ص ۱۳: سپاس خدای را که گویندگان به مدحش نرسند و شمارش
کنندگان نتوانند نعمت‌های او را شمارش کنند و کوشندگان نتوانند حق او را بگزارند.

دیوان خواجوی کرمانی^۱

فرخنده یادی از آدم - علیه السلام -

خواجو آگاهی خود را درباره سرگذشت آدم و حواء - اقامتشان در بهشت، اخراجشان از نعیم فراوان جنت، به علت فریب خوردگی از شیطان، آمرزش خواهی آن دو از رب مهربان، به صور مختلف به رشته نظم کشیده است. از آن میان
در ص ۴۲۵:

اگر صد روضه بر آدم کنی عرض برون از روضه رضوان نخواهد
ص ۴۸۳:

ماجرای دل دیوانه به دلدار بگو خبر آدم سرگشته به رضوان برسان
ص ۷۰۷:

آدم که آب کوثرش از دیده رفته بود چون گل به صحن گلشن رضوان رسید باز
ص ۷۷۳:

خسرم به باددهی از بهر گندمی وینم عجب که روضه رضوان طلب کنی
شاعر در سرودن اشعار مربوط به آدم و حواء بدین آیه نظر داشته: **وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكَلَامِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ**^۲.
نیز عنایت داشته به آیه ۲۳، همین سوره: **قَالَ رَبَّنَا...**

نکاتی آموزنده از قصه آدم و حواء در قرآن

- ۱- حکمت کارهای حکیم جهان آفرین را تنها خود او داند.
- ۲- وظیفه آدمیان اطاعت مخلصانه و بیچون و چراست از خالق بی همتا.
- ۳- آدمی نباید لحظه‌ئی از نیرنگ شیطان غافل شود.

۱- به تصحیح احمد سهیلی خوانساری.

۲- الأعراف، ۱۸: **وَ آيَ آدَمَ تَوَّاهِمَسْرَتِ** در آن باغ پر نعمت جای بگیرید و از هر جا خواهید بخورید و بدین درخت نزدیک مشوید که از ستمگران خواهید بود.

۳- مکتوب در صفحه ۳۴.

۴- توبه گناه کاران ممکن است با شرائطی پذیرفته شود.
 ۵- آدمیان، با اختیار و اراده خویش قادرند به راه صواب یا راه خطاء بروند. در راه صواب، خداوند یاور است ولی در خطاکاری، تنها نفس آدمی مقصر است.
 خدای حکیم دادگر با اعطاء گوهر بیمانند خرد به آدمیان و فرستادن پیامبران برای هدایت آنان و تفویض قدرت بر نیکی و بدی، هرکسی را مسؤول اعمالش قرار داده است و در یوم الحساب عادلانه پاداش و کیفر خواهد داد.

فرخنده یادی از نوح - علیه السلام -

هدایتگری مستمرّ نوح - ع - پایداری، نستوهی و خیرخواهی او، از سوئی لجاجت و سرسختی و جهالت قومش، نافرمان برداری و کج اندیشی و کج رفتاری فرزندش، نفرین نوح بر قوم و دعاء به فرزند، سرانجام ظهور طوفان بنیان کن، شاعر را به سرودن اشعاری عبرت انگیز برانگیخته. از آن جمله:

در ص ۴:

نی سفینه کشتی نوح است و آن کش حاصل است فارغ است اربرسراب است عالم یاسراب
 در ص ۲۲۵:

گر آب دیده ز سر برگذشت خواجه را گمان مبر که به طوفان هلاک گردد نوح
 در ص ۴۰۷:

در چنان وقت که طوفان بلا برخیزد عزّت نوح به خواری پسر کم نشود
 ص ۶۶۴:

دریا کشان غم را از موج خون مترسان با اهل نوح مُرسل طوفان چه کار دارد
 ص ۷۳۱:

بسکه خواندم لا تذر برخویش و گشتم نوحه گر خویشان را نوح و آب دیده طوفان یافتم
 التفات بدین آیات: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ۝ فَاتَّجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ^۱.

۱- العنکبوت، ۱۳، ۱۴: و هرآینه نوح را سوی قومش فرستادیم وی میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ نمود ولی دعوتش را نپذیرفتند! پس طوفان آنان را فراگرفت در حالی که ستمگر بودند و رهانیدیم او را و یاران کشتی را و آن را نشانه‌ئی عبرت انگیز برای جهانیان ساختیم.

نیز: وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا^۱.
 همچنين: وَتَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ○
 قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ^۲.

پندها و عبرتها

- ۱- همان اندازه که سرسختی و جهالت و پندناپذیری قوم نوح مایه شگفتی است خیرخواهی و پایداری و خستگی ناپذیری نوح در طول نهصد و پنجاه سال تحسین برانگیز است.
- ۲- یاران حق و محبان قرآن هم در این زمان اگر بخواهند آئین سعادت بخش اسلام را در جهان، گسترش دهند سزاوار است از نوح - ع - پیروی کنند.
- ۳- گنه کارانی که خدای عالم الغیب از آنان خشنود نیست از پایمردی پیامبران هم سودی نخواهند برد. چنان که کنعان پسر نوح از پایمردی پدر با آنکه پیامبری اُولُوا الْأَمْرُ بود سودی نبرد. چه عارفانه سروده است سعدی شیرازی:
 اگر خدای نباشد ز بنده‌ئی خشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود^۳

فرخنده یادی از ابراهیم خلیل - علیه السلام -

مبارزات پیگیر و بی امان ابراهیم خلیل الرَّحْمَنُ با بت پرستان، بیزاری از عموی خود (آزر بت تراش) افکندن نمرودیان ابراهیم را در آتش، سرد شدن آتش بر او به امر خدای توانا... در موارد مختلف، الهام بخش شاعر در سرودن اشعاری نغز گردیده است. از آن میان:

۱ - نوح، ۲۷: و نوح گفت پروردگارا مگذار بر زمین هیچ یک از کافران را.
 ۲ - هود، ۴۷، ۴۸: و نوح پروردگار خود را فراخواند و گفت پروردگار من هرآینه فرزندم از خانواده من است و همانا وعدهات حق است و تو بهترین داورانی. گفت ای نوح همانا او از خانواده تو نیست، هرآینه او را عملی ناشایست است! پس درخواست مکن چیزی را که درباره اش تو را دانشی نیست، اندر زت میدهم مبدا از نادان ها باشی!.
 ۳ - قصائد، ص ۱۲۵.

در ص ۹:

از بت و بتگر تبرّا کرده‌ام همچون خلیل
لیکن ارنیکو بینی هم بتم هم بتگرم
ص ۹۹:

خلیل آسات هر ساعت شبی در آتش اندازد
ولی پیرامنت پیداست کاتش میشود گلشن
ص ۲۰۹:

دلم به بتکده میرفت پیش از این لیکن
خلیل ما همه بت‌های آزاری بشکست
ص ۶۰۷:

خلعت خَلَّت کرامت کرده ابراهیم را و آتش نمرود را بروی گلستان ساخته
التفات به این آیات: اِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ^۱.
دو دیگر: وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ سه دیگر: فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا
لَهُمْ^۲. و آیه ۶۹ از همین سوره: قُلْنَا^۳...

عبرت‌ها

- ۱- آفریدگار قادری که به آتش خاصیت سوزندگی و گدازندگی داده است هر لحظه صلاح بداند آتش را سرد و سلامت بخش سازد و او بر هر کاری تواناست.
- ۲- ابراهیم - ع - از جمله پیامبرانی است که بارها در کوره‌های سهمگین و کوه‌شکن آزمایش قرارگرفت ولی با اتکال به نیروی لایزال الهی هربار سرفراز و سلامت بدرآمد.

فرخنده یادی از یوسف - علیه السلام -

در ص ۸۵:

...سلامی در او حسن یوسف مقدر
سلامی در او حزن یعقوب منضم
ص ۱۴۲:

۱ - الانبیاء، ۵۳: زمانی که ابراهیم به پدرش و قومش گفت این پیکرها چیستند که شما به پرستش آن‌ها پای بندید؟
۲ - الانبیاء، ۵۸، ۵۹: و به خدا قسم هرآینه چاره‌ئی می‌اندیشم درباره بت‌های شما پس از آن که بازگشتید. وانگاه آن‌ها را پاره پاره نمود مگر بتی بزرگ از آن‌ها را!
۳ - مکتوب در صفحه ۳۳.

یوسف ز دست داد و عزیزان وداع کرد	یعقوب را چه بود که بی هیچ مُوجبی
	ص ۱۸۵:
کجا ز یوسف مصری جدا بود یعقوب	چو اتصال حقیقی بود میان دو دوست
	ص ۲۳۱:
مژده یوسف گم‌گشته ما می‌آرد	ای عزیزاین چه بشیر است که از جانب مصر
	ص ۲۴۳:
در سر یوسف کنعان چه کند گر نکند	چون زلیخا دلش از دست بشد ملکت مصر
	ص ۲۵۱:
خبر یار سفر کرده به یار آوردند	مژده یوسف گم‌گشته به کنعان بردند
	ص ۲۷۸:
یا زبستان ارم نفعه بوی سمنش	بوی پیراهن یوسف ز صبا می‌شنوم
	ص ۳۳۹:
بوی پیراهن یوسف ز صبا میطلبی	خبر از انده یعقوب نداری و مقیم

خوشترین داستان‌ها

حکیم سخن‌آفرین سرگذشت یوسف - ع - را با نام أَحْسَن الْقِصَص یک جا و متوالیاً در سوره یوسف نقل کرده است - ضمناً نام یوسف در سوره الانعام آیه ۸۴ و در سوره المؤمن آیه ۳۶ هم دیده میشود.

در این قصّه الهی پندها و عبرتهاست از آن جمله:

۱- بیماری حسد ممکن است صاحبش را به پایه‌ئی فروکشد که به تباهی برادر خود تن در دهد! چونان قابیل: فرزند آدم را و برادران یوسف: فرزندان یعقوب را!

۲- خدای مهربان، بندگان درمانده را فریادرس است. چنان که یوسف را در قعر چاه فریاد رسید.

۳- آتش هوای نفس، سوزنده پرده عصمت است و لباس تقویٰ بهترین زره در برابر هر بزه است.

۴- اولیاء خدا در هر فرصتی به تبلیغ دین خدا میپرداخته‌اند. چونان یوسف - ع - که دو یار

زندانی را پیش از تعبیر خوابشان، به یکتاپرستی فراخواند.

۵- مسؤولیت اولیاء اللہ با دیگر مردمان قابل مقایسه نیست. میسزد که در مقابل خدای دائم الرُبُوبیَّة، آنان دائم الحضور و دائم العبودیَّة باشند. آنان را نسزد که آنی غفلت کنند. می بینیم حال یوسف - عَلَیْهِ السَّلَامُ - را چون لحظه ئی به یکی از آن دو یار زندانی توسَّل جست چند سالی دیگر در زندان باقی ماند.

۶- شکیبائی یعقوب - ع - در فراق فرزند درسی سخت آموزنده و شایسته تحسین است. ۷- عفو در کمالِ قدرت، از صفات بندگان صالح است. چنان که یوسف - ع - پس از رسیدن به جلال و عزّت از خطاء و زلّت برادران، کریمانه چشم پوشید.

۸- صیانت نفس از گناه در جائی که همه وسائل حظّ نفس فراهم آمده باشد از عهده هرکسی برنیاید. یکی از مقرّبان خدا که از عهده چنین آزمایشی مردافکن برآمد همانا یوسف بود! پیامبر عزیزی که خدای عزّت بخش سرگذشت وی را بهترین قصّه نامیده است.

فرخنده یادی از موسی - عَلَیْهِ السَّلَام -

در ص ۸۵:

سلامی چو اعجاز موسی عمران سلامی چو انفاس عیسی مریم

ص ۲۷۱:

از پی انوار تجلی جمال هرکه نوشید می بیخودی از جام الّست
همچو موسی آرنی گوی رخ آریم به طور مست و مدهوش سر از خاک برآرد به نشور

ص ۳۳۰:

عصا تا در گفت ثعبان نگردد ز چوبی معجز موسی نیابی

ص ۴۳۰:

تا بینند مگر نور تجلی جمال همچو موسی آرنی گوی به میقات آیند

ص ۵۰۵:

در مصر معانی ید بیضا بنمائی وقتی که چو موسی نکشی سرز شبانی

ص ۵۵۵:

ای دیده ز انوار تو موسی قبسی وی یافته زانفاس تو عیسی نفسی
 روی تو زبس نهانی و پیدائی در دیده هرکسی و نادیده کسی
 خواجه راجع به رهسپاری موسی - ع - و خانواده اش به طور و دنباله داستان، التفات
 داشته: به آیه ۱۳۹، الاعراف... وَلَمَّا جَاءَ...

و درباره داستان آب دادن موسی به گوسفندان شعیب، و رفتن نزد شعیب به این آیه:
 فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا.^۱
 و درباره معجزه ید بیضاء (یکی از معجزات نه گانه) بدین آیه: وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ
 تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.^۲

سرگذشت ایمان افزای موسی - ع - در کلام الله

نام و یاد موسی - ع - پیامبر فرعون شکن، بیش از هر پیامبری در قرآن دیده میشود.
 سرگذشت این پیامبر قهرمان از تولد، افکندن مادرش او را به دریا به امر خدا،
 مبارزه پیگیر با فرعونیان، نجات از قوم ستمگر، روی آوردن به مدین، کمک به دختران
 شعیب - ع - در آب دادن به گوسفندان، آشنائی با شعیب، ازدواج با دخترش، پایان
 رسانیدن تعهد خدمت، رهسپار شدن با خانواده به جانب طور، گفت و شنود با
 رب العالمین، رفتن سوی فرعون طاغی به همراهی برادر خود (هارون) ابطال سحر
 ساحران، فرورفتن فرعون و لشکریانش در کام دریا به فرمان خدا...
 در سوره های القصص، طه، الاعراف، البقرة، الشعراء، یونس و چند سوره دیگر نقل
 گردیده است و هربار دریچه‌ئی از معرفت، ایمان، پایداری، و دیگر کمالات به روی
 خواننده مستعد، می‌گشاید.

۱ - مکتوب در صفحه ۹.

۲ - القصص، ۲۵: و یکی از آن دو دختر نزد موسی آمد در حالی که آرمجویانه گام برمیداشت، گفت
 هرآینه پدرم تو را فرامیخواند تا مزد آب کشیدن برای ما به تو دهد. نکته تحسین برانگیز بلاغت آموز: آن
 دختر عقیف باتقوی در گفتگو با نامحرم به کوتاه‌ترین عبارت قناعت نمود - آفرین خدای نیک‌آفرین بر او باد -
 ۳ - النمل، ۱۲: و دست را در گریبان کن و چون بیرون آید درخشان سفید، بی‌آسیب است. و در شمار
 نشانه‌های نه گانه به سوی فرعون و قومش برو. زیرا آنان مردمی تبهکارند! به روایت تفسیر نمونه جلد ۱۲،
 ص ۳۱۲، آیات نه گانه عبارت بودند از: عصا، ید بیضاء، طوفان، ملخ، نوعی آفت نباتی با نام قُمَّل، فزونی
 قورباغه، خون، خشک‌سالی، کمبود میوه افزون بر این‌ها موسی - ع - معجزاتی دیگر هم داشته است.

سخنی در داستان‌های قرآن

در داستان‌های قرآن که اجمالاً از ماجرای اقوام گذشته و پیامبران و نبرد باطل با حق، سخن رفته از ذکر موضوعات کم‌اهمیت خودداری شده است. در خلال نقل وقایع به نکاتی آموزنده برمیخوریم که رمز سعادت راه‌یافتگان یا مایه شقاوت و سقوط گمراهان بوده است. فی‌المثل داستان برخورد موسی - ع - را با دختران شعیب - ع - با دیده بصیرت ملاحظه کنید. در این رویداد از شماره و نوع گوسفندان، از سن و نام دختران، از قدشان، از رنگشان، از مویشان، از لباسشان، و مانند این‌ها خبری نیست. چه فایده دارد مثلاً بدانیم دختری که مأمور شد موسی را برای دریافت اجرت نزد پدر برد بزرگتر بود یا کوچکتر؟ نامش صفورا بود یا صفیرا. در این واقعه آنچه از نظر ربّ العالمین شایسته گفتن و کار بستن و موجب عبرت است هر آینه خویشنداری و حیاء و گفتار آن دختر است. ببینیم در لحظه برخورد آن دختر جوان با موسی - ع - از حالات گوناگون او کدام سزاوار یادآوری است؟ به روایت قرآن اولاً آن دختر آزر مجویانه گام برمیداشت: تَمْشِي عَلَى أَشْتَحْيَاءٍ. ثانیاً پیام پدر را با کمترین الفاظ به مخاطب رسانید: إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا. آری آن دختر عقیف و پاکدامن در آن آزمایشگاه الهی چنان مراقب حرکات و گفتار و رفتار خود بود که احسن الخالقین او را به آزر مجوئی توصیف نمود!

فرخنده یادی از سلیمان - علیه السلام -

جلال و شکوه شگفت‌انگیز سلیمان - ع -، سلطه‌اش بر باد و عفریت، نامه‌بری هدهد از جانب او به ملکه سبا... خواجه را به سرودن اشعاری شیوا برانگیخته. از آن میان:

در ص ۳۹:

البرز آهنین شَم و زو دیو منهزم بادش جهان نورد و سلیمان بر او سوار
ص ۴۲۲:

مرغان نگر باز از هوا مانند بلبل در نوا گوئی که بلقیس از سبا سوی سلیمان میرسد
ص ۶۹۵:

نیست بر جای خویش مرغ سلیمان بازگوئی مگر هوای سبا کرد
ص ۷۰۹:

گر نه هدهد ز سبا مژده وصل آرد باز که رساند به سلیمان خبری از بلقیس
التفات بدین آیات:

۱- وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ^۱.

۲- النَّمل آیه ۲۰، وَتَقَعَّدَ^۲...

۳- فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَأٍ بِنَبَأٍ عَظِيمٍ^۳.

۴- نیز آیه های ۲۹، ۳۰، ۳۱، از سوره النمل: قَالَتْ يَا أَيُّهَا...

فرخنده یادی از عیسی - علیه السلام -

شاعره چیره دست اطلاعات خود را درباره عیسی - ع - از ولادت معجزآسای وی،
سخن گوئی در گهواره، نفس حیات آفرین و دیگر معجزات او، به صور گوناگون جلوه داده
است. از آن جمله:

در ص ۱۲۲:

نیستم ممنون آبا زانکه از فیض بقا بی پدر پرورد چون عیسی مریم مادرم
ص ۳۳۶:

چون دم عیسی ندیدی گفته خواجه چه خوانی چون یدبضا ندیدی پور عمران را چه دانی
ص ۳۳۹:

کی دل مرده ات از باد صبا زنده شود نفس عیسوی از باد هوئی میطلبی...
خواجه در سرودن این دست اشعار بدین آیه نظر داشته است: وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا

۱ - سَبَأٌ، ۱۱: باد را برای سلیمان رام نمودیم که بامداد مسیر یک ماه را میپیمود و شامگاه هم مسیر یک ماه.

۲ - مکتوب در صفحه ۲۷.

۳ - النَّمل، ۲۲: و دیری نپائید که هدهد درآمد و گفت به چیزی دست یافتم که تو دست نیافته ای و خبری شگرف از سبا برایت آورده ام.

۴ - مکتوب در صفحه ۱۹.

يَا ذُنَيْ وَيُثْرِي الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ يَا ذُنَيْ وَادْخُرْجُ الْمَوْتَى يَا ذُنَيْ^۱.

اوصاف و مناقب رسول الله و عترتش - صلوات الله عليهم -

سخن سرای نامی کرمان در مناقب پیامبر آخر الزمان و خاندانش - ص - اشعاری
دلنشین با عنایت به قرآن مبین و احادیث معصومین سروده است که جهت تبرک و تیمن،
ابیاتی چند از این دست را زیور گفتار میسازیم:

ص ۱۰۲:

سالك دل یافته نُكْهت روح القدس چون نبی یثربی بوی اویس قرن
اشاره بدین حدیث نبوی: إِنِّي أَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ^۲.

ص ۵۶۹:

نَذَرُ بَحْرُكُنْ فَكَانَ خَوَانِدَةً يَتِيمِشْ آسمان نابوده مثلش در جهان در یتیمی پرربها
در بیت دوم اشاره است به دو آیه: یکی: مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا
فَأَنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۳.
دو دیگر: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ^۴.

ص ۵۷۰:

زوکاخ بدعت منهدم، صبح رسالت مبتسم شمشاد فد فاستقیم خورشید روی وَالضُّحَى

۱ - المائدة، ۱۱۰: خدا به عیسی گفت و یاد کن زمانی که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم
و زمانی که از گل به ریخت پرنده میساختی با اجازه من در آن میدمدی و با اجازه من مرغی میشد. و کور
مادرزاد و پیس را با اجازه من بهبود میبخشیدی، و زمانی که مردگان را با اجازه من زنده مینمودی...
دیگر بار آیه شریفه را با عین عنایت به اعمال اعجاز آمیز و خارق عادت ملاحظه کنید: توده‌ئی خاک به
ریخت پرنده درآوردن و جان دادن، شفا دادن به کور مادرزاد و پیس، زنده ساختن مردگان را که به عیسی
نسبت داده شده است در هر مورد اذن خدا را در پی دارد تا کسانی با دیدن و شنیدن این دست معجزات،
اشتباهاً یا جهلاً یا تقلیداً، بدان عبد مخلص و پیامبر برحق، نسبت ناروای خداگونگی ندهند!
سخنور نامی هاتف اصفهانی در ترجیع بند معروفش چه عارفانه سروده است:

ره به وحدت نیافتن تا کی ننگ تثلیث بر یکی تا چند؟

۲ - احادیث مثنوی، ص ۷۳.

۳ - مریم، ۳۶: خدا را نسزد از داشتن فرزندی پاکی مر او را است، چون کاری را خواهد بدو فرماید پدید
آی و پدید آید.

۴ - الضحی، ۶: ای پیامبر آیا خداوند تو را یتیمی نیافت و پناه داد؟.

اشاره به دو آیه یکی: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ^۱، دو دیگر: وَالضُّحَى^۲.

ص ۵۷۰:

قرص قمر بشکافته زوطیه طیب یافته وان‌کز خطش سرتافته گشته سرش از تن جدا
مصرع اول اشاره به آیه اول از سورة القمر: اقتربت^۳...
و مصرع دوم اشاره‌ئی است به مجازات سرکشان، از آن میان خسروپرویز شاه جبار و
طغیانگر ساسانی که نامه رسول‌الله را پاره کرد! و خود به غضب خدای قهار گرفتار و
تاروپود هستیش پاره پاره گشت.
چه خوش سروده است مولوی:

هرکه بر شمع خدا آرد پفو شمع کی میرد بسوزد پوز او^۴

ص ۶۱۴:

به ماه روی شب‌افروز الذی اسری^۵ که یافت مشتری از مهر او علو و بها
اشاره به آیه نخست از سورة الاسراء: سُبحان^۵...

ص ۶۱۴:

گشوده دیده ما زاع در جهان ابیت فکنده تخت دنا در مکان او اذنی^۶
در نخستین مصرع عنایت به آیه ۱۷، النجم: ما زاع^۶...

نیز بدین حدیث نبوی: آبیْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي^۷.

و در مصرع دوم نظر بدین آیه: ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى^۸ نیز آیه فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى^۹.

در دیوان شاعر حق شناس کرمان اشعاری نغز در ستایش امیرمؤمنان و دیگر معصومان - ع -

۱ - هود، ۱۱۴: ای پیامبر پایدار باش چنانکه فرمان داده شده‌ای.

۲ - الضُّحَى، آیه اول: قَسَمٌ بِهِ چاشتگاه.

۳ - مکتوب در صفحه، ۲۶،

۴ - دفتر ششم، ص ۱۱۵۹.

۵ - " " " " ۲۸.

۶ - " " " " ۲۷.

۷ - احادیث مثنوی، ص ۸۸.

۸ - النجم، ۸: سپس نزدیک و نزدیکتر شد. (پیامبر به خدا نزدیک شد).

۹ - النجم، ۹: پس فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر شد. برای آگاهی بیشتر درباره این موضوع نگاه کنید
به بخش دوم همین کتاب ص ۳.

جلب توجه میکند. از آن میان:

ص ۱۳۰:

آن دسته بند لاله بستان هَلْ اَتی وان قلعه گیر عرصه میدان لافتی

نیز در ص ۱۳۳:

قهر او از آسمان لافتی الا علی تیغ او از گوهر لاسیف الا ذوالفقار
عالم اورا اگر امیر المؤمنین خواند رواست آدم اورا اگر امام المتقین داند سزا است
مصراع نخست از بیت اول، اشاره‌ئی است به آیه هشتم از سوره الدهر که در شأن
امیر المؤمنین و خاندانش نازل شده است: وَيُطْعَمُونَ^۱...

و در بیت اول و دوم شاعر بدین حدیث نبوی عنایت داشته: لافتی الا علی^۲...

ص ۵۷۰:

فرمانروای ملک سلونی امیر نحل دارای دادگستر اقلیم هَلْ اَتی
اشاره بدین سخن عالمانه نخستین امام - علیه السلام - : سلونی^۳:

ص ۶۱۵:

ز تختگاه سلونی از آن علم بفراخت که بود مملکت لوكُشِف مسخر او
در این دو بیت، گذشته از آیه قرآن که از آن یاد شد توجه شاعر بدین حدیث کم یافت و
عظمت نمای امیر مؤمنان است: لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً^۴.
اگر پرده برداشته شود به باورم افزوده نشود (باورم هم اینک در سرحد کمال است).

غزلیات حافظ^۵

به قول خود شاعر:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری^۶

۱ - مکتوب در صفحه ۲۶.

۲ - " " " ۲۶.

۳ - " " " ۳۲.

۴ - فیه مافیه، ص ۲۹.

۵ - به اهتمام محمد قزوینی.

۶ - صفحه ۳۱۲.

اینک نوبت شادروان شاعری است شهیر از شهر شیراز، شهر دستغیب پرور^۱
 گوینده‌ئی که تا سروکارش با قرآن بوده غم دنیا نخورده است:
 حافظا درکنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بود وِردت دعا و درس قرآن غم‌مخور^۲
 و باز به قول خودش:
 صبح‌خیزی سلامت طلبی چون حافظ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم^۳
 از اشعار بهره گرفته‌اش از قرآن به چند بیت اکتفاء میشود.

فرخنده یادی از آدم - علیه‌السلام -

در غزل شماره ۹۹:

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح‌گوی کاندرا آنجا طینت آدم مخمر میکنند
 در غزل ۴۷۴:

مَلَكٌ در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد که در حسن تو لطفی دید بیش از حد انسانی
 نظر به: إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ ۝ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي

یکی از شمار عند ربهم...

- زیرافزای این مجموعه را ذکر جمیل هرچند مختصر از آیة‌الله شهید سید عبدالحسین دستغیب
 همشهری حافظ شیرین‌کلام بنمائیم:
 آن عالم ربّانی مجاهدی نستوه بود، مظهر زهد و تقوی بود. یار باوفا و مخلص روح‌انگه بود، مخالف شاه
 ستمگر بود، دشمن امریکای دون‌پرور بود. بی‌اعتناء به جاه و سیم و زر بود، تا زنده بود همه تاروپود
 وجودش مذکور و مسبح خدا بود، عمری با افتخار در بندگی خالق و خدمت به مخلوق به سرآورد و
 سرانجام در آخرین لحظات زندگی در شیراز هنگامی که عازم اقامه نماز جمعه بود. (در ۶۰/۹/۲۰) به دست
 عفریته‌ئی تبهکار پس‌مانده هند جگرخوار شربت شهادت نوشید. - رحمه‌الله علیه - شهادتش کم‌نظیر بود،
 شهادتی که حقاً شایسته و سزاوارش بود. همین که تکه‌تکه‌های بدن آن فرزند رشید زهراء - علیها‌السلام - بر
 دیوارهای پشت مدرسه خان (انتهای خیابان لطفعلی خان زند) پخش و پراکنده شدند اِنَاللهُ گویان به عالم
 بالا پرکشیدند، و در محضر ربّ‌العالمین فراهم آمدند و این شهید خوش‌فرجام به همراه سه دیگر شهید
 محراب (مدنی، صدوقی، اشرفی اصفهانی) به مولای خود امیر مؤمنان - ع - پیوستند و در زمره عند ربهم
 یُرزقون درآمدند. مضافاً در آن حادثه دلخراش نه تن از همراهان شهید دستغیب هم به درجه شهادت
 رسیدند - صلوات خدا بر آنان باد - به قول حافظ (غزل شماره ۱۱)

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوا ما

۲ - صفحه ۱۷۴.

۳ - صفحه ۲۱۸.

فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^۱.

در غزل ۲۰۶:

شعر حافظ در زمان آدم اندرباغ خلد دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بود
در غزل ۳۱۷:
من مَلَك بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد درین دیر خراب آبادم
بهره‌مند از آیه ۱۸، الاعراف: وَاِذَا قُلْتُ لِلْآدَمِ سَلِّمْ عَلَيْهِ سَلَّمَ...^۲
در غزل ۷:
در عیش نقدکوش که چون آبخور نماند آدم بهشت روضه دارالسلام را
در غزل ۳۴۰:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم
توجه به: ... قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ اِلٰى حِينٍ^۳.

فرخنده یادی از نوح - علیه السلام -

در غزل شماره ۹:

... یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را
در غزل ۱۸:
... حافظ از دست‌مده دولت این کشتی نوح ورنه طوفان حوادث بسبرد بنیادت
در غزل ۲۵۵:
... ای دل ارسـیل فـنا بنیاد هستی برکند چون تورانوح است کشتیبان زطوفان غم‌مخور
بهره‌مند از آیه‌های ۱۳، ۱۴، العنکبوت: ... وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا^۴...

۱ - سوره ص، ۷۱، ۷۲: زمانی که خدا به فرشتگان گفت هرآینه من آفریننده‌ام بشری را از خاک، هنگامی که آراستمش و از روح خود در او دمیدم، فرشتگان را فرمودم برای او سجده‌کنان بر خاک بیفتید.

۲ - مکتوب در صفحه ۵۵.

۳ - الاعراف، ۲۴: خدا گفت فرود آئید در حالی که برخی از شما بعضی دیگر را دشمن باشد و برای شما در زمین پایگاهی و بهره‌ئی تا زمانی خواهد بود. (آدم و حواء پس از آنکه فریب شیطان خوردند از آن باغ پر نعمت رانده شدند!)

۴ - مکتوب در صفحه ۵۷.

فرخنده یادی از ابراهیم - علیه السلام -

در غزل شماره ۲۱۹:

به باغ تازه کن آئین دین زردشتی کنون که لاله برافروخت آتش نمرود
و در غزل ۳۰۸:
یارب این آتش که در جان من است سرد کن زانسان که کردی بر خلیل
بهره‌ور از آیه ۶۹، الانبیاء: قلنا^۱...

فرخنده یادی از یوسف - علیه السلام -

در غزل شماره ۸۸:

... شنیده‌ام سخنی خوش که پیرکنعان گفت فراق یار نه آن میکند که بتوان گفت
و در غزل ۲۱۱:
... یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود
در غزل ۲۵۵:
... این که پیروانه سرم صحبت یوسف بناخت اجر صبری است که در کلبه احزان کردم
در غزل ۴۷۳:
... یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی کز غمش عجب بینم حال پیرکنعانی^۲

فرخنده یادی از موسی - علیه السلام -

در غزل شماره ۱۹:

... شب تاراست و ره‌وادی ایمن درپیش آتش طور کجا موعده دیدار کجاست

۱ - مکتوب در صفحه ۳۳.

۲ - خالق حکیم سخن‌آفرین داستان یوسف - ع - را بهترین داستان می‌نامد و آن را یک‌جا و پیاپی در سوره یوسف نقل می‌کند. آغاز داستان (آیه شریفه ۳): نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ. [ای پیامبر! ما برایت بهترین قصه‌ها را می‌گوئیم.

و پایانش آیه کریمه ۱۰۲: رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ. پروردگارم هر آینه بخشیدی مرا از فرمانروائی و آموختیم از تعبیر حدیث‌ها...

در غزل ۱۸۸ :

... شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال بجان خدمت شعیب کند
در غزل ۳۴۵ :

... مددی گر به چراغی نکند آتش طور چاره تیره شب وادی ایمن چکنم
در غزل ۳۷۳ :

... با تو آن عهدکه در وادی ایمن بستم همچو موسی آرنی گوی به میقات بریم
در غزل ۴۸۶ :

... یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته توحید بشنوی
حافظ در سرودن اشعار یادشده عنایت داشته به آیه ۲۵ ، سوره القصص: فَجَاءَتْهُ
إِخْدِيهٖمَا ...

نیز به آیه ۱۳۹ ، سوره الاعراف: وَلَمَّا جَاءَ ۲...

در غزل ۱۲۸ :

بانگ گاوی چه صدا بازدهد عشوه مخر سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد
در غزل ۳۹۹ :

کرشمه‌ئی کن و بازار ساحری بشکن به غمزه روتق و ناموس سامری بشکن
بهره‌مند از آیه ۹۷ ، سوره طه: قَالَ فَادْهَبْ ۳...

فرخنده یادی از سلیمان - علیه السلام -

در غزل شماره ۸۸ :

... گره به باد مزن گرچه بر مراد رود که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت
و در غزل ۲۱۹ :

چو گل سوار شود بر هوا سلیمان‌وار سحر که مرغ درآید به نغمه داود
بهره‌ور از آیه ۱۱ ، سوره سبأ: وَلِسُلَيْمَانَ ۴...

۱ - مکتوب در صفحه ۶۲ .

۲ - " " " ۹ .

۳ - " " " ۱۶ .

۴ - " " " ۶۴ .

در غزل ۱۴۵:

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است که مژده طرب از گلشن سبا آورد
و در غزل ۱۷۴:

مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد هدهد خوش خبر از طرف سبا باز آمد
و در غزل ۳۱۹:

من به سرمنزول عنقانه به خود پردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم
بهره مند از آیات ۲۰ تا ۲۳، النمل: وَتَقَدَّرُ...

فرخنده یادی از عیسی - علیه السلام -

در غزل شماره ۳۶:

...سایه قد تو بر قالم ای عیسی دم عکس روحی است که بر عظم مریم افتاده است
در غزل ۸۶:

... بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
در غزل ۴۷۱:

طیب راه نشین درد عشق نشناسد برو به دست کن ای مرده دل مسیح دمی
بهره مند از آیه ۱۱۰، المائدة: وَإِذْ عَلَّمْتُكَ...
در غزل ۴۰۷:

... گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک از چراغ تو به خورشید رسد صد پر تو
التفات بدین آیات: وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ
وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا
قَتَلُوهُ يَقِينًا ۚ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

۱- مکتوب در صفحه ۲۷.

۲- " " " " ۶۴.

۳- النساء. ۱۵۶ - ۱۵۷: و گفتارشان این که هرآینه کشتیم مسیح فرزند مریم پیامبر خدا را! در حالی که نکشتند او را و به دارش نزدند ولی امر بر آنان مشتبه شد و هرآینه کسانی که درباره او اختلاف ورزیدند در تردیدند. آنان را در این زمینه دانشی نباشد مگر پیروی از گمان و یقیناً او را نکشتند. بلکه خدا او را سوی خود برد و خداوند عزیزی حکیم است.

فرخنده یادی از خاتم النبیین سید المرسلین
- صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ -

در غزل شماره ۳۷:

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است
ترا ز کنگره عرش میزنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
التفات بدین آیات: وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَهُ أُخْرَىٰ ۝ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۝ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ^۱.

در غزل ۲۹۶:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهِت شود هَمَّتْ شَحْنَةُ نَجْفِ
بهره مند از: ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ^۲...

در غزل ۴۷۲:

ماه اگر بی تو برآید به دونیمش بزنند دولت احمدی و معجزه سبحانی
عنایت به آیه ۱، القمر: اقْتَرَبْتَ^۳...

در موضوعات گوناگون

در غزل شماره ۸:

... صبرکن حافظ به سختی روز و شب عساقبت روزی بسیابی کام را
در غزل ۲۵۱:

دلا در عاشقی ثابت قدم باش که در این ره نباشد کار بی اجر

۱ - النجم، ۱۳، ۱۴، ۱۵: هرآینه پیامبر دید جبرئیل را باری دیگر، نزدیک سدره المنتهی، که بهشت آرامشگاه نزدیک آن است.

۲ - الشوری، ۲۲: بگو درخواست نمیکنم در مقابل تبلیغ رسالت مزدی را بلکه دوستی ورزیدن نسبت به خویشاوندان را از شما میخواهم. در ترجمه تفسیر المیزان جلد ۳۵، ص ۷، چنین مسطور است: بگو در برابر این ها مزدی درخواست نمیکنم و خدای - تعالی - این معنی را از عده ئی انبیاء (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب) حکایت کرده است. در ضمن سخنانی که به امت خود میگفتند این را نیز خاطر نشان کرده اند که... من از شما در برابر رسالتم اجری نمیخواهم اجر من نزد پروردگار عالم است و بس.

خدای - تعالی - در آیه مورد بحث برخلاف آیات دیگر اجری برای رسول خدا - ص - معین کرده و آن عبارت از مودت به اقرباء آن جناب است.

مراد به مودت در اقرباء، دوستی با خویشاوندان رسول خدا - ص - است که همان عترت او و اهل بیتش باشند.

۳ - مکتوب در صفحه ۲۶.

مستفاد از: وَاضِبُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۱.

در غزل ۵۵:

تو پنداری که بدگو رفت و جان برد حسابش با کرام الکاتبین است
بهره‌ور از دو آیه، اولین: وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ^۲. دومین: کِرَامًا كَاتِبِينَ^۳.

در غزل ۸۰:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت
بهره‌ور از: وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى^۴.

در غزل ۱۴۲:

بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمیدیدش و از دور خدا را میکرد
مستفاد از: ... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ^۵.

در غزل ۱۵۹:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد
التفات به: أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ^۶.

در غزل ۱۸۶:

مطرب بساز پرده که کس بی‌اجل نمرد وان کو نه این ترانه سراید خطا کند
نظر به آیه ۳۳، الاعراف: فاذا جاء...^۷

در غزل ۲۳۲:

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد دیو چو بیرون رود فرشته درآید
عنایت بدین آیه: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا^۸.

در غزل ۳۱۲:

۱ - هود، ۱۱۷: شکیبائی بورز هر آینه خداوند مزد نیکوکاران را تباه نمیکند.

۲ - الانفطار، ۱۰: هر آینه بر شما گمارده‌ایم نگهبانانی.

۳ - الانفطار، ۱۱: بزرگوار نویسندگانی.

۴ - الانعام، ۱۶۴: هیچ کس کاری نکند مگر آنکه وبال آن بر او باشد و برنمیدارد بردارنده‌ئی بار گناه دیگری را.

۵ - ق، ۱۵: و ما نزدیک‌تریم به وی از رگ گردن.

۶ - العنکبوت، ۱: آیا مردم پنداشتند که رهانیده شوند همین که گفتند ایمان آوردیم و آزموده نشوند؟

۷ - مکتوب در صفحه ۵۰.

۸ - الاسراء، ۸۳: و بگو حق آمد و باطل نابود شد حقا که باطل نابود شدنی برد.

در نیل غم فتاد سپهرش به طنز گفت الآن قد دندمت و ماينفع التدم
التفات بدین آیات: وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا
أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ○ أَلَا نَ وَ قَدْ
عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ^۱.

در غزل ۳۶۷:

بعد صدسال اگر بر سرخاکم گذری سربرآرد زگلم رقص کنان عظم رمیم
التفات به آیات ۷۸، ۷۹، سوره یس: وَصَرَبَ لَنَا...

در غزل ۱۸۴:

...آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند
برگرفته از این آیه: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ
أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۳.

۱ - یونس. ۹۰: و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، و فرعون و لشکریانش که به قصد ستم و تجاوز در پی
آنان رفتند چون گرداب او را فراگرفت. گفت ایمان آوردم این که هیچ خدائی نیست مگر آن که فرزندان
اسرائیل به وی ایمان آوردند و من از نخستین گردن نهندگانم! بدو گفته شد اینک لایه کنی؟ در حالی که قبلاً
نافرمانی میکردی و از تبهکاران بودی!

۲ - مکتوب در صفحه دو.

۳ - الاحزاب. ۷۲: هرآینه ما عرضه کردیم امانت را به آسمانها و زمین و کوهها، آنان از پذیرفتنش ابا
کردند (زیرا استعداد پذیرش نداشتند) و از گرانباریش ترسیدند و آدمی را آن پذیرفت، هرآینه او ستمگری
نادان است.

گفتاری سودمند درباره این آیه نقل به اختصار از تفسیر نمونه جلد ۱۷، صفحه ۴۵۰، «برای بدست آوردن
پاسخ جامع باید نظری به انسان بیفکنیم ببینیم او چه دارد که آسمانها و زمین و کوهها فاقد آنند. انسان
موجودی است با استعداد فوق العاده، که میتواند با استفاده از آن، مصداق اتم خلیفه الله شود، میتواند با
کسب معرفت و تهذیب نفس به اوج افتخار برسد، و از فرشتگان آسمان هم بگذرد. این استعداد توأم است
با آزادی اراده و اختیار، یعنی این راه را که از صفر شروع میکند و به سوی بینهایت میرود با پای خود و با
اختیار خویش طی میکند. آسمانها و زمین و کوهها دارای نوعی معرفت الهی هستند، ذکر و تسبیح خدا را
نیز میگویند در برابر عظمت او خاضع و ساجدند، ولی همه اینها به صورت ذاتی و تکوینی و اجباری
است و به همین دلیل تکاملی در آنها وجود ندارد. تنها موجودی که قوس صعودی و نزولیش بی انتها
است و به طور نامحدود قادر به پرواز به سوی قلّه تکامل است و تمام این کارها را با اراده و اختیار انجام
میدهد انسان است و این است همان امانت الهی که همه موجودات از حمل آن سرباز زدند و انسان به
میدان آمد و یک تنه آن را بردوش کشید! سؤالی دیگر که باقی میماند مسأله ظلوم و جهول بودن انسان
است! آیا توصیف انسان به این دو وصف که ظاهراً نکوهش اوست به خاطر پذیرش این امانت بوده است؟
چگونه ممکن است به خاطر قبول چنین مقامی بلند او را مذمت کرد؟ یا این که این توصیفها را به خاطر
فراورش کاری غالب انسانها و ظلم کردن بر خودشان و ناآگاهی از قدر و منزلت آدمی است!»

در غزل ۱۶:

کنون به آب می لعل خرقه می‌شویم نصیبه ازل از خود نمی‌توان انداخت

در غزل ۵۳:

گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب باش گو گناه من است
در غزل ۱۳۶:

آنچه سعی است من اندر طلبت بنمایم این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد
در غزل ۱۸۶:

گر رنج پیش‌آید و گر راحت ای حکیم نسبت مکن به غیر که این‌ها خدا کند
در غزل ۳۴۵:

برو ای ناصح و بر دُرْدکشان خرده مگیر کارفرمای قدر میکند این من چه کنم
در غزل ۳۴۷:

نیست امید صلاحی ز فساد حافظ چون که تقدیر چنین است چه تدبیر کنم
در غزل ۴۰۵:

مکن به چشم حقارت نگاه در من مست که نیست معصیت و زهد بی‌مشیت او
حافظ در سرودن این دست اشعار از یک طرف بدین حدیث نبوی و نظائرش نظر داشته:
السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ^۱.

و از سوی دیگر با تمام وجود از ظلم و جور شاهان ستم گستر متأثر بوده است!

پانوشتی در سرنوشت! اختیار دارید

پرده‌های ستبر زمان را با نیروی خیال کنار زنیم، لحظه‌ئی خود را در اوضاع ناگوار هفت سده قبل، در شیراز قرار دهیم. سخنوری را می‌بینیم سخت دردمند و آزرده، گرفتار زمانه ناسازگار، ناشی از مظلالم شاهان تبهکار! دلی دارد از گل لطیفتر و از شیشه شکننده‌تر که از جور ستمگران و شاهکار جباران چنین فریاد برمی‌آورد:

مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی^۲

۱ - مرصاد العباد، ص ۳۳۴.

۲ - دیوان حافظ، ص ۳۳۸.

و چون درهای چاره را بسته می‌بیند و دردها را بیدرمان! مانند دیگر گویندگان درد آگاه برای آن که از بار کمرشکن آلام بکاهد و خاطر حزین را تسکین دهد حوادث و بلاها را خواهی نخواهی به حساب سرنوشت میگذارد! راستی اگر شما به جای حافظ بودید در برابر فشار عوامل مردافکن آن روزگار چه می‌گفتید و چه می‌کردید؟ ناگفته پیداست که ما هم چون حافظ معتقدیم سر رشته همه امور به دست خدا است، هر چه خدا خواست همان میشود. یقین داریم خدای عالم الغیب از بینهایت روزگار قبل میدانسته است که برگی از درختی کی به زمین می‌افتد. میدانسته است تبهکارانی چون تیمور گورکانی، هیتلر آلمانی، بگین و رایبن صهیونیست، چرچیل و تاجر انگلیسی، بوش و کلینتون آمریکائی... کی به جهان می‌آیند؟ و چه گناهای مرتکب میشوند؟ میدانسته است چه کسانی به دوزخ یا بهشت خواهند رفت؟ آری همه امور دو جهان از جزئی و کلی در اراده و اختیار اوست و همه چیز تحت فرمان اوست. با این حال وظیفه ما چیست؟ وظیفه ما بندگی است بیچون و چرا. ما امکان و قدرت نداریم از دید خدا به امور دنیا و عقبی بنگریم. سزاوار نیست که علم ازلی خدا را علت گناه بشماریم، نسزد که حاکمیت ستمگران و شاهکار جباران را تحمل کنیم. نباید فقر و پریشانی ناشی از جهل و تن‌پروری را به سرنوشت نسبت دهیم. آری نکته دقیق و خردپذیر این که در پرتو عقل و علم و ایمان باور کنیم علم ازلی و ابدی آفریدگار حکیم، علت ثواب یا گناه، و مایه سعادت یا شقاوت ما نیست. یقین کنیم علم ازلی و ابدی خالق مَنان بر تمام امور جهان، رفع تکلیف از ما نمیکند. هر فرد عاقل، بالغ، مختار و شرعاً مکلف در هر لحظه که گناه میکند به دلیل آن که میتواند گناه نکند هر آینه در قیامت مسؤول است. پس در هر حال وظیفه ماست که با خواست و یاری خدای مهربان و برخوردار از نعمت‌های خداداد (عقل، پیامبر، قرآن و عترت، آزادی و اختیار) راه سعادت بخش اسلام را در پیش بگیریم و سرفراز و خشنود به دیدار حق نائل آئیم. پیدا است اگر کسی هم بخواهد با قدرت خداداده کجروی دند و به تمنای دل در وادی ضلالت گام نهد باز آزاد است. چنانکه در سوره الدهر، آیه ۳، آمده: *إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا*. نیز در سوره النساء، آیه ۸۱: *مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ*. هر خیری تو را برسد از جانب خدا است و هر گزندى تو را رسد از خود تو است.

خواجه نصیرالدین طوسی - رحمة الله علیه - نظریه آن شاعر خطا آموز که علت می‌گساری خود را علم ازلی خدا دانسته است چنین پاسخ داده:

آن کس که گنه به نزد او سهل بود این نکته یقین بداند ار اهل بود
علم ازلی علت عصیان گفتن نزد عقلا ز غایت جهل بود^۱
در دیوان خواجه سخن پرداز پرورده دامن شیراز هنوز هم اشعاری دلنواز توان یافت
که از قرآن مجید مایه گرفته‌اند. نظیر
ز رقیب دیوسیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد سها را
یا

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الأنهار داشت
یا

گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی صدگونه جادوئی بکنم تا بیارمت
ولی به همین مختصر قناعت شد. امید که قبول افتد و به کار آید.

دیوان جامی^۲

نورالدین جامی شاعر نامی (متوفی ۸۹۸ - ق.) به پیروی از شاعران بلندپایه پیش از خود مانند نظامی، سعدی، خواجهی کرمانی، حافظ... از حدیث معصومین - ع - و بیش از آن، از قرآن بهره گرفته است. در این جا ابیاتی چند مستفاد از قرآن و ندره از حدیث مربوط به پیامبران را نقل میکنیم و هرجا شاعران پیشین در سرودن اشعار خود از آیاتی بهره برده‌اند که در این کتاب از آن‌ها یادشده و جامی هم بدان‌ها نظر داشته است بجای درج آیه و ترجمه، تنها به ذکر نام سوره و شماره آیه اکتفاء نموده‌ایم.

۱ - طلاب معرفت درباره موضوعات مشکل و سؤال برانگیز سعادت و شقاوت، جبر و اختیار، قضاء و قدر در فرصت‌های مناسب رجوع نمایند به کتاب مستطاب کودک جلد اول. از خطیب دانشمند فلسفی و کتاب ایمان‌افزای تحف‌العقول ترجمه غفاری و کتاب جالب و خواندنی از عالم ربانی آیه‌الله حسن‌زاده آملی با نام خیرالاثار در رد جبر و قدر.
۲ - ویراسته هاشم رضی.

یادی جمیل از آدم - علیه السلام -

در قصیده شماره ۱۰، ص ۱۵:

گیرد قرار در رحم خاک عاقبت هر نطفه‌ئی که آمده از صُلب آدم است
نظر به آیه ۲۶، و ۲۷، الرَّحْمَنُ: کُلُّ مَنْ^۱ ...
در قصیده ۳۲، ص ۵۱:

به عصیان طعنه بر آدم ز دندی قدسیان زاوَل ولی آخر همان آمد بریشان وجه رجحانش
عنایت به: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا
وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۲.
از قصیده ۳۸، ص ۶۲:

به حق صفوت آدم که بود طینت او سُلاله گل فخار لازب صلصال
برگرفته از این آیه: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ^۳.
نیز این آیه: إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ^۴.
غزل ۳۷۵، ص ۳۱۶:

ملک زحسن تودر آب و خاک سرری دید که از مشاهده آن سجود آدم کرد
اشاره به آیه ۳۲، سوره البقرة: وَإِذْ قُلْنَا^۵...

یادی جمیل از نوح - علیه السلام -

قصیده ۳۲، ص ۵۲:

حذرکن ای عوان از نوحه مظلوم و اشک او که میترسم کندکاری دعای نوح و طوفانش

۱ - مکتوب در صفحه ۵۰.

۲ - البقرة، ۲۸: هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت هرآینه من در زمین جانشینی پدید آرم. گفتند آیا کسی را پدید آری که در آن تباهی کند و خون ریزد؟ در حالی که ما به ستایش تو تسبیح میگوئیم و تو را منزه می‌شمایم. خدا گفت هرآینه من چیزی را میدانم که شما نمیدانید.

۳ - الرَّحْمَنُ: ۱۳: خداوند آدمی را آفرید از گلی خشکیده مانند سفال.

۴ - الصّافات، ۱۱: هر آینه ما ایشان را از گلی چسبنده آفریدیم.

۵ - مکتوب در صفحه ۵۰.

نیز از غزل ۳۴۰، ص ۲۶۳:
 زمانه نوحه عشاق و اشک ریزیشان
 چو دید قصه نوح و حدیث طوفان گفت
 نیز در غزل ۳۱۸، ص ۲۹۴:
 گریه ما بین همه عمر دراز
 چند خوانی قصه طوفان نوح
 اشاره به آیه ۱۳، العنکبوت: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا...
 در غزل ۳۲۲، ص ۲۹۵:
 روی زمین ز تیرگی منکران عشق
 محتاج شست و شوی دگر شد کجاست نوح
 اشاره به آیه ۲۷، نوح: وَقَالَ نُوحٌ...^۱

یادی جمیل از ابراهیم - علیه السلام -

از قصیده ۱۵، ص ۲۶:
 ...کسر بتان ملت کفر آید از خلیل
 قهر قوای نفس قوی کار اقویاست
 عنایت به آیه ۵۸ و ۵۹، الانبیاء: وَتَاللَّهِ...^۲
 از قصیده ۴۰، ص ۶۵:
 خلیل الله آسا به تأیید فطرت
 جز آیات فاطر مخوان زین هیاکل
 اشاره به: قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ.^۳
 از قصیده ۴۳، ص ۶۷:
 حاشا که از تو روی بتابم خلیل وار
 چون نیست آفتاب ترا آفت اُقول
 اشاره به: فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَارِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ.^۴

۱ - مکتوب در صفحه ۵۷.

۲ - " " " ۵۸.

۳ - " " " ۵۹.

۴ - الانبیاء، ۵۷: ابراهیم گفت آری پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را آفرید.

۵ - الانعام، ۷۸: چون ابراهیم خورشید را درخشان دید گفت این پروردگار من است! این بزرگتر است! پس همین که ناپدید شد گفت ای قوم من هرآینه من بیزارم از آنچه همتای خدا قرار میدهید.

یادی جمیل از موسی - علیه السلام -

در غزل ۳۸۷، ص ۳۲۰:

لاف هر ناخلف از جا نبرد جامی را راه موسی نزند بانگ که گوساله کند
عنایت به: ... فَكَذَلِكَ أَتَى السَّامِرِيُّ ۝ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوارٌ^۱.
نیز در آیه ۹۷، از همین سوره: قَالَ فَادْهَبْ^۲...

از غزل ۲۷۰، ص ۲۵۱:

بستان ز شکوفه پراز اسرار تجلی است بشکفته گل از شاخ شجر آتش موسی است
از غزل ۲۷۳، ص ۲۷۶:

گر نئی موسی و بستان وادی ایمن تورا این فروزان آتش گل بردرخت خار چیست
از غزل ۱۴۷۷، ص ۷۶۱:

آید از نور رخت زمزمه نار کلیم یَعْلَمُ اللَّهُ که تو از شعله آن مقتبسی
از غزل ۶۳۲، ص ۴۱۴:

دهد ثمر شجر موسوی تجلی دوست جو وصل آن شجر از شعبه شعیب کند
از غزل ۳۴۶، ص ۲۶۶:

ز برطره عارضت آن آتش آمدکز خدا در شب طور از پی وحدت کلیم افروخت است
شاعر در سرودن این دست اشعار به آیات ۸، تا ۱۰، سوره طه عنایت داشته: وَهَلْ أَتَيْكَ^۳...
از قصیده ۳، ص ۴:

بود موسی را عصائی پیش از این در کف که خورد سحرهای ساحران چون شد به معجز ازدها
از قصیده ۱۵، ص ۲۴:

زنهار کان عصا منه از کف که چون کلیم فرعون تو زبون شده آخر بدان عصاست
اشاره به: وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ^۴.

۱ - طه، ۸۹، ۹۰: آنگاه سامری چنین وانمود کرد و برای آنان، گوساله وارهی پدید آورد که او را گاگونه صدائی بود!

۲ - مکتوب در صفحه ۱۶.

۳ - " " " ۳۴.

۴ - الاعراف، ۱۱۵: و به موسی وحی نمودیم که عصایت را بیفکن، پس هماندم دربر میگيرد آنچه را ساحران به دروغ مینمایانند!

از غزل ۱۴۸۳، ص ۷۶۴:

کی لذت کلام چشی گرنه چون کلیم با دوست یک دو حرف بگوئی و بشنوی
اشاره به: وَرُسْلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسْلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا^۱.

از غزل ۲۸۹، ص ۲۴۳:

یدبضا که شنیدی بود از طلعت تو لمعه نور که در دست کلیم افتاد است
عنایت به آیه ۱۲، التَّمْلِ: وَأَدْخِلْ يَدَكَ^۲...

یادی جمیل از سلیمان - علیه السلام -

از غزل ۳۴۰، ص ۲۶۳:

مبند لب ز نصیحت که مور بهر حذر به همسران خبر از مقدم سلیمان گفت
از غزل ۹۷۰، ص ۵۴۴:

به صد حشمت سلیمان وار میراند نمیگوید که مور خسته را تا چند زیر پای کین مالم
از غزل ۱۱۸۱، ص ۶۲۸:

سلیمان وار میرانی چه غم داری اگر ناگه ز نعل باد پایت رخنه افتد در صف موران
التفات به: حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ التَّمْلِ قَالَتْ يَا أَيُّهَا التَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ^۳.

یادی جمیل از یوسف - علیه السلام -

از ترکیب بند ۳، بند ۴، ص ۱۲۰:

شد مرا دیده چو یعقوب خدا را بفرست بوی پیراهنت ای یوسف کنعان پدر
از غزل ۴۶، ص ۱۵۰:

دیر میجنید بشیر ای باد بر کنعان گذر مژده پیراهن یوسف، ببر یعقوب را

۱ - النساء، ۱۶۲: نیز پیغمبرانی را که داستان‌شان پیش از این گفتیم و پیغمبرانی که داستان‌شان را برای نگفتم، ایم و خدا با موسی سخن گفت سخنی شایسته.

۲ - مکتوب در صفحه ۶۲.

۳ - التَّمْل، ۱۸: سپاهیان سلیمان از جن و انس و پرنده آمدند تا به صحرای مورچگان رسیدند مورچه‌ئی گفت ای مورچگان به اندرون آشیانه‌هایتان بروید مبادا سلیمان و لشکریانش شما را له کنند و ندانند!

از غزل ۲۷۲، ص ۲۷۶:

توئی آن یوسف غائب شده از من که در بستان
زهر پیراهن گل در مشام آید مرابویت
از غزل ۴۸۰، ص ۳۵۶:

آرد خبر از یوسف ما پیرهن گل
از نکبت گل بی خبران را چه گشاید
از غزل ۶۵۶، ص ۴۲۴:

یوسف عهد تویی ای گل و یعقوب منم
جز مرا رایحه پیرهن نیست لذیذ
توجه به: إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْتَوُهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا.^۱
از غزل ۹، ص ۱۳۶:

گرچو یوسف شوی ز ما غائب
همچو یعقوب ما و یا اَسْفٰی
نظر به: وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفٰی عَلَىٰ يُوْسَفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ وَهُوَ كَظِيمٌ.^۲
از غزل ۱۱۷۳، ص ۶۲۴:

بستان فرزند و جامی نیست جز یعقوب غمدیده
که مشعوف جمال یوسف است از جمله فرزندان
اشاره به آیه ۸۷، یوسف: یا یٰیٰۤیٰۤیٰ...^۳

یادی جمیل از عیسی - علیه السلام -

از قصیده ۳۷، ص ۵۹:

به نقص جهل کجا دل نهد که کرد خدای
به سینه از دم عیشش نفخ علم و کمال
از ترکیب بند ۴، بند ۲، ص ۱۲۲:

بود عیسی دم که هر دم یافتی از وی شفا
صددل رنجور، یکدل ناشده رنجور ازو
از غزل ۳۱۰، ص ۲۵۱:

برداشته صد مرده سراز خاک همانا
ظاهر شده از باد صبا معجز عیسی است
از غزل ۸۸۲، ص ۵۱۰:

خیر مقدم عیسی نفسی داد نسیم
که توان کرد به خاک قدمش جان تسلیم
از غزل ۸۹۹، ص ۵۱۷:

۱ - یوسف، ۹۳: همین پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید تا بینا گردد.

۲ - یوسف، ۸۴: یعقوب از فرزندان رو برگردانید و گفت ای افسوس بر یوسف و چشم هایش از اندوه سفید گردید و او فروخورنده خشم بود.

۳ - مکتوب در صفحه ۱۰.

جان مرغ طرف بام تو من میتیم بر خاک ره عیسی دمی کو تا کند مرغ دگر ز آب و گلم
جامی در سرودن ابیات مذکور به آیه ۱۱۰، المائده عنایت داشته است: **وَإِذْ عَلَّمْتُكَ...**
از قصیده ۱۵، ص ۲۲:

دل بـ پرور بهره فیض نو بنو کز نخل خشک میخورد خرما ی ترمیم که عیسی پرور است
بهره مند از: **وَهْزِي إِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا^۲**.

یادی جمیل از محمد خاتم النبیین

- صلوات الله علیه وآله اجمعین -

از غزل ۳۲۲، ص ۲۹۵:
سر در گلیم تن شبنم آمد به گوش روح **يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ وَاشْرَبِ الصَّبُوح**
اشاره به: **يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا^۳**.
از قصیده ۱۶، ص ۲۸:

فرزند کاف و نوند افراد کائنات احمد میان ایشان فرزند امجد است
اشاره به آیه ۸۲، سوره یس: **إِنَّمَا أَمْرُهُ...**
از قصیده ۴۷، ص ۷۳:

سلامت علیک ای به ملک رسالت ترا خاتم المرسلین نقش خاتم
اشاره به آیه ۴۰، الأحزاب: **مَا كَانَ...**
ترجیع بند ۱، بند ۷، ص ۹۷:

در چمن فاستقم قدم ننهاده سرو روانی به اعتدال محمد
اشاره به آیه ۱۱۴، هود: **فَاسْتَقِمَّ...**
ترجیع بند ۱، بند ۹، ص ۹۸:

هست به میهمان سرای نعمت هستی عالم و آدم طفیل خوان محمد

۱ - مکتوب در صفحه ۶۴.

۲ - مریم، ۲۵: و شاخه درخت خرما را سوی خود بجنبان تا خرمائی تازه برایت فروافکند.

۳ - المرمّل ۱، ۲: ای گلیم بر خود پیچیده برخیز شب را (برای عبادت) مگر اندکی.

۴ - مکتوب در صفحه ۲۵.

۵ - " " " ۳۰.

۶ - " " " ۶۶.

از غزل ۸۱۷، ص ۴۸۵:

یارب به کمال آن که دارد
بر کسوت جان طراز لولای
عنایت به حدیث قدسی: لولای^۱...

دیوان محتشم کاشانی^۲

ص ۱۲۶، در قصیده‌ئی درباره توحید:

نفر مرغ سحرخوان چو شد بلند نوا
پس پرید زاغ شب از روی بیضه بیضا

دهنده از دم صادق به چار طیر قتیل
حیات نو که خلیل این چنین نمود احیا

اشاره به: وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اَرْنِیْ کَیْفَ تُحْیِی الْمَوْتٰی قَالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰی وَّ لٰکِنْ لِّیَطْمَیْنَنَّ قَلْبِیْ قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ اِنَّکَ اَجْعَلُ عَلٰی کُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُم جُزْءًا ثُمَّ اَدْعُهُنَّ یَاْتِیْنِکَ سَعِیًا.

ص ۱۳۳، در قصیده‌ئی با مطلع

گرت هوئی است که دائم در این وسیع فضا
بود قضا به رضایت بده رضا به قضا
تا میرسد به:

نکوترین صورت در معاشیت از کم و بیش
نظر به حدیث نبوی: **خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا**...
در همین قصیده:

بزرگوار خدایا که ذات بیچونت
به کنز مخفیت آن شاهد نهفته جمال
نظر به حدیث معروف قدسی: کُنْتُ کُنْزاً...
در همین قصیده:

۱- مکتوب در صفحه ۲۱.

۲۔ بد کوشش مهر علی گرکانی۔

۳ - البقره، ۲۶۲: و هنگامی که ابراهیم گفت پروردگار من، مرا بنمای چگونه مردگان را زنده میکنی؟ گفت: آیا هنوز ایمان نیاورده‌ای؟ گفت چرا ولی برای آنکه دلم یقیناً بیارامد. گفت پس چهار پرنده را بگیر و آن‌ها را پاره‌پاره کن و هر پاره از آن‌ها را بر کوهی بنه. آنگاه فراخوان آن‌ها را تا شتابان پیش تو آیند.

٢ - نهج الفصاحة، صفحہ ٣١٢.

۵- مکتوب در صفحه ۴۱.

به تائبان موفّق که در رسند به عفو زگفتشان چو ظلمنا رسد به انفسنا
نظر به آیه ۲۳، الاعراف: قالوا...

در مدح و منقبت امیرالمؤمنین - علیه السلام -

ص ۲۰۳، در قصیده‌ئی:

باز نوبت زین دی بر افق کاخِ فلک میزند نوبتِ مَنْ أَدْرَكَهُ الْبَرْدُ هَلْکِ
تا میرسد به:

هرکه ریزدمی بغضِ تو، به جام، آخرکار از سرانگشت تأسّف دهدش دورگزک
نظر به حدیث نبوی: یا عَلِيُّ طُوبَىٰ...^۱

ص ۳۰۱، در قصیده‌ئی:

السلام ای عالم اسرار ربّ العالمین وارث علم پیمبر فارس میدان دین
تا میرسد به:

لافتی الا علی گویند اهل روزگار ساکنان آسمان لاسیف الا ذوالفقار
بهره‌ور از حدیث معروف نبوی: لافتی...^۲
در همین قصیده:

ای سلام حق ثنایت یا امیرالمؤمنین وی ثناخوان مصطفایت یا امیرالمؤمنین
در رکوع انگشتی دادی به سائل، گشته است مهر منشور سخایت یا امیرالمؤمنین
التفات بدین آیه: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.^۳

۱ - مکتوب در صفحه ۳۴.

۲ - " " " " ۹.

۳ - " " " " ۲۶.

۴ - المائده، ۶۰: در تفسیر نمونه جلد چهارم صفحه ۲۲۳، چنین آمده: این آیه با کلمه انما که در لغت عرب به معنی انحصار می‌آید شروع شده است و می‌گوید ولی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کسند: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز برپا میدارند، در حال رکوع زکات میدهند. مفسر اسلام شناس بعد از ذکر دلائل متقن می‌افزاید آیه یادشده در شأن امام علی - ع - بوده است و در پایان کلام در صفحه ۲۳۲، چنین نوشته: مبالغه‌هایی که درباره قیمت آن انگشتی کرده‌اند بکلی بی‌اساس است و هیچ‌گونه دلیل قابل قبول برگران قیمتی آن انگشت نداریم و این‌که در روایت ضعیفی قیمت آن معادل خراج شام ذکر شده به افسانه شبیه‌تر است تا واقعیت... و در روایات صحیح و معتبره که در زمینه شأن نزول آیه ذکر کرده‌اند اثری از این افسانه نیست. بنابراین نمیتوان یک واقعیت تاریخی را با این‌گونه سخنان ناروا درآمیخت.

کلیات شیخ بهائی^۱

ص ۱۸، در مثنوی نان و حلوا:

نان و حلوا چیست دانی ای پسر قرب شاهان است زین قرب الحذر
...جرعه‌ئی از نهر قرآن نوش کن آیۀ لاترکّوا را گوش کن
التفات بدین آیه: وَلَا تَرْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ^۲.

ص ۳۴، در مثنوی شیر و شکر:

ای داده خلاصه عمر به باد وی گشته به لهور و لعب دلشاد
...تا چند روی به ره عاطل یکبار بخوان زهق الباطل
اشاره به: وَقُلْ ...

ص ۳۹، در مثنوی نان و پنیر:

ای که روز و شب زنی از علم لاف هیچ بر جهلت نداری اعتراف
...نفی لاتأسوا علی مصافاتکم یأس آوردش شده از راه گم
اشاره به آیه ۲۳، الحديد: لِكَيْلَا ...

ص ۷۷، در این مخمس:

عافل به قوانین خرد راه تو پوید دیوانه برون از همه آئین تو جوید
تا غنچه بشکفته این باغ که پوید هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

اشاره به آیه ۴۶، الاسراء: وَإِنْ مِنْ ...

ص ۸۸، در این رباعی:

هرچند که رند کوچه و بازاریم ای خواجه مپندار که بیمقداریم

۱- به کوشش غلامحسین جواهری.

۲- هود، ۱۱۵: و مگروید به کسانی که ستم ورزیدند، تا شما را آتش دوزخ درنگیرد!

۳- مکتوب در صفحہ ۷۴.

۴- " " " ۱۱.

۵- " " " ۵۱.

سَرّی که به آصف سلیمان دادند داریم ولی به هرکسی نسپاریم
 التفات بدین آیات: قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ۝ قَالَ
 عَفِيتُ مِنَ الْجَنِّ أَنَا وَآتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ ۝ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ۝ قَالَ الَّذِي
 عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۱.

محمد اقبال پاکستانی

محمد اقبال فرزند نور محمد، نامورترین شاعر پارسی‌گوی از شبه قاره هندوستان در
 سدهٔ اخیر است. وی مدّتی در سرزمین خویش به فراگیری دانش و معرفت پرداخت.
 آنگاه برای ادامه تحصیل رهسپار اروپا شد و در انگلستان و آلمان تحصیلات عالیّه را در
 دو رشتهٔ فلسفه و حقوق به پایان رسانید و در سال ۱۹۰۸ م. به میهن خویش بازگشت و
 سی سال دیگر از عمر پربار خود را صرف ترقّی و تعالی هموطنان نمود و سرانجام در
 سال ۱۹۳۸ م. ۲. دیده از جهان فانی فرو بست و به دیار باقی شتافت - رحمة الله علیه -
 از آنجا که اقبال در دوران خردسالی در آغوش مادر و پدر مسلمان پرورش یافته و رگ
 و ریشه‌اش از آب حیات‌بخش قرآن مایه گرفته بود مهاجرت به دیار فرنگ و دیدن آن
 مناظر دلفریب و رنگارنگ، پیشرفت‌های شگرف غربیان در دانش و فرهنگ نیز دیگر
 عوامل از خود بیگانه‌ساز، هیچ‌یک نتوانست اقبال را به ادبار کشاند و او را از خود بیگانه
 نماید. در حالی که بسیاری از فرنگ‌رفته‌ها چنان مرعوب یا مجذوب قدرت و تمدّن
 چشم‌افسای غربیان شدند که از زادگاه خویش گسستند و به اجنبی پیوستند! اسف‌آورتر
 آنکه بنده‌وار خود را به دیدهٔ حقارت نگریستند و بیگانه را بر خویشان برتری دادند!
 اما اقبال نه تنها اصالت خود را از دست نداد بلکه با نغمه‌های آگاهی‌بخش تا آنجا که
 توانست مسلمین مستعدّ را از خواب غفلت و کابوس جهالت رهانید. آن‌گویندهٔ

۱ - التَّمَلُّ، آیات ۳۸، ۳۹، ۴۰: سلیمان گفت ای گروه کدام یک از شما تواند تخت [ملکه سبا] را بیاورد
 پیش از آنکه خود او منقاد پیش من آید؟ عفریتی از جنّ گفت من آورنده‌ام آن را پیش از آنکه از جای
 برخیزی و هرآینه من براین کار البتّه نیرومندی امینم! آنکه او را دانشی از آن کتاب بود گفت من آورنده‌ام آن
 را برایت قبل از آنکه چشم بر هم زنی!

۲ - ۱۲۸۹ تا ۱۳۵۷ ق. معادل ۱۸۷۳ تا ۱۹۳۸ م.

نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه

النجم ۸	ثُمَّ دَنَا...	۶۶
النجم ۹	فَكَانَ قَابَ...	۶۶
سوره ص ۷۱، ۷۲	إِذْ قَالَ...	۶۹
الاعراف ۲۴	قَالَ اهْبِطُوا...	۶۹
يوسف ۳	نَحْنُ نَقُصُّ...	۷۰
يوسف ۱۰۲	رَبِّ قَدْ...	۷۰
النساء ۱۵۶، ۱۵۷	وَقَوْلِهِمْ...	۷۲
النجم ۱۳، ۱۴، ۱۵	وَلَقَدْ رَآه...	۷۳
الشورى ۲۲	قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...	۷۳
هود ۱۱۷	وَاصْبِر...	۷۴
الانفطار ۱۰، ۱۱	وَإِنْ عَلَيْكُمْ...	۷۴
الانعام ۱۶۴	وَلَا تَكْسِبُ...	۷۴
ق ۱۵	وَنَحْنُ أَقْرَبُ...	۷۴
العنكبوت ۱	أَحْسِبُ...	۷۴
الاسراء ۸۳	وَقُلْ...	۷۴، ۸۷
يونس ۹۰	وَجَاوَزْنَا...	۷۵
الدهر ۳	إِنَّا هَدَيْنَاهُ...	۷۷
البقره ۲۸	وَإِذْ قَالَ...	۷۹، ۹۰
الرحمن ۱۳	خَلَقَ الْإِنْسَانَ...	۷۹
الصافات ۱۱	إِنَّا خَلَقْنَا...	۷۹
الانبیاء ۵۷	قَالَ بَلْ...	۸۰
الانعام ۷۸	فَلَمَّا رَأَى...	۸۰
طه ۸۹، ۹۰	فَكَذَّبَكَ...	۸۱
الاعراف ۱۱۵	وَأَوْحَيْنَا...	۸۱
النساء ۱۶۲	وَرُسُلًا قَدْ...	۸۲

نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه

الاسراء ۴۶	وَإِنْ مِنْ...	۸۷، ۵۱
آل عمران ۵	هُوَ الَّذِي...	۵۱
آل عمران ۱۹۳	أَنَّى لِأُضِيعَ...	۵۱
التور ۳۰	قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ...	۵۱
الحجرات ۱۲	وَلَا يَغْتَبِ...	۵۲
النجم ۳	وَمَا يَنْطِقُ...	۵۲
التحل ۱۸	وَإِنْ تَعَدَّوْا...	۵۴
الاسراء ۷۴	وَمَنْ كَانَ...	۵۴
یس ۸۰	الَّذِي جَعَلَ...	۵۴
یس ۳۸	وَالشَّمْسُ...	۵۵
الاعراف ۱۸	وَيَا...	۵۶، ۶۹
العنكبوت ۱۳، ۱۴	وَلَقَدْ...	۵۷، ۶۹، ۸۰
نوح ۲۷	وَقَالَ نُوحٌ...	۵۸، ۸۰
هود ۴۷، ۴۸	وَنَادَى نُوحٌ...	۵۸
الانبیاء ۵۳	إِذْ قَالَ...	۵۹
الانبیاء، ۵۸، ۵۹	وَتَاللَّهِ...	۵۹، ۸۰، ۹۰، ۱۰۰
القصص ۲۵	فَجَاءَتْهُ...	۶۲، ۷۱
التمل ۱۲	وَأَدْخِلْ...	۶۲، ۸۲
سبأ ۱۱	وَلِسُلَيْمَانَ...	۶۴، ۷۱
التمل ۲۲	فَمَكَثَ...	۶۴
المائدہ ۱۱۰	وَإِذْ...	۶۵، ۷۲، ۸۴
مریم ۳۶	مَا كَانَ...	۶۵
الضحی ۶	أَلَمْ يَجِدَكَ...	۶۵
هود ۱۱۴	فَاسْتَقِمْ...	۶۶، ۸۴
الضحی ۱	وَالضُّحَى...	۶۶

نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه	نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه
آل عمران ۱۳۲ ولا تهنوا... ۹۲	النمل ۱۸ حتی اذا... ۸۲
المؤمن ۶۲ وقال... ۹۲	یوسف ۹۳ إذ هیوا... ۸۳
البقره ۱۰، ۱۱ واذا قیل... ۹۳	یوسف ۸۴ وتولّی... ۸۳
القدر ۶ سلام هی... ۹۴	مریم ۲۵ وهزّی... ۸۴
یوسف ۹۴ ولما فصلت... ۹۵	المزمل ۱، ۲ یا ایّها... ۸۴
یوسف ۹۶ فلما أن جاء... ۹۵	البقره ۲۶۲ واذا قال... ۸۵
الانعام ۱۰۰ وجعلوا لله... ۹۶	المائدہ ۶۰ انما... ۸۶، ۱۰۰
یوسف ۲۰ وشروہ... ۹۷	هود ۱۱۵ ولا ترکّوا... ۸۷
مریم ۲۷ فقولی... ۹۷	النمل ۳۸، ۳۹، ۴۰ قال یا ایّها... ۸۸
البقره ۱۰۹ ولله المشرق... ۹۹	الفرقان ۶۰ وتوکل... ۹۰
طه ۸۲ یا بنی اسرائیل... ۹۹	الصافات ۱۰۱، ۱۰۲ قال یا... ۹۰، ۱۰۰
الاعراف ۱۰۶ ونزع یدہ... ۹۹	العلق ۱ اقرأ... ۹۱
البقره ۲۸۶ ربّنا... ۱۰۱	الشعراء ۳ إن نشأ... ۹۱
	طه ۷۰، ۷۱ فاجس... ۹۱

فهرست احادیث و روایات در بخش نخست

نخستین واژگان حدیث	صفحه	نخستین واژگان حدیث	صفحه
أَطْلِبُوا الْعِلْمَ مِنْ...	هشت	مَاعَرَفْنَاكَ...	۳۰
أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ...	هشت	سَلُّوْنِي قَبْلَ...	۳۲
صَلِّ الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا...	هشت، ۳۹	إِعْرِفُوا اللَّهَ...	۳۷
فَضَّلُ الْقُرْآنَ عَلَى...	چهارده	إِذَا مُدِح...	۳۷
خِيَارُكُمْ مَنْ...	چهارده	لَا صَلَوةَ...	۳۷
الْقُرْآنُ أَفْضَلُ...	چهارده	مَنْ سَنَّ...	۳۹
إِنَّ اللَّهَ ... لَمْ يَعْظُ...	چهارده	لَا يَرْحَمُ اللَّهَ...	۴۰
إِنِّي تَارِكٌ...	هجده	نِعَمَ الْمَالُ الصَّالِحُ...	۴۰
إِنَّ شَرَّ...	بیست و یک	اتَّقُوا فِرَاسَةَ...	۴۰
أَحْثُوا التُّرَابَ...	۲	مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ...	۴۰
مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ...	۳	مَنْ كَانَ لِلَّهِ...	۴۰
مَنْ أَصْبَحَ...	۴	يَا بَلَالُ أَرْحُنَا...	۴۱
إِنَّ أَوَّلَ...	۴۶، ۸	الْقِنَاعَةُ مَالٌ...	۴۱
يَا عَلِيُّ طُوبَى...	۸۶، ۹	سَبَقَتْ رَحْمَتِي...	۴۱
أَنَا مَدِينَةٌ...	۳۲، ۹	إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ...	۴۱
أَعْدَى عَدُوِّكَ...	۵۳، ۴۰، ۲۷، ۹	كُنْتُ كَنَزًا...	۹۵، ۸۵، ۴۱
إِذَا التَّبَسَّتُ...	۱۵	الْحِكْمَةُ ضَالَّةٌ...	۴۲
الْخَمْرُ أُمٌّ...	۱۷	أَبْغَضُ الْحَلَالِ...	۴۲
كُلُّ أَمْرٍ...	۲۰	لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا...	۴۲
لَوْلَاكَ لَمَّا...	۱۰۰، ۸۵، ۴۵، ۲۸، ۲۱	الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ...	۴۲
لَا أُحْصِي ثَنَاءً...	۲۳	مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً...	۴۲
لَا فَنَى الْآ...	۸۶، ۲۶	تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا...	۴۲

نخستين واژگان حديث	صفحه	نخستين واژگان حديث	صفحه
الارواح جنود...	٤٣	انکم تموتون...	٤٥
حُقَّتِ الْجَنَّةُ...	٤٣	مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ...	٤٥
يا بنی ایتاک...	٤٣	ما عَبْدُكَ خَوْفًا...	٤٥
عَجِّلُوا الصَّلَاةَ...	٤٣	لا يَبْقَى بِرٌّ وَلَا فَاجِرٌ...	٤٦
لا صَلَاةَ لِمَنْ...	٤٣	لا رَهْبَانِيَّةَ وَلَا تَبَتَّلَ...	٤٦
التَّائِي مِنَ اللَّهِ...	٤٣	الْوَحْدَةُ خَيْرٌ...	٤٦
أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ...	٤٤	طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ...	٤٦
مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي...	٤٤	مَنْهُمَا لَا يَشْبَعَانِ...	٤٧
النَّظَرُ سَهْمٌ...	٤٤	مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ...	٩٤، ٤٧
اللَّهُمَّ ارْنَا...	٤٤	إِنِّي أَجِدُ نَفْسَ...	٩٥
تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ...	٤٤	لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ...	٩٧
المَوْتُ رِيحَانَةٌ...	٤٤	السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ...	٧٦
الْجَنَّةُ تَحْتَ...	٤٥	خَيْرُ الْأُمُورِ...	٨٥

فهرست مآخذ

- کلام الله المجید با کشف الآیات از انتشارات کتاب فروشی اسلامیّه، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ق.
- ترجمه تفسیر المیزان، اصل تفسیر به زبان عربی از آیه الله علامه طباطبائی، چاپ قم، ۱۳۳۷، ش.
- مجلدات تفسیر نمونه، زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی، چاپ تهران، ۱۳۵۳، ش.
- نهج الفصاحه از رسول الله - ص - مترجم: پاینده، چاپ تهران، ۱۳۴۱، ش.
- نهج البلاغه از امیر المؤمنین - ع - مترجم: فیض الاسلام، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ق.
- شاهنامه، از فردوسی، متوفی ۴۱۶، ق، از انتشارات امیرکبیر، چاپ تهران، ۱۳۶۵، ش.
- مناجات نامه از خواجه عبدالله انصاری، متوفی ۴۸۱، ق، از انتشارات گنجینه، چاپ تهران، ۱۳۶۵، ش.
- دیوان ناصر خسرو، متوفی ۴۸۱، ق، به اهتمام کرامت تفنگدار شیرازی، نشر چکامه، تهران، ۱۳۷۳، ش.
- دیوان سنائی، متوفی ۵۴۵، ق، به اهتمام مدرّس رضوی، چاپ تهران، ۱۳۵۴، ش.
- دیوان خاقانی، متوفی ۵۹۵، ق، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجّادی، چاپ تهران، ۱۳۵۷، ش.
- کلیّات خمسّه نظامی گنجوی، متوفی ۵۹۹، ق، از انتشارات امیرکبیر، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ش.
- دیوان شیخ عطار، متوفی ۶۲۷، ق، به اهتمام دکتر تقی تفضلی، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ش.
- منطق الطّیر به تصحیح دکتر سید صادق گوهرین، چاپ تهران، ۱۳۷۴، ش.
- مثنوی مولوی، متوفی ۶۷۲، ق، از انتشارات بروخیم، چاپ تهران، ۱۳۱۷، ش.
- احادیث مثنوی به اهتمام بدیع الزّمان فروزانفر، چاپ تهران، ۱۳۳۴، ش.
- بوستان سعدی، متوفی ۶۹۴، ق، به اهتمام دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ تهران، ۱۳۶۴، ش.
- قصائد سعدی به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ تهران، ۱۳۲۰، ش.
- دیوان خواجوی کرمانی، متوفی ۷۵۳، ق، به اهتمام احمد سهیلی، چاپ تهران، ۱۳۳۶، ش.
- دیوان حافظ، متوفی ۷۹۱، ق، به اهتمام محمد قزوینی، چاپ تهران، ۱۳۲۰، ش.
- دیوان جامی، متوفی ۸۹۸، ق، ویراسته هاشم رضی، چاپ تهران، ۱۳۴۱، ش.
- دیوان محتشم کاشانی، متوفی ۹۹۶، ق، به کوشش مهرعلی گرکانی، چاپ تهران، ۱۳۷۳، ش.
- کلیّات شیخ بهائی، متوفی ۱۰۳۰، ق، به کوشش غلامحسین جواهری، از انتشارات کتابفروشی محمودی.
- دیوان محمد اقبال پاکستانی، متوفی ۱۳۵۷، ق، از انتشارات پگاه، چاپ تهران، ۱۳۶۱، ش.
- دیوان محمد تقی بهار، متوفی ۱۳۳۰، ش. از انتشارات کوش، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ش.
- دیوان حمید سبزواری، از انتشارات کیهان، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ش.
- ده گفتار از آیه الله شهید مطهری، تاریخ شهادت: ۵۸/۲/۱۲، ش. از انتشارات صدرا، چاپ قم، ۱۳۹۸، ش.
- گزیده‌ئی از تأثیر قرآن بر نظم فارسی از سید عبدالحمید حیرت سجّادی، چاپ تهران، ۱۳۷۱، ش.
- تاریخ ادبیّات ایران از دکتر رضازاده شفق، چاپ تهران، ۱۳۲۱، ش.
- قرآن در احادیث اسلامی، از انتشارات دار تحفیظ القرآن الکریم، چاپ تهران، ۱۳۶۱، ش.
- وماخذ دیگر که نامشان در ذیل مطلب مستفاد مسطور است.
- وَصَلَّى اللّهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ خَيْرَ خَلْقِهِ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ.
- پایان بخش نخست.

فهرست مطالب در بخش دوم

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۵۳	مرزبان نامه	دو	مقدمه
۵۸	تذکرة الاولياء	۱	آیات و احادیث در نثر پارسی
۶۳	المعجم شمس قیس	۲	تاریخ ابوالفتح
۶۴	معارف بهاء ولد	۶	ترجمه تفسیر طبری
۶۸	مرصادالعباد	۹	تاریخ بلعمی
۷۵	اخلاق ناصری	۱۷	تاریخ بیهقی
۷۸	فیه مافیه	۱۹	کشف المحجوب
۸۳	جهانگشای جوینی	۲۶	قابوسنامه
۸۶	معتقدالامامیه	۲۷	سیاستنامه
۹۰	مجالس و گلستان سعدی	۳۰	انس الثائین
۹۳	معراج السعاده	۳۳	روضه المذنبین
۹۷	کشف اسرار	۳۶	چهار مقاله نظامی عروضی
۱۰۴	به قرآن روی آوریم	۳۸	کلیله و دمنه
۱۰۶	فهرست آیات قرآن	۴۳	اسرار التوحید
۱۱۱	فهرست احادیث	۴۴	تلبیس ابلیس
۱۱۲	فهرست مآخذ	۵۱	مصنّفات بابا افضل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ^۱

هماهنگی لفظ و معنی در قرآن

در قرآن مجید گذشته از مطالب دینی، تاریخی، نظامی... که هر یک در جایگاه خود مفید و آگاهی‌بخش و بی‌مانند است نکات آموزنده ادبی را توان یافت که ادیبان و مترسلان را بکار آیند. از جمله محسنات ظاهری در قرآن هماهنگی لفظ با معنی است. یعنی در برخی موارد امور خوشایند و آسان با واژگان ساده و روان بیان شده‌اند و کارهای کراهتزا و حالات ناگوار با کلمات صعب‌التلفّظ و مستبعد و این هنر ادبی در قرآن به قدری جالب و تحسین‌برانگیز است که گوئی لفظ بازتابی است از معنی و جز آفریدگار توانا کسی را توان چنین کاری نیست؟

در این مقدمه نمونه‌هایی از این دست مطالب حکمت‌افزای ادب‌آموز را از قرآن کریم برگرفته‌ایم و اگر شما را بدان‌ها گرایشی است و با زبان دوم یعنی قلم انس و الفتی همت کنید و کمی از کیمیای وقت خود را بها دهید.

وصف دو آدمیزاد متضاد در یک آیه

یکی هدایت یافته و خوش‌فرجام بر اثر فرمانبرداری از ربّ مهربان با کلمات نرم و روان، دیگری گمراه و تبه‌کار بر اثر گناه و مآلاً محرومیت از رحمت آفریدگار با واژه‌های سخت دشوار! اینک حروف واژگان این آیه را از درآمدگاه خاصّشان، طبق قواعد تجوید درست تلفّظ نمائید: فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ^۲.

بخش اوّل آیه وصف هدایت یافتگان است با کلمات هموار و بخش دوم درباره گمراهان با واژه‌های ناهموار. از این دو بخش هموار و ناهموار بگذرید تا به واژه مطلوب و بس دشخوار یَصْعَقُ برسید. دیگر بار این کلمه را با دو حرف مشدّد (صاد، عین) با رعایت فنّ تجوید و معلّم پسند به زبان بیاورید، هنگام تلفّظ اگر دقت کنید درمی‌یابید که

۱- التّحلّ، ۹۱: [ای پیامبر] قرآن را برایت فرستادیم تا بیانگر هر چیزی باشد.

۲- الانعام، ۱۲۵: هرکه را خدا خواهد هدایتش کند سینه او را برای پذیرش اسلام می‌گشاید و هرکه را خواهد (بر اثر گناه) گمراهش کند سینه او را سخت تنگ فشرده نماید که گویا به آسمان می‌رود!

تارهای صوتی گلویتان بسختی فشرده میشوند! این صعوبت گفتار بیانگر دو معنی دشوار است. یکی گریز و رهایی یک جسم از نیروهای جاذبه زمین که متقابلاً شتابی و زوری بیش از نیروی جاذبه باید تا آن جسم را از زمین برکند و بالا برد. دیگری نبود هوای شایسته تنفس در چند کیلومتری بالاتر از سطح زمین. زیرا اگر فضاوردی نامجهز، از آن حد بگذرد دچار خفقان میگردد. باری برای کسی که به علت بار سنگین معصیت سینه‌اش گرفتار تنگی و گرفتگی است گرایش به اسلام و عمل به احکام قرآن چنان دشوار است که پنداری به آسمان صعود میکند!

نقش یک همزه وصل در بیان سرعت عمل

یکی از راویان (جابر بن عبد الله انصاری) گوید روزی با رسول الله - ص - نماز میگزاردیم کاروانی درآمد و آواز طبل برآمد مردم نماز پریدند و رفتند. بهری به طلب بازرگانی و بهری به نظاره لهو و آواز طبل! تا با رسول نماندند مگر دوازده نفر مرد! خدای - تعالی - این آیه را فرستاد: **وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا**.

نکته‌هایی آموزنده در این آیه:

۱- آنان که پایه‌های ایمانشان سست و لرزان است سوداگری و خنیاگری را بر نماز ترجیح میدهند! چه بسا نمازهای عزیز که به بهای این دو موضوع ناچیز از کف رفته‌اند!

۲- همزه وصل (وصل کننده لهو به انفضوا) شاید کار شتابزده آن جاهلان هوسباز خفته دل را نشان دهد که با شنیدن نواي آلات غناء یا رسیدن به مال دنیا بیدرنگ رسول خدا را در حال نماز ترک نموده‌اند!

۳- در روزگار ما هم سوداگران پول‌پرست غربی و غربزده، زیرکانه کالای تجاری را با ضرب نواها و نقش‌های دلفریب، به قیمت گزاف (بهای جنس + هزینه تبلیغات + شهرت جنس + حرص و جهل خرنده) به خورد مشتریان پر پول کم عقل میدهند! لذا توان گفت برخی وقائع تاریخی با مختصر تغییری تکرار میشوند. امید آنکه با یاری آفریدگار جهان و بهره‌گیری از قرآن، هرچه سریعتر غافلان از خواب گران برخیزند و با

۱- تفسیر ابوالفتح رازی - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - جلد ۱۰، صفحه ۳۸.

۲- الجمعة، ۱۱: زمانی که تجارنی یا سرگرمینی را ببینید [بیدرنگ] از پیرامونت میبراکند و تورا اِستاده ترک مینمایند!

اقبال به اسلام، زندگی روزبه و سعادت‌مندی را از سر گیرند. منت خدای را که شفق سرخ آن روز نورانی از یوم‌الله ۵۷/۱۱/۲۲، از آفاق زادبوم سلمان فارسی نمایان گشته است. اما این:

هنوز صبح نخستین روز دولت [ماست] در انتظار طلوع جمال خورشیدیم^۱

موقعیت دلخراش مشرک!

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ^۲.
کمی بیندیشید در غلظت حرف‌ها، آهنگ خشونت‌بار کلمه‌ها، سپس گرفتاری مشرک در چنگال شاهین، فروافتادنش بر اثر وزش بادی سهمگین به ویرانگاهی بی‌غوله و وحشتناک، یکی بعد از دیگری، چگونه اضطرار و درماندگی او را هویدا مینماید!

آیا سرانجام رستاخیزی هست؟

آدمیان در طول روزگازان دمام از یکدیگر سؤال میکنند آیا پس از آنکه مردیم و اجزاء پیکرمان پوسیدند و گردوغبار و پراکنده شدند دوباره زنده خواهیم شد؟ نیاکان گذشته ما چطور؟ و آیا در زمانی و مکانی، سؤالی و جوابی، پاداشی و کیفری، بهشتی و دوزخی خواهد بود؟ آیا دلائل معادباوران پذیرفتنی است؟ این پرسش مستمر و همگانی و همه‌گانی را میتوان از تلفظ واژه کشدار يَتَسَاءَلُونَ در این آیه استنباط نمود: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ○ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ^۳.

تصویری از خشم جهنم در آینه الفاظ

إِذَا الْقَوَا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ○ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ^۴.

دشخواری تلفظ واژه‌ها که نمودار واقعه‌ئی هراس‌انگیز است شاید یادآور شعله‌ئی گدازان از آتش‌فشان خشم جهنم سوزان باشد!

۱- همام تبریزی، متوفی ۷۱۴ ق.

۲- الحج، ۳۲: هرکس به خدا شرک ورزد گویا از آسمان فرومی‌افتد و شه پرنده میربایدش، یا باد او را به مکان درهم کوفته‌ئی ویرانه پرت میکند!

۳- انبیا، ۱ و ۲: [مردم] درباره چه چیزی پرسش میکنند؟ از بزرگ خبر رستاخیز!

۴- الملک، ۷ و ۸: زمانی که مجرم‌ها در دوزخ افکنده شوند از آن خروشی میشوند که دارد می‌جوشد! نزدیک است از شدت خشم بترکد!

کینه‌ورزترین دشمنان حق

شدت کینه‌توزی یهود و مشرکان را نسبت به مؤمنان! از لام تأکید، نون تأکید ثقیله و سه دیگر واژه در این آیه دریا بید. لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...^۱

وصف نرمخوئی و درشتخوئی

نخستین که محبوب و مهرآور است باواژگان هموار و دومی که مبغوض است با کلمات دشخوار: فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ^۲.

نکاتی دانش‌افزا:

- ۱- مهرورزی با مردم، از بخشایش‌های الهی است بر پیامبر.
- ۲- بیان نرمخوئی با کلمات هموار و درشتخوئی با کلمات دشوار، ازین قرار هماهنگی لفظ و معنی کاملاً آشکار است.
- ۳- لام تأکید پیش از انْفَضُّوا جزاء شرط را مؤکد نموده است.
- ۴- همزه وصل در جای مناسب میان درشتخوئی و تنفر مردم از درشتخو پیوندی تنگاتنگ پدید آورده است.
- ۵- بدخوی قسّی القلب در هر پایگاهی باشد مردم از وی متنفرند و از آنجا که یکی از صفات ممتاز پیامبران خدا، محبویّت میان مردم است آنان نه تنها از زشتخوئی بلکه از هر عیب و نقصی که مایه بیزاری بندگان خدا گردد، پاک بوده‌اند.

غرابت لفظ دالّ بر غرابت معنی

اعراب جاهلی پیش از اسلام سنت‌های پلشت و عقائد خرافی زشت داشتند! از آن میان: دختر را که به اعتقادشان موجودی شوم و ذلت‌آور بود به خدا نسبت میدادند و پسر را که مخلوقی فرخنده‌پی و عزّت‌آور میپنداشتند به خود! خدای حکیم جهان‌آفرین این طرز تفکر سخیف و عجیب جاهلانه را با واژه‌ئی مستبعد که فقط یکبار در قرآن بکار رفته است مینمایاند: اَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْاُنْثٰى ○ تِلْكَ اِذَا قِسْمَةٌ ضِيزٰى^۳.

۱- المائدة، ۸۵: البته یهود و مشرکان را سرسختترین مردم میبایی از جهت دشمنی با کسانی که ایمان آورده‌اند!

۲- آن عمران، ۱۵۳: ای پیامبر به سبب رحمتی از جانب خدا بود که بر مردم مهربان شدی و اگر درشتخوی سخت دل بودی هر آینه از گردت میپراکندند.

۳- التّجیم، ۲۱ و ۲۲: آیا شما را پسر و او را دختر باشد؟ در این صورت چه تقسیمی ستمگرانه است!

واژه‌ئی ممتاز

خدای بی‌همتا حقّاً در آفرینش کلمات هم‌بی‌همتا است. این آیه پربار از مسؤولیت که از قول به فعل درآوردنش برای مؤمن آسان و غیرمؤمن را دشوار است با عین عنایت ملاحظه نماید: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ**^۱.

در این آیه منظور ما واژه **يَصْنَعُونَ** است که به جایش میتوان گفت: **يَفْعَلُونَ**، **يَكْسِبُونَ**. ولی یقیناً هیچ یک از این مترادفات مزیت **يَصْنَعُونَ** را ندارد. زیرا این واژه خدا آفریده از ماده **صنع** است و یکی از معانی **صنع**: زیبا نمودن است. لذا شاید توان گفت ای مؤمنان اگر برای جلب توجه و دلربائی، خود را بیارائید خدای لطیف خبیر از این ریزه‌کاری‌ها آگاه است و یقیناً در یوم‌الیقین به حسابتان میرسد و عادلانه کیفر میدهد. همان خدائی که خیانت چشم‌ها را میداند و آنچه در سینه‌ها میگذرد هم. ناگفته پیداست بازهم واژگانی هماهنگ با معنی در قرآن بکار رفته‌اند که شما هم میتوانید آن‌ها را بیابید.

کلام بمانند

ما بر این باوریم که آیات قرآن را به هر زبانی برگردانند و مترجمان هرچند دانا، توانا، متخصص و پرتجربه باشند هرگز نتوانند همانند قرآن، لفظ را با معنی هماهنگ سازند. وانگهی اعجاز قرآن تنها در هماهنگی لفظ با معنی نیست که انس و جنّ از معارضه با آن عاجز آیند، بلکه کلام الله در همه مسائل دنیوی و اخروی که مایه سعادت آدمیان گردد بی‌نظیر است. بی‌گمان یک انسان هر قدر عالم، زبان‌دان، چیره‌دست و متخصص باشد همین که قرآن را ترجمه نمود ترجمه‌اش ساخته و پرداخته خلق شمرده شود در حالی که قرآن کلام خالق است و به قول رسول الله - ص - **فَظِلُّ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ**^۲. فی‌الجمله تنها کسی که اگر خواهد میتواند به هر زبانی معادل قرآن بیاورد پروردگار حیّ توانا است.

۱- التور، ۳۰: [ای پیامبر] به مؤمنان بگو که فروگیرند دیدگانشان [از نگاه گناه‌آلود] و نگهدارند دامان خود را. زیرا نگهداری چشم از خیانت و دامان از حرام برای آنان پاکیزه‌تر است. هرآینه خداوند آگاه است از آنچه مینمایند.

۲- قرآن در احادیث اسلامی... ص ۳۱.

و از این که گفته‌ایم لفظ با معنی در قرآن هماهنگ است، مقصود آن نیست که این هماهنگی در همه جای قرآن مراعات شده است بلکه حکیم سخن‌آفرین هر جا مصلحت دانسته لفظ را با معنی هماهنگ نموده است تا قرآن‌خوانِ اندیشمند نکته سنج بگاه نگارش در گزینش واژه و عبارت پردازی، از کلام آسمانی فن نویسنده‌گی هم بیاموزد.

موقعیت‌شناسی

یکی از آداب مهم سخن‌پردازی آن است که سخن فصیح و شیوا را به مقتضای حال و مقام بیان کنند. فی‌المثل گفت و شنود یا مکاتبه با مدیرکلی یا وزیری یا دیگر شخصیتی بلندبایه حالت و موقعیتی است. اقتضای این حالت آنکه سخن را کوتاه و رسمی نمایند. نیز مکاتبه یا مکالمه با مادر یا محبوبی دیگر حالت و مقامی است. مقتضای این موقعیت آن که رشته کلام را در حد معقول، گرم، گیرا و طولانی کنند. مثل اعلیٰ و آموزنده در این باره گفتگوی خدای حکیم با موسای کلیم است. ببینید در برابر سؤالی کوتاه که خالق سخن‌آفرین از آن پیامبر پرورش یافته در مکتب الهی مینماید وی چگونه با اغتنام فرصت رشته سخن را دور از اطناب به درازا میکشاند تا بجای آنکه مثلاً افتخار یک دقیقه مکالمه با پروردگار نصیصش شود آن را چهار برابر مینماید و چه خوش فرصتی بوده است آن رسول زبان‌آور را. این است عین مکالمه معبود و عابد: وَمَا تَلْكَ بِمِیْنِکَ یَا مُوسٰی ۝ قَالَ هٰی عَصٰی اَتَوَكُّوْا عَلَیْهَا وَ اَهْشٰ بِهَا عَلٰی غَنَمِیْ وَلِیْ فِیْهَا مَآرِبٌ اٰخَرٰی^۱

آری چنین کتابی را میسزد که آفریدگار جهان در بی‌همتائیش قریب بدین مضامین به آدمیان بفرماید اگر می‌پندارید که قرآن ساخته و پرداخته آدمی است شما هم کتابی نظیرش بیاورید و اگر نتوانستید همدست شوید ده سوره یا حداقل یک سوره همانند یکی از سوره‌های قرآن بیاورید. که نتوانسته‌اند و نخواهند توانست.

به گواهی تاریخ اسلام از چهارده قرن پیش تاکنون، دشمنان حق چه بسا ایرادات ناحق به قرآن گرفته و به دروغ‌ها و تهمت‌ها پرداخته‌اند! ولی از آوردن سوره‌ئی همپایه یکی از سوره‌های قرآن، عجز و درماندگی نشان داده‌اند. هان ای صاحب دلان عبرت بگیرید!

۱- طه، ۱۸ و ۱۹: و چیست در دست ای موسی؟ گفت این چوبدستی من است، بر آن تکیه میکنم و با آن برای گوسفندانم برگ فرو میریزم و برای من است در آن حاجانی دیگر.

آیات و احادیث در نشر فارسی به ترتیب زمان بهره‌گیران

گنجینه‌های ادبیات فارسی گواهند که مورخان و ادیبان و دیگر نویسندگان میهن ما، از دیرباز مشتاقانه به قرآن و حدیث روی آوردند و از آن دو سرچشمه فیاض در حدّ توانائی بهره گرفتند و زبان و قلم خود را هرچه بیشتر جذّاب و دانش‌افزا نمودند.

اما از طرفی چون تحت تأثیر عوامل پرتوان و مردافکن (زمان، مکان، گذران زندگی، نژادگرایی و دنیا دوستی...) بودند خواهی نخواهی با ستایش از شاهان و جعل روایت به هوای دل آنان از قدر و مرتبت خویش کم و بیش کاستند و متقابلاً فراخور خدمتشان از باد دستی‌های شاهانه برخوردار شدند! چنانکه خاقانی شروانی در وصف تجمل‌گرایی عنصری (ملک الشعراى دربار غزنویان) گوید:

شنیدم که از نقره زد دیگدان ز زر ساخت آلات خوان عنصری
نوشتر صوفیان نامور نیز هرچند خواننده رابه ترک دنیا برمی‌انگیزد و از تمتعات دنیوی
مپرهیزاند ولی گه‌گاه به کام جباران خوش می‌آید!

در اینجا برای نمونه به نقل خبری فاجرپسند از کتاب انس‌التائیین صفحه ۴۶ نوشته شیخ احمد جام بسنده میکنیم:

سنّی کی است؟

... آن است که همه جماعت‌ها و جمع‌های مسلمانان را، حقّ گوئی و حقّ‌دانی و از پس همه مسلمانان نماز روا داری. چنان‌که در خبر آمده است قال النبیّ - صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ -: صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ لَكُمْ صَلَوَاتُكُمْ وَ عَلَیْهِمْ إِيْمُهُمْ. و هر که خلاف این گوید از سنّت و جماعت دور باشد و افتراق آورده باشد میان اُمت و رخنه افکنده باشد درباره سنّت! این صوفی نامدار همین روایت نامشروع نامعقول را در دیگر کتاب خود با نام روضة‌المذنبین صفحه ۲۹، عیناً باز نوشته است!

در حالی که فرهنگ شیعه دوازده امامی - فرهنگی اسلام‌پسند و خردپذیر - یکی از

شرائط مهمّ امام جماعت را عدالت می‌شمارد.

یکی دیگر از لغزش‌های صوفیان شریعت‌گریز آنکه گه‌گاهی آیات قرآن را با رای و مذاق صوفیانه خویش تفسیر و تأویل نموده و بیش و کم مریدان خام را به بیراهه کشانیده‌اند!

بخشی دیگر از آثار منظوم و منثور هم آلوده است به گزافه‌گوئی‌ها و قصّه‌های خردکاه که با احکام معرفت‌افزا و خردپذیر اسلام نمی‌سازند و ما را فعلاً بدان‌ها کاری نیست.

در این بخش هم قطعاتی برگزیده و نقل نموده‌ایم که ادب‌آموز و پرمغز باشند و از لغزش‌های خطاآموزان مبرّی. باز یادآور می‌شویم جهت ثبت و ضبط کلیّه سخنان آراسته به قرآن و حدیث که در طیّ صدها سال به رشته نگارش درآمده‌اند سال‌ها وقت، مؤلّفان تلاشگر کاردان و سرمایه‌کلان را می‌طلبد تا حقّ مطلب چنانکه باید و شاید گزارده آید. اینک انوار قرآن و حدیث را در بعضی آثار منثور با عین عنایت ملاحظه نمائید:

تاریخ الفتوح

الفتوح نوشته ابن اعثم کوفی متوفی ۳۱۴ قمری در شمار نخستین کتب تاریخی است که ندره به آیات قرآن مزین گردیده است. شماری از آن آیات، مندرج در مکالمات یا مکاتباتی است که امیرالمؤمنین علی و فرزندان گرامیش - علیهم‌السلام - به مخاطبان گفته یا نوشته‌اند یا در مکاتبات دیگران منقول است. این کتاب مستطاب در سال ۵۹۶ قمری توسط محمدابن احمد مستوفی از عربی به فارسی برگردانیده شده و در سال ۱۳۷۲ شمسی با کوشش غلامرضا طباطبائی مجد با وضعی مطلوب و چاپی مرغوب در ۱۰۸۶ صفحه در اختیار اهل علم و ادب درآمده است.

برخی عبارات آراسته به آیات در این کتاب با کمی تصرّف

ص ۳:

چنین گوید خواجه احمدابن اعثم الکوفی - رضی‌الله عنه - چون اشرف کائنات و

نام سورة، شماره آیه، نخستین وازگان آیه، صفحه	نام سورة، شماره آیه، نخستین وازگان آیه، صفحه
التجم ٨ ثمّ دنا... ٦٦	الاسراء ٤٦ وإنّ من... ٨٧، ٥١
التجم ٩ فكان قاب... ٦٦	آل عمران ٥ هو الذي... ٥١
سوره ص ٧١، ٧٢ اذ قال... ٦٩	آل عمران ١٩٣ أنى لا أضيع... ٥١
الاعراف ٢٤ قال اهبطوا... ٦٩	التور ٣٠ قل للمؤمنين... ٥١
يوسف ٣ نحن نقص... ٧٠	الحجرات ١٢ ولا يغتب... ٥٢
يوسف ١٠٢ ربّ قد... ٧٠	التجم ٣ وما ينطق... ٥٢
النساء ١٥٦، ١٥٧ وقولهم... ٧٢	التحل ١٨ وإن تعدّوا... ٥٤
التجم ١٣، ١٤، ١٥ ولقد رآه... ٧٣	الاسراء ٧٤ ومن كان... ٥٤
الشورى ٢٢ قل لا أسألكم... ٧٣	يس ٨٠ الذي جعل... ٥٤
هود ١١٧ واصبر... ٧٤	يس ٣٨ والشمس... ٥٥
الانفطار ١٠، ١١ وإن عليكم... ٧٤	الاعراف ١٨ ويا... ٦٩، ٥٦
الانعام ١٦٤ ولا تكسب... ٧٤	العنكبوت ١٣، ١٤ ولقد... ٨٠، ٦٩، ٥٧
ق ١٥ ونحن أقرب... ٧٤	نوح ٢٧ وقال نوح... ٨٠، ٥٨
العنكبوت ١ أحسب... ٧٤	هود ٤٧، ٤٨ ونادى نوح... ٥٨
الاسراء ٨٣ وقُل... ٨٧، ٧٤	الانبياء ٥٣ اذ قال... ٥٩
يونس ٩٠ وجاؤنا... ٧٥	الانبياء ٥٨، ٥٩ وتالّه... ٨٠، ٩٠، ١٠٠
الدّهر ٣ إنا هديناه... ٧٧	القصص ٢٥ فجاءته... ٧١، ٦٢
البقره ٢٨ واذ قال... ٩٠، ٧٩	النمل ١٢ وأدخل... ٨٢، ٦٢
الرّحمن ١٣ خلّق الانسان... ٧٩	سبأ ١١ ولسليمان... ٧١، ٦٤
الصافات ١١ إنا خلقنا... ٧٩	النمل ٢٢ فمكث... ٦٤
الانبياء ٥٧ قال بل... ٨٠	المائدة ١١٠ وإذ... ٨٤، ٧٢، ٦٥
الانعام ٧٨ فلمّا رأى... ٨٠	مريم ٣٦ ما كان... ٦٥
طه ٨٩، ٩٠ فكذلك... ٨١	الضحى ٦ ألم يجدك... ٦٥
الاعراف ١١٥ وأوحينا... ٨١	هود ١١٤ فاستقيم... ٨٤، ٦٦
النساء ١٦٢ ورسلًا قد... ٨٢	الضحى ١ والضحى... ٦٦

نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه	نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه
آل عمران ۱۳۲ ولا تهنوا... ۹۲	النمل ۱۸ حَتَّىٰ اِذَا... ۸۲
المؤمن ۶۲ وقال... ۹۲	يوسف ۹۳ اِذْ هَبُوا... ۸۳
البقره ۱۰، ۱۱ وَاِذَا قِيلَ... ۹۳	يوسف ۸۴ وَتَوَلَّى... ۸۳
القدر ۶- سلامٌ هِىَ... ۹۴	مریم ۲۵ وَهَزَّيْ... ۸۴
يوسف ۹۴ وَلَمَّا فَصَلَت... ۹۵	المزمل ۲، ۱ يَا اَيُّهَا... ۸۴
يوسف ۹۶ فَلَمَّا اَنْ جَاءَ... ۹۵	البقره ۲۶۲ وَاِذْ قَالَ... ۸۵
الانعام ۱۰۰ وَجَعَلُوا لِلّٰهِ... ۹۶	المائدہ ۶۰ اِنَّمَا... ۱۰۰، ۸۶
يوسف ۲۰ وَشَرَوْهُ... ۹۷	هود ۱۱۵ وَلَا تَرْكَنُوا... ۸۷
مریم ۲۷ فَقَوْلِى... ۹۷	النمل ۳۸، ۳۹، ۴۰ قَالَ يَا اَيُّهَا... ۸۸
البقره ۱۰۹ وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ... ۹۹	الفرقان ۶۰ وَتَوَكَّلْ... ۹۰
طه ۸۲ يَا بَنِي اِسْرَآئِیْلَ... ۹۹	الصافات ۱۰۱، ۱۰۲ قَالَ يَا... ۱۰۰، ۹۰
الاعراف ۱۰۶ وَتَزَعَّ يَدُهُ... ۹۹	العلق ۱ اِقْرَأْ... ۹۱
البقره ۲۸۶ رَبَّنَا... ۱۰۱	الشعراء ۳ اِنْ تَسَاءَلْ... ۹۱
	طه ۷۰، ۷۱ فَاَوْجَسْ... ۹۱

فهرست احادیث و روایات در بخش نخست

صفحه	نخستین واژگان حدیث	صفحه	نخستین واژگان حدیث
۳۰	مَا عَرَفْنَاكَ...	هشت	أَطْلِبُوا الْعِلْمَ مِنْ...
۳۲	سَلُونِي قَبْلَ...	هشت	أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ...
۳۷	إِعْرِفُوا اللَّهَ...	هشت، ۳۹	صَلِّ الصَّلَاةَ لَوَقْتُهَا...
۳۷	إِذَا مُدِح...	چهارده	فَضَّلُ الْقُرْآنَ عَلَى...
۳۷	لَا صَلَوةَ...	چهارده	خِيَارُكُمْ مَنْ...
۳۹	مَنْ سَنَّ...	چهارده	الْقُرْآنُ أَفْضَلُ...
۴۰	لَا يَرْحَمُ اللَّهُ...	چهارده	إِنَّ اللَّهَ ... لَمْ يَعْظُ...
۴۰	نِعَمَ الْمَالِ الصَّالِحُ...	هجده	إِنِّي تَارِكٌ...
۴۰	اتَّقُوا فِرَاسَةَ...	بیست و یک	إِنَّ شَرَّ...
۴۰	مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ...	۲	أُحْثُوا الثَّرَابَ...
۴۰	مَنْ كَانَ لِلَّهِ...	۳	مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ...
۴۱	يَا بَلَالُ أَرْحُنَا...	۴	مَنْ أَصْبَحَ...
۴۱	الْقِنَاعَةُ مَالٌ...	۴۶، ۸	إِنَّ أَوَّلَ...
۴۱	سَبَقَتْ رَحْمَتِي...	۸۶، ۹	يَا عَلِيُّ طُوبَى...
۴۱	إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ...	۳۲، ۹	أَنَا مَدِينَةٌ...
۹۵، ۸۵، ۴۱	كُنْتُ كَنْزًا...	۵۳، ۴۰، ۲۷، ۹	أَعْدِي عُدُوكَ...
۴۲	الْحِكْمَةُ ضَالَّةٌ...	۱۵	إِذَا التَّبَسَّتْ...
۴۲	أَبْغَضُ الْحَلَالِ...	۱۷	الْخَمْرُ أُمٌّ...
۴۲	لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا...	۲۰	كُلُّ أَمْرٍ...
۴۲	الْمُؤْمِنُ مِرَآةٌ...	۱۰۰، ۸۵، ۴۵، ۲۸، ۲۱	لَوْلَاكَ لَمَّا...
۴۲	الْمُؤْمِنُونَ كَرَجَلٍ...	۲۳	لَا أُخْصِي ثَنَاءً...
۴۲	مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً...	۸۶، ۲۶	لَا فِتْنَى إِلَّا...
۴۲	تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا...		

نخستين واژگان حديث	صفحه	نخستين واژگان حديث	صفحه
الارواح جنود...	٤٣	انکم تموتون...	٤٥
حُقَّتِ الْجَنَّةُ...	٤٣	مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ...	٤٥
يا بنی اياک...	٤٣	ما عَبْدُکَ خَوْفًا...	٤٥
عَجِّلُوا الصَّلَاةَ...	٤٣	لا يَبْقَى بِرٌّ وَلا فَاجِرٌ...	٤٦
لا صَلَاةَ لِمَنْ...	٤٣	لا رَهَابِيَّةَ وَلا تَبَتَّلَ...	٤٦
التَّائِي مِنَ اللَّهِ...	٤٣	الْوَحْدَةُ خَيْرٌ...	٤٦
أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ...	٤٤	طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ...	٤٦
مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي...	٤٤	مَنْهُمَا لَا يَشْبَعَانِ...	٤٧
النَّظَرُ سَهْمٌ...	٤٤	مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ...	٩٤، ٤٧
اللَّهُمَّ ارْنَا...	٤٤	إِنِّي أَجِدُ نَفْسَ...	٦٥
تُحَقِّقُ الْمُؤْمِنَ...	٤٤	لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ...	٦٧
المَوْتُ رِيحَانَةٌ...	٤٤	السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ...	٧٦
الْجَنَّةُ تَحْتَ...	٤٥	خَيْرُ الْأُمُورِ...	٨٥

فهرست مآخذ

- کلام الله المجید با کشف الآیات از انتشارات کتاب فروشی اسلامیّه، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ق.
- ترجمه تفسیر المیزان، اصل تفسیر به زبان عربی از آیه الله علامه طباطبائی، چاپ قم، ۱۳۳۷، ش.
- مجلدات تفسیر نمونه، زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی، چاپ تهران، ۱۳۵۳، ش.
- نهج الفصاحه از رسول الله - ص - مترجم: پاینده، چاپ تهران، ۱۳۴۱، ش.
- نهج البلاغه از امیر المؤمنین - ع - مترجم: فیض الاسلام، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ق.
- شاهنامه، از فردوسی، متوفی ۴۱۶، ق، از انتشارات امیرکبیر، چاپ تهران، ۱۳۶۵، ش.
- مناجات نامه از خواجه عبدالله انصاری، متوفی ۴۸۱، ق، از انتشارات گنجینه، چاپ تهران، ۱۳۶۵، ش.
- دیوان ناصر خسرو، متوفی ۴۸۱، ق، به اهتمام کرامت تنگدار شیرازی، نشر چکامه، تهران، ۱۳۷۳، ش.
- دیوان سنائی، متوفی ۵۴۵، ق، به اهتمام مدرّس رضوی، چاپ تهران، ۱۳۵۴، ش.
- دیوان خاقانی، متوفی ۵۹۵، ق، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجّادی، چاپ تهران، ۱۳۵۷، ش.
- کلیّات خمسہ نظامی گنجوی، متوفی ۵۹۹، ق، از انتشارات امیرکبیر، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ش.
- دیوان شیخ عطار، متوفی ۶۲۷، ق، به اهتمام دکتر تقی تفضلی، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ش.
- منطق الطیر به تصحیح دکتر سید صادق گوهرین، چاپ تهران، ۱۳۷۴، ش.
- مثنوی مولوی، متوفی ۶۷۲، ق، از انتشارات بروخیم، چاپ تهران، ۱۳۱۷، ش.
- احادیث مثنوی به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، چاپ تهران، ۱۳۳۴، ش.
- بوستان سعدی، متوفی ۶۹۴، ق، به اهتمام دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ تهران، ۱۳۶۴، ش.
- قصائد سعدی به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ تهران، ۱۳۲۰، ش.
- دیوان خواجه کرمانی، متوفی ۷۵۳، ق، به اهتمام احمد سهیلی، چاپ تهران، ۱۳۳۶، ش.
- دیوان حافظ، متوفی ۷۹۱، ق، به اهتمام محمد قزوینی، چاپ تهران، ۱۳۲۰، ش.
- دیوان جامی، متوفی ۸۹۸، ق، ویراسته هاشم رضی، چاپ تهران، ۱۳۴۱، ش.
- دیوان محتشم کاشانی، متوفی ۹۹۶، ق، به کوشش مهرعلی گرکانی، چاپ تهران، ۱۳۷۳، ش.
- کلیّات شیخ بهائی، متوفی ۱۰۳۰، ق، به کوشش غلامحسین جواهری، از انتشارات کتابفروشی محمودی.
- دیوان محمد اقبال پاکستانی، متوفی ۱۳۵۷، ق، از انتشارات پگاه، چاپ تهران، ۱۳۶۱، ش.
- دیوان محمد تقی بهار، متوفی ۱۳۳۰، ش. از انتشارات کوش، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ش.
- دیوان حمید سبزواری، از انتشارات کیهان، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ش.
- ده گفتار از آیه الله شهید مطهری، تاریخ شهادت: ۵۸/۲/۱۲، ش. از انتشارات صدرا، چاپ قم، ۱۳۹۸، ش.
- گزیده ثی از تأثیر قرآن بر نظم فارسی از سید عبدالحمید حیرت سجّادی، چاپ تهران، ۱۳۷۱، ش.
- تاریخ ادبیات ایران از دکتر رضا زاده شفق، چاپ تهران، ۱۳۲۱، ش.
- قرآن در احادیث اسلامی، از انتشارات دار تحفیظ القرآن الکریم، چاپ تهران، ۱۳۶۱، ش.
- و مآخذ دیگر که نامشان در ذیل مطلب مستفاد مسطور است.
- وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ خَيْرَ خَلْقِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.
- پایان بخش نخست.

فهرست مطالب در بخش دوم

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۵۳	مرزبان نامه	دو	مقدمه
۵۸	تذکره الاولیاء	۱	آیات و احادیث در نشر پارسی
۶۳	المعجم شمس قیس	۲	تاریخ ابوالفتح
۶۴	معارف بهاء ولد	۶	ترجمه تفسیر طبری
۶۸	مرصاد العباد	۹	تاریخ بلعمی
۷۵	اخلاق ناصری	۱۷	تاریخ بیهقی
۷۸	فیه مافیه	۱۹	کشف المحجوب
۸۳	جهانگشای جوینی	۲۶	قابوسنامه
۸۶	معتقدالامامیه	۲۷	سیاستنامه
۹۰	مجالس و گلستان سعدی	۳۰	انس التائبین
۹۳	معراج السعاده	۳۳	روضة المذنبین
۹۷	کشف اسرار	۳۶	چهار مقاله نظامی عروضی
۱۰۴	به قرآن روی آوریم	۳۸	کلیله و دمنه
۱۰۶	فهرست آیات قرآن	۴۳	اسرار التوحید
۱۱۱	فهرست احادیث	۴۴	تلبیس ابلیس
۱۱۲	فهرست مآخذ	۵۱	مصنّفات بابا افضل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ^۱

هماهنگی لفظ و معنی در قرآن

در قرآن مجید گذشته از مطالب دینی، تاریخی، نظامی... که هر یک در جایگاه خود مفید و آگاهی‌بخش و بیمانند است نکات آموزنده ادبی را توان یافت که ادیبان و مترسلان را بکار آیند. از جمله محسنات ظاهری در قرآن هماهنگی لفظ با معنی است. یعنی در برخی موارد امور خوشایند و آسان با واژگان ساده و روان بیان شده‌اند و کارهای کراهتزا و حالات ناگوار با کلمات صعب‌التلفظ و مستبعد و این هنر ادبی در قرآن به قدری جالب و تحسین‌برانگیز است که گوئی لفظ بازتابی است از معنی و جز آفریدگار توانا کسی را توان چنین کاری نیست؟

در این مقدمه نمونه‌هایی از این دست مطالب حکمت‌افزای ادب‌آموز را از قرآن کریم برگرفته‌ایم و اگر شما را بدان‌ها گرایشی است و با زبان دوم یعنی قلم انس و الفتی همّت کنید و کمی از کیمیای وقت خود را بها دهید.

وصف دو آدمیزاد متضاد در یک آیه

یکی هدایت یافته و خوش‌فرجام بر اثر فرمانبرداری از ربّ مهربان با کلمات نرم و روان، دیگری گمراه و تبه‌کار بر اثر گناه و مآلاً محرومیت از رحمت آفریدگار با واژه‌های سخت دشوار! اینک حروف واژگان این آیه را از درآمدگاه خاصشان، طبق قواعد تجوید درست تلفظ نمائید: **فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ^۲**.

بخش اول آیه وصف هدایت یافتگان است با کلمات هموار و بخش دوم درباره گمراهان با واژه‌های ناهموار. از این دو بخش هموار و ناهموار بگذرید تا به واژه مطلوب و بس دشوار **يَصْعَدُ** برسید. دیگر بار این کلمه را با دو حرف مشدد (صاد، عین) با رعایت فنّ تجوید و معلّم پسند به زبان بیاورید، هنگام تلفظ اگر دقت کنید درمیابید که

۱- التحل، ۹۱: [ای پیامبر] قرآن را برایت فرستادیم تا بیانگر هر چیزی باشد.

۲- الانعام، ۱۲۵: هر که را خدا خواهد هدایتش کند سینه او را برای پذیرش اسلام میگشاید و هر که را خواهد (بر اثر گناه) گمراهش کند سینه او را سخت تنگ فشرده نماید که گویا به آسمان می‌رود!

تارهای صوتی گلویتان بسختی فشرده میشوند! این صعوبت گفتار بیانگر دو معنی دشخوار است. یکی گریز و رهائی یک جسم از نیروهای جاذبه زمین که متقابلاً شتابی و زوری بیش از نیروی جاذبه باید تا آن جسم را از زمین برکند و بالا برد. دیگری نبود هوای شایسته تنفس در چند کیلومتری بالاتر از سطح زمین. زیرا اگر فضا نوردی نامجهز، از آن حد بگذرد دچار خفقان میگردد. باری برای کسی که به علت بار سنگین معصیت سینه‌اش گرفتار تنگی و گرفتگی است گرایش به اسلام و عمل به احکام قرآن چنان دشوار است که پنداری به آسمان صعود میکند!

نقش یک همزه وصل در بیان سرعت عمل

یکی از راویان (جابر ابن عبدالله انصاری) گوید روزی با رسول الله - ص - نماز می‌گزاردیم کاروانی درآمد و آواز طبل برآمد مردم نماز بریدند و رفتند. بهری به طلب بازرگانی و بهری به نظاره لهر و آواز طبل! تا با رسول نماندند مگر دوازده نفر مرد! خدای - تعالی - این آیه را فرستاد: **وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا**^۱.

نکته‌هایی آموزنده در این آیه:

۱- آنان که پایه‌های ایمانشان سست و لرزان است سوداگری و خُنی‌گری را بر نماز ترجیح میدهند! چه بسا نمازهای عزیز که به بهای این دو موضوع ناچیز از کف رفته‌اند!

۲- همزه وصل (وصل کننده لهر به انْفَضُّوا) شاید کار شتابزده آن جاهلان هوسباز خفته دل را نشان دهد که با شنیدن نوای آلات غناء یا رسیدن به مال دنیا بیدرنگ رسول خدا را در حال نماز ترک نموده‌اند!

۳- در روزگار ما هم سوداگران پول‌پرست غربی و غربزده، زیرکانه کالای تجاری را با ضرب نواها و نقش‌های دلفریب، به قیمت گزاف (بهای جنس + هزینه تبلیغات + شهرت جنس + حرص و جهل خرنده) به خورد مشتریان پر پول کم عقل میدهند! لذا توان گفت برخی وقایع تاریخی با مختصر تغییری تکرار میشوند. امید آنکه با یاری آفریدگار جهان و بهره‌گیری از قرآن، هرچه سریعتر غافلان از خواب گران برخیزند و با

۱ - تفسیر ابوالفتح رازی - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - جلد ۱۰، صفحه ۳۸.

۲ - الجمعة، ۱۱: زمانی که تجارتی یا سرگرمینی را ببینید [بیدرنگ] از پیرامونت می‌پراکنند و تو را ایستاده ترک می‌نمایند!

اقبال به اسلام، زندگی روزبه و سعادت‌مندی را از سر گیرند. منت خدای را که شفق سرخ آن روز نورانی از یوم‌الله ۵۷/۱۱/۲۲، از آفاق زادبوم سلمان فارسی نمایان گشته است. اما این:

هنوز صبح نخستین روز دولت [ماست] در انتظار طلوع جمال خورشیدیم^۱

موقعیت دلخراش مشرک!

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ^۲.
کمی بیندیشید در غلظت حرف‌ها، آهنگ خشونت‌بار کلمه‌ها، سپس گرفتاری مشرک در چنگال شاهین، فروافتادنش بر اثر وزش بادی سهمگین به ویرانگاهی بیغوله و وحشتناک، یکی بعد از دیگری، چگونه اضطرار و درماندگی او را هویدا مینماید!

آیا سرانجام رستاخیزی هست؟

آدمیان در طول روزگازان دمام از یکدیگر سؤال میکنند آیا پس از آنکه مردیم اجزاء پیکرمان پوسیدند و گردوغبار و پراکنده شدند دوباره زنده خواهیم شد؟ نیاکان گذشته ما چگونه؟ و آیا در زمانی و مکانی، سؤالی و جوابی، پاداشی و کیفری، بهشتی و دوزخی خواهد بود؟ آیا دلائل معادباوران پذیرفتنی است؟ این پرسش مستمر و همگانی و همه‌گاهی را میتوان از تلفظ واژه کشدار يَتَسَاءَلُونَ در این آیه استنباط نمود:
عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ○ عَنِ النَّبِئِ الْعَظِيمِ^۳.

تصویری از خشم جهنم در آینه الفاظ

إِذَا الْقُؤُوسُ سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ○ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ^۴.

دشخواری تلفظ واژه‌ها که نمودار واقعه‌ئی هراس‌انگیز است شاید یادآور شعله‌ئی گدازان از آتش‌فشان خشم جهنم سوزان باشد!

۱- همام تبریزی، متوفی ۷۱۴، ق.

۲- الحج، ۳۲: هرکس به خدا شرک ورزد گویا از آسمان فرومی‌افتد و شه پرنده میربایدش، یا باد او را به مکان درهم کوفته‌ئی ویرانه پرت میکند!

۳- النبأ، ۱ و ۲: [مردم] درباره چه چیزی پرسش میکنند؟ از بزرگ خبر رستاخیز!

۴- الملک، ۷ و ۸: زمانی که مجرم‌ها در دوزخ افکنده شوند از آن خروشی میشوند که دارد میجوشد! نزدیک است از شدت خشم بترکد!

کینه‌ورزترین دشمنان حق

شدّت کینه‌توزی یهود و مشرکان را نسبت به مؤمنان! از لام تأکید، نون تأکید ثقیله و سه دیگر واژه در این آیه دریاید. لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...^۱

وصف نرمخوئی و درشتخوئی

نخستین که محبوب و مهرآور است باواژگان هموار و دومی که مبغوض است با کلمات دشخوار: فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ.^۲

نکاتی دانش‌افزا:

- ۱- مهرورزی با مردم، از بخشایش‌های الهی است بر پیامبر.
- ۲- بیان نرمخوئی با کلمات هموار و درشتخوئی با کلمات دشوار، ازین قرار هماهنگی لفظ و معنی کاملاً آشکار است.
- ۳- لام تأکید پیش از انْفَضُّوا جزاء شرط را مؤکّد نموده است.
- ۴- همزه وصل در جای مناسب میان درشتخوئی و تنفّر مردم از درشتخو پیوندی تنگاتنگ پدید آورده است.
- ۵- بدخوی قسّی القلب در هر پایگاهی باشد مردم از وی متنفّرند و از آنجا که یکی از صفات ممتاز پیامبران خدا، محبوبيّت میان مردم است آنان نه تنها از زشتخوئی بلکه از هر عیب و نقصی که مایه بیزاری بندگان خدا گردد، پاک بوده‌اند.

غرابت لفظ دالّ بر غرابت معنی

اعراب جاهلی پیش از اسلام سنّت‌های پلشت و عقائد خرافی زشت داشتند! از آن میان: دختر را که به اعتقادشان موجودی شوم و ذلّت‌آور بود به خدا نسبت میدادند و پسر را که مخلوقی فرخنده‌پی و عزّت‌آور میپنداشتند به خود! خدای حکیم جهان‌آفرین این طرز تفکر سخیف و عجیب جاهلانه را با واژه‌ئی مستبعد که فقط یکبار در قرآن بکار رفته است مینمایاند: اَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثٰى ○ تِلْكَ اِذَا قِسْمَةُ ضِيزٰى.^۳

۱- المائدة، ۸۵: البته یهود و مشرکان را سرسختترین مردم میبایی از جهت دشمنی با کسانی که ایمان آورده‌اند!

۲- آل عمران، ۱۵۳: ای پیامبر به سبب رحمتی از جانب خدا بوده که بر مردم مهربان شدی و اگر درشتخوی سخت دل بودی هر آینه از گردت میپراکندند.

۳- النجم، ۲۱ و ۲۲: آیا شما را پسر و او را دختر باشد؟ در این صورت چه تقسیمی ستمگرانه است!

واژه‌نی ممتاز

خدای بی‌همتا حقاً در آفرینش کلمات هم‌بی‌همتا است. این آیه پر بار از مسؤولیت که از قول به فعل در آوردنش برای مؤمن آسان و غیرمؤمن را دشوار است با عین عنایت ملاحظه نمایید: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ^۱.

در این آیه منظور ما واژه یَصْنَعُونَ است که به جایش میتوان گفت: يَفْعَلُونَ، يَغْمَلُونَ، يَكْسِبُونَ. ولی یقیناً هیچ یک از این مترادفات مزیت یَصْنَعُونَ را ندارد. زیرا این واژه خدا آفریده از ماده صُنْع است و یکی از معانی صُنْع: زیبا نمودن است. لذا شاید توان گفت ای مؤمنان اگر برای جلب توجه و دلربائی، خود را بیارائید خدای لطیف خیر از این ریزه کاری‌ها آگاه است و یقیناً در یوم‌الیقین به حسابتان میرسد و عادلانه کیفر میدهد. همان خدائی که خیانت چشم‌ها را میداند و آنچه در سینه‌ها میگذرد هم. ناگفته پیدا است باز هم واژگانی هماهنگ با معنی در قرآن بکار رفته‌اند که شما هم میتوانید آن‌ها را بیابید.

کلام پیماند

ما بر این باوریم که آیات قرآن را به هر زبانی برگردانند و مترجمان هرچند دانا، توانا، متخصص و پرتجربه باشند هرگز نتوانند همانند قرآن، لفظ را با معنی هماهنگ سازند. وانگهی اعجاز قرآن تنها در هماهنگی لفظ با معنی نیست که انس و جن از معارضه با آن عاجز آیند، بلکه کلام الله در همه مسائل دنیوی و اخروی که مایه سعادت آدمیان گردد بی‌نظیر است. بی‌گمان یک انسان هر قدر عالم، زبان‌دان، چیره‌دست و متخصص باشد همین که قرآن را ترجمه نمود ترجمه‌اش ساخته و پرداخته خلق شمرده شود در حالی که قرآن کلام خالق است و به قول رسول الله - ص - فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ^۲. فی الجمله تنها کسی که اگر خواهد میتواند به هر زبانی معادل قرآن بیاورد پروردگار حی توانا است.

۱ - التور، ۳۰: [ای پیامبر] به مؤمنان بگو که فروگیرند دیدگانشان [از نگاه گناه‌آلود] و نگهدارند دامن خود را. زیرا نگهداری چشم از خیانت و دامن از حرام برای آنان پاکیزه‌تر است. هرآینه خداوند آگاه است از آنچه مینمایند.

۲ - قرآن در احادیث اسلامی... ص ۳۱.

و از این که گفته‌ایم لفظ با معنی در قرآن هماهنگ است، مقصود آن نیست که این هماهنگی در همه جای قرآن مراعات شده است بلکه حکیم سخن آفرین هر جا مصلحت دانسته لفظ را با معنی هماهنگ نموده است تا قرآن خوانِ اندیشمند نکته سنج بگاه نگارش در گزینش واژه و عبارت پردازی، از کلام آسمانی فن نویسنده‌گی هم بیاموزد.

موقعیت شناسی

یکی از آداب مهم سخن پردازی آن است که سخن فصیح و شیوا را به مقتضای حال و مقام بیان کنند. فی المثل گفت و شنود یا مکاتبه با مدیرکلی یا وزیری یا دیگر شخصیتی بلند پایه حالت و موقعیتی است. اقتضای این حالت آنکه سخن را کوتاه و رسمی نمایند. نیز مکاتبه یا مکالمه با مادر یا محبوبی دیگر حالت و مقامی است. مقتضای این موقعیت آن که رشته کلام را در حد معقول، گرم، گیرا و طولانی کنند. مثل اعلیٰ و آموزنده در این باره گفتگوی خدای حکیم با موسای کلیم است. ببینید در برابر سؤالی کوتاه که خالق سخن آفرین از آن پیامبر پرورش یافته در مکتب الهی مینماید وی چگونه با اکتانم فرصت رشته سخن را دور از اطناب به درازا میکشاند تا بجای آنکه مثلاً افتخار یک دقیقه مکالمه با پروردگار نصیبش شود آن را چهار برابر مینماید و چه خوش فرصتی بوده است آن رسول زبان آور را. این است عین مکالمه معبود و عابد: وَمَا تَلَكَ بِیْمِینَکَ یَا مُوسٰی ۝ قَالَ هٰی عَصٰی اَتَوَكَّوْا عَلَیْهَا وَ اَهْشٰ بِهَا عَلٰی غَنَمِیْ وَلِیْ فِیْهَا مَآرِبٌ اٰخَرٰی^۱

آری چنین کتابی را میسزد که آفریدگار جهان در بی همتایش قریب بدین مضامین به آدمیان بفرماید اگر میپندارید که قرآن ساخته و پرداخته آدمی است شما هم کتابی نظیرش بیاورید و اگر نتوانستید همدست شوید ده سوره یا حداقل یک سوره همانند یکی از سوره های قرآن بیاورید. که نتوانسته اند و نخواهند توانست.

به گواهی تاریخ اسلام از چهارده قرن پیش تاکنون، دشمنان حق چه بسا ایرادات ناحق به قرآن گرفته و به دروغ ها و تهمت ها پرداخته اند! ولی از آوردن سوره‌ئی همپایه یکی از سوره های قرآن، عجز و درماندگی نشان داده اند. هان ای صاحب دلان عبرت بگیرید!

۱- طه، ۱۸ و ۱۹: و چیست در دست ای موسی؟ گفت این جویدستی من است، بر آن تکیه میکنم و با آن برای گوسفندانم برگ فروبریزم و برای من است در آن حاجانی دیگر.

آیات و احادیث در نشر فارسی به ترتیب زمان بهره گیران

گنجینه‌های ادبیات فارسی گواهند که مورّخان و ادیبان و دیگر نویسندگان میهن ما، از دیرباز مشتاقانه به قرآن و حدیث روی آوردند و از آن دو سرچشمه فیاض در حدّ توانائی بهره گرفتند و زبان و قلم خود را هرچه بیشتر جذّاب و دانش افزا نمودند.

اما از طرفی چون تحت تأثیر عوامل پرتوان و مردافکن (زمان، مکان، گذران زندگی، نژادگرایی و دنیادوستی...) بودند خواهی نخواهی با ستایش از شاهان و جعل روایت به هوای دل آنان از قدر و مرتبت خویش کم و بیش کاستند و متقابلاً فراخور خدمتشان از باد دستی‌های شاهانه برخوردار شدند! چنانکه خاقانی شروانی در وصف تجمل‌گرایی عنصری (ملک‌الشعرای دربار غزنویان) گوید:

شنیدم که از نقره زد دیگدان ز زر ساخت آلات خوان عنصری
نوشتار صوفیان نامور نیز هرچند خواننده رابه ترک دنیا برمی‌انگیزد و از تمتّعات دنیوی
میرهیزاند ولی گه گاه به کام جباران خوش می‌آید!
در اینجا برای نمونه به نقل خبری فاجرپسند از کتاب انس‌التائیین صفحه ۴۶ نوشته
شیخ احمد جام بسنده میکنیم:

سنّی کی است؟

... آن است که همه جماعت‌ها و جمع‌های مسلمانان را، حقّ گوئی و حقّ دانی و از پس
همه مسلمانان نماز روا داری. چنان‌که در خبر آمده است قال‌النّبی - صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم - :
صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ لَكُمْ صَلَّوْا تُكْمَ وَ عَلَیْهِمْ إِثْمُهُمْ. و هر که خلاف این گوید از
سنّت و جماعت دور باشد و افتراق آورده باشد میان امت و رخنه افکنده باشد درباره سنّت!
این صوفی نامدار همین روایت نامشروع نامعقول را در دیگر کتاب خود با نام
روضة‌المدنّین صفحه ۲۹، عیناً باز نوشته است!

در حالی که فرهنگ شیعه دوازده امامی - فرهنگی اسلام‌پسند و خردپذیر - یکی از

شرائط مهمّ امام جماعت را عدالت می‌شمارد.

یکی دیگر از لغزش‌های صوفیان شریعت‌گریز آنکه گه‌گاهی آیات قرآن را با رای و مذاق صوفیانه خویش تفسیر و تأویل نموده و بیش و کم مریدان خام را به بیراهه کشانیده‌اند!

بخشی دیگر از آثار منظوم و منثور هم آلوده است به گزافه‌گوئی‌ها و قصّه‌های خردکاه که با احکام معرفت‌افزا و خردپذیر اسلام نمی‌سازند و ما را فعلاً بدان‌ها کاری نیست.

در این بخش هم قطعاتی برگزیده و نقل نموده‌ایم که ادب‌آموز و پرمغز باشند و از لغزش‌های خطاآموزان مبرّی. باز یادآور می‌شویم جهت ثبت و ضبط کلیه سخنان آراسته به قرآن و حدیث که در طیّ صدها سال به رشته نگارش درآمده‌اند سال‌ها وقت، مؤلّفان تلاشگر کاردان و سرمایه‌کلان را می‌طلبد تا حقّ مطلب چنانکه باید و شاید گزارده آید. اینک انوار قرآن و حدیث را در بعضی آثار منثور با عین عنایت ملاحظه نمائید:

تاریخ الفتوح

الفتوح نوشته ابن اعثم کوفی متوفی ۳۱۴ قمری در شمار نخستین کتب تاریخی است که ندره به آیات قرآن مزین گردیده است. شماری از آن آیات، مندرج در مکالمات یا مکاتباتی است که امیرالمؤمنین علی و فرزندان گرامیش - علیهم‌السلام - به مخاطبان گفته یا نوشته‌اند یا در مکاتبات دیگران منقول است. این کتاب مستطاب در سال ۵۹۶ قمری توسط محمدابن احمد مستوفی از عربی به فارسی برگردانیده شده و در سال ۱۳۷۲ شمسی با کوشش غلامرضا طباطبائی مجد با وضعی مطلوب و چاپی مرغوب در ۱۰۸۶ صفحه در اختیار اهل علم و ادب درآمده است.

برخی عبارات آراسته به آیات در این کتاب با کمی تصرّف

ص ۳:

چنین گوید خواجه احمدابن اعثم الکوفی - رضی‌الله عنه - چون اشرف کائنات و

سرور موجودات و محرم قَابِ قَوْسین^۱، مصطفی مجتبی ابوالقاسم محمد مصطفی - ص - ابن عبدالله ابن عبدالمطلب ابن هاشم ابن عبد مناف... صحن جهان را به نور معرفت بیاراست و عرصه عالم را به جمال هدایت آئین بست و سرگشتگان آفاق را به جاده راست بازآورد و سرگشتگان جهان را با شرع آشنائی و روشنائی داد، منشور اَكْمَلْتُ لَكُمْ دینَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتی^۲...) برخواند و از شهر فناء روی به دارالبقاء نهاد - عَلَيْهِ اَفْضَلُ الصَّلَواتِ وَ اَكْمَلُ التَّحِیاتِ -

۱ - اشاره به آیه ۹، سوره النجم: فَكَانَ قَابَ قَوْسینِ أَوْ اَدْنٰی. یعنی فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود (فاصله میان پیامبر و پروردگار) برای توضیح بیشتر در این زمینه چند سطر از تفسیر نمونه جلد ۲۲ ص ۴۹۱ را نقل میکنیم: «بدون شک رؤیت حسی در مورد خداوند نه در دنیا نه در آخرت امکانپذیر نیست چرا که لازمه آن جسمانیت و مادی بودن است. و همچنین لازمه آن تغییر و تحوّل و فسادپذیر بودن. و نیاز به زمان و مکان داشتن است و ذات واجب الوجود از همه این امور مبرّی است. ولی خدا را از طریق دید دل و عقل میتوان مشاهده کرد، و این همان است که امیر مؤمنان علی - ع - در پاسخ ذُعَلِبِ یمانی به آن اشاره فرمود وَ قدسأله ذُعَلِب الیمانی فَقَالَ: حَلَّ رَأیت رَبِّکَ یا امیرالمؤمنین؟ فَقَالَ - علیه السلام - : أَفَأَعْبُدُ مالا أَرى؟ فَقَالَ: وَ کَیفَ تَراه؟ فَقَالَ: لَا تَراهُ العَیونُ بِمُشَاهَدَةِ العِیانِ وَلَکِنْ تُدْرِکُهُ الْقُلُوبُ بِحَقائِقِ الایمان. ذُعَلِبِ یمانی از او پرسید آیا پروردگارت را دیده‌ای ای سرور مؤمنان؟ امام - علیه السلام - گفت آیا بیرستم چیزی را که نبینم؟ گفت چگونه او را می‌بینی؟ امام گفت دیدگان با مشاهده حسی او را نمی‌بینند ولی دل‌ها با حقایق ایمان او را درمی‌یابند. اما باید توجه داشت که دید باطنی بر دو گونه است: یکی دید عقلانی است که از طریق استدلال حاصل میشود و دیگری مقام شهود قلبی است که درکی مافوق درک عقل و دیدی ماوراء دید آن است. این مقامی است که آن را مقام استدلال نباید نام گذاشت. بلکه مقام مشاهده است اما مشاهده‌ئی با دل و از طریق درون. این مقامی است که برای اولیاء الله با تفاوت مراتب و سلسله درجات رخ میدهد زیرا شهود باطنی نیز مراتب و درجات بسیاری دارد البته درک حقیقت آن برای کسانی که به آن نرسیده‌اند مشکل است. از آیات فوق باتوجه به قرائنی که ذکر شد میتوان چنین استفاده کرد که پیامبر اکرم - ص - در عین این که دارای مقام شهود بود در طول عمر مبارکش دو مرتبه چنان اوج گرفت که به مقام شهود کامل نائل گردید. یکی احتمالاً در آغاز بعثت بود و دیگری به هنگام معراج. آن چنان به خدا نزدیک شد و بر بساط قرب او گام نهاد که بسیاری از فاصله‌ها و حجاب‌ها برچیده شد. مقامی که حتّی جبرئیل امین، یعنی مقرّب‌ترین فرشته الهی از وصول به آن عاجز بود. روشن است تعبیراتی مانند فَكَانَ قَابَ قَوْسینِ أَوْ اَدْنٰی همه به صورت کنایه و بیان شدّت قرب است و گرنه او با بندگانش فاصله مکانی ندارد تا با قوس و زراع سنجیده شود و نیز منظور رؤیت در این آیه رؤیت با چشم نیست بلکه همان شهود باطنی است...

۲ - المائدة، ۵: امروز دیتان را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم. توضیحاً گوئیم منظور از الیوم همان روزی است که ربّ العالمین با فرستادن آیه ۷۲، از سوره المائدة: (یا ایها الرسول) خاتم النبیین را فرمود که علی - ع - را رسماً و آشکارا به جانشینی بلافضل خود برگزید و رسول خدا هم در میان حاجیان که از آخرین زیارت کعبه سال دهم هجرت، به همراه وی باز می‌گشتند در محلّ غدیر خم خطبه‌ئی مفصّل ایراد کرد و در پایان اعلام نمود: مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیْ مَولاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَاداهُ.

ص ۲۳۴:

علیّ ابن ابی طالب گفت خلیفه به سعادت بر جای خود باشد، محافظت و نگاهبانی مسلمانان کند و به عون و مدد و نصرت و ظفر باری - تعالی - واثق باشد و هیچ نوع یأس و دلتنگی به خویشان راه ندهد که: **إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^۱**.

ص ۲۴۱:

... نعمان ابن مُقَرَّن (یکی از سرداران سپاه اسلام) مأمور زد و خورد با سپاه شاه ایران لحظاتی قبل از جنگ سران لشکر را طلبید و از استحکام و استعداد لشکر فرس و حرکاتی که مخالفان اندیشیده‌اند یک یک با همگان باز گفت... پس روی به آسمان کرد و گفت بارخدا یا پسر مُقَرَّن را بر کفار نصرت ده و به لطف خود او را درجه شهادت نصیب کن که: **إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲**.

ص ۴۴۴:

... امیرالمؤمنین علیّ - ع - فرمود ای مالک، ایشان را تنبیهی باید نمود نه آنکه ایشان را کشت. **قال الله - تعالى -: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا^۳**. یعنی تا کسی، کسی را نکشته باشد او را نباید کشت و هرکس را که مظلوم بکشند اولیاء او را بر طلب خون او قدرتی و حجّتی باشد و عاقبت الامر آن کشته مظلوم، منصور شود و کشته او مقهور.

ص ۴۵۴:

نامه علیّ - ع - به جریر ابن عبداللّه البجلیّ

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا مكتوب من عبد الله عليّ امير المؤمنين إلى جرير ابن عبد الله البجليّ. أما جرير ابن عبد الله عامل همدان بدانند که مادام بندگان خدای بر جاده طاعت و عبادت باشند و از عصیان و طغیان اجتناب نمایند نعمت‌های آسمانی در حقّ ایشان هر روز افزون باشد و چون تغییر به حال خود راه دهند یعنی ترک طاعت و عبادت گیرند.

۱ - یوسف، ۸۷.

۲ - آل عمران، ۲۵، مکتوب در صفحه ۱۸، آغاز آیه: **قُلِ اللَّهُمَّ...**

۳ - الاسراء، ۳۵.

تغییر به حال نعمت و دولت ایشان راه یابد. برهان این سخن قول خدای - تعالیٰ - : ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ^۱.

ص ۴۶۱:

در انتهای نامه‌ئی از سوی امیرالمؤمنین - ع - به معاویه چنین آمده است... ای معاویه آنچه میان من و اهل بصره در جنگ جمل برفت از محاربت و مکاوحت شنیده‌ای و خدای - تعالیٰ - مرا برایشان ظفر داد: وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ^۲.

ص ۴۹۱:

نامه امیرالمؤمنین علی - ع - به معاویه

اما بعد تو ای معاویه از کافری بزاده‌ای و قدر اسلام و مسلمانی چه دانی؟ آباء و اجداد و اعمام و احوال تو، مصطفی - ص - را منکر بودند و کفر و ضلالت ایشان را بر آن داشت که در مقاتله او برآمدند و بروی شمشیر کشیدند تا من در آن معرکه آنچه سزای ایشان بود بدیشان رسانیدم و همه را در یک مَضْرَع خوابانیدم که نه حریم خویشان را نگاه توانستند داشت و نه شمشیر مرا از خویشان دفع توانستند کرد و تو خلف ایشانی و بدخلفی باشی که در آتش دوزخ تابع اسلاف خویش شود... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۳.

ص ۴۹۲:

... چون امیرالمؤمنین علی - ع - نامه معاویه را برخواند جواب آن بنوشت بر این مضمون: اما بعد از تمتی باطل و آرزوهای محال و کلمات بی اصل و سخن‌های بیحاصل که میگوئی و مینویسی تعجب‌ها میکنم... این جمله حکمی است که منزل خواهد شد و قضائی است که واقع خواهد شد. بیان این در کتاب خدای - تعالیٰ - است و شما بدان

۱ - الزَّعْد، ۱۲: همانا خداوند دگرگون ننماید نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است مگر آنکه آنان خود اندرون خود را دگرگون کنند و ناسپاسی نمایند و زمانی که خداوند گزند را بر قومی روا دارد هیچ بازگشتی از آن نیست و ایشان را غیر از او یآوری نباشد.

۲ - التَّوْبَة، ۴۸: و امر خدا نمایان گشت و ایشان را خوش نیامد!

۳ - الجمعة، ۵.

کافرید و به حدود آن ایمان ندارید. وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی^۱.

سخنانی از امام علی - ع - در نبردگاه لیلۃ الهزیر، ص ۶۶۱:

آن شب هیچ کس خواب نیافت... روز دیگر صف‌ها آراسته شد. امیرالمؤمنین علی - ع - زره مصطفی - ص - بخواست و درپوشید و شمشیر آن حضرت را حمایل کرد دستار رسول خدا - ص - را بر سر نهاد و بر اسب آن سرور برنشست و به میان آمد. در میان معرکه بایستاد و به آواز بلند گفت ای مردمان هر کس که امروز خویش را به خدای فروشد سود تمام بیند و بهشت جاوید یابد... بدانید که این کینه‌ها هنوز از بقایای بدر و احد و معادات جاهلیت [است] که در سینه معاویه متمکن بوده و امروز میخواهد آن کینه‌ها باز خواهد و سینه خویش را از آن دردهای قدیم و کینه‌های دیرینه شفاء دهد و این مطلوب را در دایره حصول میسر دهد. فَقَاتِلُوا اَیْمَةَ الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اَیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ^۲.

ص ۸۳۵:

حسین ابن علی - ع - فرمود هرگز با یزید بیعت نکنم بلکه به سنت جد خویش محمد مصطفی - ص - و سیرت پدر خویش علی مرتضی - ع - خواهم رفت هر کس متابعت من نماید و سخن حق از من قبول کند سعادت و سلامت یابد و هر کس که اباء نماید و از دائره اطاعت من بیرون رود صبر کنم تا آن وقتی که خدای - تعالی - میان من و او حکم کند. وَ هُوَ خَيْرُ الْعَاكِمِینَ^۳. وصیت من این است. بعد از آن روی به برادر خود محمد کرد و گفت خدای - تعالی - توفیق رفیق تو گرداند. اینک ترا وداع میکنم یا اخی. وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی.

ترجمه تفسیر طبری^۴

جلد اول، ص ۵:

و این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمد ابن جریر الطبری - رحمه الله علیه -

۱ - طه، ۲۹: و سلام بر آن که راه درست را پیروی نمود.

۲ - التوبه، ۱۲: یا پیشوایان کفر زد و خورد کنید زیرا ایشان هیچ پای بند به سوگندها نیستند باشد که از تبهکاری بازایستند.

۳ - الاعراف، ۸۶.

۴ - به اهتمام حبیب یغمائی.

ترجمه کرده به زبان پارسی و دری راه راست، و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود. این کتاب نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود، و بیاوردند سوی امیر سید مظفر ابوصالح منصور ابن نوح سامانی... پس دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی و چنان خواست که مرین را ترجمه کنند به زبان پارسی. پس علماء ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتویٰ کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؟ گفتند روا باشد خواندن و نبشتن تفسیر قرآن به پارسی مرآن کس را که او تازی نداند از قول خدای - عزوجل - که گفت: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ^۱. گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر به زبان قوم او و آن زبان که ایشان دانستند.

ص ۳۴۲:

مولود پیغامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

اکنون یاد کنیم ولادت پیغامبر - علیه السلام - و حدیث انوشروان، و آن علامت‌ها که پیغامبر ما را بود - علیه السلام - و آنچه پدیدار آمد پیش از آن که وحی آمد او را از نشان پیغامبری تا این آیت که خدای - عزوجل - گفت: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ^۲.

اما پیغامبر ما علیه السلام - اندر روزگار انوشروان در وجود آمد چنان که پیغامبر گفت: وَلِدْتُ فِي زَمَنِ مَلِكٍ عَادِلٍ وَهُوَ أَنْشُرَوَانُ^۳. گفت من اندر زمانه ملکی عادل زادم از مادر، و این ملک داد ده انوشروان بود... پایان سخن مترجمان.

و ما می افزائیم یکی از جهات شهرت انوشروان به دادگری همین روایت بيمأخذ میبوده است!

برخی شاعران پارسی‌گوی در ستایش از ممدوحان خود به حدیث یادشده اشاره کرده‌اند از آن میان:

منوچهری دامغانی، متوفی ۴۳۲، ق. چنین سروده:

همی نازد به عهد میرمسعود چو پیغمبر به نوشروان عادل

۱ - ابراهیم، ۴.

۲ - النساء، ۱۶۸: ای مردم شما را پیامبری براستی از سوی پروردگارتان آمد ایمان آورید که برایتان بهتر است.

۳ - در صفحه ۱۴، توضیحی مختصر در جعلی بودن این خبر خواهد آمد.

امیر مُعَوّی، متوفی ۵۲۰، ق. چنین:

اگر شکر فراوان کرد پیغمبر که مولودش
پدید آمد در ایام شهی عادل چو نوشروان
سعدی، متوفی ۶۹۴، ق.:

سزد گر به دورش بنازم چنان
که سید به دوران نوشین روان
ادیب الممالک فراهانی متوفی ۱۳۳۶، ق.:

به دور احمد نوشیروان همی نازد
چنان که احمد مرسل به دور نوشروان^۱
ص ۴۱۱:

خلافت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب - کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ -

اما این آیت که خدای - عزوجل - گفت: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** تا آخر آیت به شأن امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب فروآمد و خلیفتی او. و سبب این آن بود که در آن وقت که پیغامبر - صلی الله علیه - هنوز در حال حیات بود روزی اندر مسجد نماز همی کرد. سائلی اندر آمد و سؤالی میکرد و چیزی میخواست و علی اندر نماز بود و در رکوع شده بود و در رکوع انگشتی از دست بیرون کرد و بدان سائل داد و ایزد - تعالی - این آیت بفرستاد: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**^۲. گفت دوست شما و یار شما و خداوند شما منم که خدایم و پیغامبر من است و آن مؤمنان که نماز کردند و زکوة دادند و صدقه دادند اندر رکوع یعنی علی ابن ابی طالب. پس بدین آیت خلیفتی علی نص گشت.

جلد سوم، صفحه ۵۹۵:

خدای - عزوجل - گفت: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ**^۳. گفت میپرسند تو را از غنیمت ها بگو این غنیمت ها خدای را است و رسول او را تا هر کی را بدین حق باشد بدهندش. پس گفت بترسید از خدای و آنچه میان مسلمانان باشد از معاملات، نیکوئی کنید اندر غنیمت به حصّت خویش همداستانی کنید و بر یکدیگر افزونی مکنید.

۱ - ابیات برگرفته از کتاب خسرو انوشروان در ادب فارسی است. صفحات ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۶.

۲ - المائدة، ۶۱.

۳ - الانفال، ۱.

ص ۸۰۴:

... پس یوسف با پدرش و مادرش بر تخت ملک بنشستند و آن یازده برادر همه بیامدند و سجده کردند و بدان که سجده خدای را کردند - عَزَّوَجَلَّ - به شکر آن که خدای - عَزَّوَجَلَّ - یوسف بدیشان باز داد و پدر و مادرش نیز همچنان سجده کردند. پس یوسف گفت یعقوب را: یا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا. گفت یا پدر این تأویل آن خواب است که من دیده بودم از پیش از این. خدای - عَزَّوَجَلَّ - آن راست بکرد و با من بسیار نیکوئی کرد که مرا از چاه و از زندان راحت آورد و روی ترا به من نمود چنانکه گفت - عَزَّوَجَلَّ: وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا^۱.

تاریخ بلعمی^۲

ص ۱۸:

از قول محمد جریر مصنف کتاب تاریخ طبری

بدان که ابوجعفر محمد ابن جریر ابن یزید الطبری - رحمه الله - به اول این کتاب اندر، ایدون گوید اما خدای - عَزَّوَجَلَّ - این خلق را بیافرید بی آنکه او را بر آفرینش ایشان حاجت بود. پس از بهر آن آفرید تا بیازمایدشان و پرستش فرمایدشان تا کی است از ایشان که او را پرستد و کی است که نپرستد؟ و کی است فرمان وی کند و کی است که نکنند؟ و کی است که عمل نیکو کند و کی است که نکنند؟ چنانکه گفت: خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^۳. و خدای خود دانا بود و به علم قدیم خویش دانست که کی عبادت او کند و کی نکند ولیکن از حکمت چنین واجب آمد که بیافریدشان تا از

۱ - یوسف، ۱۰۱، آیه چنین است: وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا... یوسف والدین خود را بر تخت نشانید و آنان برای او (نعمتی که خدا بدو داده بود) خدا را سجده کردند و گفت ای پدر این تعبیر خواب پیشین من است که پروردگارم آن را محقق گردانیده است.

۲ - به کوشش محمد پروین گنابادی.

۳ - الملک، ۲: آفرید مرگ و زندگی را تا بیازماید شما را کدام یک نیکوکارتر است.

ایشان همان آید که به علم او بود و بدین معنی به نبی^۱ اندر: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ○ وَمَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ○ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ^۲.

ص ۹۸:

... و خدای - تعالی - خواست که از آن پس ابلیس را بر فرشتگان ظاهر کند تا فرشتگان بر عبادت بسیار عجب نیارند پس وحی فرستاد به زمین نزد ابلیس و آن فرشتگان که زیر دست او بودند که من خلقی خواهم آفریدن جز از شما و او را بر شما مهتر خواهم کردن و خلیفت خویش خواهم کردن بر زمین و این زمین از شما بستانم و او را میراث دهم و فرزندان او را چنانکه به نبی^۳ اندر یاد کرد و گفت: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. چون فرشتگان بشنیدند ترسیدند که ملک زمین از ایشان بشود! گفتند: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ^۳. گفتند یا رب بر زمین کسانی نشانی که فساد کنند و خون‌ها ریزند! چنانکه از پیش ما کردند و ما تو را تسبیح همی کنیم و طاعت همی داریم و خدای - تعالی - گفت: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. گفتا من آن دانم که شما ندانید. من دانم که فرزندان آدم فساد کنند و خون ریزند و لیکن مرا اندر میان ایشان انبیاء و اولیاء و صالحان باشند و علماء و زهاد و حکماء و عباد و پرهیزکاران باشند... و من دانم که ابلیس از بهر وی کافر شود.

ص، ۱۳۳:

گفتار اندر حدیث نوح پیغامبر - علیه السلام -

پس خدای - تعالی - عزّ شأنه - نوح را پیغمبری داد و به نزدیک بیوراسب فرستاد و به قوم وی و به همه جهان و مغان. ایدون گویند که این بیوراسب آتش پرست بود و هندوان گویند که این بیوراسب بت پرست بود و به نبی^۱ اندر چنان است که بت پرست بود. و خدای عزّ وجلّ گفت: قَالَ نوحُ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَأَتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً ○

۱ - قرآن مجید.

۲ - الذاریات، ۵۶، ۵۷، ۵۸: و نیافریدم جنّ و انس را مگر تا بپرستندم، و رزقی از ایشان نطلبم و غذاء نخواهم همانا خدا است بسیار روزی دهنده نیرومند استوار.

۳ - البقره، ۲۸.

وَمَكْرُوهًا مَّكْرًا كَبِيرًا ۝ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا ۝ وَلَا يَئُوثَ وَلَا يَئُوثَ
وَنَسْرًا^۱. این همه نام آن بتان است که قوم نوح پرستیدند!

قصه ابراهیم - صلوات الله وسلامه علیه -

ص، ۱۸۰:

و از پس صالح نیز پیغامبری نبود تا وقت ابراهیم - علیه السلام - و جهان از ملک به ملک همی گشت و زمین بابل که امروز زمین بغداد است و عراق آبادترین جهان بود به دست این ملک افتاد که نامش نمرود ابن کنعان ابن کوش ابن حسام بن نوح بود و از جد میراث یافته که ایشان هم به زمین بابل ملک بودند و ایشان هر سه بت پرست بودند و ستمکار و این نمرود از همه ستمکارتر بود و بتان زرین داشتی و بتخانه زرین داشت...

صفحه ۱۸۴:

و بدان وقت علم نجوم غالب بود و هرکس چیزی از احکام نجومی بدانستی و دعوی کردی و ابراهیم بر ایشان فسوس کردی. پس او گفت من بیمارم از حکم نجوم، چنانکه شما حکم کنید و بدین، نه دروغ خواست، و لیکن بهانه خواست تا ایشان او را به عید با خویشتن نبرند، بیماری بهانه کرد... و ایشان را رسم چنان بودی که روز عید بامداد سوی بتخانه آمدندی و بتان را سجود کردند و آن طعام که آن روز خواستندی خورد هرکس پیش بت نهادی و چون از عید بازآمدندی باز بتخانه آمدندی و بتان را سجود کردند و آن طعام از پیش او برگرفتندی و گفتندی برکت او بدین طعام افتاد و ببردندی و آن طعام بخوردندی! ابراهیم - علیه السلام - استاده بود چون ایشان بیرون آمدند و به عید شدند ابراهیم گفت: وَتَاللَّهِ لَا أَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ^۲. گفت ببینید که برین بتان چکنم؟ تا شما بازگردید یک دوتن از او این سخن ها بشنیدند و خوار داشتند. چون از شهر بیرون شدند خازن آن بتخانه ها پدر ابراهیم بود او را گفت به عید بیرون نخواهی آمدن آن بتخانه را نگاهدار و خود با دیگر مردمان به عید بیرون شد. خدای

۱ - نوح، ۲۰ و ۲۱، ۲۲، ۲۳: نوح گفت پروردگرم هرآینه ایشان سرپیچیدند از من و پیروی کردند کسی را که خواسته اش و فرزندش جز زیان مراورا نیفزود! و چاره اندیشیدند چاره اندیشی های بزرگ! و گفتند رها مکنید خدایان خود را و از ود و سواع و یئوث و یئوث و نسر دست بردارید!

۲ - الانبیاء، ۵۸.

- عزوجل - گفت: فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَثِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ^۱. چون ابراهیم - علیه السلام - تبری بیاورد و به بتخانه اندر شد همه بتان را دست‌ها ببرید مگر آن بت بزرگ را و بدان خانه یکی بت بزرگ بود از زر چون تبر بیاورد و به بتخانه اندر آمد و طعام‌ها بدید و بدیشان فسوس کرد و گفت: أَلَا تَأْكُلُونَ^۲. این طعام‌ها نخورید؟ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ^۳. چه بوده است که همی سخن نگویند؟ پس چون آن بتان را دست‌ها ببرید و تبر برگردن آن بت بزرگ نهاد تا حجت خویش بر ایشان درست کند تا اگر گویند که کرد؟ گوید این بت بزرگ کرد! چون گویند این بت این نتوان کرد بگوید چرا آن را پرستید که ازو منفعت و مضرت نبود و سود و زیان نتوان کردن؟

دیدار موسی با شعیب

ص ۳۷۶:

دختران باز نزد شعیب شدند ایشان را گفت امروز شما چرا پگاه بازگشتید؟ گفتند مردی بیامد و ما را آب داد و آن سنگ را تنها برگرفت و دلو تنها برکشید و هرگز ما از وی قویتر کس ندیدیم و گرسنه است و پای برهنه! شعیب آن دختر مهتر را که صفرا نام بود به تازی صفوره، او را گفت شو آن مرد را بخوان تا او را طعام دهیم. این دختر بیامد چون نزدیک موسی آمد شرم داشت از دور بایستاد و گفت پدرم ترا میخواند چنانکه گفت: فَجَاءَتْهُ أَحَدُهُمَا تَمْشِي عَلَى أَسْتَحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ. گفت پدر تو از من چه خواهد؟ گفت: لِيَجْزِيَكَ أَجْرٌ مَا سَقَيْتَ لَنَا^۴. ترا جزای این کار که ما را آب دادی بدهد و موسی برخاست و همی رفت و این دختر پیش او اندر همی شد و موسی جوان بود و دختر نیکو بود، نخواست که چشم او به زن افتادی و بر بالا و قد او. گفت ای دختر تو از پس من میرو و من از پیش تو روم، اگر راه خطا کنم تو آواز کن. زن دانست که از پارسائی میگوید. پیش رفت و زن از پس، تا سوی شعیب رسید. موسی را پرسید گفت تو کیستی؟ گفت من پسر عمران از بنی اسرائیل از مصر از فرزندان لاوی ابن یعقوب... و قصه فرعون بگفت و

۱ - الانبیاء، ۵۹.

۲ - الصافات، ۸۹.

۳ - " ۹۰.

۴ - القصص، ۲۵.

گریختن او از بیم فرعون. شعیب گفت: لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. گفتا مترس که از دست کافران برستی. پس موسی - علیه السلام - طعام بخورد و بخفت. این دختر که موسی را آورده بود شعیب را گفت: يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ^۱. گفت یا پدر تو همی مزدور طلب کنی این مرد را به مزد گیر که این هم با نیروست و هم با امانت. شعیب گفت یا دختر قوّتش بدیدی اَمَّا امانتش به چه دانستی؟ گفت من او را بدانستم. پیش اندر همی رفتم تا راه نمایم او نخواست که بالای من ببیند. مرا گفت از پس من رو. شعیب را دل با موسی بنشست...

ص ۷۵۰:

... و خدای تعالی مریم را از تهمت جهودها بری کرد و وی را ثناء کرد و به پاکی گواهی داد و گفت: وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا. و مریم از این سخن جهودان پاک بود و جهودان بدین سخن (تهمت به مریم - ع -) کافر شدند! و خدای مر خلق را آزمایش کرد بدو و خلقی بسیار به دوزخ شدند. و ترسایان ندانستند که آن چیز که مریم ازو بار گرفت آن چیز چیست؟ و خدای را - تعالی - به حقیقت قدرت نشناختند تا سه گروه شدند^۲ یکی گروه گفتند: الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ. عیسی پسر خدا است و دیگر گروه گفتند: إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ^۳. خدای سوم ایشان است. یکی مریم و یکی دیگر عیسی و سه دیگر خدای - تعالی - ... و یک گروه گفتند: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ^۴. گفتند خود خدای عیسی ابن مریم است. از آسمان فرود آمد و به شکم مریم اندر شد و به صورت آدمی بیرون آمد و خویشتن را به خلق به صورت آدمی نمود! و به آسمان باز شد! و ایشان را این سخن از آن افتاد که خدای را به حقیقت قدرت نشناختند و این همه مقالات های کافران است. و مقالات اهل اسلام و دین آن است که عیسی اندر این جهان به قدرت خدای - تعالی - و به فرمان او بود که خدای فرمود که اندر شکم مادر، بی پدر موجود شو. همچنان بیود کاین چیزهای دیگر که گفت بباش بیود. چنانکه آسمان و زمین و خلق و فریشتگان را بیافرید از ناچیز به امر خویش و هر چیز که بیافرید او را اصل و مثال بکار

۱ - القصص، ۲۶.

۲ - التحریم، ۱۲.

۳ - المائدة، ۷۷.

۴ - المائدة، ۷۶.

نیامد. همچنانکه بخواست که حواء بیافریند او را اصل زنان بکار نیامد و چنانکه آدم را از خاک بیافرید بی مادر و پدر، همچنانکه به نبی اندر یاد کرد این حجت اسلام و گفت: إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۱. گفت مثل عیسی که خدای او را بیافرید از مادر بی پدر، چون مثل آدم بود پس گفتا بیاش بیود.
ص ۱۰۵۳:

خبر مولود پیغمبر ما - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

ایدون گفت: وَلِدْتُ فِي زَمَنِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ یعنی انوشروان. آن سال عام الفیل بود ابرهه به خانه مکه پیل آورد و اندرین سال پیغمبر - علیه السلام - از مادر یزاد روز دوشنبه دوازده روز شده از ربیع الاول و مادرش آمنه بود دخت وهب ابن عبدالعزی از بنی زهره و پدرش عبدالله ابن عبدالمطلب ابن هاشم ابن عبد مناف بود.

حاشیه‌ئی در متن! توضیحی مختصر درباره این خبر

با تحقیق و تلاش‌های چندساله که نگارنده برای تهیه پایان‌نامه دوره دکتری با عنوان خسرو انوشروان در ادب فارسی^۲ به عمل آورد دریافت که این گفتار ساختگی است و از رسول‌الله نیست و حدود سه قرن پس از درگذشت آن پیامبر گرامی - ص - به زبان قلم آمده است!

در کتاب یادشده (خسرو انوشروان در ادب فارسی صفحه ۲۹۱) درباره این خبر چنین نوشته‌ام: حَدِيثٌ وُلِدْتُ

یکی از پیشامدهای روزگار که به سود خسرو انوشروان انجامید آن که پیغمبر گرامی - سلام خدا بر او باد - در اواخر پادشاهی او به جهان آمد و چنان که در بخش داستان‌ها گذشت این موضوع در جای خود برای مورخان زمینه سخن‌پردازی آماده کرد تا آنگاه که نوبت به ابوعلی بلعمی مورخ نامور قرن چهارم متوفی ۳۶۳، قمری رسید وی ظاهراً

۱ - آل عمران، ۵۲.

۲ - میان سال‌های ۳۶ تا ۱۳۴۴، شمسی جهت دریافت درجه دکتری در زبان و ادبیات فارسی که در سال ۱۳۵۶، ش در ۴۰۴، صفحه با اصلاحاتی به زیور چاپ درآمد - و ما توفیقی الا بالله -

نخستین کسی است که زیر عنوان خبر مولود پیغمبر ما - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - چنین نوشته است ایدون گفت: *وُلِدْتُ فِي زَمَنِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ* یعنی انوشروان!

آنگاه مترجمان تفسیر کبیر طبری: میان سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۶، این حدیث را عیناً در اوائل ترجمه قرآن طبری نقل نمودند ولی در هیچ یک از این دو کتاب: تاریخ بلعمی و ترجمه تفسیر طبری، نامی از مدرک و مأخذی دیده نمیشود. بازگردیم به کتاب خسرو انوشروان... پس از بلعمی و مترجمان تفسیر طبری، دیگر نویسندگان و گویندگان این حدیث را یکی بعد از دیگری بازنوشتند و بیش از پیش خسرو را به دادگری و خوشنامی شناساندند.

اگر دانش‌پژوهی مایل است بداند که خسرو نامورترین شاه ساسانی دادگر بوده است یا ستمگر، به کتاب یادشده مراجعه کند. این عبد خدا در آن کتاب، گفتار نویسندگان و گویندگان موافق و مخالف انوشروان را در حدّ معرفت و توان، به دور از بغض و حبّ ملی، برکنار از حبّ و بغض دینی فراهم آورده و داوری را بر عهده خواننده کارشناس حقگرا گذارده‌ام.

در هر حال فراموش نشود که دانای مطلق، عالم به امور همه جهانیان از ازل تا به ابد (گذشته بی ابتداء، آینده بی انتهاء) تنها خدا است. داور دادگر، حسابرس بخشایشگر تنها خدا است. خدای خوب مهربان که همگان به فضل و احسانش دل بسته‌اند. آن خدای دادگر خود بهتر میداند که با انوشروان و دیگران چکار کند.

در اینجا به داستانی برگرفته از شاهنامه فردوسی میپردازیم که مینمایاند آئین شاهنشاهی اساساً با عدالت نمیسازد!

در یکی از پیکارهای خسرو انوشروان با رومیان جهت گرفتن دژ سقیلا، زد و خورد به درازا کشید، برای هزینه سپاه و پیگیری نبرد با رومیان و پیروزی بر آنان به چند صد هزار درم نیاز آمد.

شاه به بزرگمهر فرمود تا آن را از جایی بدست آورد. پس از چندی جستجو کفشگری را یافتند که آن درم‌ها را پرداخت و در برابر، خواهش نمود که بگذارند وی فرزند پرمایه‌اش را به فرهنگیان بسپارد تا دانش بیاموزد و در شمار دبیران درآید. خسرو نخست از کمک کفشگر خرم شد ولی پس از شنیدن درخواست او از زبان بزرگمهر،

سخت بر بزرگمهر برآشفت و خشم آلود فرمود بروند و درم‌ها را به کفشگر بازگردانند! مبادا فرزند شاه پس از رسیدن به شاهی به کفشگر بچه‌ئی نیازمند شود و خسرو را به گناه سرپیچی از آئین شاهنشاهی نفرین کنند! زیرا در آئین شاهی توده‌های مردم حق نداشتند دانش و فرهنگ بیاموزند! فرمان شاه را کار بستند و درم‌ها را پس دادند و کفشگر را دل پر از اندوه نمودند!^۱

باری از مجعول و بی‌مأخذ بودن حدیث وُلِدْتُ... که بگذریم با مختصر آشنائی با سیرت رسول‌الله - ص - میتوان فهمید که شأن پیامبر برتر از آن است که چنان سخنی بر زبان آورد و اگر زاد روزش در روزگار پادشاهی دادگر هم بود برای خود افتخاری نمیشمرد چون یقیناً میدانست در همان زمان، شاهانی بیدادگر هم پیرامون عربستان شاهی میکردند. گیریم همه شاهان زمان تولد رسول‌الله - ص - دادگر بودند باز هم پیامبر خدا بدان‌ها نمیبالید. زیرا آن بزرگوار از جانب پروردگار کتابی انسان‌ساز آورده است که در آن، هرگونه تفاخرات ملّی، نژادی، قبیله‌ئی و مانند این‌ها لغو و باطل اعلام شده‌اند و تنها معیار کرامت و عزّت نزد خدای کریم عزیز همانا گوهر تقوی است. چنانکه در قرآن مجید آمده: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ^۲.

حدیث نامه پیغمبر - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم -

إِلَىٰ بَرُوِزَآبَنِ هُرْمَزَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مِنْ مُحَمَّدٍ رَّسُولِ اللّٰهِ إِلَىٰ بَرُوِزَآبَنِ هُرْمَزَ. اَمَّا بَعْدُ فَاِنِّیْ اَحْمَدُ اِلَیْكَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ^۳ الَّذِیْ اَرْسَلَنِیْ بِالْحَقِّ بَشِیْرًا وَ نَذِیْرًا اِلَیْ قَوْمٍ غَلَبَهُمُ الشَّقَا وَ سَلَبَ عُقُولَهُمْ وَ مَنْ یَّهْدِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّضِلٍّ^۴ ○ مَنْ یُّضِلِلِ اللّٰهُ فَلَا هَادِیَ لَهُ^۵ ○ اِنَّ اللّٰهَ بَصِیْرٌ بِالْعِبَادِ^۶ ○ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ

۱ - برگرفته از کتاب خسروانوشروان در ادب فارسی، صفحه ۲۴۰ و ۲۹۱، تألیف نگارنده.

۲ - الحجرات، ۱۳.

۳ - البقره، ۲۵۶: هیچ خدائی نیست مگر او که زنده پایدار است.

۴ - الرّمز، ۳۸: و هر که را خدا هدایت کند هیچ کس نتواند گمراهش کند.

۵ - الاعراف، ۱۸۶: هر که را خدا گمراه کند (به علت گناهش) پس هیچ رهنمونی ورا نیست.

۶ - المؤمن، ۴۷: هرآینه خدا بیناست به بندگان.

هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^۱ اَمَّا بَعْدُ فَأَسْلِمُ تُسَلِّمُ أَوْ اِئْذَنْ بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. چون آن نامه به کسری رسید خشم آمدش گفت این کی است که نام خویش پیش از نام من نوشته است؟ و آن نامه را بدرید و رسول را خوارداشت! چون این خبر به پیغمبر - ص - رسید فرمود که او مُلک خویش بدرید.

تاریخ بیهقی^۲ با کمی تصرف

به اعتقاد دکتر فیاض و دکتر غنی (مصححان کتاب) تاریخ نویسی را دو شرط عمده است یکی صداقت و دیگری اطلاع که ابوالفضل بیهقی از آن دو شرط برخوردار بوده و خود بیش از خوانندگان کتاب بدان توجه داشته است. ولی از نظر نگارنده، اوصافی که بیهقی از سلاطین خودکامه غزنوی نموده است با مفهوم صداقت نمی سازد! نکته‌ئی دیگر این که در این کتاب قطور ششصد نمود صفحه‌ئی از آیات قرآن و احادیث معصومان جز به ندرت استفاده نشده است!

اینک کمی از آن اندک

ص ۱۹:

پس اعیان ری را پیش آوردند، تنی پنجاه و شصت از محتشم‌تر، و امیر (مسعود غزنوی) اشارت کرد تا همگان را بنشانند دورتر و پس سخن بگشاد، و چون این پادشاه در سخن آمدی جهانیان بایستی که در نظاره بودند که در پاشیدی و شکر شکستی و بیاید در این تاریخ سخنان وی، چه آنکه گفته و چه نبشته تا مقرر گردد خوانندگان را که نه بر گزافه است حدیث پادشاهان. قَالَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - : وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ

۱ - الشُّورَى، ۹ : نیست همانندش چیزی و اوست شنوای بینا.

۲ - به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض

يُؤْتِي مَلِكُهُ مَن يَشَاءُ^۱.

ص ۹۷:

پس اگر طاعنی یا حاسدی گوید که اصل بزرگان این خاندان بزرگ (غزنوی) از کودکی آمده است شامل ذکر. جواب او آن است که تا ایزد - عزّ ذکره - آدم را بیافریده است تقدیر چنان کرده است که ملک را انتقال می‌افتد از این اُمّت بدان اُمّت و از این گروه بدان گروه. بزرگتر گواهی بر این چه می‌گوییم کلام آفریدگار است - جَلَّ جَلَالُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُهُ - که گفته است: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲.

در همین صفحه ... و از آن پیغمبران - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم اَجْمَعِينَ - همچنین رفته است از روزگار آدم - علیه السّلام - تا خاتم انبیاء مصطفی - علیه السّلام - و باید نگریست که چون مصطفی - علیه السّلام - یگانه روی زمین بود، او را یاران برچه جمله داد که پس از وفات وی چه کردند و اسلام به کدام درجه رسانیدند چنانکه در تواریخ و سیر پیدا است. و تا رستخیز این شریعت خواهد بود. هر روزی قویتر و پیداتر و بالاتر. وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۳.

بر دار کردن حسنک وزیر

ص ۱۸۰:

چون حسنک را از بُست به هرات آوردند بوسهل زوزنی او را به علی رایش چاکر خویش سپرد و رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید که چون بازجستی نبود کار و

۱ - البقره، ۲۴۸: و افزایش داد طالوت را گسترده‌گی در دانش و نیروی بدنی و خداوند فرمانروائی خود را به هرکه خواهد می‌دهد.

در اینجا خطائی از زبان قلم مورّخ درباری سرزده است که بسادگی نمیتوان از آن گذشت! آن مورّخ نامور با همه فضل و هنر، برای خوشایند ممدوحش قیاسی مع الفارق نموده است و سلطانی غرق اندر گرداب غرور و آلوده به شربخواری یعنی مسعود غزنوی را با آیه‌ئی از قرآن یاد کرده که وصف سرداری است منتعم به نعمت خدای توانا با نام طالوت! گرچه هردو فرمانروا بودند اما فرقیشان از طالع است تا صالح!

۲ - آل عمران، ۲۵: ای پیامبر بگو بارخدا یا دارنده ملک، می‌دهی فرمانروائی را به هرکه خواهی و میستانی فرمانروائی را از هرکه خواهی، و ارجمند مینمائی هرکه را خواهی و خوار میگردانی هرکه را خواهی، خبر در دست تو است هرآینه تو به هر چیزی توانائی.

۳ - الصّفّ، ۹.

حال او را، انتقام‌ها و تشفی‌ها رفت! و بدان سبب مردمان زبان بر بوسهل دراز کردند که زده و افتاده را توان زد. مرد آن مرد است که گفته‌اند: الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ بَكَارٍ تَوَانِدُ أَوْرَد. قَالَ اللَّهُ - عَزَّ ذِكْرُهُ -: وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۱.

حادثه‌ئی عبرت‌انگیز

داستان حسنگ وزیر مردی که به توطئه رقیبان درباریش به دار آویخته شد! از داستان‌های بسیار جالب و عبرت‌انگیز تاریخ بیهقی است. مورّخ چیره‌دست، سرگذشت دردآلود حسنگ را چنانکه خود دیده یا از کسان موثق شنیده با قلمی شیوا و دل‌انگیز به رشته نگارش کشیده و از تبهکاری ابوسهل زوزنی و درّخیمان درباری پرده برداشته است! چنانکه گوید: «حسنگ رفت و این قوم که این مکر ساخته بودند برفتند - رحمة‌الله علیهم - و این فسانه‌ئی است با بسیار عبرت. و این همه اسباب منازعت و مکاوحت از بهر حطام دنیا به یک سو نهادند. احمق مردی که دل در این جهان بندد.»

قصه کشته شدن عبدالله زیبر

ص، ۱۹۲:

در این آویختن عبدالله زیبر را سنگی سخت بر روی آمد و خون بر روی وی فرو دوید و سنگی دیگر آمد قویتر بر سینه‌اش که دست‌هایش از آن بلرزید. یکی از موالی عبدالله خون دید بانگ کرد که امیرالمؤمنین را بکشتند و دشمنان وی را نمیشناختند که روی پوشیده داشت. چون از مولی بشنیدند و بجای آوردند که او عبدالله است بسیار مردم بدو شتافت و بکشتندش - رضی‌الله عنه - و سرش برداشتند و پیش حجاج بردند، او سجده کرد و بانگ برآمد که عبدالله زیبر را بکشتند... حجاج سر عبدالله زیبر - رضی‌الله عنهما - را به نزدیک عبدالملک مروان فرستاد و فرمود تا جثه او را بر دار کردند! خبر کشتن به مادرش آوردند هیچ جزع نکرد و گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۲. اگر پسر من

۱ - آل‌عمران، ۱۲۸: و فروخورندگان خشمند و درگذرندگان از مردم، و خداوند نیکوکاران را دوست میدارد.
۲ - البقره، ۱۵۱: كُلُّ آيَةٍ: الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. یعنی کسانی که چون گزند بدانان رسید گفتند هرآینه ما از خدائیم و هرآینه ما به سوی خدا بازگردنده‌ایم.

چنین کردی نه پسر زیبر بودی.

کشف المحجوب هجویری^۱ با اندکی تصرف

این کتاب یکی از پیشین کتب صوفیانه است که در آن از آیات قرآن و احادیث از قول معصومان فراوان سخن رفته است. از مطالعه کتاب برمی آید که مصنف را غالباً رسم بر این بوده است که آیه‌ئی از قرآن یا حدیثی منسوب به معصومان را موضوع کلام قرار دهد و درباره آن‌ها به مشرب صوفیانه به تفسیر و تأویل بپردازد. ما از نقل قول‌های خردناپذیر، از کشف و کرامات، از شطح و طامات و از خارق عادات منسوب به صوفیان نامدار که با قوانین شرع و عقل نمی‌سازند و مع‌الأسف در برخی صفحات کتاب مسطورند سخنی به میان نمی‌آوریم و مصلحت دیدیم آن گزافه‌گوئی‌ها در همان لابلائی صفحات کتاب مستور بمانند و اقوال معرفت‌افزا به زبان قلم آیند و به سفارش سعدی:

چه دربند خاری تو گل دسته بند.

اینک گل‌هائی از این کتاب

ص ۱۳:

بدانکه علم دو است یکی علم خداوند - تعالی - و دیگر علم خلق، و علم بنده اندر جنب علم خداوند - تعالی - متلاشی بود زیرا که علم وی صفت وی است و بدو قائم و اوصاف وی را نهایت نیست و علم ما صفت ماست و به ما قائم و اوصاف ما منتها می‌باشد لِقَوْلِهِ - تعالی - : وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا^۲.

ص ۱۵:

پس علم حقیقت را سه رکن است یکی علم به ذات خداوند و دیگر علم به صفات وی و احکام آن و سه دیگر علم به افعال و حکمت وی. و علم شریعت را سه رکن است یکی کتاب و دیگر سنت و سوم اجماع امت. و دلیل بر علم به اثبات ذات و صفات پاک و

۱ - به اهتمامی ژوکوفسکی و مقدمه دکتر انصاری.

۲ - الاسراء، ۸۷: و از دانش جز اندکی بهره داده نشده‌اید.

افعال خدا لِقَوْلِهِ - تعالی :- فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ^۱. و نیز گفت: فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ^۲. نیز گفت: أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ^۳. و نیز گفت: أَقَلَّا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِيلِ كَيْفَ خُلِقَتْ^۴. و مانند این آیات بسیاری و همه دلیلند در نظر کردن اندر افعال وی - تعالی و تَقْدُس - تا بدان افعال فاعل را به صفات وی بشناسند.

ص ۶۸:

و اهل حق مخصوصند به ملامت خلق از جمله عالم! خاصه بزرگان این امت - کثرهم الله - و رسول - ص - که مقتدی و امام اهل حقایق بود و پیشرو محبان. تا برهان حق بر وی نیامده بود و وحی بدو نیپوسته به نزدیک همه نیکنام بود و بزرگ و چون خلعت دوستی در سر وی افکندند خلق زبان ملامت بدو دراز کردند! گروهی گفتند کاهن است! و گروهی گفتند شاعر است! و گروهی همی گفتند کاذب است! و گروهی گفتند مجنون است! و مانند اینها! خدای عزوجل صفت مؤمنان یاد کرد و گفت ایشان از ملامت کنندگان ترسند لِقَوْلِهِ - تعالی :- وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۵.

ص ۲۳۶:

الكلام في حَقِيقَةِ الْإِثَارِ قَالَ اللَّهُ - تعالی :- وَيُؤْتِيُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ^۶. ایثار کنند اگر چه بدان حاجتمند باشند و نزول این آیت اندر فقراء صحابه بوده است بر خصوص. و حقیقت ایثار آن بود که اندر صحبت، حق صاحب خود نگاه دارد و نصیب خود اندر نصیب وی فروگذارد و رنج بر خود نهد از برای راحت صاحب خود.

ص ۲۵۱:

الكلام في مجاهدات النَّفْسِ قَوْلُهُ - تعالی :- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا^۷. و قَالَ

۱ - محمد، ۲۱: پس بدان که هیچ خدائی نیست مگر الله.

۲ - الانفال، ۴۱: پس بدانید هر آینه الله مولای شماست.

۳ - انفراق، ۴۷: آیا نمی اندیشی در توانائی پروردگارت که چگونه سایه را گسترده است؟

۴ - الغاشیه، ۱۷: آیا نمی نگرند به شتر که چگونه آفریده شده است؟

۵ - المائدة، ۵۹: و از سرزنش سرزنش کنندگان نمیهراسند. آن است افزایشگری خداوند هر که را خواهد دهد و خداوند گسترش دهنده فی داناست.

۶ - الحشر، ۹.

۷ - العنکبوت، ۶۹: و آنان که در راه ما جهاد کنند البتّه راههای خود را بدانها مینمایانیم.

النَّبِيُّ - ص :- رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ أَلَا وَهِيَ مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ. بازگشتیم از جهاد خُردتر یعنی از غزو به سوی جهاد بزرگتر. گفتند یا رسول الله جهاد بزرگتر کدام است؟ فرمود مجاهدت نفس. و رسول - ص - مجاهدت نفس را بر جهاد تفضیل داد.

ص ۲۵۴:

پس مدارجمله شرع و رسم، بر مجاهدت است و رسول - ص - اندر حال قرب و یافتن کام و وصال و بیداری های شب، که فرمان آمد!

طه ما أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى^۱. قرآن را برایت نفرستادیم تا خود را برنج افکنی.

ص ۲۶۲:

و در جمله شیطان را در دل و باطن بنده مجال نباشد تا وی را هواء معصیتی پدیدار نیاید و چون مایه‌ئی از هوئی پدیدار آمد آنگاه شیطان آن را بگیرد و می آراید و بر دل او جلوه میکند و این معنی را وسواس خوانند. پس ابتداء از هواء وی بوده باشد... و این معنی قول خدا است - عَزَّوَجَلَّ - در جواب ابلیس که میگفت: فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ○ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ^۲. حق - تعالی و تقدس - در جواب وی فرمود: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ^۳. ترا بر بندگان من هیچ سلطانی نیست.

ص ۲۹۱:

و دیگر ما را خبر داد از کرامت آصف برخیا که چون سلیمان را - ع - ارادت، تخت بلقیس شده که پیش از آمدنش تخت و را حاضرکنند. خداوند - تعالی - خواست تاشرف وی به خلق نماید و کرامت وی ظاهر گرداند و به اهل زمانه نماید که کرامت اولیاء جائز بود. سلیمان - ع - گفت کیست که تخت بلقیس پیش از آمدنش اینجا حاضر گرداند؟ قَوْلُهُ - تعالی -: قَالَ عَفْرِتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ^۴. آن عفریت گفت من

۱ - طه، ۱.

۲ - ص ۸۳، ۸۴: پس به عزّت سوگند که همه را گمراه میکنم مگر بندگان تورا از میان ایشان که پاکدلانند.

۳ - الاسراء، ۶۷.

۴ - التمل، ۳۹.

بیارم آن تخت وی را پیش از آنکه تو ازین جایگاه برخیزی! سلیمان گفت زودتر ازین باید. آصف گفت: اَنَا أَتِيكَ بِه قَبْلَ أَنْ يَزُودَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ^۱. من پیش از آنکه تو چشم برهم زنی آن تخت ورا اینجا حاضر کنم! بدین گفتار سلیمان -ع- بر وی متغیر نشد و انکار نکرد و وی را مستحیل نیامد و این به هیچ حال معجزه نبود از آنکه آصف پیغمبر نبود لامحاله باید که کرامت باشد و اگر معجزه بودی اظهار آن بر دست سلیمان -ع- بایستی. و دیگر ما را خبر داد از احوال مریم و زکریا که چون به نزدیک مریم درآمدی به تابستان میوه تابستان دیدی و به زمستان میوه زمستان دیدی^۲. تا گفت: اَتْنِي لَبَّ هَذَا... مریم گفت: مِنْ عِنْدِ اللَّهِ^۳. و به اتفاق مریم پیغمبر نبود و نیز خداوند عزوجل ما را از حال به بیان صریح خبر داد: وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا^۴. و نیز احوال اصحاب الکهف و سخن گفتن سگ^۵ با ایشان و خواب ایشان و تقلب ایشان اندر کهف بر یمن و شمال لقوله -تعالی-: وَ تَقْلُبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ^۶. این جمله افعال ناقض عادت است و معلوم است که معجزه نیست باید که کرامت بود.

ص ۳۷۹:

و بدانکه توبه اندر لغت به معنی رجوع باشد چنانکه گوید تَابَ آي: رَجَعَ. پس بازگشتن از نهی خداوند -تعالی- بدانچه خوب است از امر خداوند -تعالی- حقیقت توبه بود و پیغمبر -ع- گفت: اَللَّذْمُ تَوْبَةٌ. پشیمانی توبه باشد و این لفظی است که شرائط توبه به جمله اندرین مودع است از آنچه یک شرط توبه را اسف است بر مخالفت و دیگر اندر حال ترک زَلَّت و سه دیگر عزم ناکردن به معاودت به معصیت و این هر سه شرط اندر ندامت بسته است که چون ندامت به حاصل آمد اندر دل، این دو شرط دیگر تبع آن باشد و ندامت را سه سبب باشد چنانکه توبه را سه شرط: یکی چون خوف عقوبت بر

۱ - التَّمَلُّ، ۴۰، آغاز آیه: قَالَ الَّذِي...

۲ - در قرآن از میوه زمستانی یا تابستانی سخنی به میان نیامده است.

۳ - آل عمران، ۳۲.

۴ - مریم، ۲۵: ای مریم تکان بده تنه درخت خرما را به سوی خود تا فرو ریزد برات رطبی تازه.

۵ - در قرآن از سخن گفتن سگ خبری نیست!

۶ - الکهف، ۱۷: و میگردانیم ایشان را از پهلوی راست به پهلوی چپ [تا تندرست بمانند] و سگشان دستهای خود را بر دهانه غار دراز کرده بود. [نگهبانی میکرد]

دل، سلطان شود و اندوه کرده‌ها بر دل صورت گیرد ندامت حاصل آید و دیگر آنکه ارادت نعمت بر دل، مستولی شود معلوم گردد که به فعل بد نیاید... و سه دیگر شرم خداوند شاهد شود و از مخالفت پشیمان گردد. پس یکی از این سه تائب بود و یکی متیب و یکی اَوَاب. و توبه را سه مقام است یکی توبه و دیگر انابت و سه دیگر اَویت. توبه خوف عقاب را، انابت طلب ثواب را، اَویت رعایت فرمان را. از آنچه توبه مقام عامّه مؤمنان است و آن از کبیره بود لقوله - تعالی -: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا**^۱. و انابت مقام اولیاء است و مقربان. لقوله - تعالی -: **مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ**^۲. و اَویه مقام انبیاء است و مرسلان. لقوله - تعالی -: **نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ**^۳. پس توبه رجوع از کبائر بود به طاعت و انابت رجوع از صغائر به محبت و اَویه رجوع خود به خداوند - تعالی -.

ص ۴۵۳:

و اندر حکایات یافتیم که ابویزید را پرسیدند که چرا تو مدح گرسنگی بسیار گوئی؟ گفت آری اگر فرعون گرسنه بودی هرگز نگفتی: **أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى**^۴. و اگر قارون گرسنه بودی یاغی نگشتی.

ص ۵۱۳:

آنگاه گفت بارخدا یا من، به جفا بیش از برادران یوسفم و تو، به کرم بیش از یوسفی. با من آن کن که او با برادران جافی کرد و با این همه جمله مأمورند همه اهل اسلام از مطیع و عاصی به استماع قرآن. لقوله - تعالی -: **وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا**^۵. استماع و سکوت فرمود خلق را بدانکه قرآن خواند.

ص ۵۱۵:

و این دلیلی واضح است بر آنکه مستمع کامل خالتر از قاری بود که گفت من آن دوستر دارم که بشنوم از غیر خود. از آنچه قاری یا از حال گوید یا از غیر حال و مستمع جز به

۱ - التَّحْرِيم، ۸: ای کسانی که ایمان آورده‌اید بازگردید به سوی خدا بازگشتی خالصانه.

۲ - ق، ۳۲: آنکه در پنهانی از خدا ترسید، و با قلبی بازگردنده به سوی خدا آمد.

۳ - سوره ص، ۴۴: چه خوب بنده‌ئی است زیرا او بسیار بازگردنده به سوی خدا است.

۴ - النازعات، ۲۴.

۵ - الاعراف، ۲۰۴: و هنگامی که قرآن خوانده میشود بدان گوش دهید و خاموش باشید.

حال نشنود که اندر نطق نوعی از تکبر بود و اندر استماع نوعی از تواضع و نیز گفت پیغمبر - ص - شَيْئَنِي سُورَةُ هُودٍ: شنودن سوره هود مرا پیر گردانید. و گویند این از آن بود که اندران سوره حاصل است: فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ^۱. و آدمی عاجز است از استقامت به امور به حق، از آنچه بنده بی توفیق حق هیچ چیز نتوان کرد.

نقل چند کلام مزین به احادیث معصومان - ع -

ص ۱۱:

قوله - تعالی - فِي صِفَةِ الْعُلَمَاءِ: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ^۲. و پیغمبر - ص - گفت: طلب العلم فريضة على كل مسلم. و نیز گفت - ص -: أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ.

ص ۲۴۷:

یکی از مشایخ گفته است: مَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ فَهُوَ بِالْغَيْرِ أَجْهَلُ. و رسول - ص - گفت: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.

ص ۳۶۴:

و گفت - ص -: إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنِّي أَبِيتُ عِنْدَ رَبِّي فَيُطْعِمُنِي وَيُسْقِينِي. من چون یکی از شما نیستم که مرا از حق طعامی و شرابی است که زندگی من بدان است و پابندگی بدان. کما قال - ص -: لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي مَعِيَ فِيهِ مَلَكٌ مَقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. مرا با خداوند - تعالی - وقتی است که نگنجد اندر آن، هیچ ملکی مقرب و نه پیغمبری مرسل.

ص ۳۷۴:

پس هرکه به ظاهر بر طهارت مداومت کند ملائکه وی را دوست دارند و هرکه به باطن بر توحید قیام کند خداوند - تعالی - وی را دوست دارد و رسول - ص - پیوسته میگفتی: اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ. بارخدا یا دلم را از نفاق پاک گردان و به هیچ حال نفاق اندر دلش صورت نگرفتی.

ص ۳۸۷:

و از آن بود که چون رسول - ص - از کلّ مشارب منقطع شدی، اندر محلّ کمال حیرت

۱ - هود، ۱۱۴: پس ای پیامبر پایداری کن چنانکه مأمور شده‌ای.

۲ - الفاطر، ۲۵: هرآینه از میان بندگان، دانایان از خدا میهراسند.

طالب شوقی گشتی ... گفتی: اَرَحْنَا يَا بَلَّالُ بِالصَّلَاةِ: یا بَلَّال ما را به نماز و بانگ نماز خرم گردان.

ص ۵۲۶:

از آنچه کمال... آن بود که هر چیزی چنان بینی که هست تا دیده درست باشد و اگر برخلاف بینی درست نباشد. ندیدی که پیغمبر - ص - گفت: اَللّٰهُمَّ اَرِنَا الْاَشْيَاءَ كَمَا هِيَ. بارخدایا بنمای ما را هر چیزی چنانکه آن است.

قابوسنامه^۱

ص ۱۲:

پس نگر درین جهان تا زینت یابی از نبات و حیوان و خورش ها و پوشش ها از انواع خوبی که این همه زینتی است که در باب حکمت پدید کرده. چنانکه در کتاب خود فرماید: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِینَ^۲.

در پرهیز از اسراف

ص ۷۹:

اما اسراف را دشمن خدادان و هرچه خدای - تعالی - آن را دشمن دارد به بندگان شوم بود. چنانکه خدای - تعالی - در کلام مجید فرموده است: وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ^۳.

در امانت نهادن

ص ۸۲:

اگر کسی به تو امانتی بدهد... چون پذیرفتی نگاهدار، از آنکه امانت پذیرفتن بلاپذیرفتن بود تا این امانت را به وی بازدهی. چنانکه ایزد - عز و علا - در محکم تنزیل

۱ - به اهتمام علیّ حصوری.

۲ - الانبیاء، ۱۶: و آسمان و زمین و آنچه را میان آن هاست باز یگانه نیافریدیم.

۳ - الاعراف، ۲۹: و ولخرجی نمائید زیرا خداوند ولخرجان را دوست ندارد.

خود میفرماید: أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا^۱.

بهره‌یابی از یک حدیث نبوی

ص ۲۳:

... و نیکی از سزاوار نیکی دریغ مدار و نیکی آموز باش که گفته‌اند: الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ^۲.

سیاست‌نامه^۳

ص ۱۳:

هر آن کس که خلیفه رسول خدای را خلاف کرد رسول خدای را خلاف کرده باشد و هر که سر از چنبر طاعت رسول بیرون برد همچنان باشد که سر از طاعت خدای - تعالی - بکشید و از دایره مسلمانی بیرون رفت. چنانکه خدای - تعالی - میگوید: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۴.

ص ۱۶:

خلیفه عباسی المعتمد^۵ علی الله پیوسته در سرکس همی فرستاد به بخارا به نزدیک امیر اسماعیل ابن احمد که خروج کن بر عمرو و لشکر بکش و ملک از دست او بیرون کن

۱ - النساء، ۶۱: اینکه امانت‌ها را به صاحبانش برگردانید.

۲ - در نهج الفصاحه، ص ۳۳۱، چنین آمده است: الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ وَاللَّهُ يُجِبُّ إِغَاثَةَ الْلَهْفَانِ. راهنمای خیر همچون انجام دهنده آن است و خداوند یاری کردن رنج دیده را دوست دارد.

۳ - به اهتمام عباس اقبال.

۴ - النساء، ۶۲: فرمان برید خدا را و فرمان برید پیامبر و صاحبان امر از خودتان را (ائمه دوازده گانه - صلوات الله عليهم -).

۵ - دوران شاهی از سال ۲۵۶ تا ۲۷۹ - ق.

نکته‌ی عبرت‌انگیز: فرمانروایان غدار و شه‌منش بنی‌امیه و بنی‌عباس - خَذَلَهُمُ اللَّهُ - واژه نازنین امیرالمؤمنین را که مختص نخستین امام شیعیان علی ابن ابی طالب است، همچنین واژه خلیفه (جانشین پیامبر) را زورکی با نام خود یدک میکشیدند! در روزگار ما هم تا قبل از پیروزی انقلاب شه‌شکن اسلامی، مقام پرستان چاپلوس که سراندر آخور دربار پهلوی داشتند بشیرمانه شاهکی خبیث، دست‌نشانده انگلیس همکار ابلیس را که گهی رضاشاه کبیر گفتندی!

که تو حقّ تری امارت خراسان و عراق را که این، سال‌ها در دست پدران تو بوده است. یکی آن که خداوند حقّ توئی و دیگر آن که سیرت‌های تو پسندیده است و سه دیگر آن که رضای من در قفای تو است بدین سه معنی شک نکنم که ایزد - تعالی - ترا بر او نصرت دهد. بدان منگر که ترا عُدّت و لشکر اندک است بدان نگر که خدای - تعالی - میگوید: **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ**^۱. پس سخنان خلیفه در دل او کار کرد و عزم درست گردانید که با عمرو لیث مخالفت کند.

ص ۵۶:

و روزگار نیک آن باشد که در آن روزگار پادشاهی عادل باشد. در خبر است که پیغمبر - صلوات الله علیه - گفت: **الْعَدْلُ عِزُّ الدُّنْيَا وَقُوَّةُ السُّلْطَانِ وَ فِيهِ صَلَاحُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ**. یعنی عدل عزّ دنیاست و قوّت سلطان و صلاح لشکر و رعیت است و ترازوی همه نیکی هاست. چنانکه خدای - تعالی - گفت: **وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ**^۲.

ص ۷۲:

چنین گویند که در روزگار عمر ابن عبدالعزیز قحط افتاد و مردم در رنج افتادند. قومی از عرب نزد وی آمدند و بنالیدند و گفتند یا امیرالمؤمنین ما گوشت‌ها و خون‌های خویش بخوردیم اندر قحط یعنی لاغر شدیم و گونه‌ها زرد شد از نیافتن طعام و واجب ما اندر بیت‌المال تو است این مال آن تو است یا آن خدای - عزّ و جلّ - یا آن بندگان خدای است. اگر از آن بندگان خدای است از آن ماست و اگر از آن خدا است خدای را بدان حاجت نیست و اگر از آن توست: **وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ**^۳. تفسیر چنان است که بر ما صدقه کن که خدای - تعالی - مکافات کننده نیکوکاران است. و اگر از آن ماست به ما ارزانی دار تا از این تنگی برهیم که پوست بر تن‌های ما خشک شد. عمر ابن عبدالعزیز را دل بر ایشان بسوخت و آب به چشم اندر آورد، گفت همچنین کنم که شما گفتید هم در ساعت بفرمود تا کار ایشان ساختند و مقصود حاصل کردند.

۱ - البقره، ۲۵۰: چه بسا سپاهی اندک که بر سپاهی بسیار پیروز میشود به اذن خدا، و خداوند با شکیبایان است.

۲ - الزّحمن، ۶: آسمان را برافراشت و ترازو نهاد. (ترازو: ابزار سنجش، قانون).

۳ - یوسف، ۸۸.

ص ۱۱۲:

همه جهانیان متفقند که از آدمیان هیچکس از پیغامبر - علیه السلام - قوی رأیتر نبوده است. با همه دانش که آن سرور را بود از پس همچنان بدیدی که از پیش دیدی و آسمانها و زمینها و بهشت و دوزخ و لوح و قلم و عرش و کرسی و آنچه در این میان است بر او عرضه کردند و جبرئیل - علیه السلام - هر ساعت می آمد و خبرها همی داد و وحی همی آورد و از بوده و نابوده خبر میداد، با چندین فضیلت و معجزات که او را بود ایزد - تعالی - او را میفرماید: *وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ*^۱. یا محمد چون کاری ترا پیش آید با یاران خویش تدبیر کن. جایی که او را مشورت فرمود کردن و چون او بی نیاز نبود از تدبیر و مشورت، بیاید دانستن که هیچکس بی نیازتر از او نتوان بودن.

ص ۱۵۵:

حسین ابن علی - علیه السلام - با قومی از صحابه و وجوه بر خوان نشسته بودند و نان میخوردند، حسین - علیه السلام - جامه گرانیامه پوشیده بود و دستار نیکو بر سر بسته، غلامی خواست که کاسه خوردنی در پیش او نهد از بالای سر او ایستاده بود. قضا را کاسه از دست غلام رها شد و بر سر و روی حسین آمد و دستار و جامه او به خوردنی آلوده شد. بشریتی در حسین پدید آمد و از تیرگی و خجالت رخسار او برافروخت. سر بر آورد و در غلام نگریست چون غلام چنین دید بترسید که او را ادب فرماید. گفت: *وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ*^۲. حسین روی تازه کرد و گفت ای غلام ترا آزاد کردم تا به یکبارگی از خشم و ادب من ایمن باشی. بزرگواری حسین در چنین حالی پیدا شد و پسندیده داشتند.

ص ۱۶۵:

اندر کارها شتابزدگی نباید کردن و چون خبری شنود یا صورتی بندند اندر آن آهستگی کار باید فرمود تا حقیقت آن بداند و دروغ از راست پدید آید و چون دو خصم پیش آیند و با یکدیگر سخن گویند باید که ایشان را معلوم نباشد که میل پادشاه به کدام جانب است که خداوند حق ترسان شود و سخن نتواند گفت! و خداوند باطل دلیر شود!

۱ - آل عمران، ۱۵۳، مکتوب در صفحه پنج.

۲ - آل عمران، ۱۲۸، مکتوب در صفحه ۱۹.

و فرمان حقّ - تعالی - چنان است که اگر کسی چیزی گوید تا آن وقت که حقیقت معلوم نکنید هیچ مگوئید. قَالَ اللَّهُ - تعالی - : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا أَنَّهُ تُصَيِّبُ قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ^۱. چه نباید شتاب کردن پس پشیمانی خوردن سود ندارد.

ص ۲۹۵ :

عامل شهر حمص به عمر ابن عبدالعزیز نبشت که دیوار شهر حمص خراب شده است آن را عمارت باید کردن. جواب نبشت که شهر حمص را از عدل دیوار کن و راه‌ها از ظلم و خوف پاک کن که حاجت نیست به گل و خشت و سنگ و گچ. حقّ - سبحانه و تعالی - داود - علیه السلام - را میفرماید: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ^۲. یا داود ما ترا خلیفه خویش کردیم بر زمین تا بندگان ما را تیمار داری و نگذاری که از یکی بر یکی ستم رود..

انس التائبین^۳

ص ۶ :

اکنون هرکس دعوی میکند که: ما بر آنیم که رسول الله - علیه السلام - و یاران او بر آن بودند، ما را چه باید کرد تا دعوی راست از دروغ باز دانیم؟ گوئیم ما دست به قرآن زنیم و کتاب خدای را - جلّ جلاله - حکم کنیم، هرچه بازان راست آید، راه رسول و راه یاران آن است. اکنون ما یافتیم در قرآن که میگوید: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا. تا آنجا که میگوید: لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^۴. و این حبل قرآن است، اکنون ما دست به قرآن زنیم، هرچه قرآن گواهی دهد دانیم که راست آن است و راه نجات و راه رسول و راه یاران او، آن است.

ص ۳۸ :

۱ - الحجرات، ۶ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی خبری برای شما آورد درباره‌اش تحقیق کنید مبدا قومی را نادانسته زیان برسانید و از کرده پشیمان شوید.

۲ - سوره ص، ۲۵ .

۳ - به اهتمام دکتر علی فاضل استاد دانشگاه.

۴ - آل عمران، ۹۸ .

همه وصف و صافان و همه مدح مداحان در آن حضرت ناچیز نماید گفتنی وی را از گفتن باز ندارد و شنیدنی وی را از شنیدن باز ندارد و کاری وی را از کاری باز ندارد. خلق را بیافرید نه از بهر آن که او را به خلق حاجت بود ولیکن از بهر اظهار قدرت را و جمله را روزی میدهد نه برای عبادت ایشان را ولیکن از بهر اظهار لطف و نعمت را، در همه اسماء و صفات خود بی مانند است: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^۱.

ص ۱۵۰:

لاجرم راهزنان دین بسیار شدند و راه روندگان اندک شدند و طالبان حق در کنجها شدند و طالبان هوئی آشکار شدند... زینهار ای دوستان و عزیزان من اگر میخواهید که فردا در قیامت در نمایند گرد این راه مگردید و با چنین قوم صحبت مکنید... که ایشان باز ماندگانند و ایشان را در راه حقیقت هیچ نصیب نیست و همه خلق را همچون خویشتن میخواهند... نگر به قول ایشان کار نکنی که آنگاه خاسر دو جهان باشی کما قالَ اللَّهُ - تعالیٰ -: خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۲. این آیت در شأن کافران نیست زیرا که ایشان خاسر دنیا نیستند و در شأن مؤمنان نیست زیرا که ایشان خاسر آخرت نیستند - اگرچه گناهکارند - اما خاسر این جهان و آن جهان مدعیان به دروغند.

ص ۲۱۸:

و بنیاد مسلمانی و راه شریعت بر مجاهدت است و بهترین مجاهدت ها آن است که با خود کنی و نجات درین است و خدای - عز و جل - ما را بدین فرمود: وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ^۳.

ص ۲۶۹:

اما کرامات شیطان هرکس را باشد. هم مؤمن را و هم بیگانه را، اما بیشتر عابدان را باشد هم عابدان مؤمنان را و هم عابدان کافران را. عابدان مؤمنان را شیطان کرامت نماید تا از نیکشان به بدکشاند و از فرمان خدایشان با فرمان خود آرد تا تبع او باشند و عابدان بیگانگان را کرامت نماید تا در آن گمراهی هر روز دلیرتر شوند و او را پس روی میکنند و

۱ - الشوری، ۹، مکتوب در صفحه ۱۷.

۲ - الحج، ۱۱.

۳ - الحج، ۷۷.

تبع او میباشند كما قال الله - تعالى - : فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ^۱.

عباراتی چند مزین به احادیث

ص ۱۲۸ :

زینهار که گرد هر جای نگردی که تهمت زده است که دین خویش بر باد دهی. كما قال النبی - علیه السلام - : إِتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ گفت: پرهیزید از جایگاه های تهمت زده. ص ۱۷۵ :

قال النبی - علیه السلام - : الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ. چون دنیا کشتزار آن جهان است فردا همان دروی که امروز کاری. هیچ دیدی که کس را می گندم آرزو کنند، در زمین جو کارد؟ و هیچ دیدی که کسی جو کشت و گندم درود؟ و هیچ دیدی که کسی تخم نکارد و بدرود؟ اما بسیار دیدیم که کشتند و ندرودند. هیچ ندیدیم که نکشتند و درویدند. اگر این همه محال باشد، هزار بار محالتر باشد که کسی راه هوی رود و خدا جوید. ص ۱۹۰ :

ایشان یک دیگر را یار باشند در کار خدای - عزّ و جلّ - و در طلب رضای او و در طلب بهشت و یک تن و یک دل و یک زبان باشند كما قال النبی - علیه السلام - : الْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ. مؤمنان همه چون یک تن باشند. هر چه خود را پسندند یا خود را همان پسندند و هر چه نه رضای خدا باشد یک دیگر را از آن بازدارند و از بهر دنیا با یک دیگر پرخاش نکنند. ص ۲۹۶ :

گزند از دوستی (حبّ دنیا) باشد اگر عالم پر زروسیم باشد و اگر پر خاک باشد او را هر دو یکسان باشد اگر چه در ملک او باشد. اما اگر کسی باشد که وی را یک درم سیم نباشد و خان و مان نباشد و یکتا نان نباشد و او را در بند آن باشد تا از کجا به چنگ آرم و دوستی آن در دل دارد و مشغول آن است او دنیا دار است و از اهل دنیا است اگر چه دست وی از دنیا تهی است. كما قال النبی - ع - : حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. همه عیب های دو جهانی با دوستی دنیا گردد و همه هنرهای دو جهانی با بغض دنیا گردد.

روضة المذنبین^۱

مصحح کتاب با عنوان استشهاد به آیات شریف قرآن در صفحه صد و یازده چنین نوشته است:

مصنّف (احمد جام) در بیان مطلب، محض تيمّن و تأييد گفتار خویش گاهی به آیتی تمام از کلام ربّ العزّه استشهاد میجوید و گاهی به ذکر اجزائی از یک آیه بسنده میکند... و به هر تقدیر کم می افتد که پارسی آیات به دست دهد جز در مواردی نادر که مفاد آیت را باز میگوید: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ^۲. خداوند - سبحانه و تعالی - میگوید که من که خداوند پروردگار شمایم میخواهم به شما آسانی و نمیخواهم به شما هیچ رنج و دشواری.

ص ۵۳:

گاهی به عکس این عمل مینماید یعنی مُحَصِّل آیتی را در عبارتی پارسی حلّ میکند بی آنکه آن آیت را بیاورد. حقّ - سبحانه و تعالی - در کتاب عزیز خویش میگوید که ما این شمس و قمر را دو نشان کردیم و شب و روز را دو نشان کردیم تا آیت جهانیان باشند در این آیات و نشان بسیار است یکی آن که جهانیان عدد سال و ماه و ایام ... و تاریخ روزگارا بدانند. که نویسنده در بیان این مطلب ناظر به آیه های پنجم و ششم از سوره یونس... بوده است: هُوَ الَّذِي جَعَلَ...

استشهاد به روایات و احادیث نبوی

(احادیث و اخبار بسیاری در این متن مستند نویسنده (احمد جام) است... در این باب شیوه مصنّف بر این است که حدیثی را به مناسبت مطلب ذکر میکند، سپس پارسی آن را به دست میدهد...) پایان نوشته مصحح. اینک روی آوریم به خود کتاب.

ص ۲۱:

۱ - به اهتمام دکتر علی فاضل استاد دانشگاه.

۲ - البقره، ۱۸۱.

و نیز درست شده باشد که فرشتگانِ خدای همه حَقَّند و ایشان پندگاران و فرمانبرداران ویند، فرزندان و دختران وی نیند و نیز درست شده باشد که قیامت و حساب و ترازو و ثواب و عقاب و قصاص میان ظالم و مظلوم همه حَقَّ است زیرا که قرآن گواهی میدهد بر تصدیق این همه، چنان که میگوید: وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ^۱.

ص ۱۰۶:

پس نظر کردم تا نخست به کدام نعمت او را شکر کنم؟ هیچ نعمت ندیدم بر خود قویتر و واجبتَر از آن که شکر تخلیق گزارم که من نبودم و ندانستم که خواهم بود؟ او مرا از نیست، هست کرد و چون از نیست هست کرد و آدمی کرد و درست اندام کرد و نیکو صورت و راست پیکر و راست قامت و راست نهاد و بینا و شنوا و گویا و گیرا و دانا آفرید و در سابق علم خود مرا مسلمان دانست و از اَمّت محمد مصطفی - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ - دانست و عقل و علم و معرفت و هدایت داد و مرا به دین شناسا کرد چنان که در کتاب عزیز خویش گفت: الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى^۲.

ص ۱۸۵:

نفس نیز چهار قسم است اَمّارة و نفس لَوّامة و نفس عالمة و نفس مطمئنة. نفس اماره آن است که حَقّ - سبحانه و تعالی - میگوید: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي^۳. و نفس لَوّامة آن است قوله: وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ^۴. و نفس مطمئنة: آن است که گفت: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۝ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً^۵. و نفس عالمة آن است قوله - تعالی -: عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ^۶.

۱ - البقره، ۱۷۲: و اَمَّا نِيكَوْكَار كَسِيْ اَسْت كَه اِيْمَان اَوْرَد بَه خِدا وَ رُوْز بازپسِن وَ فرشتگان وَ قرآن وَ پيامبران.

۲ - طه، ۵۲: اَن خِدايِي كَه داد هَر چيزِي را اَنجَه شايستَه اَفْرِيَش او بُود سِپس رَاهنمايِش نَمُود.

۳ - يوسف، ۵۳: هَر اَيْنَه نَفْس سِيار فَرمان دَهَنده بَه بَدِي اَسْت مَگر اَنجَه را پَروردگارم بَه مَن رَحْم كَند.

۴ - القيمه، ۲: اَرِي قَسَم بَه نَفْس لَوّامه.

۵ - الفجر، ۲۸، ۲۹: هَا اِي نَفْس مُطْمَئِنَّة بازگَرْد سَوِي پَروردگارَت در حَالِي كَه تُو اَزو خَشَنودِي وَ او هَم اَز تُو خَشَنُود اَسْت.

۶ - الانفطار، ۵: اَن رُوْز هَر كَس مِي داند اَنجَه را قَبْل يا بَعْد فَرستاده اَسْت (اعمال خيَر يا شَر كَه خُود اَنجام داده وَ اَثار خُوب يا بُد كَه اَز وِي بجا مانده اَسْت).

ص ۲۰۳:

مجاهدت کردن مبارک باشد و رنج خلق و قهر هوئی سخت مفید باشد از بهر دو چیز را یکی حرمت داشتن فرمان خدای را - عزوجل - قوله - تعالی -: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا^۱ و دیگر امید داشتن وعده احسان را. قوله - تعالی -: وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۲.

ص ۲۱۱:

گفت آن کسانی که در راه ما جهاد کنند بنمائیم ایشان را راه‌های ما تا ایشان خردمندی کنند و آن راهی که شایسته و بایسته است و راستر بگیرند و بر آن بروند. دلیل بر آن که چنین است: وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۳.

دو عبارت برخوردار از حدیث

ص ۱۷۷:

قال رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ رَاعٍ عَلَى رَعِيَّتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَغْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ.

پارسی خبر چنین باشد که رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - میگوید هر که از شما هستید هم نگاهبانانید و همه شما را پرسند از آنچه بر آن نگاهبانانید. اول امراء نگاهبانانند و ایشان را پرسند از رعیت ایشان و شوهر نگاهبان است بر سر زن. پرسند او را از نگاه داشت او، و زن نگاهبان است بر مال شوهر او و پرسند او را از نگاهبانی او.

ص ۱۸۷:

در خبر می آید که رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - گفت که خدای گفت - تبارک و تعالی -: أَهْلُ ذِكْرِي فِي نِعْمَتِي وَأَهْلُ شُكْرِي فِي زِيَادَتِي وَأَهْلُ طَاعَتِي فِي كَرَامَتِي وَأَهْلُ مَعْصِيَتِي لَمْ أَقْطَعْهُمْ مِنْ رَحْمَتِي.

۱ - العنکبوت، ۶۹، مکتوب در صفحه ۲۱.

۲ - البقره، ۱۹۱.

۳ - الانعام، ۱۵۴، و هرآینه این است راه من، راهی راست. پس پیروی کنید آن را و راه‌های دیگر را پیروی نکنید که از راه او دور و پراکنده میشوید. چنین شما را اندرز میدهد باشد که با تقوی شوید.

پارسی خبر چنین باشد که رسول-صلی الله علیه وسلم- میگوید که خدای-عزوجل- میگوید آن کسانی که مرا یاد کنند و به یاد کرد من نازند در نعمت منند و آن کسانی که طاعت من کنند و فرمان من نگه دارند ایشان در کرامت منند و آن کسانی که اهل معصیتند ایشان را از رحمت خود نومید نکنم.

چهار مقاله نظامی عروضی^۱

ص ۳:

رسمی قدیم است و عهدی بعید تا این رسم معهود و مسلوک است که مؤلف و مصنف در تشبیب سخن و دیباچه کتاب طرّفی از ثناء مخدوم و شمتی از دعاء ممدوح اظهار کند... که در کتاب نامخلوق و کلام ناآفریده^۲ میفرماید:
لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^۳. که شکر بنده کیمیای انعام خداوندگار منعم است.

دیباچه در ترتیب آفرینش

ص ۶:

موجوداتی که هستند از دو بیرون نیست یا موجودی است که وجود او به خود است

۱ - به کوشش دکتر معین - رحمة الله علیه -

۲ - قرآن، به عقیده اشاعره مخلوق نیست و قدیم است، و به عقیده معتزله مخلوق است و حادث. در مقالات اوّل حکایت ۸، گوید: «وکلام ناآفریده گواهی همیده بر صحت این قضیه...» و هم در حکایت ۹، آرد: «غایت فصاحت قرآن... دلیلی واضح است و حجّتی قاطع بر آنکه این کلام از مجاری نفس هیچ مخلوقی نرفته است و از هیچ کام و زبانی حادث نشده است و رقم قدّم بر ناصیه اشارات و عبارات او مثبت است.»

در ساقی نامه منسوب به حافظ (دیوان حافظ، چاپ قدسی، ص ۴۴۳)، آمده:

برآرم به اخلاص دست دعا کنم روی در حضرت کبریا
به حق کلامت که آمد قدیم به حق رسول و به خلق عظیم

پایان گفتار مرحوم دکتر معین در حاشیه کتاب چهار مقاله صفحه ۳.

و اما به اعتقاد علماء شیعه دوازده امامی، قرآن آخرین و کاملترین کتاب آسمانی است که آفریدگار جهان در مدّت ۲۳ سال به خاتم پیامبران به لفظ عربی به همین صورت فعلی نازل فرموده است و تا پایان زندگی آدمیان (تا هر زمان که خدا بخواهد) از هرگونه تحریف و دگرگونی مصون بوده است و خواهد بود.

۳ - ابراهیم، ۷.

یا موجودی است که وجود او به خود است یا موجودی که وجود او به غیر است. آن موجود را که وجود او به خود است واجب‌الوجود خوانند و آن باری - تعالیٰ و تقدّس - است که به خود موجود است. پس همیشه بوده است، زیرا که منتظر غیری نبود و همیشه باشد که قائم به خود است به غیر نی. و آن موجود را که وجود او به غیر است ممکن‌الوجود خوانند... و این همه آنند که دی نبودند و فردا نخواهند بود و چون به استقصاء تأمل کرده آید این سلسله اسباب بکشد تا سببی که او را وجود از غیری نبود، و وجود او بدو واجب است. پس آفریدگار این همه از اوست و همه ازو در وجود آمده و بدو قائمند. و چون در این مقام اندک تفکر کرده آید خود روشن شود که کلی موجودات هستند به نیستی چاشنی داده، و او هستی است به دوام ازل و ابد آراسته، و چون اصل مخلوقات به نیستی است، روا بود که باز نیست شوند. و تیزبینان زمره انسانی گفته‌اند که: **كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ**. هر چیزی به اصل خویش باز شود خاصّه در عالم کون و فساد. پس ما که ممکن‌الوجودیم اصل ما نیستی است و او که واجب‌الوجود است عین او هستی و هم او - **جَلَّ ثَنَاءُهُ وَ رَفَعَ ثَنَاءُهُ** - در کلام مبین و حبل متین میفرماید: **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ!**

ص ۱۶:

اما چون در دهور طوال و مرور ایام، لطف مزاج زیادت شد و نوبت به فرجه‌ئی رسید که میان عناصر و افلاک بوده، انسان در وجود آمد، هرچه در عالم جماد و نبات و حیوان بود با خویشتن آورد، و قبول معقولات بر آن زیادت کرد و به عقل بر همه حیوانات [فرمانروا] شد و جمله را در تحت تصرف خود آورد، از عالم جماد جواهر و زر و سیم زینت خویش کرد، و از آهن و روی و مس و ارزیز^۲ اوانی و عوامل خویش ساخت و از عالم نبات، خوردنی و پوشیدنی و گستردنی ساخت، و از عالم حیوان مرکب و حمل کرد و از هر سه عالم دارو برگزید و خود را بدان معالجت کرد. این همه تفوّق او را به چه رسید؟ بدانکه معقولات را بشناخت. و به توسّط معقولات، خدای را بشناخت، و خدای

۱ - القصص، ۸۸: هر چیزی نابود شونده است مگر ذات خدا.

۲ - قلع، حلبی.

را به چه شناخت؟ بدانکه خود را بشناخت: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ^۱.

ص ۱۰۶:

در سنه اثنی عشره و خمس مائه در بازار عطاران نشابور بر دکان محمد محمد منجم طبیب، از خواجه امام ابوبکر دقاق شنیدم که او گفت در سنه اثنین و خمس مائه یکی از مشاهیر نشابور را قولنج بگرفت و مرا بخواند و بدیدم و به معالجت مشغول شدم، و آنچه در این باب فراز آمد بجای آوردم. البتّه شفاء روی ننمود، و سه روز بر آن برآمد. نماز شام بازگشتم ناامید بر آنکه نیم شب بیمار درگذرد. در این رنج بخفتم. صبحدم بیدار گشتم و شک نکردم که در گذشته بود. به بام برشدم و روی بدان جانب آوردم و نیوشه کردم. هیچ آوازی نشنیدم که برگزشتن او دلیل بودی. سوره فاتحه بخواندم و از آن جانب بدمیدم و گفتم الهی و سیدی و مولای تو گفته‌ای در کلام مبرم و کتاب محکم: وَتُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ^۲. و تحسّر همی خوردم که جوان بود و منعم و متنعم و کام انجामी تمام داشت. پس وضوء ساختم و به مصلی شدم و سنت گزاردم. یکی در سرای یزد، نگاه کردم. کس او بود. بشارت داد که از برکات فاتحه‌الکتاب بوده است و این شربت از داروخانه ربّانی رفته است.

کلیله و دمنه^۳

ص ۳:

سپاس و ستایش مرخدای را - جَلَّ جَلَالُهُ - که آثار قدرت او بر چهره روز روشن تابان است و انوار حکمت او در دل شب تاری درخشان... و درود و سلام و تحیات و صلوات ایزدی بر ذات معظم و روح مقدس مصطفی و اهل بیت و اصحاب و اتباع و یاران و اشیاع او باد درودی که امداد آن بر امتداد روزگار متصل باشد و نسیم آن گرد از کلبه عطار برآرد: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۴.

۱ - حدیث نبوی احادیث مثنوی، ص ۱۶۷.

۲ - الإسراء، ۸۴.

۳ - به اهتمام استاد عبدالعظیم قریب - رحمه الله علیه -

۴ - الاحزاب، ۵۶: همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود میفرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید درود و سلام بر وی فرستید سلامی شایسته.

ص ۵:

اکنون شمّتی از محاسن عدل که پادشاهان را ثمین‌ترین حلیتی و نفیس‌ترین موهبتی است یاد کرده شود و هم در آن جانب ایجاز و اختصار به رعایت رسانیده آید - بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَسْپِرِهِ - قَالَ اللَّهُ - تعالی -: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ^۱. داود - علیه السلام - را با منصب نبوّت، بدین ارشاد و هدایت مخصوص گردانید از بهر آنکه در سیرت انبیاء - علیهم السلام - جز نیکوکاری و کم‌آزاری صورت نبندد. امّا طراوت خلافت به جمال انصاف و کمال معدلت باز بسته است و بدان متعلّق و در قصص آمده است که یکی از منکران نبوّت این آیت بشنود که: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ ابْتِئَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۲. متحیر گشت و گفت تمامی آنچه در دنیا برای آبادانی عالم بکار آید و اوساط مردمان را در سیاست ذات و خانه و تبع خویش بدان حاجت افتد و مثلاً کارهای دهقانی هم بی آن ممکن نگردد در این آیت پیامده است.

ص ۸۲:

حکماء گفته‌اند که پادشاه باید که خدمتکاران را از عاطفت و کرامت خویش چنان محروم نگرداند که به یکبارگی برمند و نومید گردند و به دشمنان او میل کنند و چندان نعمت و غنیمت ندهد که توانگر شوند و هوس فضول به خاطر ایشان راه جوید و اقتداء به آداب ایزدی کند و نصّ تنزیل عزیز را امام سازد: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ^۳.

تا همیشه میان خوف و رجاء روزگار میگذرانند نه دلیری نومیدی بر ایشان صحبت کند و نه طغیان استغناء بدیشان راه جوید: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ^۴ أَمْ لَا تَرَاهُ إِذَا سَأَلَكَ عَمْرُؤًا فَصَدَّقَهُ بِأَمْرِهِ فَإِنْ فَضَّلْنَا عَلَىٰ نَحْنُ لَا يَخْلُفُ عَهْدَ اللَّهِ لَئِنْ سَأَلْتَهُ لَنَنْزِلُنَّهُ إِلَّا بَنَافٍ مَّعْلُومٍ^۵.

ص ۲۰۹:

۱ - سوره ص، آیه ۲۵، مکتوب در صفحه ۳۰.

۲ - النحل، ۹۲: هراینه خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشایش به خویشان فرمان میدهد و از زشتکاری و ناپسندیدگی و تباهی باز میدارد، اندر زنان میدهد، باشد که پند بگیرد.

۳ - الحجر، ۲۱: چیزی در جهان نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و فرو نمیفرستیم آن را مگر به اندازه‌ئی معین.

۴ - العلق، ۶، ۷: یقیناً آدمی سرکشی نماید از این که خود را بی‌نیاز بیند.

و هرکه بنای کار خویش بر قاعده ثبات و خرد و حزم و وقار ننهد عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد و ستوده تر خصلتی که ایزد - تعالی - آدمیان را بدان آراسته گردانیده است جمال حلم و فضیلت و قار است زیرا که منافع آن عام است و فوائد آن خلائق را شامل. قال النبی - علیه السلام - : إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ^۱. و اگر کسی در تقدیم ابواب مکارم و انواع فضائل مبادرت نماید و بر امثال و اقران اندر آن پیشدستی و مسابقت جوید چون درشتخوئی و تهنّک بدان پیوندد همه هنرها را بپوشاند و در همه طبعها هرآینه از او نفرتی پیدا آید. قال الله - سبحانه و تعالی - : وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ^۲.

ص ۳۰۰:

پسر بزرگتر گفت کارها به جهد و قصد میسر گردد. قوله - تعالی - : وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا^۳. برکات کسب و میامن مجاهدت مردم را در معرض دوستکامی و مسرت آرد و لباس شادکامی و بهجت آراسته گرداند و هرکه همت به کاری مصروف داشت و عزیمت در طلب چیزی مصمم گردانید بدان مقصود برسد.

عباراتی مزین به احادیث

ص ۳:

و چون میبایست که این ملت مخلّد ماند و ملک این امت به همه آفاق دنیا برسد و صدق این خبر که یکی از معجزات باقی است جهانیان را معلوم شود. قال النبی - علیه السلام - : زُوِيَ لِي الْأَرْضُ فَأُرِيتُ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا وَ سَيَّلُكَ مُلْكُ أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا^۴.

ص ۱۷:

۱ - البّه شما هرگز نتوانید مردم را با دارائی خود به فراخی نعمت برسانید، پس آنان را با خوی خوششان گشاده خاطر نمائید.

۲ - آل عمران، ۱۵۳ : ترجمه در صفحه پنج.

۳ - العنکبوت، ۶۹ ، مکتوب در صفحه ۲۱ .

۴ - زمین برای من درنوریده و جمع کرده شد و خاورها و باخترهایش به من نشان داده شد و فرمانروائی امّتم به سرزمین هائی خواهد رسید که برای من درنوریده شد.

یکی را از براهمه هند پرسیدند که میگویند به جانب هندوستان کوه‌هاست و در وی داروها میروید که مرده بدان زنده میشود! طریق به دست آمدن آن چه باشد؟ جواب داد که: حَفِظْتَ شَيْئًا وَ غَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ. این سخن از اشارات و رموز متقدمان است و از آن کوه‌ها علماء را خواسته‌اند و آن داروها سخن ایشان را و آن مردگان جاهلان که به سماع آن زنده شوند و به سَمَتِ علم، حیات ابد یابند و این سخن را مجموعه‌ئی است که آن را کلیله و دمنه خوانند و در خزاین ملوک هند باشد اگر بدست توانی آوردن این غرض به حصول پیوندد و محاسن این کتاب را نهایت نیست و کدام فضیلت از این فراتر که از اَمّت به اَمّت و از مِلّت به مِلّت میرسد و مردود نگشت و چون پادشاهی به کسری انوشروان رسید - خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ الْعَذَابَ - که صیت عدل و رأفت او بر روی روزگار باقی است و ذکر بَأْس و سیاست او در صدور تواریخ مثبت تا بدان حدّ که سلاطین روزگار در نیکوکاری بدو تشبیه کنند و کدام سعادت از این بزرگتر که پیغامبر - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - او را این شرف ارزانی داشت و بر زبان مبارک راند که: **وُلِدْتُ فِي زَمَنِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ**^۱! پس انوشروان مثال داد تا آن را به حيله‌ها از دیار هند به مملکت پارس آوردند و به زبان پهلوی ترجمه کردند و بنای کارهای ملک خویش بر مقتضای آن نهاد.

ص ۲۳۴:

برهمین گفت که اگر پادشاهان در عفو و اغماض بسته گردانند و از هر که اندک خیانتی بینند در باب او به کراحت مثال دهند بیش بر وی اعتماد نکنند... جمال حال و کمال کار مردان را هیچ پیرایه‌ئی از عفو زیباتر نیست. **قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ -: أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَشَدِّكُمْ مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ**. پسندیده‌تر سیرتی ملوک را آن است که حکم خویش را در حوادث عقل کلّ را سازند و در هیچ وقت اخلاق خود را از لطفی بی‌ضعف و عُنفی بی‌ظلم خالی نگذارند تا کارها میان خوف و رجاء روان باشد نه مخلصان نومید شوند نه مفسدان دلگیر گردند.

ص ۲۳۸:

۱ - چنانکه در صفحه ۱۴، توضیح داده‌ایم این خبر جعلی است و حدود سیصد سال بعد از پیامبر - ص - به زبان قلم‌ها آمده است!

شکال گفت ای دوستان و برادران از این ترهات درگذرید چون میدانید که دی بگذشت و فردا را درنمیتوان یافت از امروز چیزی ذخیره کنید که توشه راه را شاید که این دنیای فریبده سراسر عیب است همین هنر دارد که مزرعه آخرت است و در وی تخمی میتوان پراکند که ریع آن در عقبی هرچه مهتاتر باشد... قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ - : إِغْتَنِمْ خَنْسًا قَبْلَ خُمْسِ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.

ص ۲۴۴:

یکی از حاضران گفت من از رای جهان آرای مَلِک در شگفت مانده‌ام که کار این غدار داهی بروی چگونه پوشیده شده است و از خبث ضمیر او چرا غافل بود؟ دیگری گفت عجبتَر آن است که تدارک این خیانت در مطاولت افکند! شیر به شکال پیغام داد که اگر این سهو را عذری داری باز نمای. جوابی درشت بی‌خبر شکال باز رسانیدند تا آتش خشم بالاگرفت و عهد را زیر پای آورد و دست خصمان در کشتن شکال مطلق گردانید! خبر آن به مادر شیر بردند دانست که تعجیل کرده است و جانب تمالک و تماسک بی رعایت گذاشته با خود اندیشید که زودتر بروم و فرزند خود را از وسوسه دیو لعین برهانم. قَالَ النَّبِيُّ - عَلَيْهِ السَّلَام - : إِذَا أَشْتَاطَ السُّلْطَانُ تَسَلَّطَ الشَّيْطَانُ^۱. نخست بدان طایفه که به کشتن او مثال یافته بودند پیغام داد که توقفی بیاید کرد و خود به نزدیک شیر رفت و گفت گناه شکال چه بوده است؟ شیر صورت حال باز راند. مادر شیر گفت ای پسر خویشان را در حیرت و حسرت، متفکّر مگردان و از فضیلت عفو و احسان بی‌نصیب مباش... شیر سخن مادر نیکو بشنود.

ص ۲۵۳:

و خردمند هرچه خویشان را نپسندد در باب همچون خودی چگونه روا دارد؟ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ - : كَيْفَ تُبْصِرُ الْقَذَاةَ فِي عَيْنِ أَخِيكَ وَ لَا تُبْصِرُ الْجَذْلَ فِي عَيْنِكَ^۲.

۱ - هنگامی که سلطان خشمگین گردد شیطان بر او چیره شود.

۲ - چگونه خاشاک را در چشم برادرت می‌بینی و تنه درخت را در چشم خود نمی‌بینی؟

اسرار التوحید^۱

ص ۲۴۲:

مُقرئی در پیش شیخ این آیت بر خواند: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ^۲. شیخ ما گفت مفسران در معنی این آیت چنین گفته‌اند که: أَرَادَ بِهِ فَتْحَ مَكَّةَ. ما باز چنین می‌گوئیم که وی برای فتح مکه، قسم یاد نکند. أَرَادَ بِهِ لِقَاءَ الْإِخْوَانِ. برین دیدارِ برادران می‌خواهد.

ص ۲۶۴:

شیخ ما گفت از آنکه سماع دوستان بحق باشد، ایشان بر نیکوترین روی فراشوند خدای - تعالی - می‌گوید: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ^۳. سماع آن درست بود که از حق شنود و آن کسانی باشند که خداوند ایشان را به لطف‌های خویش مخصوص کرده باشد: اللَّهُ لَطِيفٌ بَعَادَهُ^۴.

ص ۲۷۰:

روزی... جمعی مشایخ در نزدیک شیخ ما بودند و سخنی می‌گفتند. شیخ ما را سخن میرفت و ایشان از شیخ ما سوال‌ها می‌کردند و شیخ ما جواب میداد. در میان سخن این بیت بر زفان شیخ ما برفت:

یک‌دم زدن از حال تو غافل نیم‌ای دوست صاحب خبران دارم آنجا که تو هستی
آنگه شیخ روی بدیشان کرد و گفت معنی این بیت در قرآن کجاست؟ ایشان بسیار اندیشه کردند و در یکدیگر نگریستند. هیچ چیزشان فرانیا آمد. گفتند شیخ بگوید. شیخ گفت ما را میباید گفت؟ گفتند بلی. شیخ ما گفت خداوند می‌گوید: أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ

۱ - به کوشش دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، استاد دانشگاه.

۲ - القصص، ۸۵: آن که خواندن قرآن (رساندن به مردم و عمل به احکامش را) بر تو واجب کرد تو را به جایگاه باز میگرداند. منظور از واژه معاد در اینجا به گفته مفسران: مکه است و البته نظرشان صائب است و پذیرفتنی. جهت آگاهی بیشتر و دقیقتر درباره این آیه رجوع کنید به تفسیر ابوالفتح رازی جلد ۸ - ص ۳۴، مجمع البیان جلد ۴، ص ۲۶۹، تفسیر المیزان، جلد ۳۱، ص ۱۳۸، تفسیر نمونه جلد ۱۶، ص ۱۸۳. ناگفته نماند که از این دست تفسیر به رای‌ها در اقوال صوفیان گه‌گاه به چشم می‌خورد و دل را می‌آزارد!

۳ - الزمر، ۱۹: مژده بده بندگان مرا، آنان که سخن‌ها را گوش میدهند و بهترین آن را پیروی میکنند.

۴ - الشوری، ۱۸: خداوند به بندگان‌ش مهربان است.

سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ^۱. و ایشان همه تعجب کردند و گفتند آنچه شیخ را فراز می آید و مینماید کس را آن نیست.

ص ۲۸۴:

کسی نزدیک رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - آمد که مرا سخنی گوی در مسلمانی که اصلی باشد تا دست در آن زنیم. گفت بگو: آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِمَّ. گفت بگو که به خدا بگرویدم و بر آن پی استوار دار و در این آیت میگوید: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا^۲. معنی در این آیت میگوید که: لَا تَرْوَعُوا رَوَاعَانَ الثَّغْلَبِ: چون رویاه چرخه ننزید که هر زمانی سر بر جانی دیگر زنید که آن ایمان درست نباشد. ایمان چنان آرید که گوئید: اللَّهُ اللَّهُ. و بر آن استوار باشید.

ص ۳۲۷:

خواجه امام محمد ابن عبدالله ابن یوسف الجوینی در نیشابور به رحمت خدای - تعالی - رسیده بود. شیخ ما نامه‌ئی نوشت در میهنه به بزرگان نیشابور به تعزیت او: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامُ اللَّهِ - تعالی - عَلَى السَّادَةِ الْأَجَلَّةِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ فنقول: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ○ ثُمَّ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۳ رِضًا بِقَضَائِهِ وَتَسْلِيمًا لِحُكْمِهِ. وَالسَّلَامُ.

تلبیس ابلیس^۴ با اندکی تصرف

امر به همراهی و جماعت

ص ۷:

روایت است که پیغمبر - ص - خطی با دست خود کشید و فرمود این راه خدا است و هرکسی تکروی کند شیطان او را میریاید همچنانکه گرگ، میش از گله جدا افتاده را میریاید. و نیز روایت است که پیغمبر - ص - خطی با دست خود کشید و فرمود بر سر هر

۱ - الزَّخْرَف، ۸۰: آیا میپندارند که رازشان و زیرگوشی گفتنشان را نمی شنویم؟ آری می شنویم و فرستادگان ما نزد آنان به نگارش میپردازند و گفتگوها را مینویسند.

۲ - الاحقاف، ۱۲: هرآینه آنان گفتند: پروردگار ما اللَّهُ است سپس پایداری نمودند.

۳ - البقره، ۱۵۱: هرآینه ما از آن خدائیم و هرآینه به سوی او بازگردنده ایم.

۴ - ترجمه علیرضا دکاوتی فراگزلو. کتابی است خواندنی، آگاهی بخش و معرفت افزا که میتواند بسیاری از فرزندان آدم را از گزند و وسوسه ابلیس مکار در امان بدارد - اگر خدا بخواهد -

یکی از این راه‌ها شیطانی است که بدان دعوت مینماید. سپس این آیه را تلاوت فرمود:
وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ فَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ^۱.

در برحذر داشتن از فتنه‌ها و حيله‌های ابلیس

ص ۲۰:

بدان که هنگام خلقت در ترکیب انسان میل و شهوت قرار داده شد تا با آن جلب منافع کند و قوه غضب نهاده شد تا دفع زیان نماید. و عقلش بخشیدند تا در آنچه جلب یا دفع میکند عدل را بکار گیرد و شیطان را آفریدند که انسان را در جلب نفع و دفع ضرر به افراط میکشاند! پس بر خردمند واجب است تا از این دشمن که از روزگار آدم، عداوتش را با انسان آشکار کرده بر حذر باشد. چنانکه در قرآن آمده است: وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۲. و از این قبیل آیات در قرآن بسیار است.

فریفتن ابلیس طبایعیان را

ص ۳۳:

ابلیس چون دید که موافقان انکار صانع کمند، چراکه عقل بر وجود صانع گواهی میدهد، عقیده دیگری را در نظر بعضی‌ها آراست که این همه کار طبیعت است!... در حالی که خود قبول دارند که طبیعت عالم و قادر و زنده نیست و این کنش پیوسته و منظم جز از عالم حکیم پیدا نیاید... وانگهی طبیعت چگونه میتواند در عین حال کارها کند که خلاف یکدیگر است مثلاً آفتاب نیشان (اردیبهشت) غوره و چوب خلال را رطوبت افزایش دهد همان حال تری دانه گندم را بگیرد و آن را بیزاند و بخشکاند. اگر برحسب طبیعت بود میباید همه را مرطوب سازد یا همه را خشک کند. پس فاعل مختاری هست که طبق اراده عمل میکند و عجیب این است که آنکه کم‌کم میخشکد داخل غلاف است

۱- الانعام، ۱۵۴، مکتوب در صفحه ۳۵.

۲- البقره، آیات ۱۶۳، ۱۶۴: و از گام‌های شیطان پیروی مکنید هرآینه او، شما را دشمنی آشکار است. البته او شما را به بدکرداری و زشتکاری دستور میدهد و اینکه درباره خدا چیزی را بگوئید که نمیدانید!

(خوشه گندم) و آنکه بر آیش افزوده میشود مستقیماً در معرض تابش آفتاب میباشد (جبهه انگور) این برای رشد و عمل آوردن و آن به منظور ذخیره کردن. از یک آب که به بستان می‌رود گل خشخاش سفید، گل شقایق سرخ میشود، انگور شیرین و انار ترش میگردد و اشاره به همین معنی است: يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَقِضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ^۱.

فریب ابلیس بت پرستان را

ص ۴۲:

هر شبهه‌ئی که ابلیس مردمان را بدان می‌آزماید و گرفتار می‌سازد سببش عبارت است از گرایش به حس و دوری جستن از مقتضای عقل! و چون حس با همانندجوئی مأنوس است ابلیس ملعون خلق بسیاری را به بت پرستی خوانده و بکلی عقلشان را از کار انداخته است! چنانکه بعضی بت پرستان همان بت‌ها را عیناً خدا میدانند و بعضی که اندک فهمی دارند و نمیتوانند چنان چیزی را بپذیرند شیطان در نظرشان چنین می‌آراید که پرستش بتان وسیله نزدیکی به پروردگار است: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى^۲.

تلبیس ابلیس بر منکران نبوت

ص ۵۳:

ابلیس در انکار نبوت چند شبهه بر براهمه و هندوان القاء نمود از آن میان: نخست اینکه مستبعد بدانند که بر بشری چیزی آشکار شود که بر دیگری مخفی است (یعنی وحی) چنانکه در قرآن از قول مشرکان در باب پیام‌آوران نقل شده است که میگفتند: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ^۳. و جوابش این است که عقل برتری کسی را بر افراد همجنس خود در بعضی خصوصیات جاثز میداند، چه اشکال دارد که با آن خصوصیات بتواند دریافت وحی کند؟

۱ - الزعد، ۴: درختان به آبی یگانه آب داده شوند ولی برخی را در میوه بر برخی برتری دهیم هرآینه در این کار نشانه‌هائی است برای گروهی که با خردند.

۲ - الزمر، ۴: بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر آنکه ما را اندکی به خدا نزدیکتر نمایند! آغاز آیه: وَالَّذِينَ...

۳ - المؤمنون، ۲۴.

دیگری اینکه میگویند خدا چرا فرشته‌ئی نفرستاد به ویژه که ملائکه به خدا نزدیکترند و از تصوّر اینکه برای رسیدن به ریاست به دروغ، دعوی نبوّت نمایند دورتر. و این شبهه، سه جواب دارد یکی آنکه هرگاه فرشته به پیام‌آوری مبعوث میشد، هر معجزه‌ئی مینمود تأثیر لازم را در نفوس نداشت زیرا معلوم است که ملائکه بسیار نیرومندند و هرکار که از بشر خارق عادت تلقی گردد از ملک خارق عادت تلقی نمیشود. معجزه باید بر دست بشر ناتوان جاری گردد تا بدانند از جانب خدا است و دلیل بر راستگوئی شخص مدّعی پیغمبری. دوم آنکه هر جنسی، همجنس خویش را جذب میکند. پس باید پیام‌آور بشر باشد تا از او نرمند و بدو بگروند. سوم آنکه اگر هم فرشته‌ئی میفرستاد باز هم میبایست به صورت بشر میفرستاد^۱ زیرا آدمیان فرشته را در شکل اصلیش نمیتوانند ببینند.

تلیس ابلیس بر منکران رستاخیز

ص ۶۴:

ابلیس بسیاری را فریفته که مُنکر رستاخیز شده‌اند و از اینکه بعد از پوسیده شدن بازگردانده شویم اظهار دهشت نموده‌اند! و شیطان برای ایشان دو شبهه اقامه نموده است. یکی ناتوان بودن و ضعف مادّه از اینکه قابل برگشت باشد! دیگر اختلاط اجزاء مختلف بدن در اعماق زمین. قرآن از شبهه اوّل چنین یاد کرده: آیا پیغمبر شما را وعده میدهد که پس از مردن و خاک شدن و جدا شدن استخوان‌ها باز از گورها بیرون آورده میشود؟ هیئات از آنچه به شما وعده میدهند!^۲ و به شبهه دوم از قول منکران چنین اشاره نموده: آیا هنگامی که در زمین گم شدیم و اجزاء ما پراکنده شدند آیا ما به صورتی دیگر باز آفریده میشویم؟ ... اما در پاسخ اشکال اوّل باید گفت که مگر نه خلقت اوّلیه بشر از نطفه است و اصل آدمیان خاک است؟ و این قدرت خدا است که از چیزهای بی‌ارزش و مبتذل، موجودات زیبا و عالی میسازد. پس باید توانائی خالق را در نظر گرفت

۱ - ترجمه آیه ۹، از سوره الانعام: وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَشْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْعُونُ. و اگر پیامبر را فرشته‌ئی مینمودیم البتّه وی را در چهره آدمی در می‌آوردیم (در این صورت به گمان کافران) باز آن‌ها را به شبهه می‌انداختیم چنانکه آن‌ها دیگران را به شبهه می‌اندازند یعنی باز هم ایراد و بهانه می‌گرفتند!

۲ - ترجمه آیه ۳۸، از سوره المؤمنون: هِيَآتْ هِيَآتْ لِمَا تُوْعَدُونَ

نه ضعف ماده را. و به همین روش شبهه دوم را هم میتوان دفع کرد و جواب داد. نمی‌بینید که چگونه براده طلا را از میان خاک یا جیوه جمع میکنند، چگونه خدائی که از ناچیز، چیز آفریده است نتواند اجزاء پراکنده آدمی را فراهم آورد؟

در بیان تلبیس ابلیس از راه علم بر عالمان

ص ۹۱:

بدان که ابلیس برای فریب مردم از راه‌هائی وارد میشود. از آن جمله چیزهائی است که جنبه ظاهر امر دارد و آشکار است اما غلبه نفس بر انسان، دیدگانش را از آنچه معلوم است پوشیده میدارد و به ذلتش میکشاند. اما بعضی فریب‌های شیطانی چنان پیچیده است که بر بیشتر دانشمندان هم نهفته می‌باشد و در اینجا به نمونه‌هائی از فریب‌های شیطان اشاره میکنیم تا از آنچه گفته‌ایم به آنچه نگفته‌ایم نیز راه برند.

تلبیس ابلیس بر قاریان

ص ۹۱:

شیطان بعضی قاریان را به جستجو کردن و آموختن قرائات شاذّ و امیدارد که بیشتر عمر خویش صرف آن نمایند و از شناخت فرائض و واجبات بازمانند! بسا پیش نماز که بجز قرائت، واجبات نماز را نمیداند و مبطلات آن را نمی‌شناسد و علاقه شدیدی که به پیش افتادن و ریاست دارد نمیگذارد که نزد علماء برود و مسائل بیاموزد و اگر تفکّر میکردند و درمییافتند که هدف باید یادگرفتن و به یاد داشتن و درست خواندن قرآن باشد. سپس فهم آن، سپس عمل بدان، سپس روی کردن بدانچه نفس را به اصلاح آورد و اخلاق را پاکیزه سازد، آنگاه پرداختن به آن رشته از علوم شرعی که مهمتر است. حسن بصری گوید قرآن برای عمل کردن نازل شده است. اما عده‌ئی تلاوت آن را هدف پنداشته‌اند و به تلاوت قرآن بس کرده‌اند! بعضیشان در محراب از قرائت متواتر مشهور چشم میپوشند و قرائت شاذّ میکنند! حال آنکه علماء، نماز را به قرائت شاذّ صحیح نمیدانند. و مقصود از آن اظهار معلوماتِ کمیاب و جلب ستایش و روی کرد مردم است! و چنین می‌انگارد که مشغول به قرآن است! بعضی هر دو سه قرائت که در مورد

یک آیه هست میخوانند! مثلاً میگویند: مَلِك، مَالِك، مِلَاكِ يَوْمِ الدِّينِ! و این درست نیست زیرا قرآن را از نظم خودش بیرون میبرد.

بعضی قاریان مانند مسابقه دو به تندخوانی مینازند! مثلاً در یک روز طولانی سه بار قرآن ختم میکنند و مردم برایشان گرد آمده تحسین مینمایند! و شیطان چنین وانمود میکند که در خواندن قرآن فضیلتی است! در حالی که قرائت برای خدا باید باشد نه تحسین مردم. نیز به تأنی باشد چنان که در سوره الاسراء چنین آمده: ...لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ^۱.

و در سوره المزمل چنین: وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً^۲.

بعضی قاریان قرائت به آواز را ابداع کرده اند... و اما امروزه که قرائت را بر دستور سرودها و تصنیفها گردانیده اند هر اندازه به غناء شبیه تر شود کراهتش شرعاً افزوده خواهد شد و اگر قرائت از وضع قرآن خارج شود که حرام خواهد بود.

تلبیس ابلیس بر شاعران

ص ۱۰۶:

شیطان این گروه را فریفته است به این که از اهل ادبند و به هوشمندی از دیگران برترند و چنین وسوسه میکند: آن که این استعداد خاص را به شما داده است از گناهاتتان نیز درمیگذرد! بدین گونه می بینی که در هر بیانی سرگردانند. قال الله - تعالی - : أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ^۳.

در تلبیس ابلیس بر حاکمان و شاهان

ص ۱۱۰:

ابلیس حاکمان و شاهان را از جهات گوناگون فریفته است از جمله به ایشان چنین مینمایاند که خدا آنان را دوست دارد که به سلطنت و حکومت گماشته و نائب خود برآ

۱ - الاسراء، آیه ۱۰۷ : ... تا بخوانی ای پیامبر آن را برای مردم به آرامی.

۲ - المزمل، آیه ۴ : آرام و دل انگیز بخوان قرآن را آرام خواندنی.

۳ - الشعراء، ۲۲۵.

بندگان قرار داده است و کشف این تلبیس چنین است که اگر براستی نائب خدا هستند باید حکم طبق شرع کنند و تابع رضای خدا باشند در آن صورت خدا به خاطر اطاعتی که بکنند دوستشان خواهد داشت. اما ظاهر پادشاهی و حکومت که خدا به بسیاری از اشخاص غیر قابل توجه یا حتی به دشمنان خود بخشیده و آنان را بر بعضی اولیاء خود مسلط نموده است تا دشمنان خدا، دوستان خدا را مقهور و مقتول سازند! این پادشاهی و حکومت بخشیدن از سوی خدا به چنین کسان علیه آنان است نه له آنان و به مضمون آیه قرآنی مهلتشان می‌دهد تا برگنهکاری بیفزایند.^۱

تلبیس ابلیس بر صوفیان که در مسائل دینی اظهار نظر کنند

ص ۲۳۱:

صوفیان با آنکه علم را ترک گفتند و به ریاضت خودسرانه پرداختند! اما از سخن گفتن در علوم دینی (فقه و تفسیر و حدیث) خودداری نمودند و طبق واقعیات خود یعنی هر آنچه در دل افتد اظهار نظر کردند و غلط‌های زننده از ایشان سر زد و مسائل را به همان سمت خاص خود سوق دادند و البته روزگار از مدافعان دین که اشتباه کاری غلط کاران را افشاء سازند و دعاوی مفتریان را رد کنند خالی نیست. اینک نمونه‌ئی از تفسیر قرآن صوفیه!

از شبلی پرسیدند: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ^۲. یعنی چه؟ گفت: لِمَنْ كَانَ اللَّهُ قَلْبُهُ! درواقع معنی آیه این است که قرآن تذکری است برای هرکس که دلی داشته باشد. و شبلی چنین معنی کرده: قرآن تذکری است برای هرکس که دلش خدا باشد! اگر این تفسیر به رأی نیست، چیست؟

۱ - ترجمه آیه ۱۷۲، از سوره آل عمران: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَبِّلُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَبِّلُ لَهُمْ لِيُذَاقُوا عَذَابَ مُّهِينٍ. هرآینه نپندارند آنانکه کفر ورزیدند از اینکه بدیشان مهلت می‌دهیم خیر آن‌هاست همانا آنان را مهلت می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند و ایشان را عذابی خوارکننده است. البته عزت و ذلت در قیامت، پاداش و کیفر اعمال خود آدمی است که در این جهان با برخورداری از نعمت بعثت پیامبران، نیز بهره‌مندی از نعمت گرانقدر عقل می‌تواند آزادانه راه صواب یا خطا را بیپیماید.

۲ - سوره ق، آیه ۳۶: هرآینه در نقل این وقایع، یادآوری برای کسی است که او را قلبی حق‌پذیر باشد.

تلبیس ابلیس بر عامیان

ص ۲۷۷:

دیگر از تلبیس‌های شیطانی این است که اشخاص را به نسب مغرور و فریفته سازد! یکی میگوید من از اولاد فلانم! دیگری میگوید از اولاد بهمان! دیگری میگوید من خویشاوند فلان زاهدم! و این نسب را از دو راه سود میداند یکی اینکه چون خدا آن شخص بزرگ را دوست دارد لابد اولادش را هم دوست خواهد داشت که چنین نیست و اگر چنین بود خدا باید هم اکنون بنی اسرائیل را که از اولاد یعقوبند دوست داشته باشد و دیگر آنکه میندارند آن شخص بزرگ صاحب شفاعت است و در حق فرزندان و بستگان خویش شفاعت خواهد نمود و این نیز غلط است چرا که در قرآن میخوانیم: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ. و نیز پسر نوح با بدان بنشست خداندان نبوتش گم شد!^۱ همچنین ابراهیم - علیه السلام - در حق عمویش آزر شفاعت نمود. هرکس بپندارد که با نجات پدرش نجات میابد چنان است که بپندارد هرگاه پدرش غذا بخورد او سیر میشود!^۲

مصتفات بابا افضل کاشانی^۴

ص ۲۶۵:

بدان که به خدای رسیدن نه از آن روی بود که خدای - عزوجل - جانی بود دون جانی، و بصر مردم از دوری مسافت به وی نرسد یا وقتی بود و وقتی نه. بلکه هیچ وقت و هیچ جای بی خدا نبود... لکن خلق را بصر و علم لقاء نیست چنانکه گفت: وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ

۱ - الانبیاء، ۲۸: شفاعت نمیکند مگر از کسی که خدا از او خوشنود باشد.

۲ - هود، آیه ۴۸: قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ. خدا گفت ای نوح او از خانواده تو نیست هرآینه او را عملی ناشایست است!

۳ - چنانکه مؤلف کتاب یادآور شده است ابلیس میتواند برخی یا بسیاری از مردم را به دام افکند نه همه را. در قرآن مجید هم آفریدگار جهان خطاب به شیطان میفرماید هرآینه بندگان من ترا بر آن‌ها چیرگی نیست: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ. الاسراء، ۶۷.

۴ - به اهتمام مجتبی مینوی و دکتر یحیی مهدوی استاد دانشگاه.

حَبْلِ الْوَرِيدِ^۱.

ص ۲۶۹:

و نیز خدای - تعالی - مردم را به نام خود بخواند، چون سمیع و بصیر و علیم و حکیم و عزیز و کریم و مَلِک و صانع و فاعل. و پیغمبران که از خدای - عزَّوَجَلَّ - آمدند خدای را وصف به صفاتی کردند که مردم آن صفات را در خود یابد و در کتاب مُنَزَّل همیگوید که آیات و نشان‌هایی ما اندر آفاق و انفسشان بدیشان نمائیم تا حقیقت خدای - تعالی - ایشان را پیدا گردد. چنانکه گفت: سُرِّیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّى یَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ^۲.

ص ۲۸۵:

پس از این سخن دانسته شد که این علاماتِ جهانِ مردم و جهان بزرگ، اندر ظاهر، همه منادیانند از هر سوی، که این آیات و علامات را خداوندی است توانای بی نیاز حی سمیع بصیر، که به تدبیر و انداخت وی جمله هست شدند و به خواست و مشیت وی از ناپیدا به حضور پیدا افتادند. چنانکه گفت: وَ أَسْمَعُ یَوْمَ یُنَادِی الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِیبٍ^۳.

ص ۲۹۹:

و در جمله، ببار آمدن درختِ دین آن است که در علمِ عیان، گشاده شود از بینش آیات خدای - تعالی - که کسی را بر باطل گردانیدن آن دستی نبود و از خواندن نامه خدا به عین‌الیقین بیداری رسد تا از کوری ابلیس برهد و در پناه خدا ماند و دست ابلیس درکید و مکر وی کوتاه شود. چنانکه گفت: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ^۴.

ص ۳۱۵:

مقصود ما از این فصول آن است که ناظران را روشن گردد به علمِ عیان، که سعادت مردم بر دوروی تواند بود یکی از روی صورت ظاهر و احوال بهترین صورت را، و دیگر از خود و احوال خود، که آخرت و سرانجام بحقیقت بود که انجام بحقیقت آن بود که

۱ - ق، ۱۵: و ما از رگ گردن به وی نزدیک‌تریم.

۲ - قُضِّلَتْ، ۵۳: نشانه‌های خود را در کرانه‌های جهان و در خویشتن خودشان بدان‌ها مینمایانیم تا بر آن‌ها آشکار شود که او بر حق است.

۳ - ق، ۴۰: و گوش کن روزی که جارچی، از جایی نزدیک بانگ برآورد.

۴ - النحل، ۱۰۰: پس هنگامی که به خواندن قرآن پرداختی به خدا پناه ببر از گزند شیطان رانده شده.

چون بدان رسند از آن بنگذرند و بنگردند و حال صورت مردم اگر چه نیکوترین حالی است. چنانکه گفت: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ^۱. لکن هم ناپایدار است و گردنده و حقیقت سرانجام، آن جهان دیگر است، که عالمِ نفسانی است چون که از آن نگذرند و نیکبخت آن بود که همچنانکه صورتِ جسمانش از این جهان بر تمامتر و بهتر صورتِ عملی خاسته است، صورتِ نفسانش در آن جهان بر خوبتر و بهتر صورتِ علمی خیزد، چنانکه گفت: وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى^۲.

مرزبان‌نامه^۳

ادیب بارع، نویسنده نامی سعدالدین وراوینی در کتاب معروف خود با نام مرزبان‌نامه، مثل دیگر ادباء و شعراء پارسی‌گوی از کلام بی‌همتای آفریدگار جهان و احادیث منتسب به معصومان - علیهم‌السلام - مستند و غیرمستند، به طرق گوناگون استفاضه نموده است که در اینجا مختصراً به نمونه‌هایی چند اکتفاء شده.

ص ۴۵:

و بدان ای پادشاه که پاکیزه‌ترین گوهری که از عالم وحدت با مرکبات عناصر پیوند گرفت، خرد است و بزرگتر نتیجه از نتایج خود خُلق نیکو است و اشرف موجودات را بدین خطاب شرف اختصاص میبخشد و از بزرگی آن حکایت میکند: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ^۴. خلق نیکوست که از فضیلت آن به فوز سعادت ابدی وسیله توان ساخت.

ص ۵۲:

این افسانه از آن گفتم تا شاه بداند که مرا از گردش روزگار عوض ذات مبارک او هیچ‌کس نیست و جز از بقاء عمر او به هیچ مرادی خرسند نباشم و می‌اندیشم از وِیال آن خُرق^۵ که در خرق عادت پدران می‌رود که عیاداً بِاللَّهِ نسل به انتقاض رسد و عهد دولت به

۱ - التین، ۴: هرآینه آدمی را در بهترین انگاره آفریدیم.

۲ - الضحی، ۴: و هرآینه ای پیامبر آخرت برایت از دنیا بهتر است.

۳ - به اهتمام دکتر خطیب رهبر استاد دانشگاه.

۴ - القلم، ۴.

۵ - خُرق: نادانی، درشتی. خُرق: پاره کردن، دریدن.

انقراض انجامد. كما قال: فَقُطِعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا^۱.

ص ۵۴:

اما شفاعت به لجاج و نصیحت به احتجاج متمم نمی نگردد و من به قدر وسع خویش در این راه قدمی گذاردم و حجاب اختفاء از چهره حقیقت کار برانداختم اگر میخواهی که گفته من در نصاب قبول قرار گیرد: قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ^۲. و اگر نمیخواهی که برحسب آن کار کنی: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.

ص ۷۵:

اما چون در بدایت و نهایت این جهان مینگرم و از روز بازگشت به داور جهانیان می اندیشم شاه را آز و خشم در پای عقل کشتن و سر قضاء شهوت که از گریبان فضول حاجت برآید به دست خود برداشتن اولیتر میدانم مگر در حسابگاه یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ^۳. از جمله سرافکنندگان خجالت نباشد.

ص ۱۸۲:

روزی شاه به دختر خود گفت اولیتر آن است که رضا دهی تا تورابه فلان پادشاه زاده دهم که کفایت حسب و نسب دارد و خاطر از اندیشه تو فارغ گردانم. دختر گفت... پسران نعمتند و نعمت این جهانی سبب حساب و بازخواست باشد و دختران محنتند و محنت این جهانی مظنه مغفرت و ثواب، و پدران را بر آن صبر کردن و با سختی آن ساختن، مِنْ حَيْثُ الْعَقْلُ وَالشَّرْعُ، لازم است و شوهر که نه در خورد زن باشد نا کرده اولیتر و فرزند که نه روزبه زاید نابوده بهتر. اگر کفایت به ملک و مال میجویی، از کفایت دور است. به هم کفوی من کسی شاید که آنچه او دارد در جهان زوال نبیند و نقصان نپذیرد که مال اگر چه بسیار باشد، اینجا در معرض تلف است و بر گذار سیل حادث و وارث! و آنجا از ثمره منفعت خالی و نسب اینجا بی ضمیمه حسب خود در حساب عقل نیاید و آنجا از فائده اعتبار معطل: فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ^۴. شهریار گفت تو ملک زاده ای، جفت تو از

۱ - الانعام، ۴۶: و بریده شد پشت آنان که ستم ورزیدند.

۲ - البقره، ۲۵۷: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ.

۳ - الشعراء، ۸۸: آن روز که نه خواسته سودی دهد و نه فرزندان!

۴ - المؤمنون، ۱۰۳: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ. و آنگاه که در صور دمیده شود در آن روز خویشاوندی میانشان نیست و از حال همدیگر نپرسند! (هر که به فکر خویش است!)

فرزندان ملوک شاید... دختر گفت: پادشاه کسی بود که بر خود و غیر خود فرمان دهد. ملک گفت آنکه این صفت دارد کی است؟ دختر گفت آنکه از و خشم را زیر پای عقل مالیده دارد بر خود فرمانده است و آنکه از عیب جستن دیگران اعراض کند تا عیب او نجویند بر خود و بر غیر خود فرمانده است.

ص ۲۰۶:

و ای ملک بدان که این اموال منضد که به صورت عسجد و زیرجد مینماید هیمه دوزخ است و نفس تو حمالة الحطب^۱ که از بهر داغ پیشانی برهم مینهد: يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُنْفِسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ^۲.

ص ۲۲۴:

دیو گاوپای (سر مهتر دیوان) اکنون رای من آن است که در مجمعی عام بنشینیم و با او (مرد دیندار) در اسرار علوم و حقائق اشیاء سخن رانم تا او در سوال و جواب من فروماند و عورت جهل او بر خلق کشف کنم آنکه خون او بریزم که اگر کشتن او بر تمهید این مقدمات که تو میگوئی موقوف دارم جز تضييع روزگار نتیجه ندهد و روی به دستور مهتر آورد که خاطر تو در اعمال این اندیشه چه می بیند؟ گفت چون کاری بین طرفی التقيض افتد حکم در آن قضیه بر یک جانب کردن و از یک سو اندیشیدن اختیار عقل نیست: عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ^۳.

ص ۲۶۹:

دیو گفت خردمند میان مردم کی است؟ دینی گفت آنکه چون بر او ستم کنند، مقام احتمال بشناسد و تواضع با فروستان از کرم داند، عفو به وقت قدرت را واجب شناسد

۱ - ابولهب، ۴، اصل آید: وَ امْرَأَتُهُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ. و زن ابولهب، بر دوش کشنده هیزم است!

۲ - التوبة، ۳۵: آن روز که سیمها و زرها، در آتش دوزخ گداخته گردند و با آنها، پیشانیها و پهلوها و پشت هایشان داغ کرده شود [و خطاب بدانان]: این است چیزی که برای خویشتن می اندوختید! پس بجشید مره آنچه را اندوخته اید!

۳ - البقره، ۲۱۳: و بسا که چیزی را ناخوش دارید و خیر شما در آن باشد و چه بسا چیزی را دوست بدارید و گزند شما در آن باشد.

و کار جهان فانی آسان فراگیرد و از اندیشه جهان باقی خالی نباشد. چون احسانی بیند به اندازه آن سپاس دارد و چون اساءتی یابد بر آن مصابرت را کار فرماید و اگر او را بستایند در محامد او صاف فزونی جوید و اگرش بنکوهند از مذاّم سیرت محرز باشد، خاموشی او مهر سلامت یابی، گویائی او فتح الباب منفعت بینی، تا میان مردم باشد. شمع وار به نور وجود خویش چشم‌ها را روشنائی دهد چون به کنار نشیند به چراغش طلبند، از بهر صلاح خود فساد دیگری نخواهد و خواسته را بر خرسندی نگریند و در تحصیل ناآمده سخت نکوشد و در ادراک و تلافی فائت رنج بر دل نهد در نیافت مراد اندوهگن نگردد و در نیل آن شادی نیفزاید: لَکِیْلَا تَأْسُوا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَیْکُمْ^۱.

ص ۳۲۵:

و حقیقت دانستن که اگر دور افلاک و سیر انجم را به اختلاف رجوع و استقامت که دارند اتفاقی دیگر نبود و طبائع ارکان با همه مضادّت نه بسازگاری ترکیب و تداخل اجزاء با میان آمدندی قلم مشتری و عطارد یک زبان نبودی و تیغ خورشید و بهرام در یک غلاف ننگجیدی و آب با خاک دست در گردن موافقت نیاوردی و هوا فتراک مجاورت آتش نگرفتی، صنعت آفرینش به تمامی نرسیدی و سبک این نظام در هم نیفتادی، صحن این رباط سفلی و سقف این ساباط علوی، عمارت نپذیرفتی، چنانکه در نفی شرک و اثبات وحدانیّت آمده است: لَوْ کَانَ فِیْهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا^۲.

ص ۶۶۰:

و معلوم است که فرزند از مبدأ ولادت تا منتهای عمر جز سبب رنج خاطر مادر و پدر نیست چه او تا در مرتبه طفولیت است یک چشم زخم، بی مراقبت احوال و محافظت بر دقائق تعهد او نتوان بود و چون به منزل بلوغ رسید صرف همت همه به ضبط مصالح او باشد و ترتیب امور معاش او بر همه مهمّات راجح دانند و اگر - العیاذُ باللّٰه - او را واقعه‌ئی افتد آن زخم را مرهم و آن زهر را تریاک خود ممکن نیست. پس از اینجا میتوان دانست که بزرگترین شاغلی از شواغل دریافت سعادت و هول‌ترین قاطعی از قواطع راه آخرت

۱ - الحديد، ۲۳.

۲ - الانبیاء، ۲۲: اگر در آن دو (آسمان و زمین) خدایانی بودند! غیر از خدا، هرابنه آن دو تباه میگشتند.

ایشانند: إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ^۱. در بیان این معنی است که شرح داده آمد. اگر سمع حقیقت شنو فرا این کلمات دهی که زبان وحی بدان ناطق است دانی که وجود فرزندان در نظر حکمت همچو دیگر آرایش‌های مزور از مال و متاع دنیا که جمله زیور عاریت است که بر ظواهر حال آدمیزاد بسته، هیچ وزنی ندارد و میان کودک نادان خیال پرست که با لعبتی از چوب تراشیده به الف و پیوند دل عشق بازی کند و میان آنکه دل خود را از دیگر مطلوبات به بقاء فرزندان و جمال ایشان خرم و خرسند گرداند، هیچ فرقی نمی‌نهد تا بدین صفت از آن عبارت میفرماید: إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ^۲. و چنانکه آن طفل نا مُمیز تا مشغوف آن لعبت است از دیگر آداب نفس باز میماند، مرد را تا همت به کار فرزند و دل مشغولی به احوال اوست، به هیچ تحصیلی از اسباب نجات در حالت حیات و ممات نمیرسد و از مطالعه جمال حقائق کارها و وقوف بر دقائق اسرار باقی و فانی محروم و محجوب میماند. الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا. خود اشارتی مستأنف است بدانچه مقرر کرده‌اند: وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ^۳. صریح برهانی و ساطع بیانی است بر آنچه طالبان سعادت جاودانی را آنچه ذخیره عمل شاید که باشد و در عرضگاه یوم لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ^۴. در پیش شاید آورد.

از میان احادیث فراوان در مرزبان‌نامه به نقل دو حدیث ذیل قناعت میشود

ص ۷۷:

و راعی خلق همواره باید که به اَرَّة درودگران ماند که سوی خود و سوی رعیت براستی رود تا چنانکه از ایشان منفعت مال با خود تراشد، در مجاملت و مساهلت نیز از

۱ - التَّغَابُن - ۱۵: هرآینه خواسته‌هایتان و فرزندانان وسیله آزمایش شمایند.

۲ - الْحَدِيد، ۱۹: هرآینه زندگی دنیا: بازی و سرگرمی و زیور و تفاخر نمودن میان شما و افزون نمائی در اموال و فرزندان بر یک دیگر است.

۳ - الْمَالُ... وَالْبَاقِيَات... هر دو بخشی از این آیه‌اند: الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (الکَهِف، ۴۴) یعنی خواسته و فرزندان زیور زندگی جهانند و اندوخته‌های شایسته نزد پروردگارت برترند از جهت پاداش و بهترند از نظر امیدواری.

۴ - الشُّعْرَاء، ۸۸، مکتوب در صفحه ۵۴.

خود بریشان گشاده دارد و این معنی حقیقت داند:

از رعیت شهی که مایه ربود بن دیوار کند و بام اندود
شاه را از رعیت است اسباب کام دریا ز جوی جوید آب
ملک ویران و گنج آبادان نبود جز طریق بیدادان

ولیکن چون دستور مراسم معدلت، نه برین گونه ورزد جز انفصام عروه پادشاهی و انهدام عمده دولت ازو حاصل نشود: **وَالْمُلْكُ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلُمِ.** ص ۲۰۲:

و بدان ای ملک که ایزد - تعالی - ترا راعی رعیت و مُراعی مصالح ایشان کرده است از ایشان به تیغ ستدن و به تازیانه بخشیدن و از آن ترک کلاه و طرف کمر آراستن مُورث دو وبال و مُوجب دو نکال است یکی سفالت سائلی چنانکه گفته‌اند:

خواستن کدبه‌است خواهی عشرخوان خواهی خراج زانکه گرسد نام خوانسی یک حقیقت را روا است
چون گدائی چیز دیگر نیست جز خواهندگی هرکه خواهد گرسلیمان است و گرفتارون گداست
و دوم عهده مسؤولیت که تورادر دیوان محاسبت بر پای دارند: **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...** و سر زده خجلت میباید بود! **وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ!**

تذكرة الاولياء^۲

در این کتاب گرانبار که همچون آثار دیگر صوفیان روزگار از لغزش‌ها و خطاهای گوناگون و انتساب کشف و کرامات مبالغه آمیز و خردناپذیر به عارفان نامدار خالی نیست! کمتر صفحاتی توان یافت که به حدیثی غیر مستند و ندره^۱ مستند یا آیه‌ئی از قرآن مجید مزین نشده باشد در اینجا برای رعایت اختصار به نقل چند بخش دانش افزا از کتاب، آراسته به آیات قناعت ورزیدیم.

۱ - السَّجْدَه، ۱۲: و اگر ای پیامبر ببینی آنگاه که گنه کاران سرها به زیر افکنند و اظهار پشیمانی کنند!

۲ - به اهتمام محمد قزوینی.

انگیزه‌های تألیف کتاب به نقل از مؤلف

نیمه اول کتاب

ص ۳:

یکی رغبت برادران دین که التماس میکردند. دیگر باعث آن بود تا از من یادگاری ماند تا هر که برخواند از آنجا گشایشی یابد و مرا به دعاء خیر یاد دارد... دیگر باعث آن بود که جنید را گفتند مرید را چه فایده بود در حکایت و روایات؟ گفت سخن ایشان لشکری است از لشکرهای خدای - تعالی - که بدان مرید را اگر دل شکسته بود قوی گردد و از آن شکر مدد یابد و حجت این سخن آن است که حق - تعالی - میفرماید: وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ^۱. ما ای محمد قصه گذشتگان با تو میگوئیم تا دل تو بدان آرام گیرد و قوی گردد. اینک اقوالی از عرفاء نامی.

یادی از فضیل عیاض

ص ۶۶:

یکی از تائبان روزگار و عارفان نامدار به نوشته شیخ عطار همانا فضیل ابن عیاض است که در دوران شباب مهتر راهزنان بود و سرانجام از دزدی توبه نمود و راهی به سوی حق گشود!

نقل است که پیوسته مروّتی و همّتی در طبع او بود چنانکه اگر در قافله زنی بودی کالای وی نبردی و کسی که سرمایه او اندک بودی مال او نستدی و با هرکسی به مقدار سرمایه چیزی بگذاشتی و همه میل به صلاح داشتی... یک شب کاروانی میگذشت در میان کاروان یکی قرآن میخواند. این آیت به گوش فضیل رسید: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ^۲. آیا وقت نیامد که این دل خفته شما بیدار گردد؟ تیری بود که بر جان او آمد چنان آیت به مبارزه فضیل بیرون آمد! و گفت ای فضیل تاکی تو راه زنی؟ گاه آن آمد که ما نیز راه تو بزنیم! فضیل از دیوار فروافتاد و گفت گاه آمد، از وقت نیز

۱ - هود، ۱۲۱.

۲ - الحديد، ۱۵.

برگذشت! سراسیمه و کالیو و خجل و بیقرار روی به ویرانه آورد. جماعتی کاروانیان بودند. میگفتند برویم. یکی گفت نتوان رفت که فضیل بر راه است! فضیل گفت بشارت شما را که او دیگر توبه کرد. پس همه روز میرفت و میگریست و خصم خشنود میکرد.

سخنی از ابراهیم ادهم

ص ۸۵:

نقل است که وقتی از او پرسیدند که بنده کیستی؟ بر خود بلرزید و بیفتاد و در خاک گشتن گرفت! آنگاه برخاست و این آیت برخواند: **إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا**^۱. او را گفتند چرا اوّل جواب ندادی؟ گفت ترسیدم که اگر گویم بنده اویم او حقّ بندگی از من طلب کند گوید حقّ بندگی ما چون گزاردی؟ و اگر گویم نه توانم! هرگز این خود کسی گفت؟

از ذوالنون مصری

ص ۲۸:

و گفتند عارف که باشد؟ گفت عارفی خائف می باید نه عارفی واصف. یعنی وصف میکند خویش را به معرفت، امّا عارف نبود که اگر عارف بودی خائف بودی که: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**^۲.

از حاتم اصمّ

ص ۲۱۰:

و گفت هر چیزی را زینتی است، زینت عبادت خوف است و علامت خوف کوتاهی امل است و این آیت برخواند: **أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا**^۳.

۱ - مریم، ۹۴.

۲ - الفاطر، ۲۵، مکتوب در صفحه ۲۵.

۳ - فُصِّلَتْ، ۳۰: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا**. هرآینه آنان که گفتند پروردگار ما الله است. سپس پایداری نمودند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند و میگویند که مترسید و غمگین مباشید.

از ابوتراب نخشی

ص ۲۴۷:

و گفت حقّ - تعالیٰ - فرموده است که دور باشید از کبائر. و کبائر نیست الاّ دعوی فاسد و اشارت باطل و اطلاق کردن عبارات و الفاظ میان تهی بی حقیقت. ثمّ قال اللّهُ - تعالیٰ -: وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَیُوحُونَ إلی أَوْلِیَائِهِمْ لِیَجَادِلُوكُمْ^۱.

از یحییٰ معاذ رازی

ص ۲۵۶:

... و گفت الّلهی مر موسی کلیم و هرون عزیز را به نزدیک فرعون طاغی یاغی فرستادی و گفتی سخن با او آهسته بگوئید! الّهی این لطف تو است با کسی که دعوای خدائی میکند خود لطف تو چگونه بود با کسی که بندگی تو را از میان جان میکند؟ و گفت الّلهی لطف و حلم تو با کسی که: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى^۲. گوید این است لطف و کرم تو با کسی که: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى گوید. که داند که چه خواهد بود؟

از جنید بغدادی

نیمه دوم کتاب

ص ۲۶:

و گفت غایت صبر توکل است. قال اللّهُ - تعالیٰ -: الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۳.

از ابویعقوب النّهرجوری

ص ۶۵:

و گفت چون بنده از خود فانی شود به حقّ باقی شود چنانکه پیغمبر - صلی اللّهُ علیه و

۱ - الانعام، ۱۲۱: و هراینه شیطان‌ها به دوستان خود پیام میفرستند تا با شما بستیزند.

۲ - النّازعات، ۲۴. مکتوب در صفحه ۲۴.

۳ - النّحل، ۴۴: آنان که شکیبائی ورزیدند و بر پروردگار خود توکل نمودند.

علی آله و سلم - در این مقام از خود فانی، به حق باقی گشت لاجرم به هیچ نامش نخواند
الا به عبد: فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ فَأَوْحَى^۱.

از شیخ ابوعلی دقاق

ص ۱۵۵ :

و گفت باید که هرکه این آیت بشنود: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا^۲. به
جان درباختن بخیلی نکند.

از شیخ ابوالحسن خرقانی

ص ۱۸۲ :

و گفت خدای - تعالی - موسی - علیه السلام - را گفت: لَنْ تَرِيَنِي^۳ ... زبان همه
جوانمردان از این سؤال و سخن خاموش گردید.

از شیخ ابواسحاق شهریار کازرونی

ص ۲۳۳ :

و گفت دنیا داران بندگان را به عیب جوارح رد کنند و به ظاهر وی نگرند و حق
- تعالی - بندگان را به عیب دل رد کند و به باطن وی نگرد: وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ^۴.

از همین شیخ در همین صفحه

و گفت بار خدایا همه کس تو را میخوانند و میطلبند. تو کرائی و با کیستی؟ پس گفت: إِنَّ
اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ^۵. حق - تعالی - با آن کس است که در خلأ و ملأ از
ذکر وی غافل نشود، چون فرمان وی بشنود در ادای آن بشتابد و چون نهی بیند از آن

۱ - التَّجْم. ۱۰ : پس پیام فرستاد به بنده اش آنچه را پیام فرستاد.

۲ - آل عمران، ۱۶۳ : و هر آینه مپندارید آنان را که در راه خدا کشته شده اند مردگانند...

۳ - الأعراف، ۱۳۹ : قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرِيَنِي.

۴ - المنافقون، ۴ : و هنگامی که آنان را ببینی، پیکرهایشان تو را به شگفت آورد!

۵ - التَّحَل. ۱۲۸ : الْبَتَّةَ خَدَاوَنَد بَاكْسَانِي اسْتِ كِه تَقْوِي پِشِه كَرَدَنَد وَ أَنَان كِه نِيكوكَارَنَد.

المعجم فی معاییر اشعار العجم^۱

ص ۲:

و درود و صلوات بی پایان و تحیات زاکیات فراوان بر ذات مطهر و روان مقدس خلاصه موجودات و برگزیده مکونات رسول ثقلین و خواجه کونین خاتم انبیاء شفیع روز جزاء محمد مصطفی باد که مستعدان قبول دعوت را از غرقاب گمراهی و غوایت به ساحل نجات و هدایت آورده و مستعدان حصول معرفت را از تیه حیرت و بیابان جهالت به مرتع عرفان و مأمن ایمان او راه نمود و بعد از او بر آل و اهل بیت او باد که نثار منصب نبوت و حق المنشور ولایت رسالت او به نص قرآن مجید جز اخلاص محبت و امحاض مودت ایشان نتواند بود که: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا^۲.

ص ۱۷:

و در دفع ظلم غیری، قانون معدلت خویش از دست دادن و در استرداد مال دیگری، خود را مظلومه اندوختن نه کار زیرکان و شیوه دین داران است و چون ملهم توفیق این اندیشه‌های صواب بر ضمیر منیر او بگذارند و این آیت: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ^۳. به گوش هوش او فروخواند در حال، نائره آن غضب فرونشیند و دامان عزیمت مبارک از آن نهضت درچیند، خرابی ولایت را از عرض مال دیوان عمارت فرماید و زبان‌های رعایا را به شفقت و عاطفت خویش جبر کند و قطع ماده آن تعدی و حسم باب آن فتنه را ابا این فرمان: وَجَادِلْهُمْ بَالْتِی هِیَ أَحْسَنُ^۴. طریقی اجمل و وجهی اسلم پیش گیرد.

ص ۱۸:

۱ - به اهتمام محمد قزوینی.

۲ - الشوری، ۲۲: ای پیامبر بگو در برابر امر پیامبریم مزدی از شما نمیخواهم مگر مهرورزی به خویشانم و هرکس علاوه نیکی ورزد، براو بیش نیکی نمائیم.

۳ - الانعام، ۱۶۴: و برنمیدارد بردارنده‌ئی بارگناه دیگری را.

۴ - التحل، ۱۲۶: ای پیامبر با آنان مجادله کن به نیکوترین روشی که ممکن باشد.

و این همه از بهر آن تا آسیبی به دل بیوه‌ئی نرسد و مال یتیمی در معرض تلف نیاید و خون بیگناهی ریخته نگردد و این معانی خاصه در حالات حقیقت الا از سر یقین صادق دامنگیر هیچ پادشاه نشود و این اخلاق لاسیما به اوقات غیظ و غضب جز به قوت دین درست در باطن هیچ صاحب فرمان پدید نیاید: ذَلِكْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ^۱.

ص ۳۲:

و از بهر آن، (ها) را علامت متحرک نهادند که در اواخر بعضی کلمات تازی و پارسی، حرف (ها) علامت حرکت ماقبل است. اما در تازی چنانکه در قرآن مجید است: مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ ۝ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ^۲. که چون در وقف خواهند که یاء متکلم را چون مَالِی و سُلْطَانِی متحرک گردانند (هائی) بدان الحاق کنند تا دلیل فتحه ماقبل خویش باشد و محل وقف متکلم گردد.

معارف بهاء ولد^۳

مؤلف رادر ۲۶۸، فصل از کتاب خویش عادت بر این است که در آغاز هر فصل غالباً آیه‌ئی از قرآن و گاهی حدیثی را نقل کند سپس به دأب صوفیانه خود به تفسیر و تأویل و تحلیل بپردازد! و در برخی صفحات، با عبارات گوناگون آیات و احادیث را مکرر نموده است! و چنانکه قبلاً گفته‌ایم بسیاری از اقوال صوفیان با معتقدات مذهبی و موازین عقلی سازگار نیستند ولی ما کوشیدیم از آن آثار، پاره‌هائی معرفت‌افزا را برگزینیم و باز سفارش سعدی را کار بستیم که: چه در بند خاری تو گل دسته بند.

اینک عباراتی مزین به آیات

ص ۲۰:

باز به وقت ادراک معین خود دیگر روشتر شوم به اقبال‌الله: ذَلِكْ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ

۱ - المائده، ۵۹، مکتوب در صفحه ۲۱، آغاز آید: وَلَا يَخَافُونَ...

۲ - الحاقه، ۲۸، ۲۹: دارائیم مرا بی‌نیاز نگردانید و توانائیم نابود شد!

۳ - به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر.

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ^۱.

گفتم ای الله من همگی ادراکم و ادراک را بر غیب به تو برستم و به یاد تو ادراک را صرف کردم. وَ يُؤْمِنُونَ الصَّلَاةَ^۲. یعنی به اقامت صلوة ادراک را به خضوع به تو صرف کردم: وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۳. و ادراک را به راه تو خرج کردم و چون بهترین من ادراک است ای الله همه را مصروف به تو کردم.

ص ۲۷:

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ^۴. گفتم ای الله ملک این دنیا چیز محقر است از ملک هائی که تورا است در پرده غیب. وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ^۵. و مرا آموختی پایان سخن ها را که در خواب می شنوم از اسرار غیب تا هم در بیداری زنده باشم و هم در خواب زنده باشم. فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^۶. چنانکه زمین را از آسمان بشکافتی همچنانکه پرده غیب را بشکافتی تا من برآستانه آن نشسته ام هم این جهان را می بینم هم آن جهان را می بینم^۷.

ص ۳۷:

به مادر موسی وحی آمد که موسی را در آب و آتش انداز و مترس: لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي^۸. که آب و آتش هر دو بنده منند و فرمان بردار.

ص ۸۱:

... اکنون بدانکه در آدم و آدمی هم مملکی مرکب شده است و آن عقل است و هم

۱ - البقره، ۱، ۲: آن کتاب که در آن شکی نیست راهنمایی است برای پرهیزکاران آنانکه به غیب ایمان دارند.

۲ - دنباله آیه: نماز برپای میدارند.

۳ - این بخش از آیه در تفسیر نمونه جلد اول، ص ۴۵، چنین تبیین شده است: «و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آن ها داده ایم اتفاق میکنند... به عبارت دیگر مردم با ایمان آن ها هستند که از علم و عقل و نیروهای جسمی و روحی و سایر مواهبی که خداوند به آن ها داده است به سایر بندگان خدا سهمی میدهند».

۴ - یوسف، ۱۰۲: پروردگارا مرا فرمانروائی بخشیده ای.

۵ - دنباله آیه... و آموختی مرا از تعبیر حدیث ها.

۶ - دنباله آیه: پدیدآورنده آسمان ها و زمین.

۷ - از این دست تفسیر به رای ها در آثار صوفی ها گاه به چشم می خورد! و اما به گواهی آیاتی متعدد در قرآن مجید، دانای غیب تنها خدا است و هر که او خواهد. از آن میان در سوره الانعام، ۵۹: وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ... یونس، ۲۰: إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ... التحل، ۷۹: وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ... التمل، ۶۶: قُلْ لَا يَعْلَمُ...

۸ - القصص، ۶.

شیطانی مرکب شده است و آن نفس است و شیطان در نفس خویشتن متمرّد است مگر بر سیبل ندرت منقاد شود... مگر این عقل همان فرشته است و این نفس همان شیطان است که هر دو در کسوة بشر آمدند آن سجده کن و متواضع و این سرکش و متکبر و دوزخ سرای متکبران است که: مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ^۱. زیرا که متکبران مخالفانند، بندگی را نمیدانند و بهشت سرای متواضعان است: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. زیرا که ایشان بندگی میکنند و بندگی را میدانند.

ص ۱۱۸:

لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ^۲. گفتم چون غنودن محال باشد الله را، پس غفلت و بیهوشی و جمادی و نامی و بیخبری هم محال باشد زیرا که این ها زیاده از نوم باشد و نوم زیاده از سِنَّة باشد.

ص ۱۷۰:

... أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^۳. گفتم تا چه کرده اید که در زندانتان کرده اند؟ زندان را در زندان کنند تا دل های شما چه رندی و خیانت کرده اند که به زندان خَتَمٌ^۴ وَ طَبِيعٌ^۵ گرفتار شده اند مگر که سر رشته را گم کرده اید و به راه کثر رفته اید؟ زینهار به سر رشته باز آید و به هر جایی راه مسازید و از راه راست مگسلید.

... و ابراهیم با همه جنگ کرد تا دوست را نیافت هیچ آرام نگرفت و جنگ ازین قویتر چه بود که گفت: لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ^۶. همه ستارگان را چیزی گفت و دشنام داد یعنی اگر ستارگان بی تمیزند، دوست و دشمن را نشناسند ایشان را از بهر چه دوست داری؟

۱ - الزمر، ۶۱.

۲ - الزعد، ۲۴.

۳ - البقره، ۲۵۶: نگیرد او را خوابی سبک و نه سنگین.

۴ - محمد، ۲۶: پس چرا در قرآن به تفکر نمیپردازند! نکند بر دلهایشان قفل زده شده است!

۵ - برگرفته از آیه ۶، البقره: خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً یعنی به علت گناهانشان خداوند مهر زده است بر دل هایشان و بر گوش هایشان و پرده افکنده بر چشم هایشان.

۶ - برگرفته از آیه ۱۵۴، النساء: بَلْ طَبِيعَ اللَّهُ عَلَيْهَا يَكْفُرُهُمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا. آری خداوند دل های آنان را به علت کفرشان بر بسته است جز اندکی از آنان ایمان نمی آورند.

۷ - نظر به آیه ۷۶، الانعام: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ. پس هنگامی که تاریکی شب او را فرا گرفت، ستاره ای را دید گفت این است پروردگار من! سپس چون ناپدید شد گفت من ناپدید شومندگان را دوست ندارم!

ص ۳۶۳:

مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُوتٍ^۱. آسمان را از این چه هست بهتر تصوّر نتوان کردن
هرچند به عقل براندازی تا چیزی از زیادت کنی یا کم کنی خوب نیاید و همه چیزها را
همچنین.

عباراتی برخوردار از احادیث

ص ۸:

يَا عَلِيُّ لِلْسَّعِيدِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: قُوَّةُ الْحَلَالِ فِي بَلَدِهِ. يَعْنِي قُوَّةَ حَلَالِ تَوْشِهِ رَاحَةَ آخِرَتِ
است و حرام آن است که از رفتن راه بازمانی و علامت دیگر: مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ.
و علماء آنهایند که بدانند راهها را و در آن راهها بروند، تو باید که با ایشان نشینی و با
آن رهروانی که راهها بدانند بروی و علامت دیگر: خَمْسُ صَلَوَاتٍ مَعَ الْإِمَامِ. و امام آن کس
است که او خداوند و حاکم آن شهر و آن ولایت آبادان است.^۲

ص ۸۴:

قَالَ النَّبِيُّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ. هر که با نفس
برآمد غزو ظاهر آسان بود بروی. اما اگر غزو ظاهر نکند مجاهده نفس آسان نبود.

ص ۱۰۹:

قَالَ النَّبِيُّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : مَنْهُوَ مَانٍ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ الْعِلْمِ وَ طَالِبُ الدُّنْيَا. نَهْمَتِ
سیرناشدن از چیزی و سخت حریص شدن، منهوم سیر ناشونده.
رسول - علیه السلام - دو قسم کرد این را یکی علم و یکی دنیا...

ص ۱۴۱:

حَكَمَتِ اللَّهُ از خلقت جهان بجز محبت نبود، از آنکه هیچ صفتی ازین معنی کاملتر
نبود، از این معنی بود که مقصود از خلقت جهان محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - آمد که او
حبیب الله بود. لَوْ لَا كَلَّمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ. اشارت بدان است که اگر محبت نبود و ما

۱ - الملک، ۳: در آفرینش خدای رحمن تفاوتی نمی‌بینی. به عبارت دیگر عیب و نقص و بی‌نظمی در
دستگاه خلقت نیست.

۲ - از دیدگاه فرهنگ شیعه این نظریه صوفیانه مردود است.

محبّ کسی نبودیمی و کسی محبّ ما نبود هیچ موجودی هست نکردمی.

ص ۳۴۳:

قال النبی - علیه السلام - : الْکَیْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. زیرک آن است که حساب کند من اعتقادی دارم و دیگران اعتقادی دارند تا وجه اعتقاد را بنگرم و شک نیست که منفعت یک لحظه، به احتمال عقوبت ابد برابر نباشد که اگر تو مخبری داری که قیامت نیست آن مخبر را معارضه کن با مخبران دیگر، مخبرانی که برهان‌ها نمودند و معجزه ظاهر کردند و مشهورند.

ص ۳۶۵:

قرآن میخواندم و گرما و عقوبتی عظیم میدیدم! گفتم با خود که رسول - ع - و صحابه - رضوان الله علیهم - همه در گرما و سرما به غزاء میرفتند و بلال حبشی در حرّ حجاز احد احد میگفت! ایشان را این قوّت‌ها از چه بود؟ الهام داد الله که ایشان مزاج خود را موافق قرآن برآورده بودند. آدمی هرگونه که دل در چیزی بندد و روش آن بگیرد روح او همچنان گردد از آنکه روح آدمی همان خطرهاست چون آن خطرات بر سختی و گرمی و زوال و انتقال از این دنیا و ترک تنعم و گلیم پوشیدن و راه بادیه کوفتن نهاد و روش قرآن گرفت. پس روح آدمی همچنان سختی کش شد و معصوم ماند از بسیاری رنج‌ها و بازرئید از طیبیان. پس قرآن میباید خواندن و روح را با آن راست میباید کردن... تا هیچ آفتی به وی راه نیابد چنانکه به قرآن، عیب راه نیابد. از بهر این معنی است که رسول - ع - فرمود که: أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ.

مرصاد العباد^۱

ص ۱:

حمد یبحّد و ثناء یبعّد [فرمانروائی] را که وجود هر موجود نتیجه جود اوست، و جود هر موجود، حمد و ثناء وجود او: وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ^۲. آن خداوندی که از بدیع

۱ - به اهتمام دکتر محمدامین ریاحی.

۲ - الاسراء، ۴۶.

فطرت و صنیع حکمت به قلم کرم، نقوش نفوس را بر صحیفه عدم رقم فرمود، و آب حیات معرفت را در ظلمات خلقت بشریت تعبیه کرد که: وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ^۱.

ص ۳:

و خلاصه نفس انسان دل است و دل آینه است و هر دو جهان غلاف آن آینه و ظهور جملگی صفات جمال و جلال حضرت الوهیت به واسطه این آینه که: سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ^۲.

ص ۲۸:

قَالَ اللَّهُ - تعالی - : وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ^۳. وَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: يَمُوتُ النَّاسُ عَلَى مَا عَاشَ فِيهِ وَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ^۴. بدانکه انسان را به حکم این آیه و خبر سه حالت ثابت میشود: اول بدایت فطرت و آن را مبدأ خوانیم، دوم مدت ایام حیات و آن را معاش میگوئیم، سوم حالت قطع تعلق روح از قالب به اضطرار، ... و آن را معاد می‌نهییم. پس این کتاب مبنی بر سه اصل می‌افتد از مبدأ و معاش و معاد، و در هر اصل بابی نهاده می‌آید مشتمل بر چند فصل تا در هر مقام شمه‌ای از احوال انسان فراخور این مختصر بیان کرده شود. إِنْ شَاءَ اللَّهُ... و نام کتاب هم بر منوال احوال کتاب نهاده آمد: مِرْصَادُ الْعِبَادِ مِنَ الْمَبْدَأِ إِلَى الْمَعَادِ...

و چون مرید صادق و طالب عاشق از سر صدق و تائنی نه از سر هوی و تمنی مطالعه کند و بر اصول این فصول اطلاع یابد، واقف گردد که او کیست و از کجا آمده است و به چه کار آمده است و کجا خواهد رفت و چون رفت و مقصود او چیست؟...

و معلوم گردد که روح پاک علوی نورانی را در صورت قالب خاکی سفلی و ظلمانی کشیدن چه حکمت بود. و باز مفارقت دادن و قطع تعلق روح از قالب کردن و خرابی صورت چرا است و باز در حشر قالب را نشر کردن و کسوت روح ساختن سبب چیست؟ آنگه از زمره أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ^۵. بیرون آید و به مرتبه انسانی رسد و از

۱ - الذاریات، ۲۱.

۲ - فُصِّلَتْ، ۵۳، مکتوب در صفحه ۵۲.

۳ - الزُّوم، ۲۶، و او کسی است که خلق را پدید آورد سپس بازش گرداند.

۴ - آدمیان می‌میرند بر آنچه در آن زیسته‌اند و محشور شوند بر آنچه در آن مرده‌اند.

۵ - الأعراف، ۱۷۸: آنان چون چارپایانند بلکه گمراه‌تر!

حجاب غفلت: يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ^۱. خلاص یابد و قدم به شوق در راه سلوک نهد تا آنچه در نظر آورد در قدم آورد که ثمره نظر ایمان است و ثمره قدم عرفان.

بیچاره فلسفی و دهری و طبایعی که ازین هر دو مقام محرومند و سرگشته و گم گشته تا یکی از فضلاء که نزد ایشان به فضل و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن عمر خیام است از غایت حیرت در تیه ضلالت او را جنس این بیت‌ها میباید گفت و اظهار نابینائی کرد:

در دایره‌ئی کامدن و رفتن ماست او را نه بدایت نه نهایت پیدا است
کس می‌تزند دمی درین عالم راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
باز از همو:

دارنده چو ترکیب طبایع آرا است باز از چه فکندش اندر کم و کاست
گر زشت آمد این صُور عیب کرا است ورخوب آمد شکستن از بهر چرا است
آن سرگشته نابینای فَاِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ^۲. را
خبر نیست که حق - تعالی - را بندگانند که در متابعت سید اولین و آخرین بر کل کائنات عبور کرده‌اند و از قاب قوسین^۳ در گذشته.

ص ۱۱۳:

پس چون به حقیقت نظر کنی، دنیا و آخرت و هشت بهشت و هفت دوزخ و آنچه در میان این‌هاست جمله در پرورش این تخم بکار میباید تا ثمره معرفت به کمال رسد. چنانکه فرمود: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۴.

ص ۱۱۴:

اما معرفت عقلی عوام خلق را است و در آن کافر و مسلمان و جهود و ترسا و گبر و ملحد و فلسفی و طبایعی و دهری را شرکت است، زیرا که این‌ها در عقل با یک دیگر

۱ - الزُّوم، ۶: ایشان ظاهری از زندگی دنیا را میدانند و از آخرت غافلند.

۲ - الحج، ۴۵: هرآینه چشم‌ها نابینا نیستند ولی دل‌ها که در سینه‌هاست نابینا.

۳ - اشاره به آیه ۹، سورة النجم، توضیح در صفحه ۳.

۴ - الذاریات، ۵۶، مکتوب در صفحه ۱۰.

شریکند و جمله بر وجود الهی اتفاق دارند، و خلافی که هست در صفات الوهیت است نه در ذات و میان اهل اسلام نیز در صفات خلاف هست و لکن به ذات الوهیت جمله اتفاق دارند. چنانکه در حق کفار میفرماید: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ^۱. و آن‌ها که بت میپرستند هم می‌گفتند: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى^۲.

ص ۱۳۸:

اما اگر جهودان و ترسایان از ما سؤال کنند و گویند به چه دلیل محمد پیغامبر است و اگر پیغامبری او ثابت شود چرا دین او باید که ناسخ ادیان بود و چه لازم است که هر قومی دین نبی خویش رها کنند و متابعت او کنند. چون هر پیغامبری کتابی دارد از خدای چرا باید که منسوخ گردد و جمله دین‌ها برافند تا این یک دین باشد و چرا نشاید که هر قومی متابعت دین خویش کنند چون عهد دیگر انبیاء تا جمله دین‌ها و کتاب‌ها برقرار ماند؟ جواب آن از دو وجه است معقول و تحقیق. اما معقول آن است که گوئیم که همین سؤال بر شما وارد است. شما به چه دلیل دانستید که موسی و عیسی - علیهما الصلوة والسلام - پیغامبر بودند و شما ایشان را و معجزات ایشان را ندیدید؟ جواب ایشان از دو وجه بیرون نباشد یا گویند به تواتر، خبر معجزات ایشان به ما رسید و تواتر موجب علم است و معجزه دلیل صحت نبوت باشد، یا گویند تصدیق دل که نتیجه نور ایمان است حاصل آمد محتاج هیچ دلیل دیگر نگشتیم. گوئیم همین به عینه دلیل ماست که ما نیز معجزات محمد - علیه الصلوة والسلام - به تواتر معلوم کرده‌ایم. دیگر تصدیق دل که نتیجه نور ایمان است به حقیقت ما را حاصل است که به جملگی انبیاء و کتب ایشان ایمان داریم، نه چنانکه شما را که به بعضی انبیاء ایمان دارید و به بعضی کتاب‌ها و به بعضی ایمان ندارید! چنانکه جهودان به عیسی - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - و کتاب او ایمان ندارند و ترسایان به موسی - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - و کتاب او ایمان ندارند و عیسی را فرزند خدای و ثالث و ثلاثه گویند: سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا^۳. و دیگر آنکه معجزه هر پیغامبر در عهد او بود و چون او برفت معجزه با خود ببرد و خاصیت دین محمدی آن است که بعد از او معجزه قرآن که یکی از معجزات اوست تا منقرض عالم

۱ - لقمن، ۲۴: و اگر از کافران پرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید البته می‌گویند: الله.

۲ - الزمر، ۴: مکتوب در صفحه ۴۶.

۳ - الاسراء، ۴۵: پاک است او و برتر است از آنچه می‌گویند برتری نمایانی!

باقی خواهد ماند و اعجاز قرآن آن است که از عهد خواجه - علیه الصلوة والسلام - إلى یومنا هذا جمله فصحاء عرب و عجم که معاندان بودند عاجز بودند از مثل آن آوردن. چنانکه هم از معجزه قرآن خبر میدهد که: قُلْ لِّیْنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ یَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا یَاتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا. معجزه از این شگرفتر چگونه بود که با وجود چندین خصمان و معاندان که در شرق و غرب بودند و فصحاء و بلغاء عرب و عجم از اهل کتاب و فلاسفه و حکماء زناده که عالم را قدیم گفتند و حشر و نشر را منکر بودند و قرآن را سخن محمد دانستند دعوی بدین عظیمی بکرد و خبری چنین باز داد که تا مدت ششصد و اند سال کسی این دعوی را باطل نتوانست کرد و چنین کتابی نتوانستند آورد، نه به تنهایی نه به موافقت و مظاهرت یک دیگر.

ص ۱۷۰:

و اما حجّ اشارت میکند به مراجعت با حضرت عزّت، و بشارت میدهد به وصول به حضرت خداوندی: وَاَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَا تُوکَ رِجَالًا وَّعَلٰی کُلِّ ضَامِرٍ یَّاتِیْنِ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ ۲.

ص ۳۹۶:

و اما نفاق در کفر چنان است که این فلسفیان و دهریان و طبایعیان و تناسخیان و مباحیان و اسماعیلیان میکنند! چون در میان مسلمانان باشند گویند ما مسلمانی! و اعتقاد ایشان آن کفرها و شبهت‌ها باشد که نموده آمد! و چون به ابناء جنس خویش رسند اعتقاد خویش آشکارا کنند و گویند ما بدین مقلدان استهزاء میکنیم! حق - تعالی - از احوال ایشان خبر میدهد: وَاِذَا لَقُوا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا اِلٰی شَیَاطِیْنِهِمْ قَالُوْا اِنَّا مَعَكُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ ۝ اللّٰهُ یَسْتَهْزِیْءُ وَ یَمْدُھُمْ فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَھُوْنَ ۳. و هر کافر که کفر پنهان

۱ - الاسراء، ۹۰: ای پیامبر بگو هرآینه اگر انس و جن فراهم آیند تا کتابی به مانند این قرآن بیاورند نتوانند مانندش آورند اگرچه بر خیشان برخی را پشتیبان باشند! و ما شاهدیم که پس از گذشت بیش از چهارده سده از ظهور اسلام هم کسی نتوانسته است سوره‌ئی نظیر یکی از سوره‌های قرآن را بیاورد.

۲ - الحج، ۲۸: پس از ساخته شدن کعبه به دست ابراهیم و پسرش - ع - خدا به ابراهیم فرمود: اعلام کن میان مردم بد گزاردن حج، تا پیادگانی و سوارانی بر اشتران لاغر از دره‌هائی دور سوی تو آیند.

۳ - البقره، ۱۳، ۱۴: و هنگامی که منافقان بد مؤمنان برخورد کنند گویند ایمان آوردیم و چون با شیطان‌های همانند خود خلوت کنند گویند هرآینه ما با شمائیم و البته ما آن‌ها را دست می‌اندازیم! خدا هم آن‌ها را دست می‌اندازد و مددشان دهد تا در سرکشی خود سرگردان بمانند!

دارد و دعوی مسلمانی کند به زبان، هم ازین جمله باشد و مرجع و معاد منافقان آن است که فرمود: **إِنَّ الْمُنَاقِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا^۱**.

عباراتی بهره‌مند از احادیث

ص ۲:

و مقصود از وجود انسان، معرفت ذات و صفات حضرت خداوندی است چنانکه داود - علیه السلام - پرسید: **يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُعْرَفَ^۲**.

ص ۱۶۷:

و در حرکات نماز این اشارت است که در وقت تکبیر الاحرام روی از جمله اغراض و اعراض دنیا وی بگردان و هر دو دست برآور. یعنی دنیا و آخرت برانداز از نظر همت، و تکبیر بر عالم حیوانی و بهیمی زن و بگوی: **اللَّهُ أَكْبَرُ**. یعنی با بزرگواری حق هیچ‌کس را بزرگ‌شناس و نظر از هرچه بزرگ‌نمای نفس و هوئی است بردار و بر بزرگواری حق انداز. **خواجه - علیه الصلوة والسلام -** ازینجا فرمود: **التَّكْبِيرَةُ الْأُولَى خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا**.

ص ۱۷۳:

پس تربیت نفس کردن و او را به صلاح بازآوردن، و از صفت امارگی او را به مرتبه مطمئنگی رسانیدن، کاری معظم است و کمال سعادت آدمی در تزکیت نفس است و کمال شقاوت او در فرو گذاشتن نفس است بر مقتضای طبع، چنانکه فرمود بعد از یازده سوگند^۳: **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَهَا ○ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا^۴**. از بهر آنکه از تزکیت و تربیت نفس، شناخت نفس حاصل شود و از شناخت نفس، شناخت حق لازم می‌آید که: **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ**. و معرفت سر همه سعادت‌هاست. اما اینجا دقیقه‌ئی لطیف است آنکه تا نفس را نشناختی تربیت او نتوانی کرد و تا تربیت نفس به کمال نرسانی شناخت

۱ - النساء، ۱۴۵: هرآینه دورویان در پائین‌ترین طبقه، از آتشند و مرایشان را یاوری نیابی!

۲ - شادروان مجتبی مینوی، معتقد است که این حدیث را صوفیان ساخته‌اند! توضیحی بیشتر در دو صفحه دیگر.

۳ - یازده قسم در هفت آیه متوالی!

۴ - الشمس، ۹، ۱۰: هرآینه رستگار شد آنکه نفس را پاکیزه نمود و نومید گردید آنکه آن را تباه گردانید.

حقیقی او که موجب معرفت حق است حاصل نیاید.

ص ۴۳۸:

از امراء و اجناد و اصحاب دیوان و ارباب مناصب و ثواب و گماشتگان حضرت و عُمال و رؤساء و قضاة و ررنود و اوباش... که هر یک چون فرصت یابد مناسب قوت و شوکت و آلت و عدت خویش در بند ایذاء و استیلاء دیگری باشد! رعایا را به کلی به اینها باز نباید گذاشت و پیوسته متفحص احوال هر طایفه باید بود که روز قیامت به نقیر و قطمیر از احوال رعایا و خیر و شر ایشان از پادشاه باز پرسند. چنانکه خواجه - علیه السلام - فرمود: كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَلَامِيرُ رَاعٍ عَلَى رَعِيَّتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ.

ص ۴۶۶:

مملکت جز به عدل قرار نگیرد و ثابت نشود. چنانکه خیمه را اگر چه ستون و طناب تمام بود ولیکن جز به میخ قرار نگیرد و تا در گوشه‌ئی یک میخ [خلل] مییابد خلل آن در خیمه ظاهر میشود و خواجه - علیه السلام - از اینجا فرمود: الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ.

ص ۴۶۷:

وزیر پیوسته در هر کار که باشد جانب خدای نگه دارد و از آن احتراز کند که کار به صورت با خلق راست کند و جانب خدای مهمل گذارد که سر همه کژی‌ها این است. ولیکن با خدای کار راست دارد اگر جانب خلق کژ گردد از آن غم نخورد که: مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ. و اما بلندی گوش دارد، بدان معنی که بلند همت باشد و به زخارف جاه و مال دنیا فریفته نگردد و سر بدین جیفه دنیا فرو نیارد.

ص ۵۳۹:

[و سوداگر] کسب خویش را از مال حرام و مال با شبهت محفوظ دارد. چنانکه زیادت نستاند و کم ندهد و با کسی که مال او حرام باشد معامله نکند مگر که نداند و هرگز در حرفت و صنعت خویش، کار معیوب و روی کشیده نکند و انصاف نگاه دارد و چون کسی را یابد که در آن حرفت نداند و بهای آن متاع شناسد بروی اسب ندواند و به قیمت افزون بدو فروشد الا به همان که به شناسنده فروشد و از غل و غش، نیک احتراز کند که خواجه - علیه السلام - روزی در بازار میرفت قدری گندم دید ریخته و میفروختند دست

مبارک در میان گندم برآورد دستش تر بود! گفت این چیست؟ صاحب گندم گفت یا رسول الله بارانش رسیده است. خواجه - علیه السلام - فرمود چرا آنچه تر بود بر روی نکردی تا همه کس بدیدی؟ آنگه فرمود که: مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا. یعنی هرکه با امتان من خیانت اندیشد و کار مغشوش کند از امت من نیست.

اخلاق ناصری^۱

در ستایش باری - تعالی -

ص ۳۴:

چون ندای لِسَمَنِ الْمُلْكِ الْيَوْمَ و با جواب لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ^۲. از حضرت مالک الملک در فضای عالم های مُلْک و ملکوت افتد و موعد کُلِّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ^۳. درآید و وعده کَمَا بَدَأُكُمْ تَعُودُونَ^۴. به انجام رسیده باشد و حکمت کُنْتُ كَنَزًا مَحْفِيًّا^۵. به اتمام پیوست. ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ^۶.

در بیان شرف انسان

ص ۶۳:

... پس از این شرح، شرف و رتبت انسان و فضیلت او بر دیگر موجودات عالم و خصوصیتی که او را ارزانی فرموده اند معلوم شود، بل شرف رتبت کسانی که مطلع نور

۱ - به اهتمام مجتبی مینوی.

۲ - المؤمن، ۱۶: فرمانروائی کراست در آن روز؟ خدای یگانه نیرومند را.

۳ - القصص، ۸۸. مکتوب در صفحه ۳۷.

۴ - الاعراف، ۲۸: چنانکه نخستین بار شما را آفرید بازخواهید گشت.

۵ - شادروان مجتبی مینوی مصحح کتاب نوشته است: این حدیث را صوفیه نقل کرده اند و محققان در حدیث، آن را مردود دانسته اند. (ص ۴۱۰، اخلاق ناصری)

در پی اظهارنظر مرحوم مینوی ما می افزائیم که حدیث یادشده با آیه سوم از سوره الحديد هم نمیسازد: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. نیز خالق بی نیاز در سوره الذاریات آیه ۵۶، اعلام مینماید که جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند.

۶ - یس، ۳۸. اصل آیه: وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. یعنی و خورشید روانه است به سوی قرارگاهی که برایش تعیین شده است، آن خواست و تدبیر خدای عزّتمند داناست.

الهیّت و مظهر فیض وحدت ضمائر ایشان است و غایت همه غایات و نهایت همه نهایتات وجود ایشان، از انبیاء و اولیاء - علیهم السّلام - که خلاصه موجودات و زیده کائناتند. لَوْلَاکَ لَمَّا خَلَقْتُ الْاَفْلَاکَ مَصْدَاقِ اَیْنِ مَعْنٰی است بل معانی مقرر مقصود از آن اشارت.

در حفظ صحّت نفس

ص ۱۵۷ :

... و اگر طالب، در علم و براعت، یگانه روزگار و بر سر آمده اقران شود باید که عجب او به علم خویش او را از مواظبت بر وظیفه معتاد و طلب زیادت منع نکند و با خود مقرر دارد که علم را نهایت نیست. وَفَوْقَ کُلِّ ذی عِلْمٍ عَلِیمٌ^۱. و باید که در معاودت درس آنچه مکشوف میشود غفلت نبرد و تکرار و تذکار آن را ملکه کند، که آفت علم نسیان است.

در سبب احتیاج به منازل

ص ۲۰۷ :

... پس صنعت تدبیر منزل که آن را حکمت منزلی خوانند نظر باشد و در حال این جماعت بر وجهی که مقتضی مصلحت عموم بود در تیسیر اسباب معاش و تَوْصُلُ به کمالی که به حسب اشتراک مطلوب باشد، و چون عموم اشخاص نوع، چه ملک و رعیت و چه فاضل و چه مفضول، بدین نوع تألیف و تدبیر محتاجند هرکسی در مرتبه خود به تقلّد امر جماعتی که او را عی ایشان بود و ایشان رعیت او، مکلف منفعت این علم عامّ و ناگزیر باشد و فوائد آن هم در دین و هم در دنیا شامل، و از اینجا فرموده است صاحب شریعت، - علیه السّلام - که: کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ.

در سیاست و تدبیر اولاد

ص ۲۲۷ :

... واولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او به طریق فراست و

کیاست اعتبار گیرند تا اهلّیت و استعداد چه صنعت و علم در او مفسطور است، و او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند، چه همه کس مستعدّ همه صنعتی نبود، و الاّ همه مردمان به صنعت اشرف مشغول شدند. و در تحت این تفاوت و تباین که در طبایع مستودع است سرّی غامض و تدبیری لطیف است که نظام عالم و قوام بنی آدم بدان منوط میتواند بود. ذلّک تقدیرُ العزیز العَلیم^۱.

در سیاست و تدبیر اولاد

ص ۲۳۶:

در شهر سته ثلث و ستین و ستّ مایه... یکی از بزرگان جهان که در اکثر فنون فضائل بر سرآمده اهل عالم است... به این دیار رسید و این کتاب را به مطالعه همایون خود مشرّف گردانید. فرمود که در اثناء ذکر فضائلی که در این کتاب موجود است ذکر فضیلتی بس بزرگ مفقود است، و آن رعایت حقّ پدر و مادر است که تالی عبادت خالق است. چنانکه فرموده است: وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۲. بایستی که در حَتّ بر این فضیلت و زجر از ردیلتی که مقابل آن است، یعنی عقوق، هم بشارتی رفته بودی.

در سیاست مَلِک و آداب ملوک

ص ۳۰۰:

و ابتداء به شرح سیرت ملوک کنیم. گوئیم سیاست مَلِک که ریاست ریاسات باشد بر دو گونه بود و هر یکی را غرضی باشد و لازمی.

اما اقسام سیاست: یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت. و دوم سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد خلق بود و لازمش نیل شقاوت و مذمّت. و سائس اوّل تمسّک به عدالت کند و رعیت را به جای اصداقاء دارد و مدینه را از خیرات عامّه مملوء کند و خویشتن را مالک شهوت دارد و سائس دوم تمسّک به جور کند و رعیت را به جای خول

۱ - بُس، ۳۸، مکتوب در صفحه ۷۵.

۲ - الاسراء، ۲۴: و پروردگارت فرمان داد مپرستید مگر او را و به مادر و پدر نیکوئی ننمائید.

و عیب دارد و مدینه پر شرور عامّ کند و خویشتن را بنده شهوت دارد. و خیرات عامّه: امن بود و سکون و مودّت با یک دیگر و عدل و عفاف و لطف و وفاء و امثال آن. و شرور عامّه: خوف بود و اضطراب و تنازع وجود و حرص و عنف و غدر و خیانت و مسخرگی و غیبت و مانند آن. و مردمان در هر دو حال نظر بر ملوک داشته باشند و اقتداء به سیرت ایشان کنند. و از اینجا گفته اند که: النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. ص ۳۱۲:

و در حرب ریح تجار اعتبار باید کرد... و کسی که در اثناء حرب به مبارزتی یا شجاعتی ممتاز شود در عطاء و صلّت و ثناء و محمّدات او مبالغه باید کرد و ثبات و صبر استعمال کرد و از طیش و تهوّر حذر نمود و به دشمن حقیر استهانت کردن و تاهّب و عُدّت تمام استعمال ناکردن از حزم نبود که: كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ. و چون ظفر باید تدبیر ترک نگیرد و از احتیاط و حزم چیزی کم نکند.

فیه مافیه^۱

مولوی در تهیّه کتاب فیه مافیه از روش پدر خود در تألیف کتاب معارف پیروی نموده است. ازین قرار لغزش های پدر در معارضه با شریعت در کتاب مانحن فیه هم به چشم میخورد که از نقل آن ها چشم پوشیده و به صواب ها پرداخته ایم. ص ۳:

اکنون در این حالت که اسیرید امید از حضرت من مبرید تا شما را دست گیرم که: إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^۲. اکنون حقّ - تعالی - میفرماید که ای اسیران اگر از مذهب اوّل بازگردید و در خوف و رجاء ما را ببینید و در کلّ احوال خود را مقهور من بینید من شما را ازین خوف برهانم و هر مالی که از شما به تاراج رفته است و تلف گشته جمله را باز به شما دهم بلکه اضعاف آن و به از آن و شما را آمرزیده گردانم و دولت آخرت نیز به دولت دنیا مقرون گردانم.

۱ - به اهتمام بدیع الزّمان فروزانفر.

۲ - یوسف، ۸۷، مکتوب در صفحه ۴.

ص ۶۷:

سؤال کرد حکم‌های ازلی و آنچه حق - تعالی - تقدیر کرده است هیچ بگردد؟ فرمود حق - تعالی - آنچه حکم کرده است در ازل که بدی را بد باشد و نیکی را نیکی. آن حکم هرگز نگردد زیرا که حق - تعالی - حکیم است کی گوید که تو بدی کن تا نیکی یابی؟ هرگز کسی گندم کارد جو بردارد؟ یا جو کارد گندم بردارد؟ این ممکن نباشد و همه اولیاء و انبیاء چنین گفته‌اند که جزای نیکی، نیکی است و جزای بدی، بدی: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ^۱.

ص ۷۸:

إذا جاء نصرُ اللهِ^۲. مفسران ظاهر چنین تفسیر میکنند که مصطفی - صلی الله علیه و سلم - همت‌ها داشت که عالمی را مسلمان کنم و در راه خدا آورم چون وفات خود را بدید گفت آه نزیستم که خلق را دعوت کنم. حق - تعالی - گفت غم مخور در آن ساعت که تو بگذری ولایت‌ها و شهرها را که به لشکر و شمشیر می‌گشودی جمله را بی لشکر مطیع و مؤمن گردانم و اینک نشانش آن باشد که در آخر وفات تو خلق را بینی از در می آیند گروه گروه مسلمان میشوند چون این نشان بیاید بدانکه وقت سفر تو رسد اکنون تسبیح کن و استغفار کن که آنجا خواهی آمدن.

ص ۱۰۷:

در قیامت همه اعضاء آدمی یک یک جدا جدا از دست و پای... سخن گویند. فلسفیان این را تأویل میکنند که دست سخن چون گوید؟ مگر بر دست علامتی و نشانی پیدا شود که آن بجای سخن باشد همچنان که ریشی یا دملی بر دست برآید توان گفتن که دست سخن میگوید خبر میدهد که گرمی خورده‌ام که دستم چنین شده است... سخن گفتن دست و باقی اعضاء به این طریق باشد. سنّیان گویند که حاشا و کلاً بلکه این دست و پا محسوس سخن گویند چنان که زبان میگوید در روز قیامت آدمی منکر میشود که من ندزیده‌ام. دست گوید آری دزدیدی من ستمم به زبان فصیح! آن شخص رو با دست و پا کند که تو سخن گوی نبودی سخن چون میگوئی؟ گوید نه: أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ

۱ - الزلزال، ۸۰، ۷.

۲ - النصر، ۱.

شَئٍ^۱. مرا آن کس در سخن آورد که همه چیزها را در سخن آورد و در و دیوار و سنگ را در سخن می آورد. آن خالق که آن همه را نطق می بخشد مرا نیز در نطق آورد چنانکه زبان را در نطق آورد.

ص ۱۴۳:

دانه قیسی را اگر مغزش را تنها در زمین بکاری چیزی نروید. چون با پوست به هم بکاری بروید. پس دانستم که صورت نیز در کارست نماز نیز در باطن است: لَا صَلَوةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ^۲. اما لابدست که به صورت آری و رکوع و سجود کنی به ظاهر آنگه بهره مند شوی و به مقصود رسی: هُمْ عَلَى صَلَوتِهِمْ دَائِمُونَ^۳. این نماز روح است نماز صورت موقت است. آن دائم نباشد زیرا روح عالم دریاست آن را نهایت نیست. جسم ساحل و خشکی است محدود باشد و مقدر. پس صَلَوة دائم جز روح را نباشد پس روح را رکوعی و سجودی هست اما به صورت آن رکوع و سجود ظاهر میاید کردن زیرا معنی را به صورت اتصالی هست تا هر دو به هم نباشند فایده ندهند... در تفسیر نمونه جلد ۲۵ صفحه ۳۰، در تفسیر این آیه چنین آمده است:

همان نمازگزارانی که نمازهای خود را تداوم می بخشند: الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوتِهِمْ دَائِمُونَ. این نخستین ویژگی آنهاست که ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال دارند و این ارتباط از طریق نماز تأمین میگردد، نمازی که انسان را از فحشاء و منکر باز میدارد، نمازی که روح و جان انسان را پرورش میدهد و او را همواره به یاد خدا مبدارد. این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور و فرورفتن در دریای شهوات و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس میشود. بدیهی است منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند بلکه منظور این است در اوقات معین نماز را انجام دهند. اساساً هر کار خیری آنگاه در انسان اثر مثبت میگذارد که تداوم داشته باشد و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم - صَلَّی اللّٰهَ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ - میخوانیم: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ.

و از حدیثی منسوب به امام محمد باقر - عَلَیْهِ السَّلَام - در مییابیم که هرگاه انسان چیزی

۱ - فَصَّلْتُ، ۲۰.

۲ - حدیث نبوی، توضیحی مختصر و مفید درباره این حدیث در بخش نظم، صفحه ۳۷، مکتوب است.

۳ - المعارج، ۲۳.

از نوافل را بر خود فرض میکند همواره به آن ادامه میدهد. پایان سخن مفسر تفسیر نمونه - برگردیم به ما نحن فیه در کتاب فیه مافیه.

ص ۱۸۴:

... هرکه راده غم باشد غم دین را بگیرد حق - تعالی - آن نه را بی سعی او راست کند. چنانکه انبیاء درین نام و نان نبوده‌اند دریند رضا طلبی حق بوده‌اند... هرکه رضاء حق طلبد این جهان و آن جهان با پیغامبران است: **أُولَئِكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشَّاهِدِ وَالصَّالِحِينَ**^۱. چه جای این است بلکه با حق همنشین است.

ص ۲۱۸:

اگرچه عالم را همی گشتی چون برای او نگشتی ترا باری دیگر میباید گردیدن گرد عالم که: **قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ**^۲. آن سیر برای من نبود برای سیر و پیاز بود چون برای او نگشتی برای غرضی بود آن غرض حجاب تو شده بود نمیگذاشت که مرا ببینی همچنانکه در بازار کسی را چون بجد طلب کنی هیچ کس را نبینی و اگر بینی خلق را چون خیال بینی.

ص ۲۲۷:

یکی گفت که بر مناره، خدا را تنها چرا ثناء نمی‌گویند و محمد را نیز یاد می‌آرند؟ گفتندش که آخر ثناء محمد ثناء حق است... این نبی میگوید که به من چیزی دهید من محتاجم یا جبّه خود را به من ده یا مال یا جامه خود را او جبّه و مال را چه کند؟ میخواهد لباس توراسبک کند تا گرمی آفتاب به تو رسد که: **وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا**^۳. مال و جبّه تنها نمیخواهد به تو بسیار چیزها داده است غیر مال: علم و فکر و دانش و نظر. یعنی لحظه‌ئی نظر و فکر و تأمل و عقل را به من خرج کن آخر مال را به این آلت‌ها که من داده‌ام

۱ - در سوره النساء، آیه ۷۱، چنین میخوانیم: **وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشَّاهِدِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا**. یعنی و کسانی که خدا و پیامبر را فرمان میبرند با کسانی که خدا بدان‌ها نعمت داده است از شمار پیامبران و راستگویان و شهیدان و درستکاران و آنان در راستای دوستی، خوش‌کردارند.

۲ - الانعام، ۱۱.

۳ - المزمّل، ۲۰.

بدست آورده‌ای.

عباراتی آراسته به احادیث

ص ۱:

قَالَ النَّبِيُّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : شَرُّ الْعُلَمَاءِ مَنْ زَارَ الْأُمَرَاءَ وَ خَيْرُ الْأُمَرَاءِ مَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ نِعَمَ الْأَمِيرُ عَلَى الْبَابِ الْفَقِيرِ وَ بُشْسَ الْفَقِيرُ عَلَى الْبَابِ الْأَمِيرِ. خلقان صورت این سخن را گرفته‌اند که نشاید که عالم به زیارت امیر آید تا از شرور عالمان نباشد. معنیش این نیست که پنداشته‌اند بلکه معنیش این است که شر عالمان آن کس باشد که او مدد از امراء گیرد و صلاح و سداد او به واسطه امراء باشد و از ترس ایشان اول خود تحصیل به نیت آن کرده باشد که مرا امراء صلت دهند و حرمت دارند و منصب دهند. پس از سبب امراء او اصلاح پذیرفت و از جهل به علم مبدل گشت.

ص ۲۹:

أَمَّا حَقٌّ - تَعَالَى - بندگان دارد که پیش از قیامت چنانند و می‌بینند آخر را. علی - رضی الله عنه - میفرماید: لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أَرْدَدْتُ يَقِينًا. یعنی چون قالب را بگیرند و قیامت ظاهر شود یقین من زیادت نگرده!

سعدی شیرازی چه عارفانه سروده است:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند جَبَّارِ درمناقب او گفته هَلْ أَتَى^۲

تاریخ جهانگشای جوینی^۳

در تحمید باری - تعالی -

جلد اول ص ۱:

سپاس و ثناء معبودی را است که واجب الوجود است... کریمی که یک قطره از بحار

۱ - یقین من اکنون هم در حد کمال است.

۲ - از قصائد سعدی، ص ۳.

۳ - به اهتمام محمد قزوینی.

موهبت او باران مدرار نیسان است...

اشاره بدین آیه: ... وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا^۱.

جلد اول ص ۲۵:

قبائل و شعوب مغول بسیار است. اما از آنچه به اصالت و بزرگی از میان دو قبائل اکنون معروف است و بر دیگر قبائل مقدم، قبیله قیات است که آباء و اجداد چنگزخان سرور آن قبیله بوده‌اند و انتساب بدان دارند و چنگزخان را نام تمرجین یا تموجین بود تا وقتی که بر ممالک ربع مسکون به سابقه تقدیر و حکم کن فیکون مستولی گشت...

واژگان قبائل و شعوب برگرفته از سوره الحجرات، آیه ۱۳: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ.

واژگان کن فیکون اشاره بدین آیه: بِدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۲.

از این مورخ نامی که شاهکارهای ویران‌گرانه مغولان را در سه جلد کتاب به زبان خامه آورده است نکاتی قابل تذکر است. از آن جمله:

الف - از آیات قرآن بجا و هماهنگ، با رشته کلام بهره برده.

ب - به رغم شغل و منصبی که در دربار پرادبار مغولها داشته و ناگزیر از جهانگیری خانان مغول سخن رانده گاهی مضايق و تنگناها گذشته است و در بزنگاهها به حق گوئی پرداخته و از جهان‌سوزیها، کشتارها، چپاولها و دیگر شاهکارهای خانان مغول پرده برداشته و آنان را بیش از پیش رسوا و مفتضح نموده است! نمونه را به عبارتی کوتاه برگرفته از جلد اول صفحه ۸۳، بنگرید:

کشتار مغولها در شهر بخارا

... و از قنفلیان از مردینه به بالای تازیانه، زنده نگذاشتند و زیادت از سی هزار آدمی در شمار آمد که کشته بودند. و صغار اولاد و کبار و زنان چون سرو آزاد آن قوم برده

۱ - الانعام، ۶: و فرستادیم از آسمان برای آنان بارانی پیایی.

۲ - البقره، ۱۱۱: او پدیدآورنده آسمانها و زمین است و زمانی که چیزی را خواهد بدو گوید پدید آی و پدید آید.

کردند و چون شهر و قلعه از طغاة پاک شد و دیوارها و فصیل‌ها خاک گشت، تمامت اهالی شهر را از مرد و زن و قبیح و حَسَن به صحرای نمازگاه راندند و ایشان را به جان ببخشید، جوانان و کهول را که اهلیت آن داشتند به حشر سمرقند و دبوسیّه نامزد کردند و از آنجا متوجّه سمرقند شد و ارباب بخارا سبب خرابی، بنات النعش و ارتزاق گشتند و به دیه‌ها رفتند و عرصه آن حکم قاعاً صفتفاً گرفت و یکی از بخارا پس از واقعه گریخته بود و به خراسان آمده، حال بخارا از او پرسیدند. گفت آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند!...^۱

اشاره بدین آیه: فَيَذَرُوهَا قَاعاً صَفْصَفًا^۲.

ذکر واقعه نیشابور

جلد اول ص ۱۳۳:

سلطان محمد از بلخ بر عزم نیشابور روان شد و فزع روز اکبر بر صفحات احوال او ظاهر و هول و ترس در اقوال او پیدا...
اشاره بدین آیه: لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَقُ الْأَكْبَرُ^۳.

در ذکر سلطان جلال الدین

جلد دوم، ص ۱۳۵:

... و چون آوازه وصول او شایع و مستفیض گشت، زمره عساكر و اقوام از هر طریق: يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. و سیف الدین آغراق با چهل هزار از مردان لیر به خدمت سلطان متصل گشت و امرای غور همچنین از جوانب بدو پیوستند.

۱ - عبارتی چنین صریح، برحق، دردآور... که مغولان جاهل خونریز را به اسفل سافلین رسوائی بکشاند از زبان مورّخی وابسته بدانان جای بسی شگفتی و تحسین است! سعدی شیرازی معاصر همین مورّخ در یکی از قصائد صفحه ۳۵، چه خوش سروده:

...سعدیا چندان که میدانی بگوی حق نشاید گفتن إلا آشکار
هرکه را خوف و طمع در کار نیست از ختا باکش نباشد وز تار

۲ - طه، ۱۰۶: (یکی از نشانه‌های رستاخیز) خداوند کوه‌ها را بیابانی هموار نماید.

۳ - الانبیاء، ۱۰۳: هراس بزرگ قیامت، سبقت گیرندگان در ایمان را غمگین ننماید.

اشاره به آیه ۲۸، سوره الحج: وَأَذِّنْ...

نسخه فتح نامه الموت

جلد سوم ص ۱۱۴:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدُهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَ خَدَّهٗ وَ الصَّلَوةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الَّذِي لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ. از آنگاه باز که سابقه حکم محکم کُنْ فَيَكُونُ. مفاتیح
ممالک ربع مسکون نوبت به نوبت در کف قدرت سلاطین روزگار... نهادست و در هر دور
بر مقتضای حکم و ارادت، سروری از عالم غیب به ظهور می آورده و در مشارق و
مغارب فتوحی که نفحات آن شامِ خلائق را معطر گردانیدست چنانکه ذکر آن در بطون
صفحات مسطور است... طراز کسوت احوال هریک میگردانیده تا اکنون که بسیط روی زمین
به عدل^۱ شامل و عقل کامل خان خانان ماده نعمت امن و امان فرمانده زمین و زمان،
برداشته صنع قدرت رحمن، مکنونا آن متجلی شده است و انوار عاطفت و رأفت از افق
نصفت و معدلت متجلی گشته چنین فتحی مبین که عنوانش: إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا^۲.
است و باری- جلّ جلاله - به واسطه حرکت و عزیمت پادشاه خجسته فرو شاه دادگستر...

معتقدالامامیه^۳

کتابی است مشتمل بر ۵۱۸، صفحه گنجینه‌ئی است سخت مجهول‌القدر اما بسیار
گرانقدر و دانش‌افزا، شایسته تدریس در برخی رشته‌های درسی دانشگاه. مشتمل بر
علم کلام و اصول و فقه شیعی از سده هفتم هجری.
مؤلفش فقیهی بوده است خوش فرجام ولی مع‌الأسف گمنام! وی اعتقادات مذهب

۱ - مکتوب در صفحه ۷۲.

۲ - شگفتا از دو گفتار متضاد از مورخ نامدار: کشتار مغول‌ها در شهر بخارا صفحه ۸۳، جلد اول آمدند و
کندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند! و در اینجا یعنی صفحه ۱۱۴، جلد سوم: ... عدل شامل و عقل
کامل در منکوکا آن، متجلی شده است!

۳ - آیه نخست از سوره الفتح.

۴ - به اهتمام محمدتقی دانشپژوه.

شیعه دوازده امامی (اصول دین و فروع دین) را با قلمی شیوا و دلنشین تقریر نموده و با دلائل عقلی و نقلی حَقَّائِیت آئین شیعه را به اثبات رسانده است. مؤلف گمنام پرتلاش در تأیید نظریات خویش از آیات قرآن و احادیث معصومان ماهرانه بهره جسته و خواننده را گام بگام به صراط مستقیم راه نموده است. - رحمت و فضل خالق متّان بر مؤلف و واقف و مصحح کتاب باد - مطالعه این کتاب آگاهی بخش میتواند شناخت و محبت اهل بیت عصمت را در قلوب شایستگان فیض افزایش دهد - اگر خدا بخواهد -

عباراتی آراسته به آیات و احادیث

ص ۱:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکر و سپاس خدائی را که آفریننده جهان است و داننده آشکار و نهان است. آن خدائی را که از میان خلائق محمد ابن عبدالله را برگزیده و خلعت نبوت و امامت در وی پوشانیده و تاج کرامت بر سرش نهاده و به پیغمبری به جنّ و انس فرستاده و صدها هزار صلوات و سلام بر او باد و بر آتش و بر مصدّقان اقوال و پیروان افعالش. اما بعد بدان ای جوینده راه و گوینده لأئله الأله. که دینی که خدای - تعالی - آن را برای بندگان خود پسندیده آن اسلام است که: وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا^۱. و غیر ازین دین هیچ دینی را به هیچ برنگیرند و از هیچ کس آن را نپذیرند که: وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲.

ص ۱۳:

گفتیم که طاعت امام واجب است لِقَوْلِهِ - تعالی - : أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۳. پس خدای - تعالی - طاعت اولی الامر را به اطاعت خویش و طاعت رسول خویش قرین گردانیده است. پس به مقتضای عطف، چنانکه طاعت خدای و رسول واجب است. طاعت اولی الامر واجب باشد و اولوا الامر که خداوندان فرمانند، امامان معصومند از فرزندان رسول که خدای - تعالی - به طاعت ایشان و پیروی ایشان فرمود.

۱ - المائده، ۵.

۲ - آل عمران، ۷۹: هرکس غیر از اسلام آئینی را پیروی کند هرگز ازو پذیرفته نمیشود و او در دیگر سرائی از زیانکاران است.

۳ - النساء، ۶۲، مکتوب در صفحه ۲۷.

ص ۱۹ :

دیگر آنکه خدای - تعالی - خود را مدح گفته است به آنکه وی را نبینند چنانکه گفت: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ^۱. و هرچه نفی آن مدح بود اثبات آن ذم بود. پس چون نفی رؤیت مدح باشد باید که اثبات رؤیت مذمت باشد. پس نشاید که وی - تعالی - دیدنی بود.

ص ۹۳ :

در اول این کتاب بیان کردیم که اعتقاد این طائفه آن است که امامت و معرفت امام، اصلی است از اصول دین که بی این، دین ناقص باشد و اسلام ناپسندیده. چنانکه گفت: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^۲. اتفاق این طائفه و کبار صحابه رسول - ص - چون سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد اسود و غیر ایشان که این آیت: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ. در روز غدیر خم آمد و این هجدهم ذی الحجه بود. چون رسول - ص - امیرالمؤمنین علی - ع - را به امامت نصب کرد.

ص ۹۶ :

آنکه گفت معاشرَ النَّاسِ من هرگز در رسانیدن پیغام خدای تقصیر نکردم و نکنم و جبرئیل - ع - سه بار به نزد من آمد و از خدای سلام آورد و فرمود که در این جایگاه برخیزم و بیاگاهانم سفیدان و سیاهان را که علی ابن ابی طالب برادر من است و وصی من است و خلیفه من است و امام بعد از من و محلّ او از من چون محلّ هارون است از موسی الا آن است که بعد از من هیچ پیغمبر نخواهد بود و او ولی شماس است بعد از خدای و رسول. و من از جبرئیل درخواستم تا مرا عفو خواهد از تبلیغ این رسالت به شما، از آن که من میدانم که در میان شما متقیان اندکند و منافقان و مستهزئان بسیار! و اگر میخواهم نام هر یک را بگویم، اما از کرم درمیگذرم و خدای - تعالی - مرا از آن عفو نکرد و این آیت فرستاد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ^۳.

ص ۹ :

۱ - الانعام. ۱۰۳ : چشم‌ها او را درنیابند و او چشم‌ها را دریابد.

۲ - المائدة، ۵ : مکتوب در صفحه ۳.

۳ - المائدة، ۷۲ : ای پیامبر تبلیغ کن آنچه را از پروردگارت برای تو فرو فرستاده شده است و اگر تبلیغ نکنی پس پیغام او را نرسانیده‌ای و خداوند تو را از گزند مردم نگه میدارد.

اما آنکه ایشان (امامیه) چنگ در کتاب خدای زده‌اند و عترت رسول - ص - آن است که به امامت این عترت گفته‌اند که امامانند و متابعت مذهب ایشان میکنند و هرکه دست دریشان زد دست در کتاب خدای زده باشد، زیرا که ایشان با کتاب با ایشان است. چنانکه رسول خدای - ص - گفت: *إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا إِنَّ تَمَسَّكُكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ*. یعنی من میروم و در میان شما دو ثقل میگذارم یکی کتاب خدای و دوم عترت من، مادام که چنگ دریشان زده باشید گمراه نگردید و ایشان از یک دیگر جدا نگردند تا که به حوض به من رسند. ص ۱۳:

دلیلی دیگر بر آنکه شناختن امام واجب است آن است که رسول - ص - فرموده است: *مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً*. یعنی هرکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مردن وی چون مردن کسانی باشد که در جاهلیت پیش از آمدن پیغمبر به رسالت مرده باشند یعنی کافر مرده باشد. ص ۱۰۵:

دلیل دیگر: علی ابن ابی طالب فاضلترین امت است و هرکه فاضلتر باشد امام وی باشد، پس علی ابن ابی طالب بر امت امام باشد. بیان آنکه او فاضلترین امت است از وجوه است یکی آنکه خدای - تعالی - وی را نفس رسول - ص - خواند در آیت مباهله: *فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ*^۱. و مراد از آنفُسنا به

۱ - آل عمران، ۵۴: بگو بیائید [ای مسیحیان نجران] تا ما فراخوانیم فرزندان خود را و شما هم فرزندان خود را فراخوانید و ما زنان خود را و شما هم زنان خود را و ما خویشانهای خود را دعوت کنیم و شما هم خویشانهای خود را دعوت کنید... ترجمه بقیه آیه: آنگاه همدیگر را نفرین کنیم و لعنت خدا را متوجه دروغگویان نمائیم.

در تفسیر ارزشمند نمونه جلد دوم ص ۴۳۸، چنین آمده است: در آیه فوق خداوند به پیامبر خود دستور داد که هرگاه پس از استدلالات روشن کسی درباره عیسی - ع - با تو گفتگو کند و به جدال برخیزد، به او پیشنهاد مباهله کن که فرزندان و زنان خود را بیاورد و تو هم فرزندان و زنان خود را دعوت کن و دعا کنید تا خداوند دروغگو را رسوا سازد. مسأله مباهله به شکل فوق شاید تا آن زمان در بین عرب سابقه نداشت و راهی بود که صد درصد حکایت از ایمان و صدق دعوت پیامبر - ص - میکرد چگونه ممکن است کسی که به تمام معنی به ارتباط خویش با پروردگار ایمان نداشته باشد وارد چنین میدانی گردد؟ و از مخالفان خود دعوت کند بیاید با هم به درگاه خدا برویم و از او بخواهیم تا دروغگو را رسوا سازد و شما بسرعت نتیجه آن را خواهید دید که چگونه خداوند دروغگویان را مجازات میکند. مسلماً ورود در چنین میدانی بسیار خطرناک است.

اتفاق جمله مفسران: علی ابن ابی طالب است از آنکه چون رسول - ص - از برای مباحله بیرون رفت با وی از مردان جز علی - ع - کسی دیگر نبود.

در امامت باقی ائمه تا به قائم - علیهم السلام -

ص ۱۱۹:

بدان که اعتقاد این طایفه آن است که امام بر حق بعد از امیرالمؤمنین علی - ع - پسر اوست: حسن علی، بعد از وی برادر وی: حسین علی، بعد از وی پسر وی: علی ابن الحسین زین العابدین، بعد از وی پسر وی: محمد باقر، بعد از وی پسر وی: جعفر الصادق، بعد از وی پسر وی: موسی ابن جعفر کاظم، بعد از وی پسر وی: علی ابن موسی الرضا، بعد از وی پسر وی: محمد ابن علی التقی، بعد از وی پسر وی: علی ابن محمد التقی، بعد از وی پسر وی: حسن ابن علی العسکری، بعد از وی پسر وی: الحجة القائم محمد ابن الحسن صاحب الزمان - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - و امام برحق بعد از پدر خود تا به امروز وی بوده است و وی باشد تا آنکه که خروج کند و از غیبت بیرون آید و زمین را پر از داد و عدل گرداند، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

روایتی از رسول الله - ص -

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا.^۱
یعنی اگر از روزگار نماند مگر یک روز، البته خداوند مردی را از خانواده من برانگیزاند که جهان را از عدل پر نماید چنانکه از ظلم پر شده باشد.

مجالس سعدی^۲

مجلس دوم ص ۴۳:

قال الله - تعالی - : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ^۳. ای کسانی که به وحدانیت حق - جل و

۱ - این روایت از کتاب آخرین امید، ص ۲۱۱، تألیف داود الهامی محقق متعهد به اسلام نقل شد.

۲ - کلیات سعدی به اهتمام فروغی.

۳ - البقره، ۲۷۸.

علا - اقرار کردید پرهیزکاری کنید. ایمان را اثبات کرد و به تقویٰ فرمود تا بدانی که عروس ایمان با آنکه جمالی دارد بی‌زیور تقویٰ کمالی ندارد.
مجلس پنجم، ص ۶۶:

جوانمردا جهد کن که چون سیاست مَلِکِ المَوْت بر تو سایه افکند بدرقه طاعت با خود داشته باشی. وقتی که چشم‌ها گریان شود و دل‌ها بریان و شیطان طمع در ایمان کند و حربه قهر مرگ بر سینه‌ات راست کند آنجا بوی دوستی آید و وفاق، و نداء این بشارت شنوی: لَا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا^۱.

گلستان

ص ۱:

مَنْتِ خدای را - عَزَّوَجَلَّ - که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو میرود ممدّ حیات است و چون برمی آید مفرّج ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید
اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ^۲.

ص ۶۰:

در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ئی همی گفتم با جماعتی افسرده، دل مرده، ره از عالم صورت به عالم معنّی نبرده! دیدم که نفسم در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی‌کند! دریغ آمدم تربیت ستوران و آینه‌داری در محلّت کوران ولیکن در معنّی باز بود و سلسله سخن دراز، در معنّی این آیت که: وَ نَحْنُ اقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ^۳. سخن به جانی رسانیده که گفتم:

دوست نزدیکتر از من به من است	وینت مشکل که من از وی دورم
چکنم با که توان گفتم که دوست	در کنار من و من مهجورم

۱ - فَصَّلْتُ، ۳۰، مکتوب در صفحه ۶۰.

۲ - السَّبَأُ، ۱۲.

۳ - مکتوب در صفحه ۵۲.

ص ۸۰:

فقیهی پدر را گفت هیچ ازین سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نمیکند به حکم آنکه نمی بینم مرایان را فعلی موافق گفتار!

ترک دنیا به مردم آموزند خویشتن سیم و غله اندوزند
عالمی را که گفت باشد و بس هرچه گوید نگیرد اندرکس
عالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند
أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ^۱.

عالم که کامرانی و تن پروری کند او خویشتن گم است کرا رهبری کند
ص ۸۱:

یکی بر سر راهی مست خفته بود و زمام اختیار از دست برفته! عابدی بر وی گذر کرد و در آن حالت مستقیح او نظر کرد. جوان از خواب مستی سربرآورد و گفت: وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا^۲.

ص ۹۹:

گدائی هول را حکایت کنند که نعمتی وافر اندوخته بود! یکی از پادشاهان گفتش همی نمایند که مال بیکران داری! و ما را مهمی هست اگر به برخی از آن دستگیری کنی چون ارتفاع رسد وفا کرده شود و شکر گفته آید. گفت ای خداوند روی زمین لایق قدر بزرگوار پادشاه نباشد دست همت به مال چون من گدائی آلوده کردن که جوجو به گدائی فراهم آورده ام! گفت غم نیست که به کافر میدهم: الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ^۳.

ص ۷۰:

درویش بی معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد: كَاذِبٌ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا^۴.

ص ۱۷۷:

موسی - علیه السلام - قارون را نصیحت کرد که: أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ^۵. نشیند و

۱ - البقره، ۴۱.

۲ - الفرقان، ۷۲.

۳ - النور، ۲۶.

۴ - نهج الفصاحه، ص ۴۴۹.

۵ - القصص، ۷۷.

عاقبتش شنیدی.

ص ۱۷۸ :

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بیفایده کردند یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد.

علم چندانکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند چارپائی برو کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر که برو هیزم است یا دفتر
سعدی در سرودن این ایات بدین آیه قرآن نظر داشته است: *مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْبَةَ ثُمَّ لَمْ يُحْمِلُوا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَخْمَلُ أَشْفَارًا*^۱.

ص ۱۹۴ :

جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم. دین به دنیا فروشان خرندها! یوسف بفروشنده تا چه خرندها؟ *أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ*^۲.
ص ۲۰۰ :

دروغ گفتن به ضربت لازم ماند که اگر نیز جراحی درست شود نشان بماند. چون برادران یوسف که به دروغی موسوم شدند نیز به راست گفتن ایشان اعتماد نماند! *قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ*^۳.

ص ۲۰۲ :

هرکه به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد به تعذیب عقبی گرفتار آید. *وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ*^۴.

معراج السَّعَادَةِ^۵

کتابی است اخلاقی، معرفت افزا، گنه زدا، نیکان را بشیر، بدان را نذیر...

۱ - الجمعة، ۵.

۲ - یس، ۶۰: ای فرزندان آدم آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را میپرستید؟

۳ - یوسف، ۸۲: یعقوب به فرزندان گفت آری دل هایتان کاری را پیش چشمتان بیاراست!

۴ - السَّجْدَة، ۲۱: و هر آینه میچشام آنان را عذاب دنیا، گذشته از عذاب بزرگتر در آن سرای.

۵ - از انتشارات چاپخانه علمی تهران، سال ۱۳۲۷، ش.

این کتاب پربار در لیالی سلطنت فتحعلی قاجار (۱۲۱۲، تا ۱۲۵۰، ق.) توسط ملا احمد نراقی - رحمه الله علیه - نگارش یافته است و به قول همو، در آغاز کتاب، نام اصلیش: جامع السعاده، به زبان عربی، تألیف پدر بزرگوارش بوده که این خلف صالح، نوشته پدر را به زبان فارسی برگردانیده است تا فارسی زبانان هم از آن متمتع شوند. کتاب مانحن فیه گنجینه‌ئی است مشتمل بر مطالب اخلاقی در ۲۹۹، صفحه به قطع رحلی، آراسته به آیات قرآنی، مملوء از روایات و احادیث مستند و غیرمستند! آنچه اندکی از اعتبار کتاب می‌کاهد برخی اخبار بی‌مأخذ، شماری عبارات مبالغه‌آمیز و بعضی اقوال عامه پسند خردناپذیر است!

با گذشت از این‌ها، مطالعه این کتاب، کم و بیش خواننده مستعد مال‌اندیش را فراخور حالش، از خواهش‌های نفسانی برحذر میدارد و به اخلاق حسنه و اعمال صالحه گرایش میدهد. چنانچه بدین کتاب دست یافتید بخوانید و از سخنان نغزش کام جان را شیرین کنید.

اینک نمونه‌هایی آراسته به آیه و حدیث با کمی تصرف

ص ۹:

...چون دانستی که هرکسی مرکب است از نفس و بدن. پس بدان که حقیقت آدمی و آنچه به سبب آن بر سایر حیوانات ترجیح دارد همان نفس است که از جنس ملائکه مقدسه است و بدن امری است عاریت و حکم مرکب برای نفس دارد که بدن مرکب سوار شده و از عالم اصلی و موطن حقیقی به این دنیا آمده تا برای خود تجارتی کند... و خود را به انواع کمالات بیاراید و باز مراجعت به موطن اصلی خود نماید... و درین بدن شریک است. با سایر حیوانات زیرا که هر حیوانی را نیز بدنی است محسوس و مشاهد که مرکب از دست و پا و چشم و گوش سائر اعضاء است و به این سبب بر هیچ حیوانی فضیلتی ندارد و آنچه باعث بر فضیلت آدمی بر سایر حیوانات میشود نفس ناطقه باشد که حیوانات دیگر را این جزء نیست. و بدان که بدن امری است فانی که بعد از مردن از هم ریخته میشود... تا باز وقتی که به امر پروردگار - تعالی شأئه - اجزاء آن مجتمع شود و به جهت ثواب و حساب و عقاب زنده کرده شود. اما نفس امری است باقی که اصلاً برای او فنائی نیست و بعد از مفارقت او از این بدن و خرابی تن، از برای او فنائی نخواهد بود و

از این است که خداوند - سبحانه - میفرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ^۱. یعنی گمان نکنی آن کسانی که کشته شدند و جان خود را در راه خدا باختند مردگانند بلکه ایشان زنده‌اند، نزد پروردگار روزی داده میشوند.
ص ۳۴:

... و اما علم اخلاق که علم آفات نفس و کمالات آن باشد. پس [لازم است] بر هر کسی به قدر استعدادش آن را فراگیرد، زیرا که هلاکت انسان، در وا گذاشتن نفس است و رستگاری او در تهذیب آن: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ○ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا^۲. بلکه غرض کلی از بعثت نبی آموختن این علم است همچنان که فرمود: إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. من مبعوث شده‌ام که اخلاق حسنه را به انجام رسانم. پس بر هر کسی لازم است که بعضی از اوقات خود را صرف شناختن معایب نفس و کمالات آن و طریقه معالجه بیماری آن نماید به رجوع به کتب اخلاق و حدیث یا استماع از ارباب این فن شریف و باید در طریق معالجه آن به آنچه از اخبار و آثار و طریق علماء اخبار استفاده میشود رفتار نماید...

ص ۱۳۸:

... دوم از عطا‌های واجبه، خمس است که ما به سادات عالی درجات میرسد. چون خداوند عالم به جهت نسبت به سید انام این طایفه والامقام را از سایر خلایق ممتاز گردانید و ذلت گرفتن زکوة را که اوساخ^۳ مردم است بر آنها نپسندید، از اموال مخصوصه حصه برای ایشان مقرر فرموده تا از فقر و فاقه خلاص گردند. پس فرمود: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ^۴.

۱- آل عمران، ۱۶۳، مکتوب در صفحه ۶۲.

۲- الشمس، ۹، ۱۰: مکتوب در صفحه ۷۴.

۳- چرک‌ها.

۴- الانفال، ۴۲: در توضیح این آیه در تفسیر نمونه جلد هفتم، ص ۱۷۲، چنین آمده: بدانید هرگونه غنیمی نصیب شما میشود یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و ذوی القربی (امامان اهل بیت) و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (ازخاندان پیامبر) میباشد... و در دو صفحه بعد...: منظور از ذوی القربی در این آیه همه خویشاوندان نیست و نه همه خویشاوندان پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بلکه امامان اهل بیت هستند. و منظور از یتیمان و مسکین و واماندگان در راه تنها یتام و مسکین و ابناء سبیل بنی هاشم و سادات میباشد.

در بیان صفاتی که متعلق است به سه قوه عاقله، غصیّه، شهویه
 صفت پنجم: کوتاهی و مسامحه کردن در امر به معروف و نهی از منکر است و سبب
 آن یا ضعف نفس است یا طمع مالی و آن از جمله مهلکات و ضرر آن عام و فساد آن تام
 است. چه اگر بساط امر به معروف و نهی از منکر پیچیده شود و اساس آن برچیده شود!
 آیات نبوت از میان مردم برطرف و احکام دین و ملت ضایع و تلف میگردد و جهل و
 نادانی عالم را فرومیگیرد و ضلالت و گمراهی ظاهر میشود و آثار شریعت رب العالمین
 فراموش و چراغ آیین سید المرسلین خاموش، فتنه و فساد شایع، و ولایات و اهل آنها
 نابود و ضایع میگردند و ازین است که می بینی و می شنوی که در هر روزگاری،
 قوی النفس دینداری که حکم او نافذ و جاری بود از علماء صاحب دیانت یا امراء صاحب
 سعادت از پی این کار دامن همت بر میان زد و در راه دین و آیین از ملامت و سرزنش
 مردم اندیشه نکرد همه مردمان به طاعت و میرات راغب و تحصیل علم و عمل را طالب
 شدند و برکات از آسمان بر ایشان نازل، ذخیره دنیا و آخرت ایشان را حاصل شد و در
 هر زمانی که عالم عاملی یا سلطان عادل همت براین امر خطیر نگماشت و این کار عظیم
 را سهل انگاشت امر مردم فاسد و بازار علم و عمل کاسد گشت مردم به لهو و لعب
 مشغول به هوی و هوس گرفتار و خودسر شدند یاد خدا و فکر روز جزا را فراموش و از
 باده معاصی مست و مدهوش گشتند و به این سبب در آیات و اخبار مذمت بسیار بر ترک
 امر به معروف و نهی از منکر شده است. خدای - تعالی - میفرماید: **لَا يَنْهِيهِمُ الزَّانِيُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ**^۱. یعنی چرا نهی نمی کنند
 علماء و دانایان، ایشان را از گفتار گناه آلود و خوردن حرام هرآینه بدکاری است آنچه
 میکنند.

صفت هشتم: عقوق والدین و آن اشد انواع قطع رحم و از گناهان کبیره است و بیچاره
 کسی که عاق پدر یا مادر باشد نه در دنیا خیر می بیند نه در آخرت... و جمیع آیات و
 اخباری که به خصوص در ذم قطع رحم وارد شده است به مذمت آن دلالت میکند.

حَقَّ - سبحانه و تعالی - میفرماید: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا أَمَّا يَتْلُوعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا^۱. حکم فرمود پروردگار تو این که جز او را پرستش مکن و بندگی منمای و نسبت به پدر و مادر احسان و نیکی بجای آور، چنانچه یکی از ایشان یا هر دو در نزد تو به پیری برسند اَفَّ بر روی ایشان مگویی و چنانچه از تو چیزی خواهش نمایند ایشان را ردّ مکن و با ایشان سخن شایسته گوی.

ص ۲۶۰:

... از امام جعفر صادق - علیه السلام - مروی است که هر که را سه چیز عطاء کردند سه چیز از او بازنگرفتند کسی را که دعاء عطا کردند اجابت هم دادند و کسی را شکر عطاء نمودند او را زیادتى دادند و کسی را که توکل عطاء فرمودند امر او را کفایت کردند. خدای - تعالی - فرموده است: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ^۲. هر که بر خدا توکل کند خدا او را کافی است. و فرموده است: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^۳. اگر شکر کنید نعمت شما را زیاد میکنم. و فرموده است: اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ^۴. مرا بخوانید تا من شما را اجابت کنم.

کشف اسرار^۵

کتابی است جیبی، در ۳۳۴ صفحه، کم و بیش ناشناخته، ولی آگاهی بخش، کفرستیز شه شکن، ذلت زدای، و عزّت افزا. نگارش قائد اعظم، مجاهد نستوه نائب الامام خمینی، بزرگ پیشوائی که بعد از سالها کوشش فی سبیل الله سرانجام توانست با نیروی آفریدگار جهان و با پشتیبانی مردم فداکار ایران در یوم الله ۵۷/۱۱/۲۲، طلسم کفرآذین دوهزار و پانصدساله سلطنتی را بشکند و آئین سعادت فرجام اسلامی را در ایران عزیز

۱ - الاسراء، ۲۴، مکتوب در صفحه ۷۷.

۲ - الطلاق، ۳.

۳ - ابراهیم، ۷، نیز در صفحه ۳۶.

۴ - المؤمن، ۶۲.

۵ - نگارش رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران - رحمه الله علیه -

مستقر بگرداند.

کتاب مانحن فیه در ۱۵، ربیع الثانی ۱۳۶۲، نگارش یافته است، یعنی اندکی پس از سقوط نخست اهرمنشاه پهلوی و به سلطنت رسیدن پسر پلیدش پسرین شاه عاری از مهر! در شهریور ۱۳۲۰، پدر و پسری که داغ ننگ بیگانه پرستی بر پیشانی دارند! و دو نمودار هویدای رسوائی بشمار می آیند! و این سروده سعدی مانا که در نکوهش هر یک از آن دو اهرمن پهلوی است:

تغو بر چنان ملک و دولت که راند
که شنعت برو تا قیامت بماند^۱
در آن نیالی تیره و تار که حمّالان عرش سلطنت و نویسندگان غریزه مرده دل، در ستیز با آئین ظلم ستیز اسلام، یکه تازی میکردند! رهبر درد آشنا و درمان بخش با سلاح زبان و قلم به نبرد با آن ها پرداخت و با استشهاد به آیات قرآن به تهمت ها و ایرادات ضدّ اسلامیان در داخل و خارج، پاسخ های فقیهانه داد که در این کتاب ثبت و ضبط است. اگر آن را یافتید صفحه به صفحه آن را با عین عبرت ملاحظه نمائید و با گذر از گودال های خواری در لیالی ستمشاهی و رسیدن به قله افتخار در نظام جمهوری اسلامی، خالق مَنان را فراوان شکر گزارید.

پس از پیروزی انقلاب جهان نورد اسلامی این جانب در مقدمه کتاب دستور سودمند، چاپ دوم، پائیز ۱۳۶۲، به عنوان سپاسگزاری چنین نوشته ام: خالق حکیم نیرومندی را میستائیم که داستان موسی - ع - و فرعون را در فرخنده روز ۵۷/۱۱/۲۲، در صحنه ایران به عرصه نمایش درآورد یعنی فقیهی مصلح از تبار امام هفتم شیعیان - علیه السلام - و یارانش را چنان نیروئی بخشید که با کمترین تلفات توانستند دستگاه کفر گرفته و قدرتمند سلطنتی را نابود و متلاشی کنند و حکومت عدالت آیین جمهوری اسلامی را تشکیل دهند. ذَلِکَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَیْنَا وَعَلَى النَّاسِ^۲.

باز در مقدمه همان کتاب چاپ ششم که در تابستان ۱۳۶۸، چند ماهی بعد از رحلت روح الله - رحمة الله علیه - به چاپ رسید چنین آورده ام:

۱ - بوستان، ص ۶۷.

۲ - یوسف، ۳۸.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ^۱

خالق حکیم جهان آفرین (در ۶۸/۳/۱۳، ساعت ۲۲/۲۰) صاحب نفسی مطمئن را با نام روح الله به جمع بندگان خود فراخواند که در دوران امامت امام مهدی موعود موجود^۲ - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ - چشم روزگار نائب الامامی چون او را ندیده است! نبرد چندین ساله خمینی سلطنت شکن با آن اهریمن عاری از مهر! عالیتین درس مبارزه با زر و زورداران مژور است! جز خمینی متکی به نیروی الهی چه کسی توانست زنجیر گردن شکن آئین فرعون را از گردن ما بردارد؟ به پاس این خدمت:

به لطف خویش خدایا روان او خوش دار بدان حیات بکن زین حیات خرسندش
اما دریغا دریغا!

غمی رسید به روی زمانه از تقدیر	که پشت طاقت گردون دوتا کند بارش
همین جراحت و غم بود کز فراق رسول	به روزگار مهاجر رسید و انصارش
عدو که گفت به غوغا که درگذشتن دوست	جهان خراب شود سهو بود پندارش
چراغ را که چراغی ازو فراگیرند	فرو نشیند و باقی بماند آثارش ^۳

با اعلام رحلت روح الله، در لیالی که مسلمین سخت عزادار بودند دشمنان اسلام بسی اندیشه های خام در سر پروریدند و با وسائل تبلیغاتی به پیشگوئی های ابلهانه پرداختند! زیرا نمی فهمیدند که مردم رشید ایران با خواست خدای توانا و برخوردار از دو نعمت گرانمایه قرآن و عترت، به درجاتی از ایمان و معرفت رسیده اند که دوام و گسترش انقلاب گردون نورد اسلامی را جز به خدا وابسته نمیدانند خدای زنده جاوید. آنچه تغیر نپذیرد [خدا است] و آنکه نمرده است و نمیرد [خدا است]^۴ در بحبوحه سوگواری، جهانیان شاهد بودند که یاران مآل اندیش روح الله و همگام با آنان، امت آگاه و حق شناس ایران، همدل و هم زبان با رهبری شایسته و رشید از تبار

۱ - القصص - ۸۸، مکتوب در صفحه ۳۷.

۲ - واژه موجود در وصف امام زمان - جانم فدای خاک پایش - را نخستین بار از زبان آیه الله جوادی آملی شنیدم. چه وصفی محققانه و زبینه! فضل و عنایت خدای رحمن بر گوینده و پذیرنده.

۳ - از قصائد سعدی.

۴ - مخزن الاسرار نظامی گنجوی، ص ۱۳ با تغییر دو واژه.

زهراء - عليها آلاف التحية والثناء - پرورش یافته مکتب قرآن و عترت با نام نامی آیه الله سید علی خامنه‌ئی بیعت کردند. باز هم گردونه انقلاب را در مسیر جهان نوردیش نیرو بخشیدند باز هم شعار تعهد آور: نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی را مجدانه پی گرفتند و نشان دادند در شمار کسانی که گفتند: رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا^۱.

اینک عباراتی از کشف اسرار مزین به آیات با کمی تصرف

ص ۱۹:

شماری از آیات قرآن ردّ بر مشرکین است از جمله آیه ۲۲، از سوره الانبیاء: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ^۲. و دو آیه بعد: أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ^۳. یعنی اگر در آن دو (آسمان و زمین) خدایانی جز خدای - تعالی - باشد همانا آن دو فاسد شوند آیا غیر از خدا، خدایانی گرفتند؟ بگو دلیل خود را بیاورید. نیز در سوره التوحید و آیات آخر سوره الحشر و آیاتی دیگر که تنزیه و تقدیس میکند خدای عالم را از سخنان ناروایی که مشرکان درباره خدا میگفتند! همچنین برخی آیات ردّ بر مذهب ثنویّه و مزدکیّه است.

ص ۲۴:

بزرگترین مظاهر تواضع و بالاترین مراسم خضوع سجده است که به دلیل نهی الهی ما برای خدا جائز نمیدانیم. اما همین سجده که از هر احترامی برتر است اگر به عنوان عبادت نباشد شرک نیست بلکه گاهی اطاعت امر خدا است. در قرآن کریم مکرراً سجده ملائکه را به آدم گوشزد فرموده است از آن میان در سوره البقره آیه ۳۲: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ^۴. و چون گفتیم به ملائکه که برای آدم سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس که سرکشی نمود و از کافران بود. کسانی که میگویند تواضع برای غیر خدا شرک است باید در این قضیه طرفدار ابلیس شوند و همه ملائکه را کافر و مشرک بدانند جز ابلیس را!

۱ - الاحقاف، ۱۲، مکتوب در صفحه ۴۴.

۲ - مکتوب در صفحه ۵۶.

۳ - الانبیاء، ۲۲.

۴ - البقره، ۳۲.

ص ۴۳:

در مردود شمردن نظر آنان که شفاعت‌بخشی تربت شهداء را منکرند!
 از قرآن گواه می‌آوریم تا بدانند که خدای عالم، مشتی خاک که زنده بر او عبور کرده
 باشد آثار حیاتی می‌دهد. سوره طه، آیه ۹۶، ... موسی به سامری گفت چطور این کار
 بزرگ یعنی زنده کردن گوساله را انجام دادی؟ گفت من چیزی دیدم که این‌ها ندیدند! من
 قبضه خاکی از زیر پای رسول یعنی جبرئیل برداشتم و به گوساله پاشیدم تا زنده شد! این
 اثری است که خدا به مشتی خاک از گذاشتن یک زنده داده است و کسی را نرسد که
 بگوید خدا را قدرت بر آن نیست که خاک مرده را منشأ زندگانی کند. اکنون که به خاکی
 که خون زندگان ابدی بر روی آن ریخته اثری دهد این از قدرت او دور نیست. البته با
 عقیده به خدایی که قادر بر هر کار است هیچ اشکال ندارد که بی اثری را دارای اثر کند یا
 اثرداری را از اثر خود بیندازد چنانکه به روایت قرآن از آتش نمرودی، اثر سوزندگی را
 گرفت...

ص ۵۰، نظری به غیب‌گوئی:

اسلام‌ستیزان در مقابل دینداران تلاشی دیگر کردند و گفتند که قرآن در چند جا
 میگوید خود پیغمبر غیب نمیداند پس چرا دینداران به پیغمبر بلکه به امام نسبت
 غیب‌گوئی میدهند؟ ما در پاسخ به این عوام‌فریبان میگوئیم دینداران نمیگویند که پیغمبر
 یا امام از پیش خود بی تعلیمات خدائی غیب میگویند، بلکه آن‌ها هم بشری هستند که
 اگر راه تعلیمات غیب بر آن‌ها بسته شود از غیب بی‌خبرند و این آیات شریفه که میگوید
 پیغمبر بشری است که غیب نمیگوید همین معنی را گوشزد میکند و گرنه ما گواه داریم از
 قرآن خدا که با تعلیم خدائی پیغمبران بلکه غیر آن‌ها غیب‌گوئی میکردند و از امور پنهان
 و گذشته و آینده خبر میدادند.

در قرآن برای غیب‌گوئی عمومی پیغمبران و غیب‌گوئی خصوصی بعضی از آن‌ها
 آیاتی نازل شده است. از جمله در سوره الجن آیه ۲۶ و ۲۷: **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ**
غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا، یعنی
 دانای غیب اوست و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آگاه نمیکند مگر کسی از رسولان را که

برگزیده است، او برای آن‌ها از پیش رو و پشت سر مراقبانی در کمین می‌گمارد.

نظام اختیاری و اجباری

ص ۲۴۴:

بهترین ترتیب درباره نظام یقیناً نظام اسلام است. اسلام دوگونه نظام دارد یکی نظام اختیاری که در موقع آرامش کشور انجام می‌گیرد و آن وقتی است که به حسب مقتضیات وقت، دولت نه مهاجم است نه مدافع. در این صورت خداوند تمام افراد صالح توده را ترغیب می‌کند که فنون جنگی را هرگونه موقعیت اقتضاء کند فراگیرند. چنانچه در آیه ۶۲، از سوره انفال می‌گوید: **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ**. یعنی آماده کنید ساز و برگ جنگ را بر ضد دشمنان، هر قدر می‌توانید چه از نیروهای بدنی و تعلیمات نظامی، چه از ساز و برگ جنگی و سازمان‌های مناسب، چه نیروهای سرحدی برای نگهداری مرزها... و چنان نیرومند و آماده شوید که دشمنان خدا و دشمنان شما به هراس افتند.

قسم دیگر از نظام اسلام، نظام اجباری است در وقتی که دولت اسلام برای نشر اسلام و خاضع کردن کشورها در مقابل قانون عدل خدائی بخواهد به ممالک دیگر هجوم کند یا آنکه مملکت اسلامی مورد هجوم واقع شود و اجانب بخواهند به آن دست درازی کنند. در این موقع دولت اسلامی بسیج عمومی می‌کند... و اگر کسی مسامحه کند دولت او را اجبار می‌کند و نظام اجباری اسلامی اجراء میشود.

ص ۳۳۳:

... در پایان از نویسندگان کتاب و روزنامه‌ها تقاضا میشود که مندرجات این کتاب را که کمی از بسیار است نظر کنند و وضعیت اسفناک کشور را در نظر بگیرند و ریشه خرابی‌ها را با در نظر گرفتن وضعیت بیست سال دوره دیکتاتوری و گزارش احوال رضاخان و علل برقرار شدن او به حکومت ایران و کارهایی که برخلاف مصالح کشور... در آن مدت شده دست بیاورند و با شجاعت ادبی و از خودگذشتگی، دست به دست هم دهند و ملت را بیدار کنند و حس دین‌داری را که در این چند سال خفه کرده‌اند باز در توده زنده کنند... اینک با نقل این آیات از قرآن کریم سخن را به پایان میرسانیم.

سوره النساء آیه ۱۳۷: بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. دورویان را بشارت بده که مرآن‌ها را عذاب‌ی دردآور خواهد بود!

و آیه بعد: الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. آن‌ها که کافران را بجای مؤمنان به دوستی برگزیدند آیا میخواهند با نزدیک شدن به کفار عزت یابند؟ و حال آنکه عزت همه‌اش نزد خدا است.

سوره المائده آیه ۵۷: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را یاوران خود قرار مدهید برخی از آن‌ها یاوران بعضی دیگرند و کسانی از شما که یاور آن‌ها شوند از آن‌ها هستند البته خداوند گروه ستمگر را هدایت نمیکند.

سوره الانفال آیه ۶۲: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ. و در برابر دشمنان خدا آنچه توانائی دارید از نیرو آماده نمائید و همچنین از مرکب‌های ورزیده برای میدان رزم تا بدان وسیله دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید، نیز گروهی دیگر را بترسانید که آن‌ها را نمی‌شناسید و خداوند می‌شناسدشان و هرچه در راه خدا برای تقویت بنیه دفاعی هزینه نمائید تماماً به شما بازگردانیده میشود و شما ستم ورزیده نخواهید شد.

ص ۳۳۴، درخواست رهبر فرجام‌نگر در پایان کتاب:

هم‌میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، برادران ایمانی، جوانان ایران دوست، ایرانیان عظمت‌خواه، مسلمانان عزت‌طلب، دینداران استقلال‌خواه! اینک این فرمان‌های آسمانی است، این دستورهای خدائی است، این پیام‌های غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای عظمت و سرفرازی به شما ملت ایران و پیروان قرآن فروفرستاده است آن‌ها را بخوانید و تکرار کنید... و آن‌ها را به کار بندید تا استقلال و عظمت شما برگردد و پیروزی و سرفرازی را دوباره در آغوش گیرید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ

سپاس فراوان به درگاه خالق مَنّان که این عبد خود را از آغاز تا پایان کار مدد رسانید. حمد او را به شمارهٔ نعمت هایش. در اینجا گفتار ما در استفاده نویسندگان و گویندگان از آیات قرآن و احادیث معصومان - سلام بر آنان - به پایان رسید ولی ناگفته پیداست کسانی دیگر قبل و بعد از روح الله - رحمة الله علیه - میبوده‌اند که آثار قلمی خود را بدین دو گوهر گرانقدر زیور داده‌اند منتها این کتاب توان برداشت همهٔ آن‌ها را نداشت. لذا به همین مقدار قناعت شد. وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱.

به قرآن روی آوریم

اگر گویندگان و نویسندگان فارسی زبان در جهان ادب به خوش پنداری و خوش گفتاری یاد میشوند و اگر ادبیات فارسی حقّاً در شمار گرانمایه‌ترین ادبیات گیتی بشمار می‌آید و اگر زادبوم سلمان فارسی و آیه الله خمینی - رحمة الله علیهما - در این زمان به نیروگاهی اسلام‌گستر و آزادی‌بخش مبدّل گردیده همه از برکت دو نعمت خالق مَنّان است که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - سفارش فرموده است بدان‌ها متمسک شویم تا گمراه نگردیم. دو گرانمایه نعمت: قرآن و عترت. آری همین دو نعمت کارساز خدای عزیز بود همین دو عامل عزّت‌زا و ذلّت‌زدا بود که ملّت مستعدّ و رشید ایران را به خیزش و انقلاب اسلامی کشانید و آنان را از زنجیر کمرشکن اهرمنشاهی رها کنید. هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ^۲. این دو موهبت بس گران را شکری بیکران سزاوار است. همواره باید گفت: الحمد لله. مهمتر آنکه همه معرفت و توانائی خود را در راه شناساندن و گسترش اسلام و عمل به احکام قرآن بکار ببریم. بر ما لازم است در عین اتّکال به فضل

۱ - سوره یونس، آیه ۱۰.

۲ - التّمل ۴۰. مکتوب در صفحه ۲۳. آغاز آید: قَالَ الَّذِي...

قادر متعال در پیشبرد اهداف انقلاب گردون نورد اسلامی، یاران صدیق و تلاشگر روح‌الله را یاری دهیم، عیب و نقص‌ها را متناسب با پیشه خود شناسائی کنیم و هماهنگ با مسؤولان امور، صادقانه در اصلاح خطاها بکوشیم.

از جمله اقدامات شایسته و خدایسند در این عصر خجسته آنکه از مسؤولان برنامه‌ریزی مدارس و دانشگاه‌ها بخواهیم با عنایت به اصل ۱۶، قانون اساسی و در ادامه آموزش قرآن و عربی، متداول در دوره ابتدائی، همّت کنند با گذراندن صوابنامه‌ئی، هفته‌ئی دو ساعت تعلیم قرآن با درک معنی (حدود سه جزء در هر سال و کلّ قرآن در ده سال) به علاوه هفته‌ئی دو ساعت آموزش قواعد صرف و نحو در ارتباط مستقیم با قرآن، قواعدی که آموزش قرآن را کوتاه مدّت و آسان میسازد در کلیّه رشته‌های آموزشی از دوره راهنمائی تا پایان تحصیلات دانشگاهی الزامی و همگانی فرمایند، سپس مجریان برنامه یعنی مدرّسان قرآن موظّف گردند فرزندان میهن را چنان پرورند که پس از شانزده سال تحصیل و دریافت دانشنامه کارشناسی:

اولاً کلّ قرآن را نظر به ضوابط (حرکات، شدّ، مدّ، سکون، همزه وصل و قطع) درست تلاوت نمایند حتّی حروف را از درآمدگاه خاصّشان صحیح تلفّظ کنند.

ثانیاً مفاهیم کلمات و آیات قرآن را نیک فراگیرند و از آن‌ها بهره ببرند.

ثالثاً با استدلال معتقد شوند قرآن آخرین و کاملترین کتاب آسمانی است که بر خاتم النبیین فرستاده شده و در طول روزگاران از هرگونه دگرگونی و آسیب مصون مانده است. رابعاً با آگاهی و اشتیاق به احکام قرآن عمل کنند. **ذَٰلِكَ هُوَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ^۱**.

نکته‌ئی شایان توجه معلّمان، آنکه متعلّمان مُقبِل قرآن را با قواعد مهجور تجوید، اعلال، ادغام، ابدال درگیر ننمایند زیرا بیم داریم آنان از بیم دشواری قواعد از آموزش قرآن هم بهراسند و از فیضی عظیم بی نصیب گردند! پس حکیمانه‌تر است آن قواعد فتّی و در جای خود ضروری و مستحسن را بگذارند برای دوره‌های عالی، در رشته‌های تخصّصی که با علوم قرآنی مرتبطند.

تأکید در آموزش قواعد صرف و نحو بدان جهت است که اولاً با آموزش قواعد یادگیری قرآن سریعتر و آسانتر می‌گردد. ثانیاً علّت و روش نشانه‌گذاری آخرین حرف هر واژه را به قرآن‌خوان می‌فهماند. مثلاً در آیه ۲۶، از سوره الفاطر (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)^۱ خواننده قواعد آموخته می‌فهمد چرا الله منصوب است؟ و العلماء مرفوع؟ زیرا در این دو کلمه اگر حرکت حرف آخرشان عوض شود معنی هم برعکس خواهد شد! نیز در آیه ۳، از سوره التوبه (...إِنَّ اللَّهَ بِرِئْءِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) اگر کسی لام رسول را کسره بدهد خطائی مرتکب شده است!

ناگفته پیداست با افزایش چهار ساعت تعلیم قرآن و قواعد در هفته، محظورات گوناگون پدید خواهد آمد. همچون کمیافت مدرّسان متعهد و تعلیم یافته، کمبود کتاب‌های متناسب و شایسته، افزایش هزینه‌های بایست و شایست... که رفع آن‌ها دشوار نیست و انگهی ما که معتقدیم جامعه اسلامی ما از جهات دینی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و کسب سعادت دنیوی و اخروی واقعاً به آخرین کتاب خدا، نشانه جاوید بر نبوت محمد مصطفی - صلوات الله علیه و آله - نیازمند است می‌سزد که تعلّم و تعلیم قرآن را در صدر برنامه‌ها قرار دهیم و از دشواری‌ها، کمبودها، بهانه‌های کم همّتان و وسوسه‌های مغرضان هیچ ترسیم و بدین وعده ربّ توانمایمان مستظهر باشیم که: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا^۲. و اگر مسؤولان عزّت یافته از قرآن، چنین ستّی اسلام‌پسند را پی افکنند خود هم از دو موهبت الهی بهره‌ور شوند.

یکی بنا به وعده پروردگار حیّ توانا: إِنْ تَتُصَرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ^۳.

دو دیگر به قول پیامبر - ص - : خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ^۴.

و سبرانجام در شمار یاری دهندگان خدا و یاری شدگان از سوی خدا در آیند و هم در زمره بهترین بندگان خدا محسوب شوند - إِنْ شَاءَ اللَّهُ -

۱ - ترجمه، در صفحه ۲۵.

۲ - العنکبوت، ۶۹. مکتوب در صفحه ۲۱.

۳ - سوره محمد، آیه ۸.

۴ - قرآن در احادیث اسلامی، ص ۷۵.

فهرست آیات قرآن در بخش دوم

نام سوره، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه	نام سوره، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه
التَّحَلُّ ۹۱ وَتَزَلُّنَا... دو	ابراهیم ۴ وما أَرْسَلْنَا... ۷
الْأَنْعَامَ ۱۲۵ فَمَنْ... دو	النِّسَاءَ ۱۶۸ يَا أَيُّهَا النَّاسُ... ۷
الْجُمُعَةِ ۱۱ وَإِذَا... سه	المائدة ۶۱ أَنْتُمْ وَلِيَّكُمْ... ۸
الْحَجَّ ۳۲ وَمَنْ... چهار	الانفال ۱ يَسْتَلُونَكَ... ۸
النَّبَأُ ۲۱ عَمَّ... چهار	يُوسُفَ ۱۰۱ وَرَفَعَ أَبُوبِهِ... ۹
الْمُلْكُ ۷ و ۸ إِذَا الْقُفُوفُ... چهار	الْمُلْكُ ۲ خَلَقَ الْمَوْتَ... ۹
المائدة ۸۵ لَتَجِدَنَّ... پنج	الذَّارِيَاتِ ۵۶ تا ۵۸ وَمَا... ۷۰، ۱۰
آل عمران ۱۵۳ فِيمَا... ۲۹، ۴۰، پنج	البقره ۲۸ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ... ۱۰
النَّجْمَ ۲۱ و ۲۲ أَلَكُمُ... پنج	نوح ۲۰ تا ۲۳ قَالَ نُوحٌ... ۱۱
النُّورَ ۳۰ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... شش	الانبياء ۵۸ وَتَاللَّهِ... ۱۱
طه ۱۸ و ۱۹ وَمَاتِلْكَ... هفت	الانبياء ۵۹ فَجَعَلَهُمْ جُودًا... ۱۲
النَّجْمَ ۹ فَكَانَ قَابَ... ۳	الصَّافَّاتِ ۸۹ أَلَا تَأْكُلُونَ... ۱۲
المائدة ۵ الْيَوْمَ... ۳، ۸۷	الصَّافَّاتِ ۹۰ مَا أَنْكُمُ لَأ... ۱۲
يُوسُفَ ۸۷ إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّ... ۴، ۷۸	القصص ۲۵ فِجَائِثُهُ... ۱۲
آل عمران ۲۵ قُلِ اللَّهُمَّ... ۴، ۱۸	القصص ۲۶ يَا أَبَتِ... ۱۳
الْأَسْرَاءَ ۳۵ وَمَنْ قُتِلَ... ۴	التَّحْرِيمِ ۱۲ وَمَرْيَمَ ابْنَتْ... ۱۳
الرَّعْدَ ۱۲ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ... ۵	المائدة ۷۶، ۷۷ لَقَدْ كَفَرَ... ۱۳
التَّوْبَةِ ۴۸ وَظَهَرَ... ۵	آل عمران ۵۲ إِنَّ مَثَلَ عِيسَى... ۱۴
الجمعه ۵ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي... ۵	الحجرات ۱۳ إِنَّ... ۱۶
طه ۴۹ وَالسَّلَامُ... ۶	البقره ۲۵۶ اللَّهُ لَا إِلَهَ... ۱۶، ۶۶
التَّوْبَةِ ۱۲ فَقَاتِلُوا أِثْمَةَ... ۶	الزمر ۳۸ وَمَنْ يَهْدِ... ۱۶
الاعراف ۸۶ وَهُوَ... ۶	الاعراف ۱۸۶ وَمَنْ يُضْلِلِ... ۱۶

نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه
 النازعات ٢٤ أَنَا رُبُّكُمْ... ٢٤، ٦١
 الاعراف ٢٠٤ وَإِذَا قُرِئَ... ٢٤
 هود ١١٤ فَاسْتَقِمْ... ٢٥
 الفاطر ٢٥ إِنَّمَا... ٢٥، ٦٠، ١٠٥
 الانبياء ١٦ وَمَا خَلَقْنَا... ٢٦
 الاعراف ٢٩ وَلَا تُسْرِفُوا... ٢٦
 النساء ٦١ أَلَمْ تَوْدُوا... ٢٧
 النساء ٦٢ أَطِيعُوا... ٢٧، ٨٦
 البقرة ٢٥٠ كَمْ مِنْ فِئَةٍ... ٢٨
 الرحمن ٦- وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا... ٢٨
 يوسف ٨٨ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا... ٢٨
 الحجرات ٦ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ٣٠
 ص ٢٥ يَا دَاوُدَ أَنَا... ٣٠، ٣٩
 آل عمران ٩٨ وَاعْتَصِمُوا... ٣٠
 الحج ١١ خَيْرَ الدُّنْيَا... ٣١
 الحج ٧٧ وَجَاهِدُوا... ٣١
 البقرة ١٨١ يُرِيدُ... ٣٣
 البقرة ١٧٢ وَلَكِنَّ الْبِرَّ... ٣٤
 طه ٥٢ الَّذِي أَعْطَى... ٣٤
 يوسف ٥٣ إِنَّ النَّفْسَ... ٣٤
 القیمة ٢ وَلَا أَقْسِمُ... ٣٤
 الفجر ٢٨، ٢٩ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ... ٣٤
 الانفطار ٥ عَلِمْتَ نَفْسُ... ٣٤
 البقرة ١٩١ وَأَحْسِنُوا... ٣٥
 الانعام ١٥٤ وَأَنَّ هَذَا... ٣٥، ٤٥

نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه
 المؤمن ٤٧ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ... ١٦
 التَّوْرَى ٩ لَيْسَ... ١٧، ٣١
 البقرة ٢٤٨ وَزَادَهُ بَسْطَةً... ١٨
 الصَّف ٩ وَلَوْ... ١٨
 آل عمران ١٢٨ وَالْكَاطِمِينَ... ١٩، ٢٩
 البقرة ١٥١ الَّذِينَ إِذَا... ١٩
 الاسراء ٨٧ وَمَا أُوْتِيتُمْ... ٢٠
 محمد-ص- ٢١ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ... ٢١
 الانفال ٤١ فَأَعْلَمُوا أَنَّ... ٢١
 الفرقان ٤٧ أَلَمْ تَرَ... ٢١
 الغاشية ١٧ أَفَلَا يَنْظُرُونَ... ٢١
 المائدة ٥٩ وَلَا يَخَافُونَ... ٢١، ٦٤
 الحشر ٩ وَيُؤْثِرُونَ... ٢١
 العنكبوت ٦٩ وَالَّذِينَ... ٢١، ٣٥، ٤٠، ١٠٥
 طه ١ مَا أَنْزَلْنَا... ٢٢
 ص ٨٣، ٨٤ فَبِعِزَّتِكَ... ٢٢، ٣٢
 الاسراء ٦٧ إِنَّ عِبَادِي... ٢٢
 النمل ٣٩ قَالَ عَفْرِيتٌ... ٢٢
 النمل ٤٠ قَالَ الَّذِي... ٢٣، ١٠٣
 آل عمران ٣٢ أَنِّي لَكِ... ٢٣
 مريم ٢٥ وَهَزَى... ٢٣
 الكهف ١٧ وَتَقَلَّبُوهُمْ... ٢٣
 التحريم ٨ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ٢٤
 ق ٣٢ مَنْ خَشِيَ... ٢٤
 ص ٤٤ نِعَمَ الْعَبْدُ... ٢٤

نام سورة، شماره آیه، نخستین و ازگان آیه، صفحه

ابراهيم	٧	لَيْنَ شَكَرْتُمْ... ٣٦، ٩٦
الْقَصَص	٨٨	كُلُّ... ٣٧، ٧٥، ٩٨
الاسراء	٨٤	وَنَزَّلُ مِنْ... ٣٨
الاحزاب	٥٦	إِنَّ اللَّهَ... ٣٨
التحل	٩٢	إِنَّ اللَّهَ... ٣٩
الحجر	٢١	وَأَنْ مِنْ... ٣٩
العلق	٧، ٦	إِنَّ الْإِنْسَانَ... ٣٩
القصص	٨٥	إِنَّ الَّذِي... ٤٣
الزمر	١٩	قَبَسُ عِبَادٍ... ٤٣
الشورى	١٨	اللَّهُ... ٤٣
الزخرف	٨٠	أَمْ يَحْسِبُونَ... ٤٤
الاحقاف	١٢	إِنَّ الَّذِينَ... ٤٤، ٩٩
البقره	١٥١	إِنَّا... ٤٤
البقره	١٦٣، ١٦٤	وَلَا تَتَّبِعُوا... ٤٥
الرعد	٤	يُسْقَى بِمَاءٍ... ٤٦
الزمر	٤	مَانِعِدْهُمْ... ٤٦، ٧١
المؤمنون	٢٤	ما هَذَا... ٤٦
الانعام	٩	ولو جعلنا... ٤٧
المؤمنون	٣٨	هِيَ هَاتِ... ٤٧
الاسراء	١٠٧	لِتَقْرَأَهُ... ٤٩
المزمل	٤	وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ... ٤٩
الشعراء	٢٢٥	أَلَمْ تَرَ... ٤٩
آل عمران	١٧٢	وَلَا يَحْسَبَنَّ... ٥٠
ق	٣٦	أَنْ فِي ذَلِكَ... ٥٠
الانبياء	٢٨	وَلَا يَشْفَعُونَ... ٥١
هود	٤٨	قَالَ يَا نُوحُ... ٥١
ق	١٥	وَنَحْنُ... ٥٢، ٩٠
فُصِّلَتْ	٥٣	سُنْرِيهِمْ... ٥٢، ٦٩
ق	٤٠	وَأَسْتَمِعْ يَوْمَ... ٥٢
التحل	١٠٠	فَإِذَا قَرَأْتَ... ٥٢
التين	٤	لَقَدْ خَلَقْنَا... ٥٣
الضحى	٤	وَلَا آخِرَةَ... ٥٣
القلم	٤	وَإِنَّكَ لَعَلَى... ٥٣
الانعام	٤٦	فَقُطِّعَ... ٥٤
البقره	٢٥٧	لَا إِكْرَاهَ... ٥٤
الشعراء	٨٨	يَوْمَ... ٥٤، ٥٧
المؤمنون	١٠٣	فَإِذَا تُفِخَ... ٥٤
ابولهب	٤	وَأَمْرَاتُهُ... ٥٥
التوبه	٣٥	يَوْمَ يُحْمَى... ٥٥
البقره	٢١٣	وَعَسَى أَنْ... ٥٥
الحديد	٢٣	لِكَيْلَا تَأْسَوْا... ٥٦
الانبياء	٢٢	لَوْ كَانَ... ٥٦، ٩٩
التغابن	١٥	إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ... ٥٧
الحديد	١٩	أَتَمَّا الْحَيَوةُ... ٥٧
الكهف	٤٤	الْمَالُ وَالْبَنُونَ... ٥٧
السجده	١٢	وَلَوْ تَرَى... ٥٨
هود	١٢١	وَكَلَّا نَقْصُ... ٥٩
الحديد	١٥	أَلَمْ يَأْنِ... ٥٩
مريم	٩٤	إِنْ كُنْ... ٦٠
فُصِّلَتْ	٣٠	إِنَّ الَّذِينَ... ٦٠، ٩٠

نام سورة، شماره آیه، نخستین و ازگان آیه، صفحه

ابراهيم	٧	لَيْنَ شَكَرْتُمْ... ٣٦، ٩٦
الْقَصَص	٨٨	كُلُّ... ٣٧، ٧٥، ٩٨
الاسراء	٨٤	وَنَزَّلُ مِنْ... ٣٨
الاحزاب	٥٦	إِنَّ اللَّهَ... ٣٨
التحل	٩٢	إِنَّ اللَّهَ... ٣٩
الحجر	٢١	وَأَنْ مِنْ... ٣٩
العلق	٧، ٦	إِنَّ الْإِنْسَانَ... ٣٩
القصص	٨٥	إِنَّ الَّذِي... ٤٣
الزمر	١٩	قَبَسُ عِبَادٍ... ٤٣
الشورى	١٨	اللَّهُ... ٤٣
الزخرف	٨٠	أَمْ يَحْسِبُونَ... ٤٤
الاحقاف	١٢	إِنَّ الَّذِينَ... ٤٤، ٩٩
البقره	١٥١	إِنَّا... ٤٤
البقره	١٦٣، ١٦٤	وَلَا تَتَّبِعُوا... ٤٥
الرعد	٤	يُسْقَى بِمَاءٍ... ٤٦
الزمر	٤	مَانِعِدْهُمْ... ٤٦، ٧١
المؤمنون	٢٤	ما هَذَا... ٤٦
الانعام	٩	ولو جعلنا... ٤٧
المؤمنون	٣٨	هِيَ هَاتِ... ٤٧
الاسراء	١٠٧	لِتَقْرَأَهُ... ٤٩
المزمل	٤	وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ... ٤٩
الشعراء	٢٢٥	أَلَمْ تَرَ... ٤٩
آل عمران	١٧٢	وَلَا يَحْسَبَنَّ... ٥٠
ق	٣٦	أَنْ فِي ذَلِكَ... ٥٠
الانبياء	٢٨	وَلَا يَشْفَعُونَ... ٥١

نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه	
الحج ٤٥	فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ... ٧٥
لقمن ٢٤	وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ ... ٧١
الاسراء ٤٥	سَبَّحَانَهُ ... ٧١
الاسراء ٩٥	قُلْ لِّئِنْ ... ٧٢
الحج ٢٨	وَأَذِّنْ ... ٨٥، ٧٢
البقره ١٣، ١٤	وَإِذَا لَقُوا ... ٧٢
النساء ١٤٥	إِنَّ الْمُنَافِقِينَ ... ٧٣
الشمس ٩، ١٥	قَدْ أَفْلَحَ ... ٩٤، ٧٣
المؤمن ١٦	لِمَنِ الْمُلْكُ ... ٧٥
الاعراف ٢٨	كَمَا بَدَأَ ... ٧٥
يس ٣٨	وَالشَّمْسُ ... ٧٥
يوسف ٧٦	وَفَوْقَ كُلِّ ... ٧٦
الاسراء ٢٤	وَقَضَى ... ٩٦، ٧٧
الزلزال ٨، ٧	فَمَنْ يَعْمَلْ ... ٧٩
التصر ١	إِذَا جَاءَ ... ٧٩
فُصِّلَتْ ٢٥	أَنطَقْنَا اللَّهَ ... ٨٥
المعارج ٢٣	الَّذِينَ هُمْ ... ٨٥
النساء ٧١	وَمَنْ يُطِيعِ ... ٨١
الانعام ١١	قُلْ سِيرُوا ... ٨١
المزمل ٢٥	اقْرَءُوا ... ٨١
الانعام ٦	وَأَرْسَلْنَا ... ٨٣
الحجرات ١٣	يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... ٨٣
البقره ١١١	بَدِيعَ السَّمَوَاتِ ... ٨٣
طه ١٥٦	فَيَذَرُوهَا قَاعًا ... ٨٤
الانبيا ١٥٣	لَا يَحْزَنُهُمْ ... ٨٤

نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه	
الانعام ١٢١	وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ ... ٦١
التحل ٤٤	الَّذِينَ صَبَرُوا ... ٦١
التجم ١٥	فَأَوْحَى ... ٦٢
آل عمران ١٦٣	وَلَا تَحْسَبَنَّ ... ٩٤، ٦٢
الاعراف ١٣٩	قَالَ رَبِّ ... ٦٢
المنافقون ٤	وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ ... ٦٢
التحل ١٢٨	إِنَّ اللَّهَ مَعَ ... ٦٢
الشورى ٢٢	قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ ... ٦٣
الانعام ١٦٤	وَلَا تَزُرُّ ... ٦٣
التحل ١٢٦	وَجَادِلْهُمْ ... ٦٣
الحاقه ٢٨، ٢٩	مَا اغْنَى ... ٦٤
البقره ٢، ١	ذَلِكَ الْكِتَابُ ... ٦٥
يوسف ١٥٢	رَبِّ قَدْ ... ٦٥
القصاص ٦	وَلَا تَخَافِي ... ٦٥
الرمر ٦١	مَثْوَى ... ٦٦
الرعد ٢٤	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ... ٦٦
محمد - ص - ٢٦	أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ... ٦٦
البقره ٦	خَتَمَ اللَّهُ ... ٦٦
النساء ١٥٤	بَلْ طَبَعَ ... ٦٦
الانعام ٧٦	فَلَمَّا جَنَّ ... ٦٦
الملک ٣	مَاتَرَى ... ٦٧
الاسراء ٤٦	وَإِنْ مِنْ ... ٦٨
الروم ٢٦	وَهُوَ الَّذِي ... ٦٩
الاعراف ١٧٨	أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ ... ٦٩
الروم ٦	يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا ... ٧٥

نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه	نام سورة، شماره آیه، نخستین واژگان آیه، صفحه
الفتح ١ ٨٥	إِنَّا فَتَحْنَا...
آل عمران ٧٩ ٨٦	وَمَنْ يَتَّبِعْ...
الانعام ١٠٣ ٨٧	لَا تُدْرِكُهُ...
المائدة ٧٢ ٨٧	يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ...
آل عمران ٥٤ ٨٨	فَقُلْ تَعَالَوْا...
البقره ٢٧٨ ٨٩	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ...
السَّبَأُ ١٢ ٩٠	إِعْمَلُوا آلَ...
البقره ٤١ ٩١	أَتَأْمُرُونَ...
الفرقان ٧٢ ٩١	وَإِذَا مَرُّوا...
النُّور ٢٦ ٩١	الْخَبِيثَاتُ...
القصص ٧٧ ٩١	أَحْسَنَ كَمَا...
الجمعه ٥ ٩٢	مَثَلُ الَّذِينَ...
يُس ٦٠ ٩٢	أَلَمْ...
يوسف، ٨٢ ٩٢	قَالَ بَلْ...
السَّجده ٢١ ٩٢	وَلَنَذِقَنَّهُمْ...
الأنفال ٤٢ ٩٤	وَاعْلَمُوا...
المائدة ٦٧ ٩٥	لَوْلَا...
الطلاق ٣ ٩٦	وَمَنْ...
المؤمن ٦٢ ٩٦	أُدْعُونِي...
يوسف ٣٨ ٩٧	ذَلِكَ...
الانبياء ٢٢ ٩٩	إِمَّا آتَّخَذُوا...
البقره ٣٢ ٩٩	وَإِذْ...
الحج ٢٦، ٢٧ ١٠٠	عَالِمٌ...
الأنفال ٦٢ ١٠٢، ١٠١	وَأَعِدُّوا...
النساء ١٣٧ ١٠٢	بَشِّرْ...
المائدة ٥٧ ١٠٢	يَا أَيُّهَا...
يونس ١٠ ١٠٣	وَأَخِرْ...
التَّوْبَه ٧٣ ١٠٤	ذَلِكَ...
التَّوْبَه ٣ ١٠٥	أَنَّ اللَّهَ...
محمد ٨ ١٠٥	إِنْ تَنْصَرُوا...
البقره ١٤٧ ١١٣	فَاذْكُرُونِي...

فهرست احادیث و روایات در بخش دوم

صفحه	نخستین واژگان حدیث	صفحه	نخستین واژگان حدیث
۴۲	كَيْفَ تُبْصِرُ الْقَذَاةَ...	۱	صَلُّوا خَلْفَ...
۷۴، ۵۸	وَالْمَلِكُ يَبْقَى...	۴۱، ۱۵، ۱۴، ۷	وُلِدْتُ فِي زَمَنِ...
۶۷	يَا عَلِيُّ لِلْسَّعِيدِ...	۲۳	الْتَذِمُ تَوْبَةً...
۶۷	رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ...	۲۵	طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً...
۶۷	مَنْهُمَا لَا يَشْبَعَانِ...	۲۵	أُطْلِبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ...
۷۶، ۶۷	لَوْلَاكَ لَمَّا...	۳۸، ۲۵	مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ...
۶۸	الْكَيْسُ مَنْ دَانَ...	۲۵	إِنِّي نَسْتُ...
۶۸	أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ...	۲۵	لِيَ مَعَ اللَّهِ...
۶۹	يَمُوتُ النَّاسُ...	۲۵	أَلَهُمْ طَهَّرَ...
۷۵، ۷۳	كُنْتُ كَنْزاً مَحْفِيّاً...	۲۶	أَرْحَنَا يَا بَلَاءُ...
۷۳	التَّكْبِيرَةُ الْأُولَى...	۲۶	اللَّهُمَّ أَرِنَا...
۷۵	مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ...	۲۷	الذَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ...
۷۸	النَّاسُ عَلَى دِينٍ...	۲۸	الْعَدْلُ عِزُّ الدُّنْيَا...
۸۰	لَا صَلَوةَ إِلَّا بِحُضُورِ...	۳۲	إِتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ...
۸۰	إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ...	۳۲	الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ...
۸۲	شَرُّ الْعُلَمَاءِ مَنْ...	۳۲	الْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ...
۸۲	لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ...	۳۲	حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ...
۸۸	أَنَّى تَارَكَ فَيْكُمْ...	۷۶، ۷۴، ۵۸، ۳۵	كُلُّكُمْ رَاعٍ...
۸۸	مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ...	۳۵	أَهْلُ ذِكْرِي فِي نِعْمَتِي...
۸۹	لَوْ لَمْ يَبْقَ...	۴۰	إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعَوْا...
۹۱	كَأَذِ الْفَقْرِ...	۴۰	زُوِيَتْ لِيَ الْأَرْضُ...
۹۴	إِنِّي بُعِثْتُ...	۴۱	أَلَا أُبَيِّنُكُمْ...
۱۰۵	خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ...	۴۲	إِغْنَيْكُمْ خَمْساً...
		۴۲	إِذَا اسْتَشَاطَ السُّلْطَانُ...

فهرست مآخذ

- کلام الله المجید با کشف الآیات، ناشر: کتاب فروشی اسلامیّه، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ق.
- ترجمه تفسیر المیزان، اصل تفسیر به زبان عربی، تألیف آیه الله علامه طباطبائی، چاپ قم، ۱۳۳۷، ش.
- مجلّدات تفسیر نمونه، زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی، چاپ تهران، ۱۳۵۳، ش.
- نهج الفصاحه از رسول الله - ص - ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ تهران، ۱۳۴۱، ش.
- نهج البلاغه از امیرالمؤمنین - ع - ترجمه فیض الاسلام، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ق.
- الفتوح، از ابن اعثم کوفی، متوفی ۳۱۴، به کوشش غلامرضا طباطبائی فرد، ق، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ش.
- ترجمه تفسیر طبری متوفی ۳۱۰، ق، مترجم: گروهی از علماء ماوراءالنهر، بین سال های ۳۵۰ تا ۳۶۵، ق.
- به اهتمام حبیب یغمائی، چاپ تهران، ۱۳۳۹، ش.
- تاریخ بلعمی، از محمدعلی بلعمی، متوفی ۳۵۲، ق، چاپ تهران، به کوشش محمدپروین گنابادی، چاپ تهران، ۱۳۴۱، ش.
- تاریخ بیهقی، از ابوالفضل بیهقی، متوفی ۴۷۰، ق، چاپ تهران، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، چاپ تهران، ۱۳۲۴، ش.
- کشف المحجوب، از هجویری جلالی، متوفی ۴۷۰، ق، به اهتمام زوکوفسکی و مقدمه دکتر انصاری، چاپ تهران، ۱۳۷۳، شمسی.
- قابوسنامه، از امیرکیکائوس، متوفی ۴۷۵، ق، چاپ تهران، به اهتمام علی حصوری، ۱۳۴۳، ش.
- سیاستنامه، از خواجه نظام الملک طوسی، متوفی ۴۸۴، ق، چاپ تهران، به اهتمام عباس اقبال، ۱۳۵۰، ش.
- انس الثائبین، از احمد جام نامقی، متوفی ۵۳۶، ق، چاپ تهران، به اهتمام دکتر علی فاضل، ۱۳۵۰، ش.
- روضة المذنبین، از احمد جام نامقی، چاپ تهران، به اهتمام دکتر علی فاضل، ۱۳۵۵، ش.
- تفسیر ابوالفتوح رازی، مؤلف ناشناخته، تألیف در قرن ششم هجری، به اهتمام استاد الهی قمشه‌ئی، چاپ تهران، ۱۳۳۴، ش.
- چهارمقاله، تألیف بین سال های ۵۵۱ و ۵۵۲، ق، مؤلف نظامی عروضی، به کوشش دکتر معین، چاپ تهران، ۱۳۳۱، ش.
- کلیله و دمنه، تألیف اواسط قرن ششم، ق، به اهتمام استاد عبدالعظیم قریب، چاپ تهران، ۱۳۲۸، ش.
- اسرارالتوحید، از محمدابن مسنور، متوفی ۴۴۰، ق، به کوشش دکتر محمدرضا شفیعی، چاپ تهران، ۱۳۷۱، ش.
- تلبیس ابلیس، از ابن جوزی، متوفی ۵۹۷، ق، ترجمه علیرضا ذکاو‌تی قراگزلو، چاپ تهران، ۱۳۶۸، ش.
- مصنّفات باباافضل کاشانی، تألیف اوائل قرن هفتم، ق، به اهتمام مجتبی مینوی و دکتر یحیی مهدوی، چاپ تهران، ۱۳۳۱، ش.

- مرزبان نامه از سعدالدین و راوینی، تألیف اوائل قرن هفتم، ق، به اهتمام دکتر خطیب رهبر، چاپ تهران، ۱۳۶۲، ش.
- المعجم، از شمس قیس رازی، تألیف اوائل قرن هفتم، ق، به اهتمام محمد قزوینی، چاپ تهران، ۱۳۲۷، ش.
- تذکره الاولیاء، از شیخ عطار، مقتول حدود ۶۲۷، ق، به اهتمام محمد قزوینی، تهران ۱۳۲۱، ش.
- معارف، از بهاء ولد، متوفی ۶۲۸، ق، به اهتمام استاد فروزانفر، چاپ تهران، ۱۳۳۳، ش.
- مرصادالعباد، از نجم رازی، متوفی ۶۵۴، ق، به اهتمام دکتر محمدامین ریاحی، چاپ تهران، ۱۳۶۶، ش.
- فیه مافیه، از مولوی، متوفی ۶۷۲، ق، به اهتمام استاد فروزانفر، چاپ تهران، ۱۳۳۰، ش.
- تاریخ جهانگشا، از عطاءملک جوینی، متوفی ۶۸۱، ق، به اهتمام محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۲۹، ش.
- معتقدالامامیه، از مؤلفی ناشناخته، تألیف در نیمه دوم قرن هفتم، ق، به اهتمام محمدتقی دانشپژوه، چاپ تهران، ۱۳۳۹، ش.
- مجالس و گلستان سعدی، متوفی ۶۹۴، ق، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ تهران، ۱۳۲۰، ش.
- معراج السعاده، از انتشارات چاپخانه علمی تهران، سال ۱۳۲۷، ش.
- کشف اسرار، نگارش آیه الله سید روح الله خمینی، ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۳، ش.
- تاریخ ادبیات از دکتر رضازاده شفق، چاپ تهران، تألیف در سال ۱۳۲۱، ش.
- مجموعه زندگانی چهارده معصوم، از عمادالدین حسین اصفهانی، چاپ تهران، تألیف در سال ۱۳۳۴، ش.
- فروغ ابدیت، از آیه الله جعفر سبحانی، چاپ قم، تألیف در سال ۱۳۵۱، ش.
- خسروانوشروان در ادب فارسی، از دکتر علی مرزبانراد، چاپ تهران، تألیف در سال ۱۳۵۶، ش.
- قرآن در احادیث اسلامی، از انتشارات دارتحفیز القرآن، چاپ تهران، ۱۳۶۱، ش.
- خدمات متقابل اسلام و ایران، از آیه الله شهید مطهری، چاپ تهران، تألیف در سال ۱۳۴۹، ش.
- تاریخ شهادت: ۱۳۵۸/۲/۱۲، ش.
- و چند مأخذ دیگر که نامشان ذیل مطلب مستفاد در این کتاب آمده است.

ختم کلام، باز از زبان سعدی زنده نام:

خدایا مقصّر بکار آمدیم	تسکین ده و امیدوار آمدیم
امید است از آنان که طاعت کنند	که بی طاعتان را شفاعت کنند
به پاکان کز آلاش دور دار	و گریز ز رفت معذور دار
به پیران پشت از عبادت دوتا	ز شرم گنه دیده بر پشت پا
که چشم ز روی سعادت میند	زبانم به وقت شهادت میند
بارخدا یا چه مسرت بخش است یادآوریت: قَدْ كُرونی اَذْكُرْكُمْ... البقره، ۱۴۷.	

